

حلیہ المتقین



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



کتاب

حِلَّةُ الْمُتَّقِينَ

از تألیفات

عالم ربانی

مَحْمُودُ الْمُحَمَّدِيَّاتِ

در محاسن آداب و معامد اخلاق و دستورات شرع مطهر نبوی
از اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت سلام . . . علیهم اجمعین

بافضمام دو کتاب

مجمع المعارف و حسنیه

بصحیح آقای حاج میرزا ابوالحسن شعرانی

چاپ گراوری

بسرمايه آقای حاج سید احمد کتابچی

با بهترین کاغذ و خط گراور و در دسترس عموم گزاردہ شد

حق چاپ و قلم از این نسخه عکسی محفوظ و مخصوص است به

کتابفروشی اسلامیة

تهران خیابان بوذرجمهری

تلفن ۶۹۶۶

ربیع الاول ۱۳۶۸ قمری

چاپخانه بوذرجمهری



هذا
كتاب مجمع
المعارف

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الجواد الكريم واصل الله على
عباده الذين اصطفى منهم محمد وآله
الذين اتوا بالهدى والبرهان
والعلم العظيم اقرب الناس اليه
وقد غفر الله لهم ما تقدم من
ذنوبهم وما تأخر من ذنوبهم
فهم يمشون امامنا في كل يوم
ناصح خائف طامع عاقل واضح
رحمنا الله بفضل الراج الواسع
قارب اولادنا واولادنا
خلى امرنا كما يريد في دهرنا
واتمام تحت براسنا شاهدنا
عالم سوي قياتنا والحقنا
كثرة وشيخ روزه ورجلنا
عليه واله اجمال ملاك
اهتمام ودهشت برآيه
خطبه بود در حق معبود
فوقنا جبره در آيه
بيان عقوبات بر عقوبات
حسرت اندر غم اندر
روز و اتمام اقامت
حال اقبال اقبال
مختار و اقبال اقبال
مختار و اقبال اقبال

الحمد لله الذي جعل
مع المتقين
هذا كتاب مستطاب
حليته المتقين من تاليفات
العالم العامل الفاضل
المؤيد بتايدات الرباني المحور
المغفور آخوند ملا محمد باقر
المجلسي قدس سره الله
تعالى
سنة الفريز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل آياته المرسلين باحسن جليلة المتقين وبثت نعمة افضيائه ليعلم مكارم اخلاق المؤمنين و
أكمل في اوصيائه المستجيبين افضل خصال النبيين صلوات الله عليه وعليهم على انفس المتقين من الملكة والناس جميعين و
اعتنا الله على اعدائهم ملائكة السموات والارضين اما بعد فحين كريد ترابا قدام مؤمنين وخادم طلبة علوم ائمة طاهرين محمد با
بر محمد تقى حشره الله مع مواليه المطهرين صلوات الله عليهم اجمعين كچون علم امتياز بني نوع انسان از ساير انواع حيوان بخلاف
باخلاصه و ترقي با داب مستحسنة و بمقتضاي حديث شريف نبوي صلوات الله عليه اله كه بعثت لانتقم مكارم الاخلاق تمام
اداب پسنديد و جميع اخلاق حميدة در شرع انور و دين اظهر اخضررت ظاهر و مبين كرديد و چون مختصر از مكارم اخلاق در كتاب اين الجود
بيان شد بود جموع سالكان سالك سعادت و باجهان مناجات متابعت اهلييت رسالت عليهم السلام از اين فروع حقير الناس خود ندك
رساله در بيان غاير اداب كه از طريقه مستقيمة ائمة طاهرين صلوات الله عليهم باسند معتبره باین قليل البضاعة رسيد باشد و چه
اختصار غير نمايد و بجهت عموم وضع نسبت باهل اين ديار مضامين اخبار و ادب اس لغت فارسي قريب الفهم مجلوه در آورده لهذا باضيق
بحال و كثر اشتغال دعائت حقوق اخوت ايمان را لازم دانسته و از مفسضا حد الدال على الخير كفعا له اميدوار كرديد كه اجابت ملتمس
ايشان نموده و بر چهارده باب خاتمه مرتب گردانيد باب اول در اداب لباس پوشيدن باب دوم در اداب حلي و زيور پوشيدن
و سهريدن و در آينه نظر كردن و خضاب كردن باب سيم در اداب خوردن و آشاميدن باب چهارم در فضيلت تزويج و اداب
جماعت و معاشرت زنان و كيفيت تربيت فرزندان و معاشرت ايشان باب پنجم در اداب مسواك كردن و ناخن و شارب گرفتن و سر
تراشيدن و شانه كردن و امثال اينها باب ششم در اداب بوي خوش استعمال كردن و گل خوشبو پوشيدن و روغن ماليدن باب هفتم
در اداب حمام رفتن و در آيدن و امثال ان باب هشتم در اداب خواب رفتن و بيدار شدن و بيت الخلا رفتن باب نهم در اداب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تو را بواخت و اعلام
حکمتهای واضح و مطالبهای عظیمه
را چه کرد در خورد و بزرگاری صاحب
مطلب تواند بود با فزایش تو بواخت
و پس اسباب هدایت و آلات تحصیل
معرفت از عقل و حواس و انحصار بالتمام
بود اوداد آب کب سعادت ابدی
و نور تجت خود قرآن و حکمت رسول
سوی تو فرستاد و فرمود و ما خلقت
و اینان را آیتها و معنی یافتیم
و اینان را مکار از برای معرفت و اطاعت
جن و انس را دیگر منضم کرد ای کمال اکرام
خود و بجای دیگر منضم کرد ای کمال
احسن کلام بایز ما بدین شمار که این خبر است
در عمل و فرمود انجیب ایشان
سعی ایامیندا

ایمان را با صفت کبریا
و از این جهت هر که ایمان را
در قلبش جایگزین خاطر جمع میخواند
عاصیان ایشان در دوزخ میروانند
و هر که در دوزخ میرواند که کلامه
در دشتان ایشان در اعمال فحش
نور از اصرار بر افعال فحش نور
همدی چون امروند و ستی ایشان
اینان و اجتناب از گناه و تقوا
از خدا ترس و بر خود هم کن و بر مهربان
خود انداختن و از نور خدا
انوار صفح
سایر کتب و کتاب
وارد ایشانند و احوال
تسلط احد الکبریا چار باب
ایمان را با صفت کبریا

خدا را حمدی از خلق خودی در ویست که در آن
 از تو خدا را که سبک بر هر کارند
 علی از وی سبک بر هر کارند
 جبرئیل باشد خداوند که تفریق
 ازادی ندارد از آن در ویست
 اهلاد و جملگی را بر حق تعالی
 در هر که مطیع خداست و دل در ویست
 مات و هر که مصیبت خدا میکند
 از او دشمنان مات و در کافیه
 و عمل صالح در فریب باقیست از حضرت
 صادق و هر که با حق تعالی
 احادیث بسیار است و از حضرت

جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای دو جامه بمن پوشانید یکی سبز و دیگری سرخ بر نان
 گل و قویا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکرر
 میدادند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را با همان بر دو جامه چنین بر او پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
 منقولست که میپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که دو
 کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول منقولست که مکرر است سیاه مکرر و سه
 چیز در موزه و غنایم و عبا فصل پنجم در بعضی از ادب جامه پوشیدن جامه های دراز پوشیدن و استین جامه را دراز
 کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکرر و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت امیر
 المؤمنین رفت بیازاد و سه جامه برای خود خرید بیداشته پیراهن را تا از یک بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و دراز از پیش
 تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر و دست با شیار داشت و پوسته حد اقل میبود بر این نعمت تا بجا نماند بازگشت و حضرت صادق
 فرمود که جامه ای که از غزل یا میگذرد در آن جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که حق تعالی هر پیغمبرش فرمود
 که و ثیابک فطرقه ترجمه لفظش است که جامه های خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامه های حضرت پاک بود و لیکن
 مراد الهی است که جامه را کوتاه کن که الوده نشود و در روایت دیگر یعنی برادر که بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت
 باقر منقولست که حضرت رسول شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن و از او خود را بلند مینماید که این از تکبر است و خدا
 تکبر را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین چون پیراهن میپوشیدند استین را می کشید
 آنچه از سر انگشتان میگذاشت میبردند و حضرت رسول با بود فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حق تعالی در
 قیامت نظر رحمت با او فرماید و از او مرد تا نصف ساق است و تا بند با هم جایز است و زیاده در آن است **فصل ششم**
 در پوشیدن لباسیکه مخصوص زنان یا کافران باشد حرام است مردان را پوشیدن لباسیکه مخصوص زنان باشد مانند
 لجام و مقنعه و نیم تنه و هم چنین حرام است زنان را پوشیدن لباسیکه مخصوص مردان باشد مثل کلاه و قبا و غنایم و
 هیچیک را جایز نیست پوشیدن لباسیکه مخصوص کافران باشد مانند زمار و کلاه های فرنگی و از حضرت امام محمد باقر منقول
 است که جایز نیست زنان را که شبیه مردان شوند زیرا که رسول خدا لعنت کرد مردی را که شبیه زنان شوند و لعنت کرد زنانی
 را که شبیه مردان شوند و از حضرت امام جعفر صادق مرویست که خدای عز و جل و حق فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بگویم من
 که میپوشند جامه های دشمنان مرا و بخورند طعام های دشمنان مرا و بسلك دشمنان من سلوک نمایند که ایشان نیز باشند اهل
 دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در بیان تمامه بخت و تمامه بر سر بخت سنت است و با تمامه بخت الحنك بخت سنت
 است و یکطرف تمامه را از بخت و طرف دیگر از عقب انداختن بر روش سادات مدینه مشرف سنت است و شیخ شهید علیه الرحمه
 گفته است که تمامه ایستاده بپوشیدن سنت است و از حضرت رسول منقولست که تمامه تاج عربان است هرگاه که تمامه را بر طرف
 کند خدا عز و جل از طرف خواهد کرد و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که تمامه بپوشد بر سر و بخت
 الحنك بپوشد با و در وی برسد که دو انداخته باشد بر ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا منقولست که هر که تمامه
 بپوشد بر سر و بخت الحنك بپوشد با و در وی برسد که دو انداخته باشد بر ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا منقول
 است که حضرت رسول تمامه بر سر بپوشد و یکطرف تمامه را بطرف پیش انداخته و دیگر را بعقب حضرت جبرئیل نیز چنین کردند
 و از حضرت امام محمد باقر منقول است که ملائکه در روز بدر تمامه های سفید در سر داشتند و علاقه ها انداخته بودند و از حضرت
 صادق منقول است که حضرت رسالت پناه بر سر حضرت امیر المؤمنین تمامه بدست مبارک خود بپوشیدند و یکسر تمامه را از پیش

خدا را حمدی از خلق خودی در ویست که در آن
 از تو خدا را که سبک بر هر کارند
 علی از وی سبک بر هر کارند
 جبرئیل باشد خداوند که تفریق
 ازادی ندارد از آن در ویست
 اهلاد و جملگی را بر حق تعالی
 در هر که مطیع خداست و دل در ویست
 مات و هر که مصیبت خدا میکند
 از او دشمنان مات و در کافیه
 و عمل صالح در فریب باقیست از حضرت
 صادق و هر که با حق تعالی
 احادیث بسیار است و از حضرت

در این کتاب
 از حضرت
 امام جعفر صادق

خدا را حمدی از خلق خودی در ویست که در آن
 از تو خدا را که سبک بر هر کارند
 علی از وی سبک بر هر کارند
 جبرئیل باشد خداوند که تفریق
 ازادی ندارد از آن در ویست
 اهلاد و جملگی را بر حق تعالی
 در هر که مطیع خداست و دل در ویست
 مات و هر که مصیبت خدا میکند
 از او دشمنان مات و در کافیه
 و عمل صالح در فریب باقیست از حضرت
 صادق و هر که با حق تعالی
 احادیث بسیار است و از حضرت

جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

عمرش دوازده باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و در او بالا پوشد و اسب بکند و باز نان بسیار جماعت نکند حضرت
صادق علیه السلام فرمود اول کسی که نظایر پوشید حضرت ابراهیم بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که فلان هر او پوشیدن که
اش بر زمین رسد پوشش بخود آن است و بر مدت این قسم احادیث بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است
که فلان سیاه پوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و صورت اندوه و غم است و بر تو با و بغل زد که چشم را جلا
میدهد و ذکر را سست میکند و غم را بر طرف میکند و پوشش بغير آن است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن فلان
سیاه موجب خیار و تکبر است و هر که بپوشد در روز قیامت با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
فلان زد بپوشد تا آنرا پوشید باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که صفراً
فانع لوطاً استرا الناظرین یعنی در بسیار زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سید رضای منقولست که به
خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و فلان سفید پوشید بر دم فرمود که ایادانسته این فعل را پوشیدن پس فرمود هر که داخل با
زار شود و فلان سفیدی بخرد کهنه نکند از آنرا مگر آنکه کتب کند مالیرا و جایش که گمان نداشته باشد راوی گوید که سید مرا
خبر داد که هنوز آن فلان کهنه نشد بود که صد اشرف از جانی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است که فلان
زد و یا سفید بپوشد و در مال و فرزندان بهتر رسد و هر که فلان سیاه بپوشد هیچیک را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد
از مرض سل و از مرگ بد و داود دق روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزه سرخ پوشید بود
پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوب است اما در حضر هیچ رنگ
بهر از سیاه نیست فصل دوم در اداب پوشیدن فلان موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که چون فلان پوشی ابتدا پایی راست بکن و در وقت کردن ابتدا پایی چپ کن
و فرمودند که هر که بایکای کفش برادر و یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن
بن کثیر منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام میرفتم بندها را از حضرت گنجت میزدند و دیگر از استین خود بدو زدند
و فلان را با صلاح آوردند و حضرت دست بردوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را برادر در برای اصلاح فلان او
چون در قیامت از قبر بیرون آید خوش او را بر ناله گرم روی سوار کند تا در بهشت را بگوید و از یعقوب سراج منقولست که برای
در خدمت آنحضرت میرفتم بندها را از حضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبد الله بن ابی یعقوب بندها را از حضرت
را کشود و بنزد آنحضرت آورد قبول فرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که بران صبر نماید و عبد الرحمن ابی عبد الله روایت
کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتم چون داخل شدند فلان را از پایرون آوردند و فرمودند که فلان را بپوش
کنید که کندن فلان راحت قدم است و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از راه رفتن بایکای فلان و از ایستاده پوشیدن
فلان دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص بغلی باشد که بند هایش را میباید بست و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که هر چه است هر که کند بهمان هست که دیوانه شود غایب کردن در میان قبرها و بایکای موزه راه رفتن و در خانه
نمنا خوابیدن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقره الرضا
مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش پوشی ابتدا پایی راست کن و بگو بسم الله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و آل
محمد اللهم و طی قدیمی فی الدنیا و الاخرة و تنقیهما علی الایمان و لا ترزلهما یوم ذلزلته الاقدام اللهم و قنی من جمیع الافات
و المعاهات و من الاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم فرج عنی کل غم و هم و لا تنزع عنی حلة الایمان و در مکام الاخلاقی

عشر دوازده باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش بپوشد و در او بالا پوشد و با بوش را سبیل کند و باز نان بسیار جماعت نکند حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسی که بپوشد حضرت ابراهیم بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که فعل هموار پوشیدن که هم از بر زمین رسد پوشش طودان است و بر مدت این قسم احادیث بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است که فعل سیاه پوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر راست میکند و صورت اندوه و غم است و بر تو باد بعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر راست میکند و غم را بر طرف میکند و پوشش بغیر آن است و در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن فعل سیاه موجب خیر است و تکرار است و هر که بپوشد در روز قیامت با جباران محشور شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که فعل زرد بپوشد تا از او پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که صفراء فاقع لوطا تشر الناضرین یعنی زرد بسیار زردی که شاد گردد اند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سید مرتضی منقولست که به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و فعل سفید پوشیدم فرمود که ایادانسته این فعل را پوشیده پس فرمود هر که داخل بازاری شود و فعل سفیدی بخرد کهنه نکند از او مگر آنکه کس کند مالیرا و جای که گمان نداشته باشد راوی گوید که سدید مرا خبر داد که هنوز آن فعل کهنه نشد بود که صد اشرف از جانی بدستم آمد که گمان نداشته و در حدیث دیگر وارد است که فعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بقرسد و هر که فعل سیاه بپوشد هیچک را نیاید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مریض بد و داود دق روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر که موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوب است اما در حضور هیچ دنگ بهتر از سیاه نیست فصل دوازدهم در اداب پوشیدن فعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون فعل پوشی ابتدای پای راست بکن و در وقت کردن ابتدای پای چپ کن و فرمودند که هر که بایکای کفش براه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام میرفتم بند فعل آنحضرت گنجت مزیند و دیگر از استین خود بد و او را و فعل را با اصلاح آوردیم و حضرت دست بردوش من انداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را بر دارد برای اصلاح فعل او چون در قیامت از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناله گرم روی سوار کند تا در بهشت را بگوید و از یعقوب سراج منقولست که برای در خدمت آنحضرت میرفتم بند فعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبد الله بن ابی یغفور بند فعل خود را آگود و بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که بران صبر نماید و عبد الرحمن بن ابی عبد الله روا کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتم چون داخل شدند فعل را از پایرون آوردند و فرمودند که فعلها و ابروین کنید که کردن فعل راحت قدم است و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از راه رفتن بایکای فعل و از ایستاده پوشیدن فعل در و نیت که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص فعلی باشد که بند هایش را میباید بست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است هر که کندیم آن هست که دیوانه شود غایب کردن در میان قبرها و بایکای موزه راه رفتن و در خانه ننهادن و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موزه یا کفش پوشی ابتدای پای راست کن و بگویم الله و بالله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم و علی قدیمی فی الدنیا و الاخره و تنبها علی الایمان و لا تنزلنا یوم ذلزله الاقدام اللهم و قتی من جمیع الافات و العاهات و من الادی و چون خواهی بکنی بگو اللهم منج عتی کل غم و هم و لا تنزع عتی حله الایمان و در مقام اخلاص

[illegible]

انگتر حضرت رسول از فرموده و نگین نداشت و بر او نقل کرده بودند محمد رسول الله فضل مستمیر در نصیحت عفو صفوات که حضرت امیر المومنین و چهار انگتر در دست میکردند انگتر با قوت برای شرافت و زینت و فرود را برای بخت و یاد پیش و حدید صلی بری قوت و عفو برای عز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویست که عفو فقر و دینی را بر طرف میکند و در دست کردن عفو نفاق را از ابله میکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت مقولست که هر که قرعه با کسر عفو برسد هرگز او ندم نبرد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر مقولست که انگتر عفو در دست کند که مبارکت و هر که انگتر عفو در دست داشته باشد امید هست که عفو مفرودن عفو و سگی باشد و در سعة الرای مقولست که در دست حضرت امام زین العابدین انگتر عفو دید پرسید که این چه نگین است و فرمود که این عفو روی است و حضرت رسول فرمود که هر که انگتر عفو در دست داشته باشد حاجت برآورده است و از حضرت صادق مقول است که انگتر عفو مروت است و در سفر و در حدیث دیگر از حضرت مقولست که هر که انگتر عفو بگیرد که انگش عفو باشد بر دستان خود و عفو کارش آسان میگردد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاجی بی عفو فرستاده بود بسبب حرمی حضرت صادق فرمود که انگتر عفو را بر ساید چنان کردند مکرر می باورند و در حدیث دیگر مقولست که شخصی نزد حضرت رسول آمد و شکایت کرد که دزد در راه من رسید و اموال مرا در حضرت فرمود که چرا انگتر عفو در دست نداشتی که آن را هر بدی نگاه میدارد آدمی را و پسند مغرور دیگر از حضرت مقولست که انگتر عفو در دست کسی که آدمی از انگتر را با خود دارد و آدمی با او نمیرسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگتر عفو با خود دارد بدی که آن را که عفو که افراد کرده است زیرا خدا یکی را برای من بیغیری و از برای تو یا علی یا امامت و در حدیث معتبر از بشیر دهان مقولست که عرض کردم کدام یک از نیکوکاران انگش خود بنشانم فرمود که چرا غافل از عفو سرخ و عفو رود و عفو سفید که اینها سه کوهند در پشت ما کوه عفو سرخ پس منرف است بر خانه رسول خدا و اما کوه عفو زرد پس منرف است بر خانه حضرت امیر المومنین و همه بکانه است و از هر کوهی طری جاریست از برف سرد تر و از غسل شیرین تر و از شیر سفید تر و بنمود و از آن طریها که ال محمد و شمعان اینان و هر سه طری از کوه میاید و یکجا میریزد و آب سه کوه بسپرد و نقیر و محمد طری میکند و از برای بخان ال محمد طلب ارزش میکنند این هر که از شیعیان ال محمد یکی را این عقیقه را در دست داشته باشند نیند مگر خیر و یکی و مراخی روزی و سلامی از جمع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی را ن میترسد و حدیث معتبر و در حدیث دیگر مقولست که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر گذرانیدند تا زیانه بسیار برآورده بودند حضرت فرمود که انگتر عفو او کجاست اگر با او مسود تا زیانه میخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق مقولست که کسی بر آسمان بلند نمیشود که خلا و سواد از دست بگذرد انگتر عفو بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین صلوات الله علیه مقولست که چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حق مناجات کرد و بر زمین نظر کرد و حق از نور روی او عفو را آفرید پس فرمود که قسم حوردم بذات مقدس خود که عذاب نکم با حق منجم دستی و اگر انگتر عفو در دست باشد اگر ولایت علی بن اسطالب داشته باشد و در حدیث دیگر مقولست که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول و گفت یا محمد پروردگارم سلامت میرساند و میگردد انگتر را بدست راست بکن و بکنش و از عفو بکن و بگو علی بن اسطالب بر عمت که انگتر را در دست راست بکند و بکنش و عفو بکند حضرت امیر المومنین پرسید که یا رسول الله عفو کدام است فرمود که کوهی در دین که برای خدا اقرار کرده است سگانی و برای من بیغیری و برای تو و اولاد تو یا امامت و برای شیعیان تو به پشت

در فضیلت
انکثر عقیق

انکثر حضرت رسول از نفره بود و نگین داشت و بر او نقل کرده بودند محمد رسول الله فضل مستیر در فضیلت عقیق
سفوت که حضرت امیر المؤمنین چهار انگشت در دست میکردند که تر یا قوت برای شرافت و زینت و فردزه برای نفرت
و یادش و حدید صلیه بری قوت و عقیق برای عز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا
مروست که عقیق فقر و درویشی را بر طرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را از ایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت
مقول که هر که قرعه با کسر عقیق بر بد بدو و نهم بر برون میاید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر معلول که گشت
عقیق در دست کند که مبارکت و هر که انکثر عقیق در دست داشته باشد امید هست که عقیق مفرون عقیق و سکی باشد
و در سعه الرای مقول که در دست حضرت امام زین العابدین انکثر عقیق دید پرسید که این چه نگین است فرمود که این
عقیق روی است و حضرت رسول فرمود که هر که انکثر عقیق در دست داشته باشد حاجت برآورده است و از حضرت صادق
مقول است که انکثر عقیق مروت امانی است در سفر و در حدیث دیگر از حضرت مقول است که هر که انکثری بگیرد که گشت
عقیق باشد بر دستان خود و عاقبت کارش آید بگویند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که بی شخص فرستاده بود
بسیب حرمی حضرت صادق فرمود که انکثر عقیق را بر ساید چنان کردند مکر و هی باور سید و در حدیث دیگر مقول است
که شخصی نزد حضرت رسول آمد و شکایت کرد که دزد در راه من رسید و اموال مرا بر دحضرت فرمود که چرا انکثر عقیق
در دست ندانستی که آن را هر بدی نگاه میدارد آدمی را و بسند معتبر دیگر از حضرت مقول است که انکثر عقیق در
دست کسی که آدمی را انکثر را با خود دارد اندوهی باور سید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که انکثر عقیق
با خود دارد که آن را هر که عقیق که قرار کرده است در برای خدا سیکر و برای من بیغمیری و از برای تو یا علی بامامت
در حدیث معتبر از انبیر دهان مقول است که عرض کردم کدام یک از نگینها بر انگشت خود بنشانم فرمود که چرا غافل از
عقیق سرخ و عقیق سفید که اینها سه کوهند در پشت ما که عقیق سرخ پس منزه است بر خانه رسول حد
و اما که عقیق زرد پس منزه است بر خانه حضرت فاطمه و اما که عقیق سفید پس منزه است بر خانه حضرت امیر المؤمنین
و همه بجان است و از هر که هر که طری جاریت از برف سرد تر و از غسل شیرین تر و از شیر سفید تر و بخود از آن هر که
ال محمد و نعمان اینان و هر سه هزار کوزه میاید و سیکامیر بر و ایر به کوه سید و عقیق و محمد طری میکند از برای
نشان ال محمد طلب ارزش میکنند این هر که از شیعیان ال محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشند بگویند مگر غیر
و یکی و فراخی روزی و سلامی از جمع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی را ن میترسد و حد میاید
و در حدیث دیگر مقول است که شخصی را از بر حضرت امام محمد باقر گذرانیدند تا زیانه بسیار برآورده بودند حضرت
فرمود که انکثر عقیق او کجاست اگر با او بود تا زیانه میخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق مقول است که کسی که
اسمان بلند نمیشود که خلاد و سندر از او ستر کرد آن انکثر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین صلوات
الله علیه مقول است که چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد و حق از نور روی
او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خودم بذات مقدس خود که عذاب نکم با حق تعالی هستی و اگر انکثر عقیق در آن باشد اگر
ولا بت علی بن اسطاب داشته باشد و در حدیث دیگر مقول است که جبریل نازل شد بر حضرت رسول و گفت یا محمد پرورد
گام سلامت میرساند و میگوید انکثر را بدست راست بکن و بگشت از عقیق بکن و بگو علی بن اسطاب بر عت که انکثر
را در دست راست بکند و بگشت از عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود که کوهی
در بین که برای خدا قرار کرده است سیکر و برای من بیغمیری و برای تو و اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به پشت

نظر کن در آئینه

[illegible]

و دری از پشت بر وایت کنایه
 گویند غراب با نفس و ناری این
 دشمن خلد باشد این شخصه را
 در فکات و نسج بد و نیکو
 باد و احوال و غل و حاد و نیک
 میناسد و نسج بد و نیکو
 که او را برتر بردارد و نیکو
 داخل و برش کنند و میناسد
 خدا و از غیر و اما و نیکو
 غیب است گویند که هیچ جانی
 پس گریز از نیکو و نیکو
 است صدای او را نیکو و نیکو
 ملک و نیکو و نیکو و نیکو
 که نیکو و نیکو و نیکو
 و نیکو و نیکو و نیکو
 که نیکو و نیکو و نیکو

[illegible]

خضاب کردن

[illegible]

عن ابن عباس

...

دردن و غم و غم و غم

وہابیہ

مفتی محمد رفیع الدین

د. ۱۱۱۱

...

من احمد بن محمد

مکتبہ

...

مؤلف: غفرلہ

...

دولت

...

...

در آداب غذا خوردن

از سرب در آن نمند و حوط اجنب است و از حضرت سوس مقولست که هر که در دین رخصت صلا و غیره بخورد در رخت و خور
 طلا و نقره چشتم مردم باند بسند مقولست که خمر بنام عیال بن بزج از جناب امام رضا علیه السلام سوا کرد و طرف طلا و نقره حضرت
 طهارت کراهت فرمودند گفت بماد وایت رسید است که امام موسی یمنه داشتند که بنقره گرفته بودند جناب فرمودند که نه چنین
 حوس حلقه داشت از نقره و آن این تعالی بر من است و فرمود که بر آدم عیال چون خسته میگردند برای او جوی ساخته بود و در
 از انقره گرفته بودند که قبضه نقره اش در دم بود که شصت سی بنار عیال شد حضرت امام موسی فرمود که زانکستند در حدیث
 معتبر از حضرت موسی بر جعفر مقول است که طرف طلا و نقره متاع جمعی است که بقیین بخورند در حدیث دیگر و عمر بن
 مقدم مقولست که طریقه آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بنخوردند پاره نقره را بر حساب این بودند دیدم که جناب
 بدندان حواری از آن طرف میکند و در حدیث موثق از جناب مقول است که مکن است آب خوردن از ظرفی که نقره است باشد
 با بعضی از آن نقره باشد و روغن مالید از روغن آن چای و ستاره کردن است نه چنین مکرر است و در حدیث معتبر از جناب
 مقولست که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر میاورند نخته باشند و در روایت موثق از جناب امام رضا علیه السلام مقول
 است که طعام بخورد در ظرفهای سفالی که از مصر میاورند و از بزج بن عمر مقولست که خدمت امام نهمی امددم دیدم که حضرت
 طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نفس کرده بودند فکسل
 در ویم در بخور خوردن طعامهای لذیذ و مدت حرم و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر
 شود که طعامهای لذیذ خوردن و بمرده خوراندن و کثرت در خوب و بیکری و بیاخوبت و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کرد
 خوب نیست اما باید که از خلل باشد و انقدر بخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات بوسه هفت مشرف
 خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که انقدر صرف
 کند که نسبت عیال و اسراف نباشد که خدا مفران را دوست نمیدارد و در بسند معتبر مقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 بود که ناخوار فرشته نفس و حلوههای لذیذ مردم میخورانیدند میفرمودند که هرگاه حد را بر ما توسعه میدهند ما نیز توسعه میدهند
 و هرگاه حد را بر ما تنگ میکنند ما نیز تنگ میکنیم و در حدیث معتبر دیگر از جناب مقولست که چیز است که حق مؤمن را در قیامت
 بر این حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامه که پوشد و زن صالحه که یار و داور باشد فرج او را حوام نگاه دارد و ابو خالد کاظمی
 که خدمت حضرت امام عتد باقره دفع حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با جناب طعامی که هرگز از آن بیکر نز و بیکر نز طعامی
 بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را کفتم فدای تو شوم هرگز با بخوبی طعام نخورده بودم ولیکن نیادم امدا این آیه که در کتاب خدا
 است و لتشتلن يومئذ عن القيمة که ترجمه اش این است که البته سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود
 از نعم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوال خواهد شد و بسند صحیح از حضرت
 صادق مقولست که حق از آن کرم تر است که سوال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد بسند
 حسن از جناب مقولست که طعام بعل یا در و یار آن خود را بطی با ایشان خورد و از حضرت رسول ص مقولست که سیری چیزی
 خورد و مورد بیبی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مقولست که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب خانه خواب کردن بدن
 بداری شب خنک کردن در غیر محل نجس خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول ص مقولست که مؤمن در میانم
 چیزی بخورد و کافر در هفت شکم چیزی بخورد و یغیر بسیار بخورد و در حدیث دیگر مقولست که او جمعه خدمت جناب امده
 اروق میزد از سیری حضرت فرمود که لوق خود را منع کن که هر که در دنیا سیر زراست در قیامت گرسنه تر است پس او جمعه بعد
 او آن طعام سیر بخورد تا از دنیا رفد در حدیث دیگر فرمود که هیچ جز را خدا دشمن ندارد و مانند شکم بر از طعام و از جناب
 امیر مؤمنین ع مقولست که حضرت علی شمری رسید که مردی در روزی فریاد میکردند و با یکدیگر را عیال اسدا بسیار پس
 مرد گفت که این زن من است و صانع است و عیبی ندارد تا من او را دوست نمیدارم و میخواهم او را حدیث اختیار کنم فرمود که

در آداب غذا خوردن
 از سرب در آن نمند و حوط اجنب است و از حضرت سوس مقولست که هر که در دین رخصت صلا و غیره بخورد در رخت و خور
 طلا و نقره چشتم مردم باند بسند مقولست که خمر بنام عیال بن بزج از جناب امام رضا علیه السلام سوا کرد و طرف طلا و نقره حضرت
 طهارت کراهت فرمودند گفت بماد وایت رسید است که امام موسی یمنه داشتند که بنقره گرفته بودند جناب فرمودند که نه چنین
 حوس حلقه داشت از نقره و آن این تعالی بر من است و فرمود که بر آدم عیال چون خسته میگردند برای او جوی ساخته بود و در
 از انقره گرفته بودند که قبضه نقره اش در دم بود که شصت سی بنار عیال شد حضرت امام موسی فرمود که زانکستند در حدیث
 معتبر از حضرت موسی بر جعفر مقول است که طرف طلا و نقره متاع جمعی است که بقیین بخورند در حدیث دیگر و عمر بن
 مقدم مقولست که طریقه آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بنخوردند پاره نقره را بر حساب این بودند دیدم که جناب
 بدندان حواری از آن طرف میکند و در حدیث موثق از جناب مقول است که مکن است آب خوردن از ظرفی که نقره است باشد
 با بعضی از آن نقره باشد و روغن مالید از روغن آن چای و ستاره کردن است نه چنین مکرر است و در حدیث معتبر از جناب
 مقولست که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر میاورند نخته باشند و در روایت موثق از جناب امام رضا علیه السلام مقول
 است که طعام بخورد در ظرفهای سفالی که از مصر میاورند و از بزج بن عمر مقولست که خدمت امام نهمی امددم دیدم که حضرت
 طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نفس کرده بودند فکسل
 در ویم در بخور خوردن طعامهای لذیذ و مدت حرم و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر
 شود که طعامهای لذیذ خوردن و بمرده خوراندن و کثرت در خوب و بیکری و بیاخوبت و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کرد
 خوب نیست اما باید که از خلل باشد و انقدر بخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات بوسه هفت مشرف
 خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که انقدر صرف
 کند که نسبت عیال و اسراف نباشد که خدا مفران را دوست نمیدارد و در بسند معتبر مقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 بود که ناخوار فرشته نفس و حلوههای لذیذ مردم میخورانیدند میفرمودند که هرگاه حد را بر ما توسعه میدهند ما نیز توسعه میدهند
 و هرگاه حد را بر ما تنگ میکنند ما نیز تنگ میکنیم و در حدیث معتبر دیگر از جناب مقولست که چیز است که حق مؤمن را در قیامت
 بر این حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامه که پوشد و زن صالحه که یار و داور باشد فرج او را حوام نگاه دارد و ابو خالد کاظمی
 که خدمت حضرت امام عتد باقره دفع حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با جناب طعامی که هرگز از آن بیکر نز و بیکر نز طعامی
 بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را کفتم فدای تو شوم هرگز با بخوبی طعام نخورده بودم ولیکن نیادم امدا این آیه که در کتاب خدا
 است و لتشتلن يومئذ عن القيمة که ترجمه اش این است که البته سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود
 از نعم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در قیامت از شما سوال خواهد شد و بسند صحیح از حضرت
 صادق مقولست که حق از آن کرم تر است که سوال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد بسند
 حسن از جناب مقولست که طعام بعل یا در و یار آن خود را بطی با ایشان خورد و از حضرت رسول ص مقولست که سیری چیزی
 خورد و مورد بیبی است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مقولست که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب خانه خواب کردن بدن
 بداری شب خنک کردن در غیر محل نجس خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول ص مقولست که مؤمن در میانم
 چیزی بخورد و کافر در هفت شکم چیزی بخورد و یغیر بسیار بخورد و در حدیث دیگر مقولست که او جمعه خدمت جناب امده
 اروق میزد از سیری حضرت فرمود که لوق خود را منع کن که هر که در دنیا سیر زراست در قیامت گرسنه تر است پس او جمعه بعد
 او آن طعام سیر بخورد تا از دنیا رفد در حدیث دیگر فرمود که هیچ جز را خدا دشمن ندارد و مانند شکم بر از طعام و از جناب
 امیر مؤمنین ع مقولست که حضرت علی شمری رسید که مردی در روزی فریاد میکردند و با یکدیگر را عیال اسدا بسیار پس
 مرد گفت که این زن من است و صانع است و عیبی ندارد تا من او را دوست نمیدارم و میخواهم او را حدیث اختیار کنم فرمود که

در آداب غذا خوردن

در بیان طعام
که در خور است

که در این است که نموس از خانه بیرون رود تا آنکه جانش خورده که باعث زبونی و تربت است و در حاکم دیگر میوه که هرگاه خوشه
 که بی حاشیه بروی بازمان با مال خور که بیشتر با سبب است و است حاجت و در میان از حضرت امیرالمومنین ع مقرر است که طعام
 را اندازد تا سر شود تا کسی که طعام خورد و رسول خدا ص او را در میوه میگذارد و در آن سر شو که خدا انرا را عوام ما مگرداند و برکت
 در طعام سرد است و از حضرت ام رضا ع مقرر است که طعام که برکت دارد و شیطان در آن جبر دارد و در حد موثر از سیلان بر خال
 مفید است که غنای حاصل شده است بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق ع در تابستان خونی آوردند که نانی در آن بود کاست آوردند که برید
 و گوشت آن بود و دست بر آن گذاشتند بر داشتند فرمودند که آن مطبلیم از حد از انش حتم پناه میبخشد عجل از انش حتم تابانی
 کرد و دادند و صبر بر آن میتوانیم کرد چگونگی آن دیدیم و صبر کنیم بر انش حتم این امر مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که سوانت خود پس
 تناول فرمود ما نیز تناول کردیم و از حضرت سوان ع مقرر است که میوه را از میوه در خوردنی و ناشایستی و از حضرت صادق ع مقرر
 است که مکرره است سه شدن در گریه و انشاء ها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از حضرت مقرر است که اگر او بر
 سر کردن بد مدعی شود دارد و حمل بر ضرر و حاشا است میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین ع مقرر است که خورید از لای برید
 هر چه این خورد که برکت در بالای طعام است و در حدیث حضرت از حضرت رسول ع مقرر است که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از
 پس خود خورد و در حدیث دیگر مقرر است که حضرت کاس طعام را ببلندند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلند چنانست که
 من طعام را صدق کرده باشد مقرر است که حضرت امیرالمومنین ع تمام انگشتان تناول میفرمود و میگوید که هر که کاسه طعام
 را بلند نکند ملائکه بر صورتش فرستند و دعا کند رای او غرضی در حق و حاشا مضاعف برای او نویسد از حضرت امام جعفر صادق ع
 مقرر است که در وقت طعام خوردن روز و شب و در وقت میسند دست بر زمین میگذاردند به انگشت تناول میکردند میفرمود
 که رسول خدا ص جبر طعام و در میفرمودند بر زمین میگذاردند و انگشت جبر میخوردند و بلند مقرر است که حضرت
 رسول ع فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشت خود را بلند و نمک جداوند عالیان فرماید که خدا برکت دهد و از حضرت
 صادق ع مقرر است که حضرت کریم الله است که دست را به شمال بکشد و رفتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود
 هم بخورد یا بطنی که در بالای حضرت بود میدادند که نمک درای حرم طعام و از حضرت امیرالمومنین ع مقرر است که کسی که
 طعام او را صبر برسد و اگر سرش بلند و معذبان نشود چیزی خورد و چون خواهد خورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و سبوح عباد
 و طعام و نفس بکشد که هر چه طعام در شرب باشد مقرر است که حضرت علی ع فرمود که هر که اسفوا از اهل میکند که
 حسان در دراز هر صبح در کربال کند ایشان را خانه شما میریزد جبر که هر از این باشد و بلند معبر از حضرت امام حسن ع مقرر است
 که در خون دوا داده حاصل است که هر مسلمان و احسان که بداند چقدر از طعام و سبوح عباد بگردد است و جهاد بگردد است
 تا فرزند است که معمود و انشاء بداند که نعمت از جاب برود و گار است و در این باشد با هر خدا با و عطا کرده است و بسم الله بگوید
 و خدا سکر کند و انشاء است بر دست شستن بشیر از طعام و بر جانب چپ نشستن و لبه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را بلند و اما
 نادید بشیر پس خود چیزی خورد و و بعد از کوب برداشتن و بشیر حائیل و در روز مردم نگاه نکردن و در حد معبر مقرر است که حضرت
 امیرالمومنین ع حضرت امام حسن ع فرمود که میوه را میخوردی بر نمک کم چهار خصلت که اگر عا اور در طبابت طبیبان متفق شوی گفتی یا امیر
 فرمود مشین بر طعانی کردی که کریمه مانی در میوه طعام مگرد و نمک خواهر و شادانی بر میوه با هرگاه خواهی که خواب وی به
 بسیار بود از حضرت رسول ع مقرر است که در وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند از پیش گیری چیزی بر نمیداشتند
 پس از کسانان شروع جفا میکردند با انگشت چپ و انگشت بعد از آن و انگشت میانی طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم
 هم نمیکردند و گاهی تمام انگشتان میخوردند و هر گز بد انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که بخوردن شیطان است فصل
 چهارم در آداب طعام خوردن سنت است که دست راست جبر میخورد و در او بنشیند و سبب چیزی خورد اما اگر بد
 جب نمک کد باکی لب و چهار نوشن مکرر و گریه از روی زانو که در بد راست و به جایی خوردن مگرد

و در این است که نموس از خانه بیرون رود تا آنکه جانش خورده که باعث زبونی و تربت است و در حاکم دیگر میوه که هرگاه خوشه
 که بی حاشیه بروی بازمان با مال خور که بیشتر با سبب است و است حاجت و در میان از حضرت امیرالمومنین ع مقرر است که طعام
 را اندازد تا سر شود تا کسی که طعام خورد و رسول خدا ص او را در میوه میگذارد و در آن سر شو که خدا انرا را عوام ما مگرداند و برکت
 در طعام سرد است و از حضرت ام رضا ع مقرر است که طعام که برکت دارد و شیطان در آن جبر دارد و در حد موثر از سیلان بر خال
 مفید است که غنای حاصل شده است بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق ع در تابستان خونی آوردند که نانی در آن بود کاست آوردند که برید
 و گوشت آن بود و دست بر آن گذاشتند بر داشتند فرمودند که آن مطبلیم از حد از انش حتم پناه میبخشد عجل از انش حتم تابانی
 کرد و دادند و صبر بر آن میتوانیم کرد چگونگی آن دیدیم و صبر کنیم بر انش حتم این امر مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که سوانت خود پس
 تناول فرمود ما نیز تناول کردیم و از حضرت سوان ع مقرر است که میوه را از میوه در خوردنی و ناشایستی و از حضرت صادق ع مقرر
 است که مکرره است سه شدن در گریه و انشاء ها و در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از حضرت مقرر است که اگر او بر
 سر کردن بد مدعی شود دارد و حمل بر ضرر و حاشا است میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین ع مقرر است که خورید از لای برید
 هر چه این خورد که برکت در بالای طعام است و در حدیث حضرت از حضرت رسول ع مقرر است که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از
 پس خود خورد و در حدیث دیگر مقرر است که حضرت کاس طعام را ببلندند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلند چنانست که
 من طعام را صدق کرده باشد مقرر است که حضرت امیرالمومنین ع تمام انگشتان تناول میفرمود و میگوید که هر که کاسه طعام
 را بلند نکند ملائکه بر صورتش فرستند و دعا کند رای او غرضی در حق و حاشا مضاعف برای او نویسد از حضرت امام جعفر صادق ع
 مقرر است که در وقت طعام خوردن روز و شب و در وقت میسند دست بر زمین میگذاردند به انگشت تناول میکردند میفرمود
 که رسول خدا ص جبر طعام و در میفرمودند بر زمین میگذاردند و انگشت جبر میخوردند و بلند مقرر است که حضرت
 رسول ع فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشت خود را بلند و نمک جداوند عالیان فرماید که خدا برکت دهد و از حضرت
 صادق ع مقرر است که حضرت کریم الله است که دست را به شمال بکشد و رفتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود
 هم بخورد یا بطنی که در بالای حضرت بود میدادند که نمک درای حرم طعام و از حضرت امیرالمومنین ع مقرر است که کسی که
 طعام او را صبر برسد و اگر سرش بلند و معذبان نشود چیزی خورد و چون خواهد خورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و سبوح عباد
 و طعام و نفس بکشد که هر چه طعام در شرب باشد مقرر است که حضرت علی ع فرمود که هر که اسفوا از اهل میکند که
 حسان در دراز هر صبح در کربال کند ایشان را خانه شما میریزد جبر که هر از این باشد و بلند معبر از حضرت امام حسن ع مقرر است
 که در خون دوا داده حاصل است که هر مسلمان و احسان که بداند چقدر از طعام و سبوح عباد بگردد است و جهاد بگردد است
 تا فرزند است که معمود و انشاء بداند که نعمت از جاب برود و گار است و در این باشد با هر خدا با و عطا کرده است و بسم الله بگوید
 و خدا سکر کند و انشاء است بر دست شستن بشیر از طعام و بر جانب چپ نشستن و لبه انگشت چیزی خوردن و انگشتان را بلند و اما
 نادید بشیر پس خود چیزی خورد و و بعد از کوب برداشتن و بشیر حائیل و در روز مردم نگاه نکردن و در حد معبر مقرر است که حضرت
 امیرالمومنین ع حضرت امام حسن ع فرمود که میوه را میخوردی بر نمک کم چهار خصلت که اگر عا اور در طبابت طبیبان متفق شوی گفتی یا امیر
 فرمود مشین بر طعانی کردی که کریمه مانی در میوه طعام مگرد و نمک خواهر و شادانی بر میوه با هرگاه خواهی که خواب وی به
 بسیار بود از حضرت رسول ع مقرر است که در وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم میگفتند از پیش گیری چیزی بر نمیداشتند
 پس از کسانان شروع جفا میکردند با انگشت چپ و انگشت بعد از آن و انگشت میانی طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم
 هم نمیکردند و گاهی تمام انگشتان میخوردند و هر گز بد انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که بخوردن شیطان است فصل
 چهارم در آداب طعام خوردن سنت است که دست راست جبر میخورد و در او بنشیند و سبب چیزی خورد اما اگر بد
 جب نمک کد باکی لب و چهار نوشن مکرر و گریه از روی زانو که در بد راست و به جایی خوردن مگرد

از باب
غذا خوردن

رفتن چیزی بخوردند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول یثیر از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میآمدند و بلال آن نان را میگفت پس با مردم نماز کرد و نگذشت معتر از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقولست که خور چیزی در حالت در رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین (ع) و ائمه طاهری صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که هر که خورده خانه اش بسیار شود دست و پیش از طعام خوردن نشوید و فرمودند که دست شستن پیش از صبحام و بعد از طعام و عصر از این یکسره روزی زیاد میکند و چو را از اجاره دور میکند و جنم را جلا میدهد و در دهان را بکشد و در میکند و از حضرت صادق (ع) منقولست که دستها را همه بکسرت نموده و الحلق شامیکو شود و در حدیث معتبره از حضرت منقولست که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشود که دیگر از دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست درگاه باشد و در روایت دیگر این است که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راست است و در روایت دیگر در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکند و خود هر چه بشوید زیرا که او اول است باینکه مبرکند بر او کی دست و در حدیث حسن از مرآة منقولست که دیدم حضرت امام موسی که چون پیش از طعام دست میبستند دست را بدستمال بال نمیگردند و بعد از طعام که میبستند دست را بدستمال بال میکردند و در حدیث معتبره از حضرت امام جعفر منقولست که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال بال مکن زیرا که نازی در دست هست و برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از دست شستن دست بر روی مالیکلفه را در و بر طرف میکند روزی زیاد میکند از فضل بن عمر منقولست که سگایت کرد با حضرت از از چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر او با مال سه نوبت بگردانند الله المصلح المصلح المنفصل مفضل گوید که چنین کردم هرگز از چشم ندیدم و از حضرت امام رضا منقولست که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میبستند اب در دهان میکردند و مفضله میفرمودند و حضرت صادق (ع) فرمود که در ایشان که دست بان طیشوند بعد داخل کید که دهان را خوشبو میکند و بروت جماع میافزاید و منقولست که چون جناب امام رضا با ایشان دست میبستند ایشان را در دهان میکردند و میخواستند و میبستند و منقولست که امام محمد تقی (ع) بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست شستند و دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال بال کنند و فرمودند اللهم اجعل من لای حق وجهه مقرو ذلک و در روایت دیگر از حضرت رسول منقولست که چون دست بعد از طعام بشوئی بر رو و دید با مال پیش از آنکه بدستمال بال کنی و بگو اللهم انی استسک الریة و الخمة و اعوذ بک من اللق و البغض و از جناب امام رضا منقولست که هر که دستش بگردد باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی بنزل من آمدند و طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه نیکو است و از حضرت صادق منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی بان تری که در دست هست دبه های خود را مسح کن که این امان است از درد چشم و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند اللهم الله الذی هدانا لهذا و اظننا و سقانا و کل بلاه صاخر و لا نا و در حدیث موثق منقولست که حضرت رسول حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام اقتتاح و اختتام نمک کند خدا بقا و مع کد از هفتاد نوع از انواع بلا که اسان ترا خورده باشد در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله اطفال و انکی خورده و پشوی است و در روایت دیگر از در دکل و از در دندان و در شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که در نمک شغای هفتاد نوع از انواع در دست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مدد نکند مگر بان فرمود که حق و حی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که اقتتاح و اختتام نمک کنند و اگر نکند ببل مبتلا شوند بملامت نکند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول را در انشای نماز عقیب بگریخت حضرت

از حدیث معتبره از حضرت رسول (ص) فرمود که هر که در طعام نمک بخورد خداوند او را از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که اسان ترا خورده باشد در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله اطفال و انکی خورده و پشوی است و در روایت دیگر از در دکل و از در دندان و در شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که در نمک شغای هفتاد نوع از انواع در دست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مدد نکند مگر بان فرمود که حق و حی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که اقتتاح و اختتام نمک کنند و اگر نکند ببل مبتلا شوند بملامت نکند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول را در انشای نماز عقیب بگریخت حضرت

از حدیث معتبره از حضرت رسول (ص) فرمود که هر که در طعام نمک بخورد خداوند او را از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که اسان ترا خورده باشد در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله اطفال و انکی خورده و پشوی است و در روایت دیگر از در دکل و از در دندان و در شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که در نمک شغای هفتاد نوع از انواع در دست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مدد نکند مگر بان فرمود که حق و حی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که اقتتاح و اختتام نمک کنند و اگر نکند ببل مبتلا شوند بملامت نکند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول را در انشای نماز عقیب بگریخت حضرت

۵۲۰

[illegible][illegible]

خواص بعض
از میوه جات

که اگر مرده بداند که چه منفعتی در سبب هفت هر آنکه بیاد آن خود را داد و انکند مگر سبب از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
خوردید سبب که دباغی میکند معده را و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن بهر دل ضعیف را قوی میکند و معده را
میکند دل را زیرک و مرد تر بر اجتماع میکند و از حضرت صادق ع منقولست که در نیک و اصفان میکند و فرزند را نیکو میکند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که یک به ناشناخته خورد آب منی او پاکیزه میشود و فرزندش وجهه میبرد و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که یک به بخورد حق تعالی حکمت ابرو را بزرگوار کند و اگر دانه چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر آنکه بوی به
نا او بوده و فرمود که به غم اند و هکین را میر و چنانچه دست عرق چین را میر برد و در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که
انجیر کند دهان را ایل میکند و استخوان را صحت میکند و میر و یاند و در دهان را میر و بان بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه
ترین میوه ها است میوه های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بخورد که جلا میدهد دل را و در
های اندرونی را پاک میکند با مرطوبی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که مرد و دباغی معده میکند و قوت
میدهد معده را و با سیری خوردن نافع تر است از ناشناخته خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست که بسند صحیح که انجیر کند دهان را
بر طرف میکند و استخوان را صحت میکند و میر و یاند و در دهان را میر و بان بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه
هاست میوه های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قوی نافع است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خوردن
انجیر سدها را نرم میکند و برای باد های قوی نافع است و در حدیث دیگر فرمود که بسیار بخورد و در شب بخورد و بسیار بخورد
و منقولست که دفع میکند بواسیر و نفوس را و قوت جماعت را میافزاید و از زیادتی منقولست که فتنه بخوردت حضرت امام ع
ع دیدیم که نزد آنحضرت طرف ابی گذاشته و در میان آن لوی سیار بخت اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آنرا
حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میکرد و اندک لوی خنک خور را ساکن میکرد و در دهان می کشید و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت صادق ع از شخصی سوال نمود که اطباء میگویند در باب ترخ گفته که میگویند پیش از طعام باید خورد
فرمود که من میگویم بعد از طعام بخورید و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترخ که ال نحمد بخورید از او فرمود که نان خنک
میکند ترخ را و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خوش میامد نگاه کردن بسوی ترخ سبز و سبب ترخ بد
عرب لب و نارغ را هم ترخ میگویند و بعضی احادیث مدح میر و داد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که سبب
مغزش گوشت را میر و یاند و پوستش پوست را میر و یاند و استخوان استخوان را خوردن سبب گرهارا گرم میکند و معده
دباغی میکند و اما نمیدهد از بواسیر و از قطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و در نیک خوردن را قطع میکند و از حضرت ع
منقولست که بخورید خرزهره که در اندام خلصت است در وی وفادای دران نیست و خوردنی است و اشامیدنی است و
میوه است و گلت و اشنان است که دهان را پاک میکند و نان خوردن است و قوت جماعت را زیاد میکند و مثانه را میشوید و در
بول میکند و ریک مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست که خرزهره خوردن ناشتاموثر فالج است و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله خرزهره را با رطب میل میفرمودند و دست میداشتند و گاهی شکر و قند با خرزهره میخوردند و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله میوه تان میدیدند میبوسیدند و بر هر دویدند میگذاشتند
و میگفتند اللهم کما ریت اوطاک عافیه فارنا احواله عافیه یعنی خداوند چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنا
بما اخوش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که میوه بخورد و اقل بسم الله بگوید با وضو و نوازد
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین ع بنمایا و رند مگر آنکه سبزی را نبرد و فرمود که دهان
مؤمنان سبز است و بسبب مایلت و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت رک کاسنی در معده او باشد و در شب از قوی
امین گردد و فرمود که کسی که خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برک کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که بیکو سبب
کاسنی هیچ برک نیست از آن مگر آنکه قطره از آب بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطره

این صفت جا خدا را در حق
 ملاقات کند باید که موالات ط
 و اولاد او نماید و هم چنین بدو
 دیگر او این باب است منقول است که
 حضرت رسول با اکابر و اهل بیت
 که در باطن تحقیق یکبار از بیدان
 و مارتین تحقیق در وصله
 و انعامات است در نفس علی
 شعبه تو جدیش یک است جمیع
 و در شب فراش کافی است در
 خطبات سخنان حضرت خواجه مفضل
 حدیث است حضرت زین العابدین
 که سلمان گفت روزی تشنه بودم
 نزد رسول خدا که در کربلا
 است بطایفه و فرمود یا علی
 زناوت رهمن از اخبار جلیه
 حبش گفت بل فر

من بود خبر میداد
جانب خدای جلجل بدو تنی است
و تحت تو خفتی که عطا کرده است
تجایان و شعیان تو خفت خصلت
اندر نزد دشت قبر و در دشت
قبر و امتیاز در فروع و ثقل در
زبان و کلمات از بل صراط
و داخلان به طاعت بنیان
سایر مردم از امتیاز بنیان
و خست امیر فرمودند جاث
اعور همان که در فروع که است
مکمل است رسید مرده است
خداوند دوست و اوی و خون
خداوند که بر بل صراط مکمل است
نویس

فضیلت
مهمانی کردن و مهمان

مهمان میکند و پستی بپایر محکم میکند و بن دندان سخت میکند و عورت بیامف را بسیار ابد و نسل را مادی کند و تب
بسرود بدین نازد میکند و از حضرت رسول مقلوس که چون داخل شهری شود بسیار از شهر بخورد و یک طاعت
از شما دور میکند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل است که حضرت رسول فرمود که هر که سیر بخورد و بجهت نبی
داخل مسجد کند و آه اگر کسی مسجد را در یک نیت که از بخورد و از حضرت صادق علیه السلام مقلوس که با زوزه و خام و بجهت خوردن
باکی نیست که کسی بخورد داخل مسجد شود بر آن که اگر آب را در سب از کسی که در حیوی وی نشیند و حدیث در ملاح
الشمه وارد شد است که تعویض معاف میکند و اگر در صحنه است سفوف کند و بخورد در طوط معاف و دفع میکند در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام مقلوس که حق ادم را از خانه افرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کرد و از حضرت رسول
مقلوس که هر که گل بخورد و در میوه و در خون خود شریک شد است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مقلوس که بزرگترین و مهمانها
خوردن خانه و گشت و در دهادر بدن حرام میکند و خارش بدن و بواسیر از آن میسرند و در دهادر سودای از آن
مترک مانده و قوت را از ساق و ده میبرد و هر چه از قوت سبب آن که شد است و از اعمال خیر که است در قیامت
در او ان حساب عذاب میکند و حضرت امام موسی فرمود که چهار چیز است که از دوسو شیطا است خوردن گوشت
کل و اندست خورد کردن و تا خورد بدیدن گرفتن و در این اخلاص و در حدیث معتبر وارد شد است که خوردن هر گلی
حرام است مانند مردار و خون و گوشت حرام مگر گل قهر حضرت امام حسین که خوردن آن بقدر بن خود شفاست از هر درد
و آن است از هر چه فصل ششم در فضیلت ضیافت مومنان و از آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مقلوس است
که چون برادر مومنی بخورد و مومنان در یک کف خوردن یکی اگر مومل کند تکلیف است میدانی بکن اگر قبول نکند کلمه
دست و دو شستن با آب و بقرق خوشبو کن و از حضرت رسول مقلوس که از جهل کراهی داشتن ادبی برادر موملش را است
که خفه و در قبول کند و بجهت ضیافت باشد برای او بجهت بیاید و در چیز که بداشنه باشد برای او بکلف کند و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که هلاک است کسی که ضیافت را بجهت و احاطه دارد برای آوردن برادر مومنی خود و عذاب کند هر که
حضرت را بجهت برادر مومنی نزد او میبرد و بسند حسن از حضرت مقلوس که هر که برادر مومنی بوسید نزد او بجهت
حاضری رای او بیاید و اگر طلبید بانی و برای او بکلف کن و در حدیث حسن از حضرت مقلوس که بزرگترین بیغور و عذاب
حضرت صادق علیه السلام فرمود که ضیافت طلبید هلاک است که مگر چیزی بخورد و حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مومنی نسبت
برادر مومنی او قتل دانسته است از طعام او بخورد و بجهت هر چند او را بیشتر دوست میداد و طعامش را بیشتر بخورد و بر این مضمون
احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا فرمود که محبی صاحب هفت ارطام مردم بخورد تا مردم از طعام او بخورند و
طعام مردم را بخورد تا از طعام او بخورند و حضرت رسول فرمود که ولیه و مهمانی سنت است و در چیز میباشند و عروسی و عقیقه
و ختنه کردن و سر و خانه نو کردن یا با کردن و در وقتی که از سفری بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر و فنی که از سفر عرج
گردد و مقلوس است که حضرت هفی فرمود از ولیه که مخصوص نوکران باشند فقره در اینجا بطلند و در احادیث معتبره وارد
شد است که هر که داخل شهری شود و بجهت برادران مومنی و هل دین خود است مال او را شهر بیرون رود و سر او را نیت که بها
روزه دارد مگر بر خفت صاحبان خانه که مباد طعامی برای او بپزد و در ضایع شود و سر او را نیت اهل خانه را روزه دار
مگر بر خفت همان که مباد البیت و زه ایشان شرم کند و طعام بخورد و بسند معتبر مقلوس است که از حضرت رسول آ که حد
ضیافت سرد و زاست و بعد از سرد و زت و تعلق و تبرعیت که نسبت باو میکند و فرمود که انقدر بنماید نزد برادر مومنی خود
که او را در هم شکند که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شاه کند و این بیغور و این کرده است که در خانه حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخاست بی کادی حضرت او را منع کردند و خود بر جاسند و انکار را بجا آوردند و فرمودند
که حضرت رسول هفی فرموده است از خدمت فرمودن همان و در حدیث دیگر مقلوس است که مهمانی در خدمت حضرت

این حدیث را در حدیث معتبره وارد شده است و حضرت رسول فرمود که هر که سیر بخورد و بجهت نبی داخل مسجد کند و آه اگر کسی مسجد را در یک نیت که از بخورد و از حضرت صادق علیه السلام مقلوس که با زوزه و خام و بجهت خوردن باکی نیست که کسی بخورد داخل مسجد شود بر آن که اگر آب را در سب از کسی که در حیوی وی نشیند و حدیث در ملاح الشمه وارد شد است که تعویض معاف میکند و اگر در صحنه است سفوف کند و بخورد در طوط معاف و دفع میکند در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام مقلوس که حق ادم را از خانه افرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کرد و از حضرت رسول مقلوس که هر که گل بخورد و در میوه و در خون خود شریک شد است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مقلوس که بزرگترین و مهمانها خوردن خانه و گشت و در دهادر بدن حرام میکند و خارش بدن و بواسیر از آن میسرند و در دهادر سودای از آن مترک مانده و قوت را از ساق و ده میبرد و هر چه از قوت سبب آن که شد است و از اعمال خیر که است در قیامت در او ان حساب عذاب میکند و حضرت امام موسی فرمود که چهار چیز است که از دوسو شیطا است خوردن گوشت کل و اندست خورد کردن و تا خورد بدیدن گرفتن و در این اخلاص و در حدیث معتبر وارد شد است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت حرام مگر گل قهر حضرت امام حسین که خوردن آن بقدر بن خود شفاست از هر درد و آن است از هر چه فصل ششم در فضیلت ضیافت مومنان و از آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مقلوس است که چون برادر مومنی بخورد و مومنان در یک کف خوردن یکی اگر مومل کند تکلیف است میدانی بکن اگر قبول نکند کلمه دست و دو شستن با آب و بقرق خوشبو کن و از حضرت رسول مقلوس که از جهل کراهی داشتن ادبی برادر موملش را است که خفه و در قبول کند و بجهت ضیافت باشد برای او بجهت بیاید و در چیز که بداشنه باشد برای او بکلف کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک است کسی که ضیافت را بجهت و احاطه دارد برای آوردن برادر مومنی خود و عذاب کند هر که حضرت را بجهت برادر مومنی نزد او میبرد و بسند حسن از حضرت مقلوس که هر که برادر مومنی بوسید نزد او بجهت حاضری رای او بیاید و اگر طلبید بانی و برای او بکلف کن و در حدیث حسن از حضرت مقلوس که بزرگترین بیغور و عذاب حضرت صادق علیه السلام فرمود که ضیافت طلبید هلاک است که مگر چیزی بخورد و حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مومنی نسبت برادر مومنی او قتل دانسته است از طعام او بخورد و بجهت هر چند او را بیشتر دوست میداد و طعامش را بیشتر بخورد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا فرمود که محبی صاحب هفت ارطام مردم بخورد تا مردم از طعام او بخورند و طعام مردم را بخورد تا از طعام او بخورند و حضرت رسول فرمود که ولیه و مهمانی سنت است و در چیز میباشند و عروسی و عقیقه و ختنه کردن و سر و خانه نو کردن یا با کردن و در وقتی که از سفری بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر و فنی که از سفر عرج گردد و مقلوس است که حضرت هفی فرمود از ولیه که مخصوص نوکران باشند فقره در اینجا بطلند و در احادیث معتبره وارد شد است که هر که داخل شهری شود و بجهت برادران مومنی و هل دین خود است مال او را شهر بیرون رود و سر او را نیت که بها روزه دارد مگر بر خفت صاحبان خانه که مباد طعامی برای او بپزد و در ضایع شود و سر او را نیت اهل خانه را روزه دار مگر بر خفت همان که مباد البیت و زه ایشان شرم کند و طعام بخورد و بسند معتبر مقلوس است که از حضرت رسول آ که حد ضیافت سرد و زاست و بعد از سرد و زت و تعلق و تبرعیت که نسبت باو میکند و فرمود که انقدر بنماید نزد برادر مومنی خود که او را در هم شکند که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شاه کند و این بیغور و این کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخاست بی کادی حضرت او را منع کردند و خود بر جاسند و انکار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول هفی فرموده است از خدمت فرمودن همان و در حدیث دیگر مقلوس است که مهمانی در خدمت حضرت

این حدیث را در حدیث معتبره وارد شده است و حضرت رسول فرمود که هر که سیر بخورد و بجهت نبی داخل مسجد کند و آه اگر کسی مسجد را در یک نیت که از بخورد و از حضرت صادق علیه السلام مقلوس که با زوزه و خام و بجهت خوردن باکی نیست که کسی بخورد داخل مسجد شود بر آن که اگر آب را در سب از کسی که در حیوی وی نشیند و حدیث در ملاح الشمه وارد شد است که تعویض معاف میکند و اگر در صحنه است سفوف کند و بخورد در طوط معاف و دفع میکند در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام مقلوس که حق ادم را از خانه افرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کرد و از حضرت رسول مقلوس که هر که گل بخورد و در میوه و در خون خود شریک شد است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مقلوس که بزرگترین و مهمانها خوردن خانه و گشت و در دهادر بدن حرام میکند و خارش بدن و بواسیر از آن میسرند و در دهادر سودای از آن مترک مانده و قوت را از ساق و ده میبرد و هر چه از قوت سبب آن که شد است و از اعمال خیر که است در قیامت در او ان حساب عذاب میکند و حضرت امام موسی فرمود که چهار چیز است که از دوسو شیطا است خوردن گوشت کل و اندست خورد کردن و تا خورد بدیدن گرفتن و در این اخلاص و در حدیث معتبر وارد شد است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت حرام مگر گل قهر حضرت امام حسین که خوردن آن بقدر بن خود شفاست از هر درد و آن است از هر چه فصل ششم در فضیلت ضیافت مومنان و از آن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مقلوس است که چون برادر مومنی بخورد و مومنان در یک کف خوردن یکی اگر مومل کند تکلیف است میدانی بکن اگر قبول نکند کلمه دست و دو شستن با آب و بقرق خوشبو کن و از حضرت رسول مقلوس که از جهل کراهی داشتن ادبی برادر موملش را است که خفه و در قبول کند و بجهت ضیافت باشد برای او بجهت بیاید و در چیز که بداشنه باشد برای او بکلف کند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک است کسی که ضیافت را بجهت و احاطه دارد برای آوردن برادر مومنی خود و عذاب کند هر که حضرت را بجهت برادر مومنی نزد او میبرد و بسند حسن از حضرت مقلوس که هر که برادر مومنی بوسید نزد او بجهت حاضری رای او بیاید و اگر طلبید بانی و برای او بکلف کن و در حدیث حسن از حضرت مقلوس که بزرگترین بیغور و عذاب حضرت صادق علیه السلام فرمود که ضیافت طلبید هلاک است که مگر چیزی بخورد و حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مومنی نسبت برادر مومنی او قتل دانسته است از طعام او بخورد و بجهت هر چند او را بیشتر دوست میداد و طعامش را بیشتر بخورد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا فرمود که محبی صاحب هفت ارطام مردم بخورد تا مردم از طعام او بخورند و طعام مردم را بخورد تا از طعام او بخورند و حضرت رسول فرمود که ولیه و مهمانی سنت است و در چیز میباشند و عروسی و عقیقه و ختنه کردن و سر و خانه نو کردن یا با کردن و در وقتی که از سفری بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر و فنی که از سفر عرج گردد و مقلوس است که حضرت هفی فرمود از ولیه که مخصوص نوکران باشند فقره در اینجا بطلند و در احادیث معتبره وارد شد است که هر که داخل شهری شود و بجهت برادران مومنی و هل دین خود است مال او را شهر بیرون رود و سر او را نیت که بها روزه دارد مگر بر خفت صاحبان خانه که مباد طعامی برای او بپزد و در ضایع شود و سر او را نیت اهل خانه را روزه دار مگر بر خفت همان که مباد البیت و زه ایشان شرم کند و طعام بخورد و بسند معتبر مقلوس است که از حضرت رسول آ که حد ضیافت سرد و زاست و بعد از سرد و زت و تعلق و تبرعیت که نسبت باو میکند و فرمود که انقدر بنماید نزد برادر مومنی خود که او را در هم شکند که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شاه کند و این بیغور و این کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مهمانی دیدم که برخاست بی کادی حضرت او را منع کردند و خود بر جاسند و انکار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول هفی فرموده است از خدمت فرمودن همان و در حدیث دیگر مقلوس است که مهمانی در خدمت حضرت

فضیلت
صیانت است

والله موقوف است که حلال کردن محبوب گرموت و غیر مجزیت و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول و امیر مکه و مار
 چون حلال کبیر اب خود را سه نوبت مقرر کرده در باب حضرت رسول موقوف است که از حلال حق همان است که
 حلال از برای او مجتبی و فرمود حلال کند که منکر هیچ چیز دشمن نمیدارند مانند آنکه به بینند و در دوزخ بند
 طبعی در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق موقوف است که هر چه از طعام در دوزخ ندان ماند باشد خورد و آنچه در میان
 دندان ماند باشد بنده در دوزخ است و موسی مرویست که هر چه را بر میان دندانها باید میاوری بخورد و آنچه را بخورد
 بد در صاف و بخور و میوه ای بسازد و از حضرت صادق موقوف است که آنچه حلال بیرون میاورد و فریاد کند که بخواهند
 اند و بی بی میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را حلال بیرون میاورد و در حدیث معتبر وارد
 شده است که ندون و بیرون دهان را بعد از طعام بعد از انسان نوبت فضیلت یا از هر فصل است که از آن
 این در احادیث معتبر وارد شده است که خمر بی ت مدینه ای و احراب است و از حضرت صادق موقوف است که سر
 خطوط و مسد است و اب دیبا حد آورده احراب ملحد کرد انداز تا میله ای هشت و نیم از حضرت برسد که اب
 چه فرمود که فرمود که مژدگی خمر مفرود که اب از برای این هر چه صیانت حق را با اهل نماز و غذا کاران و در
 حضرت امیر المؤمنین موقوف است که در تفسیر آنکه کریمه تشنق و تشنق یعنی بی سوا کرده و حلال شد در حدیث
 و معنی ای دینا فرمود که مراد از آن تغیر ارض است و در حدیث دیگر از حضرت موقوف است که اب در هر طهرین اجاز
 مردی زمین و در ترین لهاروی زمین بیست که در بر هوش است در بلاد بی که اوج کافران در جاوار می شوند در شب
 و معذب می باشد و در حدیث دیگر فرمود که اب از برای هر مردی که از برای آن خود ندانند حضرت صادق فرمود
 که اب از برای هر مردی و در روایت دیگر برای هر مطلبی که بخورد یا بطل حاصل شود و حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که بخورد یا باوان بدستیک بد زبانه میکند و بیار و در دوزخ اوردن دفع میکند و از حضرت صادق موقوف است
 ندان است از خود و نکر و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن کرل برای دندان نافع است و صادق و این کرده
 است که شخصی از یاران عاصی که مال عاصی را از او غنیمت حضرت صادق موقوف است که در حال او را فرمود که اگر
 بجای شام بودم از اب زودان کعبه یا میجو اندیدم پس باطل کردیم نزد هیچ کسی نافع نه که ابی بلند شد و در حدیث دیگر ظاهر شد
 و باوان مدقه می که فرمود اب زودان بر کرده و او زودم نزد بیار و از اب انامیل و در ساعت تغایات و از حضرت صادق
 موقوف است که آن نام طلع که کامش از اب فرات بردارند مگر آنکه دوست ماهریت باشد و فرمود که بوسه و نلودان از
 بخت بد نه میریزد فرمود که گو میان من و اب فرات راه بسا باشد بی شایسته و در حدیث دیگر فرمود که اگر زود
 فرات میبوم دوست میداشتم که هر صبح و شام نزد آن رزم و از حضرت امیر المؤمنین موقوف است که اگر اهل کوفه کام فرزند آن خود
 را از اب فرات بردارند هر آنکه شبع باشد و از حضرت امام زین العابدین موقوف است که مکه هر شب میباید و شفق
 از منک هشت دواب فرات میریزد و هیچ غریزه در مشرق و مغرب ماهر برکتش زیاد از هر فرات نسیب و احادیث بسیار
 شده حضرت رسول الهی کرد از شفا طلبیدن از اجای گرم که در کوهها میبایستد و بی گوگرد میل دارد و فرمود که گرمی اها
 اگر گرمی چشم است و حضرت امام حسن و امام حسین فرمودند که ولایت دوستی از بر همه بهتر میگردند و اب که قول کرد شیرین
 و نکر شد و هر اب که قول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر کسی طلب شفا کند از اب تلخ را بی که
 بوی گوگرد از آن شنید میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان اهلوا طلبید همه اجابت او کردند بغیر اب تلخ و اب
 گوگرد پس نقرین گرد و لغت کرد و در حدیث حضرت امیر المؤمنین که اب نیل مصر و طلول میباید و از حضرت صادق موقوف است
 که اب سرد و حار و افزونی نشاند صفرا ساکن میکند و طعام در معده میکند از دوزخ و از ایل میکند و فرمود که اب جوشانند
 برای همه دردی نافع است و هیچ وجه ضرر ندارد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن اب سرد لذت بخش است و حضرت امام

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق موقوف است که هر چه از طعام در دوزخ ندان ماند باشد خورد و آنچه در میان
 دندان ماند باشد بنده در دوزخ است و موسی مرویست که هر چه را بر میان دندانها باید میاوری بخورد و آنچه را بخورد
 بد در صاف و بخور و میوه ای بسازد و از حضرت صادق موقوف است که آنچه حلال بیرون میاورد و فریاد کند که بخواهند
 اند و بی بی میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را حلال بیرون میاورد و در حدیث معتبر وارد
 شده است که ندون و بیرون دهان را بعد از طعام بعد از انسان نوبت فضیلت یا از هر فصل است که از آن
 این در احادیث معتبر وارد شده است که خمر بی ت مدینه ای و احراب است و از حضرت صادق موقوف است که سر
 خطوط و مسد است و اب دیبا حد آورده احراب ملحد کرد انداز تا میله ای هشت و نیم از حضرت برسد که اب
 چه فرمود که فرمود که مژدگی خمر مفرود که اب از برای این هر چه صیانت حق را با اهل نماز و غذا کاران و در
 حضرت امیر المؤمنین موقوف است که در تفسیر آنکه کریمه تشنق و تشنق یعنی بی سوا کرده و حلال شد در حدیث
 و معنی ای دینا فرمود که مراد از آن تغیر ارض است و در حدیث دیگر از حضرت موقوف است که اب در هر طهرین اجاز
 مردی زمین و در ترین لهاروی زمین بیست که در بر هوش است در بلاد بی که اوج کافران در جاوار می شوند در شب
 و معذب می باشد و در حدیث دیگر فرمود که اب از برای هر مردی که از برای آن خود ندانند حضرت صادق فرمود
 که اب از برای هر مردی و در روایت دیگر برای هر مطلبی که بخورد یا بطل حاصل شود و حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که بخورد یا باوان بدستیک بد زبانه میکند و بیار و در دوزخ اوردن دفع میکند و از حضرت صادق موقوف است
 ندان است از خود و نکر و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن کرل برای دندان نافع است و صادق و این کرده
 است که شخصی از یاران عاصی که مال عاصی را از او غنیمت حضرت صادق موقوف است که در حال او را فرمود که اگر
 بجای شام بودم از اب زودان کعبه یا میجو اندیدم پس باطل کردیم نزد هیچ کسی نافع نه که ابی بلند شد و در حدیث دیگر ظاهر شد
 و باوان مدقه می که فرمود اب زودان بر کرده و او زودم نزد بیار و از اب انامیل و در ساعت تغایات و از حضرت صادق
 موقوف است که آن نام طلع که کامش از اب فرات بردارند مگر آنکه دوست ماهریت باشد و فرمود که بوسه و نلودان از
 بخت بد نه میریزد فرمود که گو میان من و اب فرات راه بسا باشد بی شایسته و در حدیث دیگر فرمود که اگر زود
 فرات میبوم دوست میداشتم که هر صبح و شام نزد آن رزم و از حضرت امیر المؤمنین موقوف است که اگر اهل کوفه کام فرزند آن خود
 را از اب فرات بردارند هر آنکه شبع باشد و از حضرت امام زین العابدین موقوف است که مکه هر شب میباید و شفق
 از منک هشت دواب فرات میریزد و هیچ غریزه در مشرق و مغرب ماهر برکتش زیاد از هر فرات نسیب و احادیث بسیار
 شده حضرت رسول الهی کرد از شفا طلبیدن از اجای گرم که در کوهها میبایستد و بی گوگرد میل دارد و فرمود که گرمی اها
 اگر گرمی چشم است و حضرت امام حسن و امام حسین فرمودند که ولایت دوستی از بر همه بهتر میگردند و اب که قول کرد شیرین
 و نکر شد و هر اب که قول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر کسی طلب شفا کند از اب تلخ را بی که
 بوی گوگرد از آن شنید میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان اهلوا طلبید همه اجابت او کردند بغیر اب تلخ و اب
 گوگرد پس نقرین گرد و لغت کرد و در حدیث حضرت امیر المؤمنین که اب نیل مصر و طلول میباید و از حضرت صادق موقوف است
 که اب سرد و حار و افزونی نشاند صفرا ساکن میکند و طعام در معده میکند از دوزخ و از ایل میکند و فرمود که اب جوشانند
 برای همه دردی نافع است و هیچ وجه ضرر ندارد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن اب سرد لذت بخش است و حضرت امام

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق موقوف است که هر چه از طعام در دوزخ ندان ماند باشد خورد و آنچه در میان
 دندان ماند باشد بنده در دوزخ است و موسی مرویست که هر چه را بر میان دندانها باید میاوری بخورد و آنچه را بخورد
 بد در صاف و بخور و میوه ای بسازد و از حضرت صادق موقوف است که آنچه حلال بیرون میاورد و فریاد کند که بخواهند
 اند و بی بی میرسد و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را حلال بیرون میاورد و در حدیث معتبر وارد
 شده است که ندون و بیرون دهان را بعد از طعام بعد از انسان نوبت فضیلت یا از هر فصل است که از آن
 این در احادیث معتبر وارد شده است که خمر بی ت مدینه ای و احراب است و از حضرت صادق موقوف است که سر
 خطوط و مسد است و اب دیبا حد آورده احراب ملحد کرد انداز تا میله ای هشت و نیم از حضرت برسد که اب
 چه فرمود که فرمود که مژدگی خمر مفرود که اب از برای این هر چه صیانت حق را با اهل نماز و غذا کاران و در
 حضرت امیر المؤمنین موقوف است که در تفسیر آنکه کریمه تشنق و تشنق یعنی بی سوا کرده و حلال شد در حدیث
 و معنی ای دینا فرمود که مراد از آن تغیر ارض است و در حدیث دیگر از حضرت موقوف است که اب در هر طهرین اجاز
 مردی زمین و در ترین لهاروی زمین بیست که در بر هوش است در بلاد بی که اوج کافران در جاوار می شوند در شب
 و معذب می باشد و در حدیث دیگر فرمود که اب از برای هر مردی که از برای آن خود ندانند حضرت صادق فرمود
 که اب از برای هر مردی و در روایت دیگر برای هر مطلبی که بخورد یا بطل حاصل شود و حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که بخورد یا باوان بدستیک بد زبانه میکند و بیار و در دوزخ اوردن دفع میکند و از حضرت صادق موقوف است
 ندان است از خود و نکر و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن کرل برای دندان نافع است و صادق و این کرده
 است که شخصی از یاران عاصی که مال عاصی را از او غنیمت حضرت صادق موقوف است که در حال او را فرمود که اگر
 بجای شام بودم از اب زودان کعبه یا میجو اندیدم پس باطل کردیم نزد هیچ کسی نافع نه که ابی بلند شد و در حدیث دیگر ظاهر شد
 و باوان مدقه می که فرمود اب زودان بر کرده و او زودم نزد بیار و از اب انامیل و در ساعت تغایات و از حضرت صادق
 موقوف است که آن نام طلع که کامش از اب فرات بردارند مگر آنکه دوست ماهریت باشد و فرمود که بوسه و نلودان از
 بخت بد نه میریزد فرمود که گو میان من و اب فرات راه بسا باشد بی شایسته و در حدیث دیگر فرمود که اگر زود
 فرات میبوم دوست میداشتم که هر صبح و شام نزد آن رزم و از حضرت امیر المؤمنین موقوف است که اگر اهل کوفه کام فرزند آن خود
 را از اب فرات بردارند هر آنکه شبع باشد و از حضرت امام زین العابدین موقوف است که مکه هر شب میباید و شفق
 از منک هشت دواب فرات میریزد و هیچ غریزه در مشرق و مغرب ماهر برکتش زیاد از هر فرات نسیب و احادیث بسیار
 شده حضرت رسول الهی کرد از شفا طلبیدن از اجای گرم که در کوهها میبایستد و بی گوگرد میل دارد و فرمود که گرمی اها
 اگر گرمی چشم است و حضرت امام حسن و امام حسین فرمودند که ولایت دوستی از بر همه بهتر میگردند و اب که قول کرد شیرین
 و نکر شد و هر اب که قول نکرد تلخ و شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر کسی طلب شفا کند از اب تلخ را بی که
 بوی گوگرد از آن شنید میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان اهلوا طلبید همه اجابت او کردند بغیر اب تلخ و اب
 گوگرد پس نقرین گرد و لغت کرد و در حدیث حضرت امیر المؤمنین که اب نیل مصر و طلول میباید و از حضرت صادق موقوف است
 که اب سرد و حار و افزونی نشاند صفرا ساکن میکند و طعام در معده میکند از دوزخ و از ایل میکند و فرمود که اب جوشانند
 برای همه دردی نافع است و هیچ وجه ضرر ندارد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن اب سرد لذت بخش است و حضرت امام

در فضیلت تزویج

مفسر اب بخورد از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول خدا ص دست میداشتند اب خوردند در قدح شامی را
و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شام است و برای حضرت فاطمه و اهل بیت میآوردند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت امام محمد باقر ع دگروزه سفالی اب بخوردند و در روایتی منقولست که حضرت رسول ع گذاشتند بر ماغی که دهان
باب گذاشته بودند و بخوردند حضرت فرمود که بدست بخورید که خاتمین ظرفهای شام است و در احادیث معتبره از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که او اب خوردن است که در امتداد است بگو چون فارغ شوی الحمد لله بگو از پیش دست کوزه
و از جانب که است که باشد یا رخنه داشته باشد بخوری که این دو موضع جای شیطان است و حضرت رسول ع همی فرمود از
دمیدن بد دهان و اب و از حضرت صادق ع منقولست که دمیدن در اب وقتی مکر و هت که دیگری حاضر باشد که خواهد
زبان اب بخورد که مباد او را خوش نباشد و در حدیث دیگر از حضرت همی دارد شد است از اب خوردن بدست چپ و
فرمود که اب را نمکد و که که بخورید و دهان را بر نمکد که باعث دهان جگر میشود و منقولست که حضرت رسول ع گاهی در
قدح های آبیکه که از سام میآوردند اب تناول میکردند و گاهی در قدح جوب و گاهی در پوست و گاهی در خرمن
و اگر ظرف حاضر بود اب در کف میکردند و میآتش میدادند **باب چهارم در بیان فضیلت تزویج و اداب عجا**
و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از هت
بسندهای معتبره از حضرت صادق ع منقولست که احلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که کان
ندارم کسیر که در ایمان چیزی زیاده شود و را مگر آنکه بخت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که بخت زنان او را
زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حیر است که از ستم
است بوی خوش کردن و موهای زیادتی بد ز ازاله کردن و زمان بسیار داشتن با ایشان مقادیر کردن و
بسندهای معتبره از حضرت رسول ع منقول است که فرمود از دنیا بی اختیار کرده ام زنان دوی خوش را و در حدیث
دیگر من در نماز است و در حدیث معتبره منقول است که سبک بخی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان دوی خوش و
طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه حضرت صادق ع نوشت حضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت
رسول ع چند عتق از زنان داشتند اما طعام لذیذ پس سوا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ع فرمود
که هر که زن بغض خود در میآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پر هیز بد در نصف دیگر و فرمود که بدترین
مرد های شاعر باشند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگوید شاید خدا او را فرزندی دوزی کند که
سنگی کند ز من و بگویند لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن
است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خوشه نماید که دنیا را چه در دنیا است داشته باشم و یکشب زن خواب پس فرمود که در
آنوقت نماز که که خدا بکند بهتر است از عمر یک شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ع فرمود که هر که ترک
کد خدائی بکند از سر پریشانی پس خنجر که کان بد برده است بخدای را که حق میفرماید آن بگو و انقراض نعم الله من
فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگردد اندیش از خدا و در حدیث معتبره از حضرت صادق ع
منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا ع و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میبندد و شبها نماز
میکند و بنزد من نمیدارد حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا را بر هبانت نفرستاده است و
لیکن بدین منقسم بهل اسان فرستاده است و روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد
باید که بشت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که سوزن آمدند بنزد
رسول خدا ع یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با
زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از دوی غضب رداي خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر پر آمدند

در بیان فضیلت تزویج و اداب عجا و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از هت
بسندهای معتبره از حضرت صادق ع منقولست که احلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که کان ندارم کسیر که در ایمان چیزی زیاده شود و را مگر آنکه بخت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که بخت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حیر است که از ستم است بوی خوش کردن و موهای زیادتی بد ز ازاله کردن و زمان بسیار داشتن با ایشان مقادیر کردن و بسندهای معتبره از حضرت رسول ع منقول است که فرمود از دنیا بی اختیار کرده ام زنان دوی خوش را و در حدیث دیگر من در نماز است و در حدیث معتبره منقول است که سبک بخی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان دوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه حضرت صادق ع نوشت حضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت رسول ع چند عتق از زنان داشتند اما طعام لذیذ پس سوا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ع فرمود که هر که زن بغض خود در میآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پر هیز بد در نصف دیگر و فرمود که بدترین مرد های شاعر باشند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگوید شاید خدا او را فرزندی دوزی کند که سنگی کند ز من و بگویند لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خوشه نماید که دنیا را چه در دنیا است داشته باشم و یکشب زن خواب پس فرمود که در آنوقت نماز که که خدا بکند بهتر است از عمر یک شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ع فرمود که هر که ترک کد خدائی بکند از سر پریشانی پس خنجر که کان بد برده است بخدای را که حق میفرماید آن بگو و انقراض نعم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگردد اندیش از خدا و در حدیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا ع و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میبندد و شبها نماز میکند و بنزد من نمیدارد حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا را بر هبانت نفرستاده است و لیکن بدین منقسم بهل اسان فرستاده است و روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید که بشت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که سوزن آمدند بنزد رسول خدا ع یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از دوی غضب رداي خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر پر آمدند

در بیان فضیلت تزویج و اداب عجا و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان فصل اول در فضیلت تزویج کردن و نهی از هت
بسندهای معتبره از حضرت صادق ع منقولست که احلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان و فرمود که کان ندارم کسیر که در ایمان چیزی زیاده شود و را مگر آنکه بخت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هر که بخت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که حیر است که از ستم است بوی خوش کردن و موهای زیادتی بد ز ازاله کردن و زمان بسیار داشتن با ایشان مقادیر کردن و بسندهای معتبره از حضرت رسول ع منقول است که فرمود از دنیا بی اختیار کرده ام زنان دوی خوش را و در حدیث دیگر من در نماز است و در حدیث معتبره منقول است که سبک بخی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان دوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه حضرت صادق ع نوشت حضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی که حضرت رسول ع چند عتق از زنان داشتند اما طعام لذیذ پس سوا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول ع فرمود که هر که زن بغض خود در میآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا پر هیز بد در نصف دیگر و فرمود که بدترین مرد های شاعر باشند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگوید شاید خدا او را فرزندی دوزی کند که سنگی کند ز من و بگویند لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خوشه نماید که دنیا را چه در دنیا است داشته باشم و یکشب زن خواب پس فرمود که در آنوقت نماز که که خدا بکند بهتر است از عمر یک شبها تمام نماز کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ع فرمود که هر که ترک کد خدائی بکند از سر پریشانی پس خنجر که کان بد برده است بخدای را که حق میفرماید آن بگو و انقراض نعم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگردد اندیش از خدا و در حدیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا ع و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میبندد و شبها نماز میکند و بنزد من نمیدارد حضرت غضبناک بنزد عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا را بر هبانت نفرستاده است و لیکن بدین منقسم بهل اسان فرستاده است و روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد باید که بشت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است و در حدیث دیگر از حضرت منقولست که سوزن آمدند بنزد رسول خدا ع یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید و دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از دوی غضب رداي خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر پر آمدند

در فضیلت و ریاض

او حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا همه را احباب من گوشت بخورند و بوی خوش نبویند و نزدیک زنان
نمیرند من گوشت بخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زنان میروم و هر که سنت مرا بخواند از من نیت و در حدیث دیگر
منقول است که ای امدهد من حضرت رسول و شکانیکرد که شوهر میزد یک من نماید حضرت فرمود که خود را خوشبو
کن بیزد این تو باید گفت هیچ بوی خوش را ننگاشتم مگر آنکه خود را بان خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت
فرمود که اگر میدانت که چه تو باید داد در آمدن بنزد تو از دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جایت تو میشوی دور
مندی با و احاطه نمکند و تو ابان دارد که شمشیر کشید در راه حد اجهاد کند پس چون با تو جماعت کند گناهان از
او میریزد چنانچه برکت او درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید و حضرت صادق ع فرمود که دوست
نماز که کدجد میکند بر ابراست با هفتاد رکعت نماز که عرب بکند **فصل دوم** در اصناف زنان و صفات پسند
و ناپسند بدان ایسان از حضرت صادق ع منقول است که زن بمزله فلاحه است که در گردن خود میافکنی پسین که چگونه
دلاده برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچبخت نداشتند زن صالحه طلا و نقره قیمت و قد و او
نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک هم نیاید از خاک بهتر از او است و حضرت رسول ص فرمود که هر
کس نو و مثل خود بدهدیدار کند و ماسد خود دختر بخواند و از برای بطف خود زن بپسند که شایسته آن باشد که
فرزند از او جبر ساینده و حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که دلی نخواهد برای حسن و جمال یا ار
بای مال از هر دو محروم ماند و اگر اراده دزدی و صلاح و نخواهد حق مال و جمال او را روزی کند و حضرت
رسول ص فرمود که زن باکره نخواهد که فرزند بسیار آورد و زن مقبولى که فرزند نیارد و نخواهد که من مباحات میگویم
شایسته ای بچهران دیگر در روز قیامت مگر میدانی که فرزندان در روز عرش الهی از برای پدر زن خود طلب مرزش
مکند و حضرت از هم ایسان را نگاه داری مکند و حضرت ساره ایسان از تربیت بنماید در بالای کوهی از مثل غیر
وزعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره نخواهد که دهنهای ایسان خوشبو تر و در جمعی ایسان خند تر و
پستانهای ایسان پر شیر تر است و فرزندان او رند ترند مگر میدانی که من مباحات میگویم بسیار است و در روز قیامت حق
بفرزند یک نام تمام از شکم افتاده باشد او میماند و خنماک برد درخت می آید پس خوش مفرماید که داخل جنت تو
میکوید که نمیرم تا پدر و مادرم پیش از من نروند پس حرم بملکی از مفرماید که پدر و مادرش را باور و داخل جنت
کن پس طفل خطاب مفرماید که ایثار داخل جنت کردم برای دیادتی رحمت بر نیت بتو و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقول است که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرس میانه بالا پس اگر نخواهد شایسته از من بگردد و در
حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص چون خواستکاری زنی میفرستاد مفرماید که کردارش را بگویند که خوشبو باشد
و غزلک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا ع منقول است که از سعادت ادبی است که زن مفیدی داشته باشد
و حضرت صادق ع فرمود که چون خواهید زن را خواستکاری کنید از مویش پر سب چنانچه از مویش میپرسید که آیا
حسن موست و پسند مقبر از حضرت رسول ص منقول است که بهترین زنان شمار نیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر
باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت
و لباس کند و از دیگران شرم کند و عفت و در دهر چه شوهر گوید بشود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با
او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در دنیا و بزرگ که او را بتکلیف بر جاع بداد و بعد از آن فرمود که بد
ترین زنان شمار نیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند سار و دکنه و در باشد و از
اعمال فجیه ببرد و نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بد بگران نماید و چون شوهر اید مستوری اظهار کند
و خلوت را نشود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او دارد

[illegible]

فصل فی توفیق

دارم قبول نکند و از حضرت در نکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت در وقت مدینه
رفتند که هر که در آنجا میبود مراستقبال میکرد و چون مرا میبردند
که یکدفعه داری گران برای روزی غم مخوری خدا منقولست روزی بود بکران شد است و اگر برای آخرت
خدا غم برزاید مسکن حضرت فرمود که خدا کارکان دارد این زن از کارکان خداست و نصف ثواب شهیدان
و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من است که خوشتر و تر و عطرش کمتر باشد حضرت صادق فرمود که خود
روانست که عطرش کم باشد و زانیدنش آسان باشد و شوی زن است که عطرش گران و زانیدنش دشوار باشد و
حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شازنان قریش و عهران ترین زنان اندیشوران درجه برین ایشانند بفرزند
و مانند شوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قرین در این زمان سادانند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانان نیکیهای دنیا و آخرت را بآید هم دل شکسته
خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه با او نظر کند شاد شود و چون غایب شود شرم
خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بقا اسرار
شخص بود بسیار سافل و مال بیار داشت و آن فرزند داشت از زن عفت که در شکل و شمایل با او شبیه بود و دو فرزند
داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماهاست چون مرد هر یک دعوی
کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که نزد من سهر برادر که بقبل میبردند برود پیش یکی از آنها و قدر
بیری بود گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است نزد او که رفتند نه پیور و نه جوان او گفت که برادر برادر
نزد من برود چون نزد او رفتند او را جوان با قد بس از او سوال کردند بجهت سبب برادر که چنانچه از همه بزرگتر بود و تازه
بزرگتری و از ایشان جوان تری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بد طای او صبر میکند که مبادا
دیگر متلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه بزرگتر است و او را که گاه گاهی خوشی است میگویند باین
سبب میانه حال مانند است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز از او غم نمیبرد باین سبب جوان مانده ام
پس برادر من حال خود را فکرم کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بردارید و بسوزانید و بعد از آن بیابان نادری
میان شما حکم کنید چون رفتند بر کجایت شنبیری برداشت و برادرانش کلنگی با هم داشتند و چون بر سر قبر رسیدند اند
برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر ایشانند برادر کوچک شنبیر کشید که نمکدارم قبر پدر را بشکافند و من از حقش خود
گذشتم و مال دنیاها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی صغار را بر کجایت داد و باها گفت که اگر شاه و فرزندان او
بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزند میمانع شد از آوردن و سوختن پدر شما را مانع میشد و قتل میس
نداد اب تکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید در وقت نماز
نگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُریدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِّیْ مِنْ لِّسَانٍ عَفِیفٍ مَرَّجَارٍ اَعْظَمَ لِّیْ
اَنْفُسَ اَوْ مَالٍ اَوْ سَخِیْنٍ رَزَقٍ اَوْ سَخِیْنٍ تَرْکَةٍ وَ قَدِّرْ لِّیْ وَلَدًا صَبِيًّا جَعَلَهُ خَلِیْفًا لِّیْ اَوْ حَبِیْبًا وَ بَعْدَ مَوْتِیْ وَ دَرَجَةً
مَعْتَبِرَةً مَقُولست که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث مؤثق منقولست که حضرت امام محمد باقر خبر رسید
که شخصی زنی خواست در ساعی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گران ندارم که میان ایشان اتفاق
افتد بجز سید پس نزدی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوب است و در
حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقیقه باشد عاقبت نکو بینند
و در روایت دیگر منقولست که هر که در رخت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام
شدن سقط شود و از حضرت امیر المومنین منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدان که

در حدیث دیگر فرمود که خدا کارکان دارد این زن از کارکان خداست و نصف ثواب شهیدان
و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من است که خوشتر و تر و عطرش کمتر باشد حضرت صادق فرمود که خود
روانست که عطرش کم باشد و زانیدنش آسان باشد و شوی زن است که عطرش گران و زانیدنش دشوار باشد و
حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شازنان قریش و عهران ترین زنان اندیشوران درجه برین ایشانند بفرزند
و مانند شوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قرین در این زمان سادانند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانان نیکیهای دنیا و آخرت را بآید هم دل شکسته
خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه با او نظر کند شاد شود و چون غایب شود شرم
خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بقا اسرار
شخص بود بسیار سافل و مال بیار داشت و آن فرزند داشت از زن عفت که در شکل و شمایل با او شبیه بود و دو فرزند
داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماهاست چون مرد هر یک دعوی
کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که نزد من سهر برادر که بقبل میبردند برود پیش یکی از آنها و قدر
بیری بود گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است نزد او که رفتند نه پیور و نه جوان او گفت که برادر برادر
نزد من برود چون نزد او رفتند او را جوان با قد بس از او سوال کردند بجهت سبب برادر که چنانچه از همه بزرگتر بود و تازه
بزرگتری و از ایشان جوان تری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بد طای او صبر میکند که مبادا
دیگر متلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه بزرگتر است و او را که گاه گاهی خوشی است میگویند باین
سبب میانه حال مانند است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز از او غم نمیبرد باین سبب جوان مانده ام
پس برادر من حال خود را فکرم کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بردارید و بسوزانید و بعد از آن بیابان نادری
میان شما حکم کنید چون رفتند بر کجایت شنبیری برداشت و برادرانش کلنگی با هم داشتند و چون بر سر قبر رسیدند اند
برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر ایشانند برادر کوچک شنبیر کشید که نمکدارم قبر پدر را بشکافند و من از حقش خود
گذشتم و مال دنیاها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی صغار را بر کجایت داد و باها گفت که اگر شاه و فرزندان او
بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزند میمانع شد از آوردن و سوختن پدر شما را مانع میشد و قتل میس
نداد اب تکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید در وقت نماز
نگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُریدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِّیْ مِنْ لِّسَانٍ عَفِیفٍ مَرَّجَارٍ اَعْظَمَ لِّیْ
اَنْفُسَ اَوْ مَالٍ اَوْ سَخِیْنٍ رَزَقٍ اَوْ سَخِیْنٍ تَرْکَةٍ وَ قَدِّرْ لِّیْ وَلَدًا صَبِيًّا جَعَلَهُ خَلِیْفًا لِّیْ اَوْ حَبِیْبًا وَ بَعْدَ مَوْتِیْ وَ دَرَجَةً
مَعْتَبِرَةً مَقُولست که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث مؤثق منقولست که حضرت امام محمد باقر خبر رسید
که شخصی زنی خواست در ساعی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گران ندارم که میان ایشان اتفاق
افتد بجز سید پس نزدی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوب است و در
حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقیقه باشد عاقبت نکو بینند
و در روایت دیگر منقولست که هر که در رخت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام
شدن سقط شود و از حضرت امیر المومنین منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدان که

در حدیث دیگر فرمود که خدا کارکان دارد این زن از کارکان خداست و نصف ثواب شهیدان
و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من است که خوشتر و تر و عطرش کمتر باشد حضرت صادق فرمود که خود
روانست که عطرش کم باشد و زانیدنش آسان باشد و شوی زن است که عطرش گران و زانیدنش دشوار باشد و
حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شازنان قریش و عهران ترین زنان اندیشوران درجه برین ایشانند بفرزند
و مانند شوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قرین در این زمان سادانند و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانان نیکیهای دنیا و آخرت را بآید هم دل شکسته
خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا و زن مؤمنه که هرگاه با او نظر کند شاد شود و چون غایب شود شرم
خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بقا اسرار
شخص بود بسیار سافل و مال بیار داشت و آن فرزند داشت از زن عفت که در شکل و شمایل با او شبیه بود و دو فرزند
داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماهاست چون مرد هر یک دعوی
کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که نزد من سهر برادر که بقبل میبردند برود پیش یکی از آنها و قدر
بیری بود گفت بروید نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است نزد او که رفتند نه پیور و نه جوان او گفت که برادر برادر
نزد من برود چون نزد او رفتند او را جوان با قد بس از او سوال کردند بجهت سبب برادر که چنانچه از همه بزرگتر بود و تازه
بزرگتری و از ایشان جوان تری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بد طای او صبر میکند که مبادا
دیگر متلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه بزرگتر است و او را که گاه گاهی خوشی است میگویند باین
سبب میانه حال مانند است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز از او غم نمیبرد باین سبب جوان مانده ام
پس برادر من حال خود را فکرم کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بردارید و بسوزانید و بعد از آن بیابان نادری
میان شما حکم کنید چون رفتند بر کجایت شنبیری برداشت و برادرانش کلنگی با هم داشتند و چون بر سر قبر رسیدند اند
برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر ایشانند برادر کوچک شنبیر کشید که نمکدارم قبر پدر را بشکافند و من از حقش خود
گذشتم و مال دنیاها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی صغار را بر کجایت داد و باها گفت که اگر شاه و فرزندان او
بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزند میمانع شد از آوردن و سوختن پدر شما را مانع میشد و قتل میس
نداد اب تکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید در وقت نماز
نگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُریدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِّیْ مِنْ لِّسَانٍ عَفِیفٍ مَرَّجَارٍ اَعْظَمَ لِّیْ
اَنْفُسَ اَوْ مَالٍ اَوْ سَخِیْنٍ رَزَقٍ اَوْ سَخِیْنٍ تَرْکَةٍ وَ قَدِّرْ لِّیْ وَلَدًا صَبِيًّا جَعَلَهُ خَلِیْفًا لِّیْ اَوْ حَبِیْبًا وَ بَعْدَ مَوْتِیْ وَ دَرَجَةً
مَعْتَبِرَةً مَقُولست که سنت است تزویج در شب واقع شود و در حدیث مؤثق منقولست که حضرت امام محمد باقر خبر رسید
که شخصی زنی خواست در ساعی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گران ندارم که میان ایشان اتفاق
افتد بجز سید پس نزدی از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در ماه شوال خوب است و در
حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقیقه باشد عاقبت نکو بینند
و در روایت دیگر منقولست که هر که در رخت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام
شدن سقط شود و از حضرت امیر المومنین منقولست که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است و بدان که

از باب فاف

مؤمنان را طاعت و محبت کردن در کمال است و پیش از آنکه حاج خطبه خواندن است و حضرت
رسول هم حضور است که در سنت غیر از آنست طعام دادن در وقت ترویج و حضرت رسول هم چون مبعوث راترغ نمود
و این فرموده جلیس برده خوردند و این چکافی بوده است که زهر را درون کشتن پیاخته اند و حضرت رسول هم فرمود
که و بعد روز اول کاذبه است و در روز دوم سبکی است و در روز سوم سبکی است و مقول است که حضرت امام محمد تقی
چون در حیره مور اعتقاد کردند از خطبه خواندن فرمودند که لا اله الا الله خلاصه و بعد از آنکه و قتل
الله می بیند بر تپه و الاضغیه من غیره اما بعد از آنکه در کمال سبکی است که آن است از آنکه از آن است
انسان سخته و کفر الایمانی می کند و الاضغیه من غیره اما بعد از آنکه در کمال سبکی است که آن است از آنکه از آن است
آیه در سایر خطبه های طولانی در کتب متوسطه مذکور است و این رساله که بیان کرد اخلاص در باب ادب صیده کمال
در حدیث تالیف کرده ام فصل چهارم در بیان ادب زفاف و جماعت بد آنکه زفاف کردن در وقتیکه ماه در
روح غرق باشد یا تحت الشعاع باشد مکره است و جماعت کردن در فرج زن در وقتیکه حایض باشد یا با خون نفاس
باشد حرام است و از مابین آن تا از او را بشناسد منع کردن مکره است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماعت را بر
بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد پس اگر کسی در آن فرج را ننویسد و با او مقاربت کند و در
مستحاضه غسل و سایر اعمالی که در امیسا که در جماعت آورد و با جماعت مسوان کرد و در دوشی در برین خلاف است بعضی حرام
میدانند اکثر علما مکره میدانند و احوط اجتناب است و حقیر است باذن خود که جماعت کند و او را باشد من خود را
سور فرج نبرد و بعضی از علما حرام میدانند و تحت زنی در دوشی باکی نیست و از حضرت صادق منقول است که با
هر دو احوط کردن برین خود در تحت چهار تنه و حضرت امام موسی فرمود که هر که جماعت کند با زن خود در تحت الشعاع
پس با خود فرزند عقد فدن فرزند را در شکم بپزند آنکه تمام شود و حضرت صادق فرمود که جماعت مکن در اول ماه و میان
ماه و اخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیک است که اگر فرزند می رسد و ناله باشد یا صرغ داشت
استند نمایی که اگر صرغ میگیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان ماه یا در اخر ماه میباشد و حضرت رسول فرمود
که هر که جماعت کند با زن خود در حیض پس فرزند یکم بهر سبب مبتلا شود بخوره یا پستی بر ملاحت نکند مگر خود را و حضرت
صادق فرمود که دشمن ما هلیت نیست مگر کسی که ولد از نایا مادرش در حیض یا حامله شد باشد و در چندین
حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون کسی خواهد با زن خود جماعت کند بر روش مرغان نزد او نرود بلکه اول
با دست باری در خوش طبعی بکند و بعد از آن جماعت بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که در وقت جماعت
صحیح مگوئید که هم الفت فرزند کی بهر سبب کال باشد و در وقت نظر فرج زن مکنید که به الفت فرزند کی بهر سبب
نود باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقول است که باکی نیست نگاه کردن به فرج در وقت جماعت و در چندین حدیث
و او شده است که مرد و زن در حالتیکه خضاب بجا و غیران بسته باشند جماعت نکنند و از حضرت امام موسی پرسید
که اگر در حالت جماعت جامه از روی مرد و زن دور شود چیست فرمود باکی نیست و باز پرسیدند که اگر کسی فرج زن را ببیند
چون است فرمود باکی نیست و از حضرت صادق پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و او نظر کند چونت فرمود
که مگر لذت از این بهتر میباشد و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کینز خود باری کند چونت فرمود باکی
نیست اما غیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند و پرسیدند که آیا میتواند در میان اب جماعت بکند فرمود باکی
نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا پرسیدند که جماعت کردن در حمام فرمود باکی نیست و حضرت صادق
فرمود که مرد با زن و کینز خود جماعت نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زده کار میشود یا فرزند یکم از ایشان بهر سبب
کاد باشد و از حضرت رسول منقول است که فرمود حق اخلاص آنست که جامه در قبضه قدرت او است اگر شخصی با زن خود

من جات است و اینست که در حدیث آمده است که هر که جماعت کند با زن خود در وقتیکه حایض باشد یا با خون نفاس باشد یا در وقتیکه ماه در روح غرق باشد یا تحت الشعاع باشد مکره است و جماعت کردن در فرج زن در وقتیکه حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و از مابین آن تا از او را بشناسد منع کردن مکره است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماعت را بر بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد پس اگر کسی در آن فرج را ننویسد و با او مقاربت کند و در مستحاضه غسل و سایر اعمالی که در امیسا که در جماعت آورد و با جماعت مسوان کرد و در دوشی در برین خلاف است بعضی حرام میدانند اکثر علما مکره میدانند و احوط اجتناب است و حقیر است باذن خود که جماعت کند و او را باشد من خود را سور فرج نبرد و بعضی از علما حرام میدانند و تحت زنی در دوشی باکی نیست و از حضرت صادق منقول است که با هر دو احوط کردن برین خود در تحت چهار تنه و حضرت امام موسی فرمود که هر که جماعت کند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود فرزند عقد فدن فرزند را در شکم بپزند آنکه تمام شود و حضرت صادق فرمود که جماعت مکن در اول ماه و میان ماه و اخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیک است که اگر فرزند می رسد و ناله باشد یا صرغ داشت استند نمایی که اگر صرغ میگیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان ماه یا در اخر ماه میباشد و حضرت رسول فرمود که هر که جماعت کند با زن خود در حیض پس فرزند یکم بهر سبب مبتلا شود بخوره یا پستی بر ملاحت نکند مگر خود را و حضرت صادق فرمود که دشمن ما هلیت نیست مگر کسی که ولد از نایا مادرش در حیض یا حامله شد باشد و در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون کسی خواهد با زن خود جماعت کند بر روش مرغان نزد او نرود بلکه اول با دست باری در خوش طبعی بکند و بعد از آن جماعت بکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که در وقت جماعت صحیح مگوئید که هم الفت فرزند کی بهر سبب کال باشد و در وقت نظر فرج زن مکنید که به الفت فرزند کی بهر سبب نود باشد و در روایات دیگر از آنحضرت منقول است که باکی نیست نگاه کردن به فرج در وقت جماعت و در چندین حدیث و او شده است که مرد و زن در حالتیکه خضاب بجا و غیران بسته باشند جماعت نکنند و از حضرت امام موسی پرسید که اگر در حالت جماعت جامه از روی مرد و زن دور شود چیست فرمود باکی نیست و باز پرسیدند که اگر کسی فرج زن را ببیند چون است فرمود باکی نیست و از حضرت صادق پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و او نظر کند چونت فرمود که مگر لذت از این بهتر میباشد و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کینز خود باری کند چونت فرمود باکی نیست اما غیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند و پرسیدند که آیا میتواند در میان اب جماعت بکند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا پرسیدند که جماعت کردن در حمام فرمود باکی نیست و حضرت صادق فرمود که مرد با زن و کینز خود جماعت نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زده کار میشود یا فرزند یکم از ایشان بهر سبب کاد باشد و از حضرت رسول منقول است که فرمود حق اخلاص آنست که جامه در قبضه قدرت او است اگر شخصی با زن خود

حق زن و شوهر

کند و فرمود که حال مرد اسیر و بند و محبوس بر بند کن نزد حد کسی اسکا احسا پس از خود بشنود و حضرت صادق فرمود که صاحب هر دو صاحب مروت است که در شهر که زن در شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او باشد و حضرت امیرالمؤمنین در سنت فرمود بحضرت امام حسن صواب است علیه که زن را مشورت باز نماند مگر که رای ایشان صحیح و عزرائیل آن است و این تر است و در پرده دارد و بیرون مفرست و نه نوازی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و بایست خدمتی بغیر آنچه معنی خودت ندارد مگر که این را برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بطریقت دیگر کردن گهی است خدمتکار نیست و هم چنین خودش را گرامی دارد و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بپای بند و مدد و در حدیث معتبر از حضرت رسول که منقولست که زن از او در غریه و بالا خانه جدا میدهند و چیزی نوشن بایست می آموزید و سوره یوسف و عقیده ایشان میکنند و چرخ رشتن بپای ایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از آنکه زن را بر زن سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان میکنند تا آنکه بطبع نیفتند در فر کردن نه باید یا بخدا نه بر بدن ایشان و از بیکانشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی ایشان مگویند و در باره خویشان شما بچا که سبک اطاعت میکنند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردی که کارهای او را ندیده بکند ملعون است و حضرت رسول که چون از ده جنگ دانستند باز زن خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند حدیث آن میکردند و حضرت رسول که فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد و گنبد یار سوار زن شانت کدام است فرمود که از او رخصت طلبید که برای سیر تمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های ناز را او طلبید که در سیر برود و برای او بگریه و در حدیث دیگر فرمود که مثل حبس زنان مثل استخوان که حملوست اگر او را بجا خود میگذاری متفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میکنی پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدان که از جهنم حقوق زن بر مردان است که هر چهار راه یکرته با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در حیات و اگر چندان داشته باشد و پیش بکون بکشد بخوابد واجب است که پیش آنها و دیگر هر یک بکشد بخوابد و حق اعتقاد آن است که مطلقا واجب است که پیش هر زن هر چهار شب بکشد بخوابد خواه یک زن داشته باشد و خواه زاده و این حوطت و در کین و متفع آنها واجب نیست اما بهتر آن است که گزیند داشته باشد با خود دفع شهوت او بکند یا او را شهردهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر بکشد و اغاذه نکند که اش بر او است و شهر میان علما است که گزیند زن داشت باشد و زن دیگر بخوابد اگر با کراست تا هفت شب مخصوص است و اگر غیر با کراست تا سه روز **فصل هفتم** در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول که منقولست که فرزند صالح گلبت از گلبای طبت و فرمود که از سعادت ادبی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسیاری نهاد رفیق مباحات خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیای که بفرزند برسد که از پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول که و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول که فرمود و طفل ما از او داشتند و بگریه ایشان متادی شدیم جبرئیل گفت که با محمد حق تعالی برای فرزندان شما شایسته چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد و گریه ایشان طلب امرزش باشد برای پدر و مادر پس چون مجد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گذشتان شریک نباشند و از حضرت رسول که منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران رابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این فایده میرد ثواب سید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول که منقولست که علی بن ابی طالب که صاحب خلق را عذاب میکردند از آن حال سوال کرد از برود کار خود و می باورید که در این سال فرزند شایسته از او

و فرمود که حال مرد اسیر و بند و محبوس بر بند کن نزد حد کسی اسکا احسا پس از خود بشنود و حضرت صادق فرمود که صاحب هر دو صاحب مروت است که در شهر که زن در شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او باشد و حضرت امیرالمؤمنین در سنت فرمود بحضرت امام حسن صواب است علیه که زن را مشورت باز نماند مگر که رای ایشان صحیح و عزرائیل آن است و این تر است و در پرده دارد و بیرون مفرست و نه نوازی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و بایست خدمتی بغیر آنچه معنی خودت ندارد مگر که این را برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بطریقت دیگر کردن گهی است خدمتکار نیست و هم چنین خودش را گرامی دارد و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بپای بند و مدد و در حدیث معتبر از حضرت رسول که منقولست که زن از او در غریه و بالا خانه جدا میدهند و چیزی نوشن بایست می آموزید و سوره یوسف و عقیده ایشان میکنند و چرخ رشتن بپای ایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از آنکه زن را بر زن سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان میکنند تا آنکه بطبع نیفتند در فر کردن نه باید یا بخدا نه بر بدن ایشان و از بیکانشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی ایشان مگویند و در باره خویشان شما بچا که سبک اطاعت میکنند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردی که کارهای او را ندیده بکند ملعون است و حضرت رسول که چون از ده جنگ دانستند باز زن خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند حدیث آن میکردند و حضرت رسول که فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد و گنبد یار سوار زن شانت کدام است فرمود که از او رخصت طلبید که برای سیر تمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های ناز را او طلبید که در سیر برود و برای او بگریه و در حدیث دیگر فرمود که مثل حبس زنان مثل استخوان که حملوست اگر او را بجا خود میگذاری متفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میکنی پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدان که از جهنم حقوق زن بر مردان است که هر چهار راه یکرته با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در حیات و اگر چندان داشته باشد و پیش بکون بکشد بخوابد واجب است که پیش آنها و دیگر هر یک بکشد بخوابد و حق اعتقاد آن است که مطلقا واجب است که پیش هر زن هر چهار شب بکشد بخوابد خواه یک زن داشته باشد و خواه زاده و این حوطت و در کین و متفع آنها واجب نیست اما بهتر آن است که گزیند داشته باشد با خود دفع شهوت او بکند یا او را شهردهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر بکشد و اغاذه نکند که اش بر او است و شهر میان علما است که گزیند زن داشت باشد و زن دیگر بخوابد اگر با کراست تا هفت شب مخصوص است و اگر غیر با کراست تا سه روز **فصل هفتم** در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول که منقولست که فرزند صالح گلبت از گلبای طبت و فرمود که از سعادت ادبی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسیاری نهاد رفیق مباحات خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیای که بفرزند برسد که از پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول که و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول که فرمود و طفل ما از او داشتند و بگریه ایشان متادی شدیم جبرئیل گفت که با محمد حق تعالی برای فرزندان شما شایسته چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد و گریه ایشان طلب امرزش باشد برای پدر و مادر پس چون مجد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گذشتان شریک نباشند و از حضرت رسول که منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران رابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این فایده میرد ثواب سید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول که منقولست که علی بن ابی طالب که صاحب خلق را عذاب میکردند از آن حال سوال کرد از برود کار خود و می باورید که در این سال فرزند شایسته از او

و فرمود که حال مرد اسیر و بند و محبوس بر بند کن نزد حد کسی اسکا احسا پس از خود بشنود و حضرت صادق فرمود که صاحب هر دو صاحب مروت است که در شهر که زن در شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او باشد و حضرت امیرالمؤمنین در سنت فرمود بحضرت امام حسن صواب است علیه که زن را مشورت باز نماند مگر که رای ایشان صحیح و عزرائیل آن است و این تر است و در پرده دارد و بیرون مفرست و نه نوازی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و بایست خدمتی بغیر آنچه معنی خودت ندارد مگر که این را برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بطریقت دیگر کردن گهی است خدمتکار نیست و هم چنین خودش را گرامی دارد و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بپای بند و مدد و در حدیث معتبر از حضرت رسول که منقولست که زن از او در غریه و بالا خانه جدا میدهند و چیزی نوشن بایست می آموزید و سوره یوسف و عقیده ایشان میکنند و چرخ رشتن بپای ایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از آنکه زن را بر زن سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان میکنند تا آنکه بطبع نیفتند در فر کردن نه باید یا بخدا نه بر بدن ایشان و از بیکانشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی ایشان مگویند و در باره خویشان شما بچا که سبک اطاعت میکنند و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردی که کارهای او را ندیده بکند ملعون است و حضرت رسول که چون از ده جنگ دانستند باز زن خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند حدیث آن میکردند و حضرت رسول که فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد و گنبد یار سوار زن شانت کدام است فرمود که از او رخصت طلبید که برای سیر تمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های ناز را او طلبید که در سیر برود و برای او بگریه و در حدیث دیگر فرمود که مثل حبس زنان مثل استخوان که حملوست اگر او را بجا خود میگذاری متفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میکنی پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدان که از جهنم حقوق زن بر مردان است که هر چهار راه یکرته با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و در حیات و اگر چندان داشته باشد و پیش بکون بکشد بخوابد واجب است که پیش آنها و دیگر هر یک بکشد بخوابد و حق اعتقاد آن است که مطلقا واجب است که پیش هر زن هر چهار شب بکشد بخوابد خواه یک زن داشته باشد و خواه زاده و این حوطت و در کین و متفع آنها واجب نیست اما بهتر آن است که گزیند داشته باشد با خود دفع شهوت او بکند یا او را شهردهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر بکشد و اغاذه نکند که اش بر او است و شهر میان علما است که گزیند زن داشت باشد و زن دیگر بخوابد اگر با کراست تا هفت شب مخصوص است و اگر غیر با کراست تا سه روز **فصل هفتم** در بیان دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول که منقولست که فرزند صالح گلبت از گلبای طبت و فرمود که از سعادت ادبی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسیاری نهاد رفیق مباحات خواهم کرد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیای که بفرزند برسد که از پدر و مادر است و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول که و امیرالمؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول که فرمود و طفل ما از او داشتند و بگریه ایشان متادی شدیم جبرئیل گفت که با محمد حق تعالی برای فرزندان شما شایسته چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد و گریه ایشان طلب امرزش باشد برای پدر و مادر پس چون مجد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گذشتان شریک نباشند و از حضرت رسول که منقولست که زن از روزی که حامله میشود تا وضع میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران رابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این فایده میرد ثواب سید از او دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول که منقولست که علی بن ابی طالب که صاحب خلق را عذاب میکردند از آن حال سوال کرد از برود کار خود و می باورید که در این سال فرزند شایسته از او

ادب

[illegible]

باب که از مهابت
از اضطراب و مکاره احباب
خود و خراب و مکاره خود
و از روی متوجبه دعا و توبه و انابه
و کرم و بقیاری باستاند و لیکن عجز
با جادیت نبوی نداده و حال کسیکه
موجود مواعظ و نصایح و انعام
و محبت یک یک مغرت و اطاعت
و مخری یا بیان برای خود
تحصیل نکند و مانند آب
چون آفتاب و ماه بیان است
و لیل قمر و نیل فخر و انعام
و از بقیه و غیره دارد و آفتاب
و قمر و بقیه و غیره
و قمر و بقیه و غیره
و قمر و بقیه و غیره

در تربیت کردن اطفال
 ۵۴

طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنیش باید کرد و هفت سال ادب با او بیاید و موخت و هفت سال دیگر خدمت بیاید و فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تاسی و بیخمال عقلتش زیاد میشود و دیگر بعد از آن عمرها را حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند بیاید که با یکدیگر در یک محاف بخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که دوازده شوند باید که در خواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان بدهد که محاف ایشان را گمراه نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که تا دسب کیند فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب اگر قبول میکنند نظر کنید در امر مادر هایشان یعنی این علامت فرزندان است که قبول محبت امیرالمؤمنین نمیکند و حضرت صادق فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیاید مادرش را بسیار دعا کند که باید در شریعت نکرده است و از حضرت رسول فرمود که هر که محبت او را بنام نیکوخواه و سکو تا دسب کند و یک نیکو را بداد و در حدیث دیگر منقول است که سکونی خدمت حضرت امام جعفر صادق آمد و گفت من عکمه فرمود که سبب غم و حلیت کف خدا من دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را بر مدار و دور او را در حدیث و زندگان میکند بغیر عمر و روزی نورانی خود دین فرمود که او را چنان نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که او را دست بر پستان گذاشتند و فرمودند که رسول خدا فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تغییر کند و فران با او بیاموزاند و او را خسته کند و شاکری مادر دهد و او را در حدیث مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور به یاد او دهد و سوره یوسف با او بیاموزاند و در بالا خانه ها جاند دهد و او را زود بجهان شوه فرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام صد و نفرین ممکن و فرزند از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که حضرت رسول فرمود که بفرزندان خود بیاموزانند شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و پرور خواهد بود و از حضرت رسول منقول است که پدر و مادر را نیز نگاه عقوق فرزند بیاید و عاق فرزند آن میشوند چنانچه پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادر بر آنکه یاری کنند فرزند آن خود را در نیکی کردن بایشان و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول فرمود که خدا رحم کند کیر آنکه اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او را وی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار اسانی که از او بگذرد بپذیرد قبول کند و کار که بر او دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیف های دشوار با او نکند و هفت و شصت و هفتدی با او نکند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی خدمت حضرت صادق عرض کرد که با که نیکی کند فرمود که باید در و مادر است گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی بکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که دوست دارد اطفال خود را و رحم کند بایشان و گریه نکند و فاکیند بان زیرا که ایشان گمان میکنند که شمار روزی میدهد ایشان را حضرت امام موسی فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول منقول است که هر که فرزند خود را بپوشد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که فران بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و روحه بایشان بپوشانند که از نور آند و حله در اهل بیت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی خدمت حضرت رسول آمد و گفت هرگز اطفال خود را بپوشیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهم است و در حدیث دیگر فرمود هر که

در تربیت کردن اطفال
 ۵۴

بوفای خدمت و سعادت
 ایشان شرف مایه است
 ملاقات با برکات ایشان
 از هر وقت و هر جا که باشد
 ملاقات با برکات ایشان
 از هر وقت و هر جا که باشد

حدیث
بکر و مادر

طفلی داشته باشد باید که با او ضلالت بازی کند و حضرت صادق فرمود که خدا رحم میکند بر آن که خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد و فرزند خود را در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول فرمودند که هر که در دو بستر داشت و مات بسترش نوسید و دیگر بسترش نوسید حضرت فرمود که هر که بر او و او بر او نگرید و بداند که هرگز آن اسکر در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالمه نرو صباغ تر باشد و باین سبب از نادقی دهد و در حدیث معبر از حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که بزرگسال شود و باین سبب که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد و با او میگویند که هفت مرتبه بگوید الحمد لله و چون چهار سال تمام شود با او میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و له بر چون پنج سال تمام شود او را میدارند که خدا را سجده کند بر چون شش سال تمام شود نماز بیادش میآید و هفت مرتبه سجد کند و چون هفت سال تمام شود وضو را یاد میدهند و امر میگویند که او را چون نه سال تمام شود وضو نماز را خوب بیادش میآید و بر نیک و ضو و نماز میزند بر چون وضو نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میآورد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود از آنکه هر چه اهل بوفال پوشانند یا بدیشان بدهند و در حدیث معبر دیگر فرمود که هر چه و کفایت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوید که شیطان بمالد و ایشان را با او نمیکند و در خواب میبرند و ملائکه نویسندگان اعمال مادی میشوند و از حضرت رسول منقولست که هر که با زار و دود و تخمه بجز و برادر و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که نصیحتی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدد و سبب هر که دختر را خوشحال کند چنانست که سده فرزندان اسمعیل را از کرده است و کسیکه بدد پسر را پیش از پسر کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریخته باشد و هر که از ترس خدا بگوید خدا را داخل بهشت گرداند از حضرت امام جعفر صادق منقولست که با اطفال خود بخورد ایند قادی که کوب در بد ایشان میریزد و استخوان ایشان را نمک میکند و در حدیث دیگر فرمود که آنرا بخورد و بالشان که در دوزخ باشد از عذوبانی و قوت میرساند و در کتاب طب الاثمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا در بی در خواب ترسد یا کسی او در دوزخ ساری بر دست شود این سه را بخورد و نصرتنا علی ادایه فی الکفین سینر عدد اتم بقشاهم لیفکم ای الخیرین اخصم لیا لیتوا آمدا و در سده است که دختر بی شش ساله شود مرد یا محرم او را نوسد و در امر نشانند در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا در مجلس بودند دختر را بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون حضرت رسید رسید که چند سال دارد گفتند که بچال حضرت او را دور کرد و نوسید و بدامن نشانید و در حدیث دیگر روایت شده است که دختر بی شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل زنان است و در احادیث معتبره و او در سده است که ملعونست کسیکه عیال خود را صباغ بگذارد و خرج ایشان را بدهد یعنی بداند و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او بیند پس کسرا که جدا افتی با او کرامت کند بر اسرار خود تو کند اگر بکند بزودی از نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود که هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکند حاجت او باشد از آن جهت و حضرت رسول فرمود که در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر به کس امام عادل و کسیکه احسان بخوبن آن کند صاحب عالی که بر خرج عیال و از او نشان صبر کند و از حضرت صادق منقولست که هر که کند که بعه داد از ایشان و احبت فرزند و پدر و مادر و زن و بندگان و فرزندش شامل فرزندانش و فرزندان هم هفت هر چند پانین روند و پدر و مادر شامل جز و جد پدری و مادری هفت هر چند با

حدیث معبر از حضرت رسول فرمود که هر که در دو بستر داشت و مات بسترش نوسید و دیگر بسترش نوسید حضرت فرمود که هر که بر او و او بر او نگرید و بداند که هرگز آن اسکر در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالمه نرو صباغ تر باشد و باین سبب از نادقی دهد و در حدیث معبر از حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که بزرگسال شود و باین سبب که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد و با او میگویند که هفت مرتبه بگوید الحمد لله و چون چهار سال تمام شود با او میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و له بر چون پنج سال تمام شود او را میدارند که خدا را سجده کند بر چون شش سال تمام شود وضو را یاد میدهند و امر میگویند که او را چون نه سال تمام شود وضو نماز را خوب بیادش میآید و بر نیک و ضو و نماز میزند بر چون وضو نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میآورد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود از آنکه هر چه اهل بوفال پوشانند یا بدیشان بدهند و در حدیث معبر دیگر فرمود که هر چه و کفایت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوید که شیطان بمالد و ایشان را با او نمیکند و در خواب میبرند و ملائکه نویسندگان اعمال مادی میشوند و از حضرت رسول منقولست که هر که با زار و دود و تخمه بجز و برادر و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که نصیحتی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدد و سبب هر که دختر را خوشحال کند چنانست که سده فرزندان اسمعیل را از کرده است و کسیکه بدد پسر را پیش از پسر کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریخته باشد و هر که از ترس خدا بگوید خدا را داخل بهشت گرداند از حضرت امام جعفر صادق منقولست که با اطفال خود بخورد ایند قادی که کوب در بد ایشان میریزد و استخوان ایشان را نمک میکند و در حدیث دیگر فرمود که آنرا بخورد و بالشان که در دوزخ باشد از عذوبانی و قوت میرساند و در کتاب طب الاثمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا در بی در خواب ترسد یا کسی او در دوزخ ساری بر دست شود این سه را بخورد و نصرتنا علی ادایه فی الکفین سینر عدد اتم بقشاهم لیفکم ای الخیرین اخصم لیا لیتوا آمدا و در سده است که دختر بی شش ساله شود مرد یا محرم او را نوسد و در امر نشانند در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا در مجلس بودند دختر را بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون حضرت رسید رسید که چند سال دارد گفتند که بچال حضرت او را دور کرد و نوسید و بدامن نشانید و در حدیث دیگر روایت شده است که دختر بی شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل زنان است و در احادیث معتبره و او در سده است که ملعونست کسیکه عیال خود را صباغ بگذارد و خرج ایشان را بدهد یعنی بداند و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او بیند پس کسرا که جدا افتی با او کرامت کند بر اسرار خود تو کند اگر بکند بزودی از نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود که در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر به کس امام عادل و کسیکه احسان بخوبن آن کند صاحب عالی که بر خرج عیال و از او نشان صبر کند و از حضرت صادق منقولست که هر که کند که بعه داد از ایشان و احبت فرزند و پدر و مادر و زن و بندگان و فرزندش شامل فرزندانش و فرزندان هم هفت هر چند پانین روند و پدر و مادر شامل جز و جد پدری و مادری هفت هر چند با

حدیث معبر از حضرت رسول فرمود که هر که در دو بستر داشت و مات بسترش نوسید و دیگر بسترش نوسید حضرت فرمود که هر که بر او و او بر او نگرید و بداند که هرگز آن اسکر در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالمه نرو صباغ تر باشد و باین سبب از نادقی دهد و در حدیث معبر از حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که بزرگسال شود و باین سبب که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد و با او میگویند که هفت مرتبه بگوید الحمد لله و چون چهار سال تمام شود با او میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و له بر چون پنج سال تمام شود او را میدارند که خدا را سجده کند بر چون شش سال تمام شود وضو را یاد میدهند و امر میگویند که او را چون نه سال تمام شود وضو نماز را خوب بیادش میآید و بر نیک و ضو و نماز میزند بر چون وضو نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میآورد و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علی فرمود از آنکه هر چه اهل بوفال پوشانند یا بدیشان بدهند و در حدیث معبر دیگر فرمود که هر چه و کفایت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشوید که شیطان بمالد و ایشان را با او نمیکند و در خواب میبرند و ملائکه نویسندگان اعمال مادی میشوند و از حضرت رسول منقولست که هر که با زار و دود و تخمه بجز و برادر و برای عیال خود بخانه آورد چنانست که نصیحتی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدد و سبب هر که دختر را خوشحال کند چنانست که سده فرزندان اسمعیل را از کرده است و کسیکه بدد پسر را پیش از پسر کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریخته باشد و هر که از ترس خدا بگوید خدا را داخل بهشت گرداند از حضرت امام جعفر صادق منقولست که با اطفال خود بخورد ایند قادی که کوب در بد ایشان میریزد و استخوان ایشان را نمک میکند و در حدیث دیگر فرمود که آنرا بخورد و بالشان که در دوزخ باشد از عذوبانی و قوت میرساند و در کتاب طب الاثمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا در بی در خواب ترسد یا کسی او در دوزخ ساری بر دست شود این سه را بخورد و نصرتنا علی ادایه فی الکفین سینر عدد اتم بقشاهم لیفکم ای الخیرین اخصم لیا لیتوا آمدا و در سده است که دختر بی شش ساله شود مرد یا محرم او را نوسد و در امر نشانند در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا در مجلس بودند دختر را بچشم او زدند مردم میپرسیدند و در دامن میانش آمدند و چون حضرت رسید رسید که چند سال دارد گفتند که بچال حضرت او را دور کرد و نوسید و بدامن نشانید و در حدیث دیگر روایت شده است که دختر بی شش سال تمام شود مادر او را برهنه در جلوی خود بخواباند که بمنزل زنان است و در احادیث معتبره و او در سده است که ملعونست کسیکه عیال خود را صباغ بگذارد و خرج ایشان را بدهد یعنی بداند و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران او بیند پس کسرا که جدا افتی با او کرامت کند بر اسرار خود تو کند اگر بکند بزودی از نعمت از او زایل شود و حضرت صادق فرمود که در بهشت درجه هست که بان درجه نمیرسد مگر به کس امام عادل و کسیکه احسان بخوبن آن کند صاحب عالی که بر خرج عیال و از او نشان صبر کند و از حضرت صادق منقولست که هر که کند که بعه داد از ایشان و احبت فرزند و پدر و مادر و زن و بندگان و فرزندش شامل فرزندانش و فرزندان هم هفت هر چند پانین روند و پدر و مادر شامل جز و جد پدری و مادری هفت هر چند با

در حق و ماد و فرز
 حق و ماد و فرز
 حق و ماد و فرز

دند فصل دوازدهم در بیان خرید و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت
 پدر و مادر از عباد شرع و دین است و استوار از خود و ارضی است از جمله اشرف طاعات است و عاقبت ایشان بود و ایشان
 را خود دارد و دانستن از جمله گناهان کبیره است و خود در قرآن فرموده است که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و تو را
 امر کنند که کافر شوی در ایجاب طاعت ایشان مگر آنکه در دنیا با ایشان بنکو مصاحبت کن و در حدیث معتبره منقولست که
 شخصی خدمت حضرت رسول آمد گفت مرا وصیتی کن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم که بخدا شکر نیازی جز
 تو را با نیت سود اند مگر آنکه بر بان حریفی بگویی و دلت بر ایمان ثابت باشد و تو را وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی
 و با آن سبکی کنی خواه زن باشد خواه مرد باشد هر چند تو را گوید که از زن و مال خود بگندی مکن که این از جمله
 ایمان است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را بگویی
 و بپوشان او راه زود و بیشتر آنکه پدر بنشیند او نشیند و کاری نکند که مردم بپندش دشنام دهند و حضرت صادق
 فرمود که مانع است احد از شما که احسان نکند به پدر و مادر خود خواه زن باشد خواه مرد باشد و آنکه بعد از مردن
 نماز برای ایشان بگردد و بخ بنیات ایشان بکند و روزی از برای ایشان بگذارد و آنچه میکند هم ثوابش باها عاید شود
 و هم بخودش و سبب این سبکی که بایشان کرده است خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد
 حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله باکی نیکی کنم فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در حق
 چهارم فرمود که باید در حق پدر و مادر و در حق دیگر فرمود که شخصی خدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله بسیار
 رغب دارم بپدر و مادر حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر گشته شوی نزد خدا زن خواهی بود و روزی دهشت
 خواهی یافت و اگر میری نزد خدا زن و اگر زن برگردی از گناهان بد در میان ماند و روزی که از مادر متولد
 گشت یا رسول الله پدر و مادر بیری دارند که با من نزد او نروند و میخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس
 باید رو مادر خود باشی بخ افتاد و ند که جانم بدست قدرت او است انی که ایشان یکشنبه روز با او داشته باشند
 هر است از یک جهاد کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر فرمود که کسی حرای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا
 کرد مگر در دو چیز یکی آنکه بدزدند باشد و او را بفرزد و ادا کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث دیگر فرمود
 که دهشت که کسی بنکو کار است باید رو مادر و در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان فرض ایشان را ادا نمیکند و طلب آمرزش
 برای آنان نمیکند پس خدا او را عاق بد و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشان است در زندگی ایشان
 پس چون در دنیا فرضشان را ادا نمیکند استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را بنکو کار مینویسد و در حدیث
 دیگر فرمود که سه چیز است که خدا هیچ وجه در آن رحمتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد خواه بنکو
 کار و خواه بد کرد و دوم وفا بعهده پیمان کردن خواه بنکو کار و خواه باید کرد و رستم بنکی باید و مادر خواه بنکو کار
 باشند خواه بد کرد و در حدیث دیگر فرمود که ادای عقوق پدر و مادر استکاف بر روی ایشان نگوئی و فرمود
 که چون روز قیامت شود پرده از پرده های هشت را بکشند پس هر صاحب جان بوی از آن پانصد ساله راه نشود
 مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند
 در وقتیکه بر او ظاهر کند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه کسی
 نظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبره منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که پدرم دید که شخصی پس
 با او راه میرود و تنگ ردت پدر کرده است پدرم و دیگر بان پسر سخن گفت نازند بود و حضرت صادق فرمود که با
 پدران خود سبکی کنید تا فرزندان شما شما سبکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند
 و فرمود که هر که خواهد که خدا سگرات مرگ را بر او اسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و باید رو مادر بنکی

در حق و ماد و فرز
 در حق و ماد و فرز
 در حق و ماد و فرز

در حق و ماد و فرز
 در حق و ماد و فرز
 در حق و ماد و فرز

مسئله

کند اگر چنین کند سخیه های ملک را احتضار بر او اسان کند و هرگز در زندگی او باور پریشانی نرسد و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در او آن خصلت را جامع شود حق
اعلام مراتب هشت در بلندترین غره های غربت و شرف او را جاده هدایتی که یتیم را پناه دهد و متوجه احوال او گردد
و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته دارم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه
خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی بایشان کند و هرگز ایشان را از رده نکند و کسیکه بنده خود را
یاد و کند و سفاقت و تنیدی با او نکند و اعانت کند او را بر خدایتیکه با او میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد با او
نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاء است که البته مستجاب است دعای پدر و مادر برای فرزند
و نیکو کار و تقرین ایشان بر فرزندی که عاقبت ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم بر کسی که اشقام
او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای دعایت مالهینیت شریف در
مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش را باو محتاج شد باسد و قدرت داشته باشد که او
را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که هر فرزند نیکو کاری که از روی شغف و مهر بانی بسوی پدر
و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد بار
نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن
بسوی پدر و مادر از روی مهر بانی و ترقم عبادت است و نظر کردن بر روی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست دارد
عبادت است و فرمود که سه نگاه است که عقوبتیش زود در دنیا باین کس میرسد عقوبت پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم
و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل
عابدی بود که او را جرح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود و روزی مادرش بنزد او آمد و
او مشغول نماز بود او را از ادعای او باز داشت و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس
باز سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که نورانی
نگاه بگیرد و روزی دیگر زن ناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندش را بیدار گفت این
فرزند از جرح است با من ناکرده است و این فرزند از او هم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه
مردم را باین ناملا مت میکرد خود ناکرده است و پادشاه فرمود که او را برادر کند پس مادرش آمد و بر روی خود میرود
و حج گفت خاموش باش که این آن بلای است که نفرین تو متوجه من شده است چون مریم این را شنیدند از سبب آن
واقعیه پرسیدند عابد نظر کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگویی گفت که ان طفل را بیاورید
چون بیاورند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل با مرالهی سخن آمد و گفت من فرزند فلان کویام که شبانه
گو سفند آن فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود
و احادیث در حق پدر و مادر زیاد از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان ادب مواله کردن و شانه کردن
و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن **فصل اول** در بیان فضیلت مواله کردن و احادیث معتبره
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مواله کردن از ست پیغمبران است و حضرت رسول علیه السلام فرمود که پیوسته جبرئیل مرا
بموالاه میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم ساییده شود و باز در روایت دیگر فرمود که جبرئیل انقدر مرا بر
موالاه کرد که کان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مواله دوازده خصلت است
از ست پیغمبران است و پاک کننده دهان است و جلاد هنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و
بلغم داد غ می کند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست

اینکه هر کس از مؤمنان در او آن خصلت را جامع شود حق اعلام مراتب هشت در بلندترین غره های غربت و شرف او را جاده هدایتی که یتیم را پناه دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته دارم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه بنده خود را یاد و کند و سفاقت و تنیدی با او نکند و اعانت کند او را بر خدایتیکه با او میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد با او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه دعاء است که البته مستجاب است دعای پدر و مادر برای فرزند و نیکو کار و تقرین ایشان بر فرزندی که عاقبت ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم بر کسی که اشقام او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای دعایت مالهینیت شریف در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش را باو محتاج شد باسد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که هر فرزند نیکو کاری که از روی شغف و مهر بانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد بار نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی عالم عبادت است و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهر بانی و ترقم عبادت است و نظر کردن بر روی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست دارد عبادت است و فرمود که سه نگاه است که عقوبتیش زود در دنیا باین کس میرسد عقوبت پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جرح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود و روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود او را از ادعای او باز داشت و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس باز سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که نورانی نگاه بگیرد و روزی دیگر زن ناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندش را بیدار گفت این فرزند از جرح است با من ناکرده است و این فرزند از او هم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آن کسیکه مردم را باین ناملا مت میکرد خود ناکرده است و پادشاه فرمود که او را برادر کند پس مادرش آمد و بر روی خود میرود و حج گفت خاموش باش که این آن بلای است که نفرین تو متوجه من شده است چون مریم این را شنیدند از سبب آن واقعیه پرسیدند عابد نظر کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگویی گفت که ان طفل را بیاورید چون بیاورند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل با مرالهی سخن آمد و گفت من فرزند فلان کویام که شبانه گو سفند آن فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاد از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان ادب مواله کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن **فصل اول** در بیان فضیلت مواله کردن و احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مواله کردن از ست پیغمبران است و حضرت رسول علیه السلام فرمود که پیوسته جبرئیل مرا بموالاه میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم ساییده شود و باز در روایت دیگر فرمود که جبرئیل انقدر مرا بر موالاه کرد که کان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مواله دوازده خصلت است از ست پیغمبران است و پاک کننده دهان است و جلاد هنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم داد غ می کند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوست

در فضیلت شارب گرفتن

پشت سر تراشیدن نم دارد ابل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع قتلست که چون موی سر بلند شود چشم را صیقل نمکند و نورش را کم میکند و موی را زانه کردن دید را جلای میدهد و در فقه الرضای مد کور است که چون خونی که موی سر را بر نشی و تقبل کن و ابل کن از بدن سر از جانب پیشانی و برش نادر استخوان که از پیشانی گوشت بلند است اندود و حین شروع ایند سخنان بسم الله و بانه و علی منه رسول الله و سنیبه حفسا سلما و ما تاس الشریکین اللهم اعطانی کبر سعیر و بر ساقی یوم القیمه بر چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالشر و جنتی الرئی و جنتی سعیری و آخر ما صح و جمیع ما بکرم من فانی لا املک لنفسی نفعاً ولا ضرراً و وایت یکر منقولست که در وقت شروع ایند نماز بگو اللهم الله و الله و علی منه رسول الله صلی الله علیه و اله اللهم اعطی بکر شعرة من ابرم القیمه و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالشر و جنتی الرئی فصل سیم در ادب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه نامرایی ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرامست و مرد از یکی از دو چیز است یا آنکه موی سر را تراشند یا این مجتر است یا آنکه موی سر را بگذارد و تربت کند یا آنکه بشوید و شانه کند و موی پیش مرد در حدیث کت که در میان سرنه مظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب غیبه بود در میان عرب پیغمبر و ائمه بنیاد کاری میکند که در نظر هاتیم نماید حضرت رسول ع موی سر را بقدر چهار انگشت میگذاشتند و در غ و عمر و ستر اشندند و در حدیث مقبر از حضرت رسول ع منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد و بیکور عایت و ترش بکشد آنکه اشته برید و بلند نگذارد و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که یا حضرت رسول ع موی سر را در حدیث میگردند و میانش را میشتافتند فرمود که آنحضرت موی را بحدی بلند نمیکند که احتیاج باس شود بیک انگشت بلند میکند اشند که نرینه گوش میرسد و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را انگشت اید حق تعالی در قیامت پیاده او را تر نکشاید و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول ع موی سر را از آنکه در غیبت بلوغ رسیده باشد بر و ش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر و در میان سر را در اطراف سر که بر و بند و بناورد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ع موی سر را در کل گردانند و موی سر را در پیش سر که بر و زن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر که بر و بند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب این باشد که متعارف است در میان زنان عرب که سوزن طلاست و بلند نمیشد و سر و غیر آن دندان میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای خنار را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از زبیکه موی بالای پیشانی را میبرد بای کشد و موهای دور میگرداند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری مینافند فرمود که بای نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با شیم اموی حیوانات با موی همان زن مینافند بای نیست اما با موی زن دیگر مینافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند میکنند و بدانکه اگر با موی حیوان پیوند کرده باشند که گوشه شتر حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از شیم و موی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تانه گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از تر بکیرند مجتر است و از حضرت رسول ع منقولست که شارب خود را دراز نمیکند که شیطان در آن جامی کند نه با میشود و از حضرت صادق ع منقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسوسه میکند و از سنت حضرت رسول ع فرمود که سنت است گرفتن موی شارب نا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق ع شارب را نفند و میگرفتند که بنه بر میرسید و از حضرت امام جعفر ع منقولست که شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی خدمت آنحضرت سر من کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى دورى

حضرت در وقت نماز شارب را با انگشت میگردانند و در حدیث دیگر منقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسوسه میکند و از سنت حضرت رسول ع فرمود که سنت است گرفتن موی شارب نا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق ع شارب را نفند و میگرفتند که بنه بر میرسید و از حضرت امام جعفر ع منقولست که شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی خدمت آنحضرت سر من کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى دورى

حضرت در وقت نماز شارب را با انگشت میگردانند و در حدیث دیگر منقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسوسه میکند و از سنت حضرت رسول ع فرمود که سنت است گرفتن موی شارب نا آنکه برسد به لب بالا و حضرت صادق ع شارب را نفند و میگرفتند که بنه بر میرسید و از حضرت امام جعفر ع منقولست که شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی خدمت آنحضرت سر من کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتى دورى

موی بینی

شود حضرت فرمود که شارب و ناخن بکند و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت منقول است
که هر که ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی شته محمد و آل محمد بعد هر بزه
که از خود ناخن او بریزد حق تعالی ثواب یک سال از فرزندان اسمعیل را در کردن باد عطا فرماید و بیمار نشود مگر به بیماری مر
و از حضرت رسول منقول است که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت بلند از درد دندان و در
چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از تر بگیرد و ریش را بلند بگذارد و به یهودان و کبرایان خود و اشبیه مگوید
فرمود که از مانیست هر که شارب خود را نکند **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه مشقت است و ریش را
میان گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکره است و احتیاج حرمت نیز دارد و مشهور
میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است اما بر روی و در طرف لب پائین را تراشیدن حائز است و احوط آنست که
اصلاح بسیار است که شبیه تراشیدن باشد نکند و از حضرت صادق منقول است که آنچه از ریش زیاده از
یک قبضه است در آن تراش است و در حدیث دیگر منقول است که دست بر ریش بگیرد و آنچه داده از قبضه باشد بر و از
محمد بن مسلم منقول است که گفت دیدم که مصطفی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد حضرت باو فرمود که ریش را
ملا در کن و از حضرت صادق منقول است که حضرت رسول شخصی گذاشتند که ریش در او داشت فرمودند که
چه میشد اگر این مرد ریش خود را با اصلاح میآورد چون این خبر باور رسید ریش را میانه ساخت خدمت حضرت آمد
حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام چهلوهای دوراتیک میکردند
موی را و از ریش در آن میچیدند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت ریش را تنگ میکردند و آنرا نمیکشیدند
و علی بن جعفر از حضرت امام موسی بر سید که او روی ریش مو بکوب حصر فرمود که از عارض بغیر از چهلوهای
روی و از ریش رونه و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که در ترا
شیدن شارب و ناخن و ریش را با حق تعالی ایثار میفرمودند و حضرت رسول منقول است که چون حق تعالی بخواهد
ادم را قبول فرمود سرش را گذاشت و چون سر برداشت و با سران کرد و گفت پروردگارم را حس و جمال مرا نداده گردان ریش
بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر روی او افتاد و بختی ریش ندانست کف پروردگار را از ریش باو وحی رسید که این
از بخت تو و زینت مردان مردمان است تا در وقت قیامت **فصل ششم** در بیان فضیلت موی سفید و حکم کشیدن
آن از حضرت امیر المؤمنین منقول است که پیش از زمان حصر ابراهیم موی سفید در سر او افتاد و ریش هم سفید بر گاه
بود که کسی بختی میآورد و فرزندانش در آن مجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق میکرد و میپرسید که کدام
یک پدر شماست پس چون زمان حضرت ابراهیم آمد و ساگرد که خداوند برای من موی سفیدی فرارده که از فرزندان
خود من از شوم پس موی سر و ریش سفید شدند و از حضرت صادق منقول است که او کسیکه موی سفید در
محاسن او هفتصد حضرت ابراهیم بود نظر کرد موی سفیدی در ریش او دید و گفت پروردگار را این چه جبین است
خطاب باور رسید که این بابت و قارادی است گفت پروردگار از او قارم را زیاده گردان و از حضرت امام محمد باقر منقول
است که چون حضرت ابراهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوند را من است که مرا این سن
رساید و در یک چشم دوزن معصیت او نکردم و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که موی سفید را بکشند که آن نور
مملانی است و هر که موی سفید در ریش او پیدا شود و اسلام نوری باشد برای او در قیامت و از حضرت امام جعفر
صادق منقول است که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت بایشان فی نمیکوید و نظر رحمت الهی بایشان نمی
انگند و اعمال ایشان دایمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم نخب است کسیکه موی سفید خود را بکشد و کسیکه با
دست خود باری کند که او را منی نیاید یا با جای بدن خود و کسیکه دیگران با او ادا کند و در وقت که این حدیث

[illegible][illegible]

بگویند که برای عرض نسیه موی سفید بکنند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که
 یکی بیست موی سفید را بریدن و کشیدن اما بریدنش را دوست تر میدادم از کشیدن و در حدیث دیگری هم دارد
 شانست را از حضرت که کشیدن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام فرمود موی سفید مود اما نکند ترا مکرده صد است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله فرمود که موی سفید در بدن سر مینماید و مبارک است و در عارضها علامت سعادت و جوانمردی است و در
 اخلاص و صفاست و در دینت سرشوم است و ظاهر امر از ابتدای سفید شدن است **فصل هفتم**
 در کندن موی بلنی و بازی کردن باریش و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که باید هرگز موی
 بلنی را نگذارد و بازی کردن باحوال بدن خود بداند که اینها باعث زیاده و جلال او است و از حضرت صادق
 علیه السلام منقول است که موی بلنی را گرفتن و در آنکه میکند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چهار چیز است که از
 رسول الله صلی الله علیه و آله شیطانی است که خوردن و آشامیدن و بازی کردن و ناخن زدن و گرفتن و زدن و ناخن زدن و از
 حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسیار دست بردنش مکرر که در او را محبوب و بد نما میکند **فصل هشتم** در
 فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که ناخن گرفتن در دهی بزرگ را منع میکند و روزی را
 مراغ میکند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که برای این امر کرده اند ناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در
 آن حاکم کند و مودت فراموشی است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دست مکرر است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر
 منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ناخن را از تن بگیر بدو زانو را میفرمود که اندکی بلند تر بگذارد و یک
 زینت منهاست و در روایت دیگر وارد شده است که چنانگاه وحی بر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد از سبب آن
 پرسیدند در مورد که چگونه وحی از من باز نالستند و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرا انگشتان را از آن نمیکشید
فصل نهم در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از گرفتن ناخن نند
 و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ناخن گرفتن در روز جمعه این را میگوید و از خود و کوری
 و بوی و اگر احتیاج نگرفتند داشته باشی بسای تا از ریزه ها بریزد و در چند حدیث دیگر فرمود که شاداب و ناخن
 در هر جمعه بگردد و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حلق کن تا دو انگشت و خورده و بوی نبوی رسد و در حدیث دیگر فرمود
 که هر که در هر جمعه ناخن و شاداب بگیرد پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شاداب
 هر روز و هر جمعه شستن در هر جمعه فقر را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقول است که بان
 حضرت عرض کردند که خبر ما رسیده است که تقیبن خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیاد
 روزی از سفر کردن بنهرها حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این همه نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن
 و شاداب را در هر جمعه بگیر کر چه بسایند با شاداب و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دیدند
 که از ارجمند داشت فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزم که اگر عیال آوری هرگز در دینت نبینی گفت بلی فرمودند که در
 هر شنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد هرگز در دینت نبیند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز منقول است که هر که باین
 و مت کند از ارجمند نبیند هرگز و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا با انگشت کوچک از دست
 چپ بکند و دست بگیرد و با انگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که در روز چهارشنبه
 ناخن ببرد و ابتدا کند با انگشت کوچک دست راست و ختم کند با انگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از در دین
 و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند ناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت حین
 بگردد پس ابتدا کند با انگشت کوچک دست چپ و تا انگشت حین بگردد امان یابد از در دین و در حدیث دیگر وارد

[illegible]

[illegible]

در فضیلت بوی خوش

معتبر رسول سکه در میان جامه و حشر بام جعفر صادق شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشد شانه میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی منقول است در تفسیر آیه کریمه **خُلِدُوا مِنْكُمْ خُلْدًا نَبِيًّا** که هر یک از شما را از خودی پاکیزه کنید و از خودی دیگر بد زبنت خود را بزد هر محمدی حضرت فرمود که از این زبنت است شانه کردن پس از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکشی که اندوه و باری بر امیر و از حضرت صادق منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشوید و یکی بر سینه و با چهل روز و یک بار شانه کند در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مورتان مکن و در حدیث دیگر فرمود که سکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پس سر را شانه کند بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبها و اصراف عن الربا پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا ردي على عقبي و اصراف عنی کد الشیطان و لا تمکن من فیادی فیردنی علی غیبی پس بر روی شانه کند و بگوید اللهم بتی و بنی الهدی پس ریش را از طرف بالا بر شانه کند و بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح غی الغوم و المومر و رخصه الفصل و سوسه الشیطان پس ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیل القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیل القدر بخوان و از طرف بالا چنان پانزده مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگوید اللهم سرح ما خود عا و از حضرت امام رضا منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد ددی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی منقول است که اسناده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و تو را بر میگرداند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص باب شانه میکردند یعنی شانه را با آب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این دعا را در حلقه و زینة فی عبادک و حسن شعری و بصری و لا یبتلینی بالتفان و از قول المنابه بن ربیع و الترمذی من عبادک یا ارحم الراحمین از حضرت صادق منقول است که هر که ایستاد شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و وریشانی میشود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکرد و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بطن را قطع میکند و ارقا سیم بر او لید منقول است که از حضرت صادق منقول است که سید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصبه منقول است که خدمت حضرت امام موسی رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفت فدای تویم جماعتی در غرر هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یاد و شانه از این داشتند پس فرمود که شانه دید با استخوان فیل که بت را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق منقول است که بشانه نشو شانه کردن مکروه است یا لب ششم بر آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدایش بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مرده و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش اجالگویی خود را شانه کرده و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از منافکی که در بهشت کرده ام و حال آنکه خدا خدا از من در خشم است پس گسوهای خود را کشود پس انبوی خوش که از گسوی او در درخت باد بشارتی و مغرب برود اکثرش از زمین هند رخت باز سبب آنکه بوهای خوش در هند میرود و در حدیث دیگر از حضرت منقول است که

در حدیث حسن از حضرت امام موسی منقول است در تفسیر آیه کریمه خُلِدُوا مِنْكُمْ خُلْدًا نَبِيًّا که هر یک از شما را از خودی پاکیزه کنید و از خودی دیگر بد زبنت خود را بزد هر محمدی حضرت فرمود که از این زبنت است شانه کردن پس از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکشی که اندوه و باری بر امیر و از حضرت صادق منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشوید و یکی بر سینه و با چهل روز و یک بار شانه کند در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مورتان مکن و در حدیث دیگر فرمود که سکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پس سر را شانه کند بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبها و اصراف عن الربا پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا ردي على عقبي و اصراف عنی کد الشیطان و لا تمکن من فیادی فیردنی علی غیبی پس بر روی شانه کند و بگوید اللهم بتی و بنی الهدی پس ریش را از طرف بالا بر شانه کند و بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح غی الغوم و المومر و رخصه الفصل و سوسه الشیطان پس ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیل القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیل القدر بخوان و از طرف بالا چنان پانزده مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگوید اللهم سرح ما خود عا و از حضرت امام رضا منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد ددی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی منقول است که اسناده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و تو را بر میگرداند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص باب شانه میکردند یعنی شانه را با آب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این دعا را در حلقه و زینة فی عبادک و حسن شعری و بصری و لا یبتلینی بالتفان و از قول المنابه بن ربیع و الترمذی من عبادک یا ارحم الراحمین از حضرت صادق منقول است که هر که ایستاد شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و وریشانی میشود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکرد و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بطن را قطع میکند و ارقا سیم بر او لید منقول است که از حضرت صادق منقول است که سید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصبه منقول است که خدمت حضرت امام موسی رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفت فدای تویم جماعتی در غرر هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یاد و شانه از این داشتند پس فرمود که شانه دید با استخوان فیل که بت را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق منقول است که بشانه نشو شانه کردن مکروه است یا لب ششم بر آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدایش بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مرده و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش اجالگویی خود را شانه کرده و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از منافکی که در بهشت کرده ام و حال آنکه خدا خدا از من در خشم است پس گسوهای خود را کشود پس انبوی خوش که از گسوی او در درخت باد بشارتی و مغرب برود اکثرش از زمین هند رخت باز سبب آنکه بوهای خوش در هند میرود و در حدیث دیگر از حضرت منقول است که

در حدیث حسن از حضرت امام موسی منقول است در تفسیر آیه کریمه خُلِدُوا مِنْكُمْ خُلْدًا نَبِيًّا که هر یک از شما را از خودی پاکیزه کنید و از خودی دیگر بد زبنت خود را بزد هر محمدی حضرت فرمود که از این زبنت است شانه کردن پس از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکشی که اندوه و باری بر امیر و از حضرت صادق منقول است که هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشوید و یکی بر سینه و با چهل روز و یک بار شانه کند در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مورتان مکن و در حدیث دیگر فرمود که سکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پس سر را شانه کند بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبها و اصراف عن الربا پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا ردي على عقبي و اصراف عنی کد الشیطان و لا تمکن من فیادی فیردنی علی غیبی پس بر روی شانه کند و بگوید اللهم بتی و بنی الهدی پس ریش را از طرف بالا بر شانه کند و بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح غی الغوم و المومر و رخصه الفصل و سوسه الشیطان پس ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه فی لیل القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیل القدر بخوان و از طرف بالا چنان پانزده مرتبه شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگوید اللهم سرح ما خود عا و از حضرت امام رضا منقول است که هر که شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد ددی نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی منقول است که اسناده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و تو را بر میگرداند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص باب شانه میکردند یعنی شانه را با آب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و این دعا را در حلقه و زینة فی عبادک و حسن شعری و بصری و لا یبتلینی بالتفان و از قول المنابه بن ربیع و الترمذی من عبادک یا ارحم الراحمین از حضرت صادق منقول است که هر که ایستاد شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و وریشانی میشود و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکرد و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بطن را قطع میکند و ارقا سیم بر او لید منقول است که از حضرت صادق منقول است که سید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصبه منقول است که خدمت حضرت امام موسی رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند گفت فدای تویم جماعتی در غرر هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یک شانه یاد و شانه از این داشتند پس فرمود که شانه دید با استخوان فیل که بت را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق منقول است که بشانه نشو شانه کردن مکروه است یا لب ششم بر آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول** در بیان سبب پیدایش بوهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مرده و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش اجالگویی خود را شانه کرده و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از منافکی که در بهشت کرده ام و حال آنکه خدا خدا از من در خشم است پس گسوهای خود را کشود پس انبوی خوش که از گسوی او در درخت باد بشارتی و مغرب برود اکثرش از زمین هند رخت باز سبب آنکه بوهای خوش در هند میرود و در حدیث دیگر از حضرت منقول است که

در فضیلت بوی خوش

چون حضرت آدم را انداخت که بی شد بود خوردن آن تناول نمود جامه ها و یزیدی هشت هم از او مرد و عجب
 برگی از برگ های هشت را گرفت و عودت خود را بان پستانید چون بر زمین آمد باد جنوب بوی خوش آن بول را بهنگام
 درختان و گیاه های هند را خوشبو گردانید باین سبب که همه خوشبود و در حد می باشد و اول جانور یک از آن برگ هشت
 را از آن گیاه ها خورد و اهوئ مثل بود چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خوش حار شد تا آنکه جمع شد در بلش
 زان و از آن مثل بهر رسید **فصل دوم** در فضیلت بوی خوش و ادب آن در احادیث معتبره و آورده شده است که سواد
 بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و زینت صادق و مقبولست که بوی خوش را فرای می کنند و قوت
 جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سر او را نیت مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز
 که قادر نباشد یک روز و نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه آن را ترک کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
 است که بوی خوش بر شارب مالیک از اخلاق پیغمبران است و گری داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را می پسندد و پس
 که ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز بوی خوش بخورد بمالند تا شب عیش
 با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا
 پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و موال و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن
 بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون در جمعه میرسد بوی خوش نزد آنحضرت نبود و پاک بعضی
 از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و میگرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام
 جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن پیش از آنکه بوضو رود بوی خوش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که
 جبریل مرگفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه
 خود را خوشبو کنی گرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون خدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش
 و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش میکنی که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته
 ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نماز و بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوی
 خوش داده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگن ظاهر و بطن مخفی باشد بوی خوش مردان باید
 که بطن مخفی و رنگن محلی باشد و از حضرت امام موسی منقولست که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و خام بروید در روز چهار
 شنبه و حجامت بکند در روز پنجشنبه و به بهترین بوی های خوش خود را خوشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام رضا
 منقولست که چهار چیز است که دل را میگذارد و عم را زایل میکند بوی خوش کردن و عمل خوردن و سواری کردن و نیزه
 نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر
 منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود و دوم آنکه از هیچ راهی
 نمیکشید مگر آنکه دور و راه سه روز که کسی از راه میگذشت میدانست که آنجناب از راه عبور نموده اند از بوی خوش
 که در راه ماند بود و سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشتند آنجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
 هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لغت الهی بر او باشد تا خانه برگردد **فصل سیم** در کرامت
 و در کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاید و نندد کند و قبول نکند
 فرمود که سزاوار نیست که او را در کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 آوردند روغن خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالید بودند بعد از آن فرمودند که هر
 گری بوی خوش را در نمک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نمک گرد بوی خوش و تیرینی را که برای ایجاد
 میاورد و در آن حس بن جهمه منقول است که گفت رفقه خدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ضربه که در آن مشک بود آورد و من

در این کتاب از فضیلت بوی خوش و ادب آن در احادیث معتبره و آورده شده است که سواد بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و زینت صادق و مقبولست که بوی خوش را فرای می کنند و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سر او را نیت مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز که قادر نباشد یک روز و نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه آن را ترک کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بوی خوش بر شارب مالیک از اخلاق پیغمبران است و گری داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را می پسندد و پس که ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز بوی خوش بخورد بمالند تا شب عیش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و موال و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون در جمعه میرسد بوی خوش نزد آنحضرت نبود و پاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و میگرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن پیش از آنکه بوضو رود بوی خوش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که جبریل مرگفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه خود را خوشبو کنی گرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون خدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش میکنی که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نماز و بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوی خوش داده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگن ظاهر و بطن مخفی باشد بوی خوش مردان باید که بطن مخفی و رنگن محلی باشد و از حضرت امام موسی منقولست که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و خام بروید در روز چهار شنبه و حجامت بکند در روز پنجشنبه و به بهترین بوی های خوش خود را خوشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام رضا منقولست که چهار چیز است که دل را میگذارد و عم را زایل میکند بوی خوش کردن و عمل خوردن و سواری کردن و نیزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود و دوم آنکه از هیچ راهی نمیکشید مگر آنکه دور و راه سه روز که کسی از راه میگذشت میدانست که آنجناب از راه عبور نموده اند از بوی خوش که در راه ماند بود و سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشتند آنجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لغت الهی بر او باشد تا خانه برگردد فصل سیم در کرامت و در کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاید و نندد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست که او را در کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آوردند روغن خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالید بودند بعد از آن فرمودند که هر گری بوی خوش را در نمک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نمک گرد بوی خوش و تیرینی را که برای ایجاد میاورد و در آن حس بن جهمه منقول است که گفت رفقه خدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ضربه که در آن مشک بود آورد و من

در این کتاب از فضیلت بوی خوش و ادب آن در احادیث معتبره و آورده شده است که سواد بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است و زینت صادق و مقبولست که بوی خوش را فرای می کنند و قوت جماع را میافزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که سر او را نیت مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز که قادر نباشد یک روز و نه یک روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه آن را ترک کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بوی خوش بر شارب مالیک از اخلاق پیغمبران است و گری داشتن ملائکه است که اعمال آدمی را می پسندد و پس که ایشان را خوش میاید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که در هر روز بوی خوش بخورد بمالند تا شب عیش با او باشد و فرمود که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد و فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبران را داده بوی خوش و زنان و موال و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون در جمعه میرسد بوی خوش نزد آنحضرت نبود و پاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و میگرد و بر روی مبارک میمالید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن پیش از آنکه بوضو رود بوی خوش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمودند که جبریل مرگفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن و در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن و میفرمود که در روز جمعه خود را خوشبو کنی گرچه از بوی خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون خدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم حضرت فرمود که ترک بوی خوش میکنی که ملائکه بوی خوش مؤمن را میبویند و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نماز و بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوی خوش داده از طعام صرف میکردند و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگن ظاهر و بطن مخفی باشد بوی خوش مردان باید که بطن مخفی و رنگن محلی باشد و از حضرت امام موسی منقولست که ناخن بگیرد در روز سه شنبه و خام بروید در روز چهار شنبه و حجامت بکند در روز پنجشنبه و به بهترین بوی های خوش خود را خوشبو کند در روز جمعه و از حضرت امام رضا منقولست که چهار چیز است که دل را میگذارد و عم را زایل میکند بوی خوش کردن و عمل خوردن و سواری کردن و نیزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود و دوم آنکه از هیچ راهی نمیکشید مگر آنکه دور و راه سه روز که کسی از راه میگذشت میدانست که آنجناب از راه عبور نموده اند از بوی خوش که در راه ماند بود و سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشتند آنجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لغت الهی بر او باشد تا خانه برگردد فصل سیم در کرامت و در کردن بوی خوش از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاید و نندد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست که او را در کند کرامت را و در حدیث دیگر فرمود که نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آوردند روغن خوشبویی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالید بودند بعد از آن فرمودند که هر گری بوی خوش را در نمک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نمک گرد بوی خوش و تیرینی را که برای ایجاد میاورد و در آن حس بن جهمه منقول است که گفت رفقه خدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ضربه که در آن مشک بود آورد و من

فاضل
اعماله

[illegible][illegible][illegible]

و کوه بزرگ و در آن کوه
آتش بنی و حد مجاورت
و سنگه آینه از چوبین او قند
از اقصای عالم که بر آب
را بطریقه علم که بر آب
خود انفس خیال که بر آب
اسما و صفات که بر آب
یک سید و صفاتی که بر آب
سازیم و صفاتی که بر آب
تکبیر و صفاتی که بر آب
صفاتی که بر آب

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مستحق الثواب

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

وبقیہ حال تہذیب
 علیہ الخ علیہ السلام
 اخبرہ ویکہ وعا
 اور وادوں وعا
 انشاء
 وبقیہ حال تہذیب
 علیہ الخ علیہ السلام
 اخبرہ ویکہ وعا
 اور وادوں وعا
 انشاء

وقت خوابید

[illegible][illegible]

و چون خود را اندر هر حال
 کرده باشد و اندر هر حال
 از القلوب لدی الحنا جو
 ما لظالمین من جهنم و فی
 طاع من سائر یا محمد و ان
 کردیم یا ای نبی کنه

خوابنا

[illegible]

این کتاب در بیان احوال و سیرت
 ائمه اطهار علیهم السلام است که
 در آنجا از فضائل و مناقب ایشان
 به تفصیل مذکور شده است و هر
 یک از این بزرگواران را در یک
 فصل مجزا ذکر کرده اند و در
 آخر کتاب نیز از جمیع ائمه
 صلوات الله علیهم یاد شده است
 و این کتاب یکی از کتب معتبره
 است که در میان شیعیان مشهور
 است و برای اطلاع بر حقایق
 دینی بسیار مفید خواهد بود.
 مؤلف این کتاب حضرت شیخ
 محمد باقر مجلسی قدس سره می
 باشد که یکی از بزرگان علمای
 معاصرین است.

طالع بطریق مصباح
 بود و در این
 از نذر و جهل با
 فتن و کساح
 هر نفس می یاف
 از مصلحت و خانه
 راد داند اگر در
 وفوت و در فتن
 نکلان و فتن
 مفاسد عظیم و
 نذرین علی و در
 فتن و در فتن
 طالع بطریق مصباح

تعبیر خواب

زایل میکند و کلام حق و انبیا و وصایا باین امثال شجرت و سرش هاست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیزی بصورت نموده میشود باین سبب خواب محتاج تعبیر میباشد و کار تعبیر کنندگان است که از آن صورتهایی صورت منقول میشود چنانچه کوی در خواب میدهند که در میان فضله افراد است بادستان فضله انور شده است معتبر میباشد که این صورت و نمایی که در بین مردم آگاه از فضله و جبهه کند بلا تراست میباشد که مالی بدست و میاید یا بند که ماری سوزانند مالی رو بار میکند یا میسند که در کتاب است علی اورد و میدهد و اس علی است عظمه مخصوص انبیا و وصیای و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب و در بعضی نظام محتاج بدیقه است که انبیا کجائین این نذر داناته در کتب دیگر که در خارج است که خدا خواهد بر وجه کامل و کور شود در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود بسیار است که خوابی میبیند و تعبیر خوب برای خود میکند خواب چنان خوابی که تعبیر میکند واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که در آن روزی در زمان حضرت رسول شوهش در سفر بود خواب دید که ستون خانه اش شکست به حضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهش میاید سلامت به چنان شد بار دیگر شوهش بفرست و او چنین خوابی دید و حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهش آمد باز مرتبه دیگر شوهش بفرست و او چنین خوابی دید و بعد از شوهش بر خورد و این خوابی نقل کرد او گفت که شوهش میاید چنان شد این سخن را حضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حضرت رسول فرمود که خواب مؤمن در میان زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند یا که خدا را برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند پس بآن خواب که تعبیر کردند واقع میشود در خواب خود و انقل مکمل مگر بر شخصی که عامل باشد در حدیث معتبر دیگر از حضرت متوسل که بر نقل نمیداد که مگر برای مؤمن که خالی باشد از عبادت و طاعت و در حدیث حسن منقول است که شخصی بخواب میخوابید و خواب دید که در آن خواب بر سرش بود و در آن خواب حضرت فرمود که نور ساطعی در پیش او میخوابید و سید که همه را فرستاد و در آن خواب میخوابید و در آن خواب حضرت گفت که دیگران پادشاهی تو را میکنند حضرت فرمود که کدام پادشاه از پادشاهان تو را پادشاهی میکند که پادشاهی پادشاهان است از این هر که بآن امید داشت به میرانی و در روایت معتبر دیگر منقول است که شخصی در خواب میخوابید و در آن خواب دید که در آن خواب خاله شدم و آمد و گردان بسیاری شکست بر سر من و گفت که در آن خواب دیدم که همه غوغا کردند و قطع خواهد شد و رختنای تو که پوشیده باشی بریدن پاره پاره خواهد کرد و زیر که پوست گردان بمنزل جامه است بپوشیده گفت که چون صبح جمعه شد و رختنای تو که در عیدهای ما پوشیدم در بر کرد و در در خانه نشسته و در خانه او را بپوشید و بختانه بر دم و متعه کردم و زنم مطلع شد و آمد بر سر و انداخت و رختنای تو را پاره کرد و پاره کرد و شوهش است که شخص دیگر با حضرت عرض کرد که خواب دیدم و بسیار متعجبم و آمادی دانسته که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرد و من ترسم بهمن حضرت فرمود که انظار من بکسر هر صبح و هر شب و او فرست که بران میباشد اما معافه مر دکان بازندگان طول عمر است بگو که داد و بواجه نام داشت گفت حسن فرمود زبات امام حسین تعبیر خواب و خواب دیدم که مرا که مرا معافه با همه نام معاف در خواب میکند و در آن خواب حضرت میاید و در حدیث صحیح از حضرت منقول است که هر که در خواب ببیند که در حرم است که ترسان باشد این کرد و در شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که این بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر این میباشی خدا ترا بری مژداجون این نذات خدا بود دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن رسیدند که آن نیزه چند نذات گفت دو از ده بند فرمود و از ده دختر هم خواهی و ساند محمد بن حبی میگوید که من این خواب را از شخصی شنیدم که او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که من در شب مولای علی بن نقیض را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفید بود چنین تعبیر کرد که بدین خود خواهد آمد و در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم خدمت حضرت امام رضا

در این خواب که در آن خواب میاید و در حدیث صحیح از حضرت منقول است که هر که در خواب ببیند که در حرم است که ترسان باشد این کرد و در شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که این بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر این میباشی خدا ترا بری مژداجون این نذات خدا بود دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن رسیدند که آن نیزه چند نذات گفت دو از ده بند فرمود و از ده دختر هم خواهی و ساند محمد بن حبی میگوید که من این خواب را از شخصی شنیدم که او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که من در شب مولای علی بن نقیض را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفید بود چنین تعبیر کرد که بدین خود خواهد آمد و در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم خدمت حضرت امام رضا

در این خواب که در آن خواب میاید و در حدیث صحیح از حضرت منقول است که هر که در خواب ببیند که در حرم است که ترسان باشد این کرد و در شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که این بر سرش بود گفت نه فرمود که اگر این میباشی خدا ترا بری مژداجون این نذات خدا بود دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن رسیدند که آن نیزه چند نذات گفت دو از ده بند فرمود و از ده دختر هم خواهی و ساند محمد بن حبی میگوید که من این خواب را از شخصی شنیدم که او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که من در شب مولای علی بن نقیض را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفید بود چنین تعبیر کرد که بدین خود خواهد آمد و در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم خدمت حضرت امام رضا

در بیان خواب و مدت خواب

درین کرد که در خواب دیده که هفت نشسته در میان قضی بود تا که درین قصر فیاد و شرف هاشمیت حضرت در مد که
 گروایت راست است شاید شخص در هلیب و حویب من همدار روز پادشاه شود و بعد از آن میبرد پس بحین برهیه
 در که فیما بین لیسرا با خروج کرد و بعد از هفتاد روز مرد و در و است دیگر موقوف است که حضرت رسوله فرمود که در خواب دیدم
 که حاجی او شریعت من دادند و بعد از خود که دیدم در میان ناخه نامه بیرون میامد برسدند که بچه چیز بعد کرد
 فرمود که بعلم و در حدیث دیگر موقوف است که شخصی غنیمت حضرت صادق عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه
 بیرون رفتم بموضع معروفی در اینجا شخصی از جواب دیدم که بر آب جوفی میبارید و در شرفی در دست داشت و حوکم میداد
 و من از مشاهده مکروم و مترسدم خفت و فرمود که دلالت بر این میکند که تو متوجهی بر سر شخصی از روزی خود بر او
 از خدا بپرس و مراد یابد و چنین مکن از شخص گفت که گواه میدهم که خداوند عظیم بتو داده است و ستاره از معانی احد
 که از بدو سبک شخصی از همسایگان من نزد من آمد گفت مزه داره تو میخوای بفرستی من چون دیدم که شیرینی دیگر من
 نداده در ظاهر گذرانیده و عرض کرد که قیمت سیل از زانی خمر فضل دهم در خواب دیدم که در مدت خواب
 از حضرت رسول موقوف است که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از آن شخص مکرر است و در حدیث معصوم دیگر از حضرت
 موقوف است که شب بیداری داشتن خوب نیست مکرر در سجده و نماز شب کردن و قرآن خواندن در این در طلب علم و برای
 عروسی که بقا شورش بر نند از حضرت صادق موقوف است که کسی که خواب نیمه ناکمی که قصد کشن کی داشته باشد
 و کسی که مال بسیار داشته باشد یعنی نداشته باشد که در عباد کند و کسی که در میان روزه دروغ و حشاش بسیار گفته
 باشد و کسی که مال بسیاری دارد خواهد و مال نداشته باشد و کسی که بر او اهل و در سدا که حدس و در بدو
 علامه از حدیث و از حدیث میفرمودند که ممکن است که بنده می باشد مردی که خواب غفلت بشناس کند زیرا که هر کس
 میباید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اند و نیست و سوخته در پی کشتن ابلیس است و سرابانه
 ایمان و طاعات که انکار دارد امبی نداده و نفس و شیطا و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت اهل
 و دروغ و جهل و بسیار گفته است هر کس از هر کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و انچه باید مقصیل نگرده اند
 و چون خدا بخوبی دارند و خواب غفلت و باور از دست میدهند پس کسی که از هر اسباب بیداری و باور
 حکم خواب کند از حضرت صادق موقوف است که هر چه از کسی که دعوی محبت الهی میکند و شهادت میکند
 از حضرت امیر المؤمنین موقوف است که هر که از شیخون عذاب حدیث رسد باید که خواب بکند و موقوف است که هر
 چیز است که کثر بسیار است از خواب و دشمنی و بیاری و از حضرت رسوله موقوف است که در حضرت سلیمان باو
 میقت از نهاد که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب در مراد ریاضت فقر میکند و حضرت صادق
 فرمود که سر چیز را خدا دشمن میدارد خواب کردن و آنکه بیداری کشید بشود و حدیث کردن بی بختی و با شرف چیزی
 خوردن و فرمود که اول مقصبتی که خدا کرد بدین چیز بود محبت دنیا و محبت ریاضت و محبت طعام و محبت زنان
 و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر موقوف است که سبطا سرافه است که در دیده های مردمی
 کشد و لعوقی است که در حق مردم میکند و معطی است که در بینی مردم میچکاند سر و اش پیک است و لعوقی در دوع آ
 و معطی نیک است و حضرت امیر المؤمنین فرمود که کسی چهار است منی شراب و منی مال و منی خواب و منی
 پادشاهی و از حضرت امام محمد باقر موقوف است که حضرت موسی مناجات کرد که پروردگار کدام یک از بندگان خود
 را دشمن میدادی خطاب رسد آنکه شب تا صبح مانند مردی افتاده است و در روز باطل لب میرساند از
 حضرت امام موسی موقوف است که دیده خود را بخواب عادت مذ که هیچ عضوی در بدنش نکر خدا کمتر از دمه نمیکند
 و حضرت صادق فرمود که خدا دشمن میدارد خواب کردن و بسیاری فارغ بود و فرمود که بسیاری

در بیان خواب و مدت خواب
 در خواب دیدم که از شهر کوفه
 بیرون رفتم بموضع معروفی
 در اینجا شخصی از جواب دیدم
 که بر آب جوفی میبارید و در شرفی
 در دست داشت و حوکم میداد
 و من از مشاهده مکروم و مترسدم
 خفت و فرمود که دلالت بر این
 میکند که تو متوجهی بر سر شخصی
 از روزی خود بر او از خدا بپرس
 و مراد یابد و چنین مکن از شخص
 گفت که گواه میدهم که خداوند
 عظیم بتو داده است و ستاره از
 معانی احد که از بدو سبک شخصی
 از همسایگان من نزد من آمد
 گفت مزه داره تو میخوای بفرستی
 من چون دیدم که شیرینی دیگر
 من نداده در ظاهر گذرانیده
 و عرض کرد که قیمت سیل از زانی
 خمر فضل دهم در خواب دیدم
 که در مدت خواب از حضرت رسول
 موقوف است که سخن گفتن و صحبت
 داشتن بعد از آن شخص مکرر است
 و در حدیث معصوم دیگر از حضرت
 موقوف است که شب بیداری داشتن
 خوب نیست مکرر در سجده و نماز
 شب کردن و قرآن خواندن در این
 در طلب علم و برای عروسی که
 بقا شورش بر نند از حضرت صادق
 موقوف است که کسی که خواب نیمه
 ناکمی که قصد کشن کی داشته
 باشد و کسی که مال بسیار داشته
 باشد یعنی نداشته باشد که در
 عباد کند و کسی که در میان
 روزه دروغ و حشاش بسیار گفته
 باشد و کسی که مال بسیاری دارد
 خواهد و مال نداشته باشد و کسی
 که بر او اهل و در سدا که حدس و
 در بدو علامه از حدیث و از حدیث
 میفرمودند که ممکن است که بنده
 می باشد مردی که خواب غفلت
 بشناس کند زیرا که هر کس
 میباید در پی کشتن نفس اماره
 خود باشد که دشمن اند و نیست
 و سوخته در پی کشتن ابلیس است
 و سرابانه ایمان و طاعات که
 انکار دارد امبی نداده و نفس
 و شیطا و هواها و شهوات همه
 اتفاق کرده اند بر غارت اهل
 و دروغ و جهل و بسیار گفته است
 هر کس از هر کس طاعات و بندگی
 بسیار میخواهند و انچه باید
 مقصیل نگرده اند و چون خدا
 بخوبی دارند و خواب غفلت و باور
 از دست میدهند پس کسی که از
 هر اسباب بیداری و باور حکم
 خواب کند از حضرت صادق
 موقوف است که هر چه از کسی که
 دعوی محبت الهی میکند و شهادت
 میکند از حضرت امیر المؤمنین
 موقوف است که هر که از شیخون
 عذاب حدیث رسد باید که خواب
 بکند و موقوف است که هر چیز
 است که کثر بسیار است از خواب
 و دشمنی و بیاری و از حضرت
 رسوله موقوف است که در حضرت
 سلیمان باو میقت از نهاد که
 در شب خواب بسیار مکن که
 بسیاری خواب شب در مراد
 ریاضت فقر میکند و حضرت
 صادق فرمود که سر چیز را خدا
 دشمن میدارد خواب کردن و آنکه
 بیداری کشید بشود و حدیث
 کردن بی بختی و با شرف چیزی
 خوردن و فرمود که اول مقصبتی
 که خدا کرد بدین چیز بود
 محبت دنیا و محبت ریاضت و
 محبت طعام و محبت زنان و
 محبت خواب و محبت راحت و از
 حضرت امام محمد باقر موقوف
 است که سبطا سرافه است که در
 دیده های مردمی کشد و لعوقی
 است که در حق مردم میکند و
 معطی است که در بینی مردم
 میچکاند سر و اش پیک است و
 لعوقی در دوع آ و معطی نیک
 است و حضرت امیر المؤمنین
 فرمود که کسی چهار است منی
 شراب و منی مال و منی خواب و
 منی پادشاهی و از حضرت امام
 محمد باقر موقوف است که حضرت
 موسی مناجات کرد که پروردگار
 کدام یک از بندگان خود را
 دشمن میدادی خطاب رسد آنکه
 شب تا صبح مانند مردی افتاده
 است و در روز باطل لب میرساند
 از حضرت امام موسی موقوف
 است که دیده خود را بخواب
 عادت مذ که هیچ عضوی در بدنش
 نکر خدا کمتر از دمه نمیکند
 و حضرت صادق فرمود که خدا
 دشمن میدارد خواب کردن و
 بسیاری فارغ بود و فرمود که
 بسیاری

معالجه انواع تب

میاورد و طبیبان میگویند که جنم ترا میل مزینه میباشد بیکاه باجهل و زبردست بخوابی و حرکت کنی و باغاث نماز بایما بکنند حضرت
 فرمود که چون مضطرات باکی نیست از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بپارشد بر گفت که دو نمیکند تا آن
 کوی که مراد داده است شفا بدهد حقتم با روحی فرستاد که تادوانکی من شفا دهد و در خلد دیگر منقولست که شخصی با حضرت
 عرض کرد که من جراحت را میبرم و داغ میکند با تو فرمود که باکی نیست گفت که در اهای تلخ که تمیت دارد برده میدهم مثل غا
 در پیون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که میرد فرمود که هر چند میرد باکی نیست و گفت گاه هست که شراب بزه میدهم که به
 خود ند فرمود که در حوام شفا نمیشد و در خلد معتد دیگر منقولست که شخصی با حضرت عرض کرد که شخصی دو امینور دروهای
 بدنش را میبرد و گاه منقطع میشود و بیایست که او را میکشد فرمود که بکنند در خلد دیگر عرض کرد که شخصی داغ میبرد
 و اند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر ع داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بود
 و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در درو بر میاگر و در هیچ چیز در بدن نافع تر از
 این نیست که تا احتاج ثلوی تصرف در بدن کنی **فصل چهارم در معالجه انواع تب در احادیث بسیاورد شده است**
 که مامدا و امیکیم تب را مگر بر بخت آب سرد بر بدن خوردن سبب از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم فرو نماند
 عادت از آب سرد و حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولست که به
 خدمت آنحضرت رفت در آیام تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبعی گذاشته است پرازی سبب عرض کرد که مردم را
 رای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را بر طرف میکنند و عادت را فرمود میثاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار
 ده درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا
 بنزد حضرت امیر المؤمنین آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سجدتنا و فرمایند و از حضرت امام موسی ع منقول
 است که خار بید بدن و غلبه خواب بود در سرد شود ها و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت امیر المؤمنین ع
 منقولست که بشکند گریه تر اینفش و آب سرد در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزد و فرمود که یاد ما اهل بیت
 کردن شفاست از تب جمیع دردها و سارس و شیطان و فرمود که بخورد آب باران که بکشد ایاک میکند و دردها را دفع
 میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را چه چیزند و می کنید
 گفت باین و اهای تلخ فرمود که هر گاه کسی آبی را شود قند سفید را بگوید و آب سرد بر او بریزد و باو بخورد ایند که
 خداوند بیکه تلخ شفا میدهد قادر است که بشیر من شفا بدهد و حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در
 حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیداری کشید خدا را الهام کرد که برنج و آغتم شستند و اندک بر روی آن بود و آمدند و در
 اسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره درمان آب کردم و خوردم و فرمود که تب بر او لا پیغمبران دو بر او بریزد
 میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که علاج تب به چیزی باشد بقی و عرق و سهیل و از ابراهیم بن جعفر منقول
 است که خدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت کرد از تب و مع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریزد و شفا
 و هروقت که احتاج آب خوردن شود بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود در معالجه تب غیب
 کهنه عمل و سیاه دانه را با هم مزوج کن مگر آنکه از آن بخور که این هر دو مبارکت و خدا عمل و فرموده که شفاست و حضرت
 پیغمبر ع فرمود که در سیاه دانه شفا می دهد و در هفت مکررند و از حضرت امام علی ع منقولست که بهتر بر چیزها را
 تب دفع آنکه در روز نوبه بالو با عمل بسیاری و در صفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر از چیزی نخوری و از
 حضرت امام رضا ع منقولست که این بقولیت برای شیعیان از سل با الله یارب الارباب و یا ستید السادات یا
 اله الا الهه و یا مملک الملوك و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من ذی هذا فان عبدك و ابن عبدك
 انقلب قبضتك و ناصیتی بید که سه مرتبه این دعا را بخوانی تا خدا یتیم شفا دهد بحول و قوه خود و در دوائ معتبر

در دنیا از جهل و زبردست بخوابی و حرکت کنی و باغاث نماز بایما بکنند حضرت
 فرمود که چون مضطرات باکی نیست از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بپارشد بر گفت که دو نمیکند تا آن
 کوی که مراد داده است شفا بدهد حقتم با روحی فرستاد که تادوانکی من شفا دهد و در خلد دیگر منقولست که شخصی با حضرت
 عرض کرد که من جراحت را میبرم و داغ میکند با تو فرمود که باکی نیست گفت که در اهای تلخ که تمیت دارد برده میدهم مثل غا
 در پیون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که میرد فرمود که هر چند میرد باکی نیست و گفت گاه هست که شراب بزه میدهم که به
 خود ند فرمود که در حوام شفا نمیشد و در خلد معتد دیگر منقولست که شخصی با حضرت عرض کرد که شخصی دو امینور دروهای
 بدنش را میبرد و گاه منقطع میشود و بیایست که او را میکشد فرمود که بکنند در خلد دیگر عرض کرد که شخصی داغ میبرد
 و اند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر ع داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بود
 و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در درو بر میاگر و در هیچ چیز در بدن نافع تر از
 این نیست که تا احتاج ثلوی تصرف در بدن کنی **فصل چهارم در معالجه انواع تب در احادیث بسیاورد شده است**
 که مامدا و امیکیم تب را مگر بر بخت آب سرد بر بدن خوردن سبب از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم فرو نماند
 عادت از آب سرد و حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولست که به
 خدمت آنحضرت رفت در آیام تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبعی گذاشته است پرازی سبب عرض کرد که مردم را
 رای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را بر طرف میکنند و عادت را فرمود میثاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار
 ده درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا
 بنزد حضرت امیر المؤمنین آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سجدتنا و فرمایند و از حضرت امام موسی ع منقول
 است که خار بید بدن و غلبه خواب بود در سرد شود ها و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت امیر المؤمنین ع
 منقولست که بشکند گریه تر اینفش و آب سرد در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزد و فرمود که یاد ما اهل بیت
 کردن شفاست از تب جمیع دردها و سارس و شیطان و فرمود که بخورد آب باران که بکشد ایاک میکند و دردها را دفع
 میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را چه چیزند و می کنید
 گفت باین و اهای تلخ فرمود که هر گاه کسی آبی را شود قند سفید را بگوید و آب سرد بر او بریزد و باو بخورد ایند که
 خداوند بیکه تلخ شفا میدهد قادر است که بشیر من شفا بدهد و حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در
 حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیداری کشید خدا را الهام کرد که برنج و آغتم شستند و اندک بر روی آن بود و آمدند و در
 اسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره درمان آب کردم و خوردم و فرمود که تب بر او لا پیغمبران دو بر او بریزد
 میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که علاج تب به چیزی باشد بقی و عرق و سهیل و از ابراهیم بن جعفر منقول
 است که خدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت کرد از تب و مع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریزد و شفا
 و هروقت که احتاج آب خوردن شود بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود در معالجه تب غیب
 کهنه عمل و سیاه دانه را با هم مزوج کن مگر آنکه از آن بخور که این هر دو مبارکت و خدا عمل و فرموده که شفاست و حضرت
 پیغمبر ع فرمود که در سیاه دانه شفا می دهد و در هفت مکررند و از حضرت امام علی ع منقولست که بهتر بر چیزها را
 تب دفع آنکه در روز نوبه بالو با عمل بسیاری و در صفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر از چیزی نخوری و از
 حضرت امام رضا ع منقولست که این بقولیت برای شیعیان از سل با الله یارب الارباب و یا ستید السادات یا
 اله الا الهه و یا مملک الملوك و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من ذی هذا فان عبدك و ابن عبدك
 انقلب قبضتك و ناصیتی بید که سه مرتبه این دعا را بخوانی تا خدا یتیم شفا دهد بحول و قوه خود و در دوائ معتبر

در دنیا از جهل و زبردست بخوابی و حرکت کنی و باغاث نماز بایما بکنند حضرت
 فرمود که چون مضطرات باکی نیست از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بپارشد بر گفت که دو نمیکند تا آن
 کوی که مراد داده است شفا بدهد حقتم با روحی فرستاد که تادوانکی من شفا دهد و در خلد دیگر منقولست که شخصی با حضرت
 عرض کرد که من جراحت را میبرم و داغ میکند با تو فرمود که باکی نیست گفت که در اهای تلخ که تمیت دارد برده میدهم مثل غا
 در پیون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که میرد فرمود که هر چند میرد باکی نیست و گفت گاه هست که شراب بزه میدهم که به
 خود ند فرمود که در حوام شفا نمیشد و در خلد معتد دیگر منقولست که شخصی با حضرت عرض کرد که شخصی دو امینور دروهای
 بدنش را میبرد و گاه منقطع میشود و بیایست که او را میکشد فرمود که بکنند در خلد دیگر عرض کرد که شخصی داغ میبرد
 و اند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر ع داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بود
 و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه در درو بر میاگر و در هیچ چیز در بدن نافع تر از
 این نیست که تا احتاج ثلوی تصرف در بدن کنی **فصل چهارم در معالجه انواع تب در احادیث بسیاورد شده است**
 که مامدا و امیکیم تب را مگر بر بخت آب سرد بر بدن خوردن سبب از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم فرو نماند
 عادت از آب سرد و حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولست که به
 خدمت آنحضرت رفت در آیام تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبعی گذاشته است پرازی سبب عرض کرد که مردم را
 رای تب خوب نمیدانند فرمود که این تب را بر طرف میکنند و عادت را فرمود میثاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار
 ده درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا
 بنزد حضرت امیر المؤمنین آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سجدتنا و فرمایند و از حضرت امام موسی ع منقول
 است که خار بید بدن و غلبه خواب بود در سرد شود ها و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت امیر المؤمنین ع
 منقولست که بشکند گریه تر اینفش و آب سرد در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزد و فرمود که یاد ما اهل بیت
 کردن شفاست از تب جمیع دردها و سارس و شیطان و فرمود که بخورد آب باران که بکشد ایاک میکند و دردها را دفع
 میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را چه چیزند و می کنید
 گفت باین و اهای تلخ فرمود که هر گاه کسی آبی را شود قند سفید را بگوید و آب سرد بر او بریزد و باو بخورد ایند که
 خداوند بیکه تلخ شفا میدهد قادر است که بشیر من شفا بدهد و حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در
 حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیداری کشید خدا را الهام کرد که برنج و آغتم شستند و اندک بر روی آن بود و آمدند و در
 اسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره درمان آب کردم و خوردم و فرمود که تب بر او لا پیغمبران دو بر او بریزد
 میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که علاج تب به چیزی باشد بقی و عرق و سهیل و از ابراهیم بن جعفر منقول
 است که خدمت حضرت صادق ع رفت و شکایت کرد از تب و مع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریزد و شفا
 و هروقت که احتاج آب خوردن شود بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود در معالجه تب غیب
 کهنه عمل و سیاه دانه را با هم مزوج کن مگر آنکه از آن بخور که این هر دو مبارکت و خدا عمل و فرموده که شفاست و حضرت
 پیغمبر ع فرمود که در سیاه دانه شفا می دهد و در هفت مکررند و از حضرت امام علی ع منقولست که بهتر بر چیزها را
 تب دفع آنکه در روز نوبه بالو با عمل بسیاری و در صفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر از چیزی نخوری و از
 حضرت امام رضا ع منقولست که این بقولیت برای شیعیان از سل با الله یارب الارباب و یا ستید السادات یا
 اله الا الهه و یا مملک الملوك و یا جبار السموات و الارض اشفنی و عافنی من ذی هذا فان عبدك و ابن عبدك
 انقلب قبضتك و ناصیتی بید که سه مرتبه این دعا را بخوانی تا خدا یتیم شفا دهد بحول و قوه خود و در دوائ معتبر

در رد دندان

تذی لا یفتر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التي لا یفتر معنی تینی قدوس قدوس سبحان اسماء ربنا العظیم
المقدس المبارک الذی مرسلت به اعطته و من دعای به اجبه استند به تندی به سه رخصی علی محمد سنی و
هل یبینه وان تعافینی من احدی فی فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی لحمی و فی عظمی و فی یدئ و فی رجلی و فی جمیع
اعضائی و ابصر بکایتک و حضرت امام محمد باقر ادا دندان و کف شهادت در دین و بدیدارم فرمود که هرگاه از ترشده
شود دست بر جای در دین گذارد و سوره حمد و در شواهد احدی خواند پس از آن جوان و نری الجبال بحب با جامه و هی
نمرخ التحاب صبح الله الذی انقل کل شیء الخیر من یقولون و اخرجت من ذن منقولت که اینها و خوان با سوره اما انزل
فی لیل القدر و از حضرت امیر المؤمنین منقولت که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بیدار و بر موضع که درد
میکند بمالد و بگوید بسم الله و التاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم و در دست دیگر منقولت که برای
دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم و له ما سکن فی التل و التل و هو التبع العلم قلنا یا ناکون برادر سلام علی ابره و ادا و اب کید الخیر
لا خیر فی دین ان یورک من فی النار و من حولها و سحرت الله رب العالمین التمه یکا فی من کلشی و لا یکنی ملک اکف
عبدک و ان امتک من شتر ملجاف و یجد من شتر الوح الذی یلکوه الیک و در روایت دیگر منقولت که هر مثل این
نمودند و برای حضرت امام حسین اورد و بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که که مرخوده است بکند و اندو
هفت نوبت بخواند العجب کل العجب لایة یكون فی الفم تاكل العظم و تزل اللیخ و ان فی و الله ان لا یکنی لاله الا
الله و الخیر لله رب العالمین و اذ قلتم نفسا فاذ انتم فی و الله شرح ما کتم بکتب فطما ضرر به بعضه و کذلک جمیع
الغوی و بریکه ایانه لعلکم تعقلون و در روایت دیگر معنی بکه دو سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
بکر اسم مرتبه بخواند پس بگوید من یجی العشاء و هی ربه باضرب فلا یزفلا و نه صاحب درد بدوشد و بگوید ملک
و لاد ابی نهار لتکین ام بالباد لتکین له ما سکن فی التل و التل و هو التبع العلم شدت داء هذا القوس
من فلا یزفلا بسم الله العظم بر میخ و ادد و یوار بگوید و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقولت که شخصی حدیث
امام موسی شکایت کرد از کد دهان حضرت فرمود که در سجده بگوید یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله
التادات یا الله الاطلة یا مانت الملك یا ملک المول انصفی لثقال من هذا الداء و اعرف عنی فانی عبدک و ابن
عبدک و انقل فی قبضتک راوی گفت که بکر شیه اسد عاراد و سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسا صلی الله علیه و اله
منقولت که در میلان از گیاه جنت و ابن برای در درجتم نافع است و حضرت صادق فرمود که موالک کردن اب و جنت
چشم و از ایل میکند و چشم و اجلا مبد هد و در حدیث صحیح منقولت که شخصی حدیث صادق شکایت کرد از از چشم
که در او بی بار از جد و او و کافور و اجرا مسادی یکد بگر بکن و در روایت دیگر فرمود که صنف چشم و خیالات و اثر
طرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهنه فیک برای دفع سفیدی که بر روی با صره هم رسد نافع است و در روایت
معتبر از حضرت امام موسی منقولت که صبر سقوطی و کافور و اجرا مسادی یکد بگر بیایند و از حور بیرون کنند و ماه
بکر تب و در چشم بکشند و در دهای سر و چشم و امکشند و از حضرت امام حسین منقولت که شخصی از اصحاب خود را فرمود
که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسای و سبز و در دندان بکن و در روایت دیگر منقولت که شخصی غلامت حدیث امام
جعفر صادق شکایت کرد از سفیدی که در جبه هم رسد و در دندان و در مفاصل و بود که فلفل و دار
فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه و صاف یکد و هم و هر تب را خوب بسای و از حور بیرون کن و در هر جبه سه میل
و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دندان دفع میگرد و کوش چشم را یا نه میگرد و در و اساکر میگرد و جبه اباب سرد
بوی بیدار آن سر و سبک بکن و در روایت دیگر و اد شد است که حضرت امیر المؤمنین بلمان و ابوذر فرمود که تا

فصل در دندان
در دندان و کف شهادت در دین و بدیدارم فرمود که هرگاه از ترشده شود دست بر جای در دین گذارد و سوره حمد و در شواهد احدی خواند پس از آن جوان و نری الجبال بحب با جامه و هی نمرخ التحاب صبح الله الذی انقل کل شیء الخیر من یقولون و اخرجت من ذن منقولت که اینها و خوان با سوره اما انزل فی لیل القدر و از حضرت امیر المؤمنین منقولت که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بیدار و بر موضع که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله و التاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم و در دست دیگر منقولت که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی التل و التل و هو التبع العلم قلنا یا ناکون برادر سلام علی ابره و ادا و اب کید الخیر لا خیر فی دین ان یورک من فی النار و من حولها و سحرت الله رب العالمین التمه یکا فی من کلشی و لا یکنی ملک اکف عبدک و ان امتک من شتر ملجاف و یجد من شتر الوح الذی یلکوه الیک و در روایت دیگر منقولت که هر مثل این نمودند و برای حضرت امام حسین اورد و بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که که مرخوده است بکند و اندو هفت نوبت بخواند العجب کل العجب لایة یكون فی الفم تاكل العظم و تزل اللیخ و ان فی و الله ان لا یکنی لاله الا الله و الخیر لله رب العالمین و اذ قلتم نفسا فاذ انتم فی و الله شرح ما کتم بکتب فطما ضرر به بعضه و کذلک جمیع الغوی و بریکه ایانه لعلکم تعقلون و در روایت دیگر معنی بکه دو سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بکر اسم مرتبه بخواند پس بگوید من یجی العشاء و هی ربه باضرب فلا یزفلا و نه صاحب درد بدوشد و بگوید ملک و لاد ابی نهار لتکین ام بالباد لتکین له ما سکن فی التل و التل و هو التبع العلم شدت داء هذا القوس من فلا یزفلا بسم الله العظم بر میخ و ادد و یوار بگوید و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقولت که شخصی حدیث امام موسی شکایت کرد از کد دهان حضرت فرمود که در سجده بگوید یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله التادات یا الله الاطلة یا مانت الملك یا ملک المول انصفی لثقال من هذا الداء و اعرف عنی فانی عبدک و ابن عبدک و انقل فی قبضتک راوی گفت که بکر شیه اسد عاراد و سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسا صلی الله علیه و اله منقولت که در میلان از گیاه جنت و ابن برای در درجتم نافع است و حضرت صادق فرمود که موالک کردن اب و جنت چشم و از ایل میکند و چشم و اجلا مبد هد و در حدیث صحیح منقولت که شخصی حدیث صادق شکایت کرد از از چشم که در او بی بار از جد و او و کافور و اجرا مسادی یکد بگر بکن و در روایت دیگر فرمود که صنف چشم و خیالات و اثر طرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهنه فیک برای دفع سفیدی که بر روی با صره هم رسد نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی منقولت که صبر سقوطی و کافور و اجرا مسادی یکد بگر بیایند و از حور بیرون کنند و ماه بکر تب و در چشم بکشند و در دهای سر و چشم و امکشند و از حضرت امام حسین منقولت که شخصی از اصحاب خود را فرمود که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسای و سبز و در دندان بکن و در روایت دیگر منقولت که شخصی غلامت حدیث امام جعفر صادق شکایت کرد از سفیدی که در جبه هم رسد و در دندان و در مفاصل و بود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه و صاف یکد و هم و هر تب را خوب بسای و از حور بیرون کن و در هر جبه سه میل و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دندان دفع میگرد و کوش چشم را یا نه میگرد و در و اساکر میگرد و جبه اباب سرد بوی بیدار آن سر و سبک بکن و در روایت دیگر و اد شد است که حضرت امیر المؤمنین بلمان و ابوذر فرمود که تا

فصل در دندان
در دندان و کف شهادت در دین و بدیدارم فرمود که هرگاه از ترشده شود دست بر جای در دین گذارد و سوره حمد و در شواهد احدی خواند پس از آن جوان و نری الجبال بحب با جامه و هی نمرخ التحاب صبح الله الذی انقل کل شیء الخیر من یقولون و اخرجت من ذن منقولت که اینها و خوان با سوره اما انزل فی لیل القدر و از حضرت امیر المؤمنین منقولت که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بیدار و بر موضع که درد میکند بمالد و بگوید بسم الله و التاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم و در دست دیگر منقولت که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و له ما سکن فی التل و التل و هو التبع العلم قلنا یا ناکون برادر سلام علی ابره و ادا و اب کید الخیر لا خیر فی دین ان یورک من فی النار و من حولها و سحرت الله رب العالمین التمه یکا فی من کلشی و لا یکنی ملک اکف عبدک و ان امتک من شتر ملجاف و یجد من شتر الوح الذی یلکوه الیک و در روایت دیگر منقولت که هر مثل این نمودند و برای حضرت امام حسین اورد و بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که که مرخوده است بکند و اندو هفت نوبت بخواند العجب کل العجب لایة یكون فی الفم تاكل العظم و تزل اللیخ و ان فی و الله ان لا یکنی لاله الا الله و الخیر لله رب العالمین و اذ قلتم نفسا فاذ انتم فی و الله شرح ما کتم بکتب فطما ضرر به بعضه و کذلک جمیع الغوی و بریکه ایانه لعلکم تعقلون و در روایت دیگر معنی بکه دو سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بکر اسم مرتبه بخواند پس بگوید من یجی العشاء و هی ربه باضرب فلا یزفلا و نه صاحب درد بدوشد و بگوید ملک و لاد ابی نهار لتکین ام بالباد لتکین له ما سکن فی التل و التل و هو التبع العلم شدت داء هذا القوس من فلا یزفلا بسم الله العظم بر میخ و ادد و یوار بگوید و بگوید الله الله و در روایت دیگر منقولت که شخصی حدیث امام موسی شکایت کرد از کد دهان حضرت فرمود که در سجده بگوید یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله التادات یا الله الاطلة یا مانت الملك یا ملک المول انصفی لثقال من هذا الداء و اعرف عنی فانی عبدک و ابن عبدک و انقل فی قبضتک راوی گفت که بکر شیه اسد عاراد و سجود خواندم و شفا یافتم و از حضرت رسا صلی الله علیه و اله منقولت که در میلان از گیاه جنت و ابن برای در درجتم نافع است و حضرت صادق فرمود که موالک کردن اب و جنت چشم و از ایل میکند و چشم و اجلا مبد هد و در حدیث صحیح منقولت که شخصی حدیث صادق شکایت کرد از از چشم که در او بی بار از جد و او و کافور و اجرا مسادی یکد بگر بکن و در روایت دیگر فرمود که صنف چشم و خیالات و اثر طرف میکند و در روایت دیگر فرمود که دهنه فیک برای دفع سفیدی که بر روی با صره هم رسد نافع است و در روایت معتبر از حضرت امام موسی منقولت که صبر سقوطی و کافور و اجرا مسادی یکد بگر بیایند و از حور بیرون کنند و ماه بکر تب و در چشم بکشند و در دهای سر و چشم و امکشند و از حضرت امام حسین منقولت که شخصی از اصحاب خود را فرمود که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسای و سبز و در دندان بکن و در روایت دیگر منقولت که شخصی غلامت حدیث امام جعفر صادق شکایت کرد از سفیدی که در جبه هم رسد و در دندان و در مفاصل و بود که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه و صاف یکد و هم و هر تب را خوب بسای و از حور بیرون کن و در هر جبه سه میل و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دندان دفع میگرد و کوش چشم را یا نه میگرد و در و اساکر میگرد و جبه اباب سرد بوی بیدار آن سر و سبک بکن و در روایت دیگر و اد شد است که حضرت امیر المؤمنین بلمان و ابوذر فرمود که تا

(Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side)

[illegible]

صادق و بیاد او و
دوست و بیاد او و
افراد و بیاد او و
و اما و کوزه و بیاد او و
است و حضرت صادق از برای تو هست
و حضرت امامان از برای تو هست و فرمود
معاش از شتر مکن و فرمود
نفس از شتر مکن و فرمود
مسایل خلق را که در صورت
امانت حد است هر که از آنها
شهادت داد و هر که از آنها
که یکبار در جاحش از برای
و بیاد او و بیاد او و
نیکو و بیاد او و بیاد او
چون است و بیاد او و بیاد او

[illegible]

خبر رسد کار دیر بگیرد و بر غرض بگوید بسم الله اذینک من الحد و الحد بدو من نزلهم و نزلهم من الحد
 غافرو من الورم الاجرد من الطعام و عقوه من الشرب و برده امصی الیک باذن الله الی اجل صحنی فی الابد و الاعام
 بسم الله فحتم و بسم الله ختم پس ای کار در از زمین فرود در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت سوار او آمد که
 یابد و سری عارض میشد دست میکشودند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخوان
 دست دابر و میکشیدند و در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام موسی که برای قوی و بارها و در معاصیل و سنی
 بدن و برودت اندرون یک کف شبلیله را بایل کف اخیر خشت میکرد و نقد را بران بریزند که پوشیده شود
 در دین پاکیزه بپزند و صاف کنند و یکروز بخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بریزد خورده شود و در حدیث
 دیگر منقول است که شخصی حضرت صادق ع عرض کرد که بادی از سرابای مرا گرفته است فرمود که غنیمت و غن زین و اناسان
 بخاک رود و روایت دیگر منقول است که صاحب زین شهاب حضرت امام موسی کاظم ع عرض کرد که شخصی را بار خورده و او را بپزند
 و در و چشمش را بر گردانند است فرمود که پنج مثقال از قریفل بگیرد و در شیشه بکشد و سرش را بکشد و کل بداند و در
 انخاب بگذارد و بقدر یک روز در تابستان و در روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و باب را بخور
 کند و بر پشت بخوابد بران طرف بدن که گشته است بمالد و بران حال خوابید باشد تا آن قریفل خشت شود و بخور
 کند از من زان و بر طرف شود و در حدیث دیگر منقول است که شخصی حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از انکه بواسطه
 نمیشود و همیشه قضرات بول از او میاید فرمود که اسفند را بگیر و شش نیت با بر دست و بکوبد ماب کرم نرود و ساه
 حل کر پس با دو غن مجل حرب کی و سهوف کی و خورد و در روایت دیگر منقول است که برای دین مناه هله و سید و
 اما و لعل و در ادق و در جنب و تحیل و شفا قن و انبوت و خولجان حراد امسوی گرفت بکوبند و بپزند و باران
 کا و نازه مزوج کنند و در برابر تمام اجزاعل صاب کرده با سکر سیر داخلش کند و هر مرتبه بقدر دند قی بخورند
 و در چند روایت وارد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسطه او در روایت دیگر فرمود که برخ و حرمای
 رس بواسطه را ابل میکند در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا ع این روایتی دفع بواسطه فرمود هلیله سیا
 و بلیله و امه اجزاعل صاب گرفته بکوبند و از حر بر بیرون کنند پس قدری از ممل از دق گرفته در آب تره بخیاسد
 شب پس ایند و اها را در میان آن ریخته خیر کنند و دست دابر و غن سفینه حرب کرده از ان بقدر عدد سحت کنند و در
 خشت کند و اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر در زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن
 که این را بخورد از ماهی و سرکه و سبزه الحناب کند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی حضرت امام علی ع شکایت کرد
 ایوست مزاج فرمود که حرمای برین را نشا بخورد و آب بر بالا نشو و چنان کرد فربه شود و رطوبت بر مزاج غالب
 باد از رطوبت شکایت کرد فرمود که حرمای برین را نشا بخورد و آب بر بالا نشو و چنان کرد مزاجش مستقیم شود و در حدیث
 صادق ع منقول است که برای دفع دیاقی بلفم بگیرند در آن دومی و کنند و ابشم و زینان و سیاه دانه اجزاعل صاب
 یکد بکوبد و هم از نرم بکوبد و نیزه با عمل خبر کن و هر شب و وقت خواب بقدر یک مثقال بخورد و از حضرت امام رضا ع منقول
 است که بگیرد هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقر قریح هالیک مثقال و بسیار نرم بکوبد و نشا بخورد و در حدیث
 بحال که بلفم دفع میکند و در من را خورشو میکند و دانه امارا حکم میکند و از حضرت صادق ع منقول است که نشا بخورد
 و در من دفع میکند و بعد از طعام بخام و فتر صفرا سودا دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که سیاه دانه کبر
 بلفم را که میکند **فصل یازدهم** در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سحر و دیگر دکان و سایر بلاها و در حدیث
 معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که برای دفع سحر این تعویذ را بخور و نگاه دارد بسم
 و بالله بسم الله و ماشاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال موسی ما جئتم به النحر ان الله سبطه ان الله لا یصلح

[illegible]

سال راه است و هر که نماز ظهر را
عذر دارد و در چهار دو عصر و چهار
جماعت گذارد اوست عذر را به
روزند ان اسمعیل و هر که غفار
و خجسته و تکبیر اول یا ثانی یا
غیر است از دو بار و همچنین
و یکبار در جماعت فوت نمود
نک از او است اگر آن را نکرده
نمود باید که اگر آن را نکرده
اند و بودند اگر جماعتی که غایب
در وقت است و در راه است

و ما عاشر با مردم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الحق
همكان و شیمان

بند هفت سال از آنکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت است که در هر
کس باشد حق او را سبکی گرداند در اعلا علیین و اعلا غریضای شرب کسکه باده دهد بنمی و متوجه احوال او گردد
و از برای او بمنزله پدر و پسران باشد و کسی که در صعبان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف
نماید و مادر کند و بایشان ملذذ نماید و احسان کند و ایشان را از زده نکند کسی که ندی سفلیت باشد خود
نکند و او را یاری نماید بر حدیث که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد بار نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که بندگان خود بخورند آنچه میخورد و بایان بپوشانند آنچه خود میپوشند و در روایت دیگر
منقولست که آنحضرت با صبی خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شمارا سبب ترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود
کسی که ناسم کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بر بندد و در حدیث دیگر فرموده است که اگر
برایشان ظلم کنی ایشان بر تو ظلم میکنند و نان و وزن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر فرموده که بندگان خود را
خند و عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روی غلامی از حضرت صادق علیه السلام تابید بود
و حضرت او را میبیدند تا آنکه دیدند که در جانی هواست بر بالین او نشاندند و او را باده میزدند تا او سده
شد پس فرمودند که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شویاب کن و روز خدمت کن و در حدیث معتبر
آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامیکه از آقای خود گرغیه باشد تا آنکه برگردد و خود را
تسلیم آن نماید و شخصی که پشیماری گرومی کند که باو راضی نباشند و زینک شومرا از او خشنان بخواب رود و در حدیث
آنحضرت رسول منقولست که اول کسی که داخل جنت میشود شهادت است و غلامیکه بیکر عبادت برورد و کارش را
بخای آورد و خبر خواہ آقای خود باشد مرد عیال باری که از حرام و شبهه غفلت در زد و در احادیث معتبر از حضرت
رسول منقولست که هر کسند از آنکه خود حق هر عضوی از آن بند عضوی از او را از آن حقیم از او گردانند و حضرت
صادق فرمود که مستحب است که در شمع و در زعفران و در بخند تقرب بجوشید بازاد کردن و تصدق کردن **فصل**
در تمیز در حقوق همایگان و بنیان و غیره و قبیلہ از حضرت رسول منقولست که پوینده مرا جبرئیل و صلیت
مینمود بر عاتق همایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث فرا خواهد داد و فرمود که هر که همایه خود را ازاد کند
حق بر وی هشت برابر او حرام گرداند و ماوای او جنت باشد و فرمود که هر که از همایه اش بقدر بکثر زمین خرد
کند خدای تم از زمین را تا طبق هفتم طوطی گرداند و گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند آن
طوطی در گردن او باشد مگر آنکه نوبت کند و آن زمین را بر دهد و از حضرت صادق منقولست که هر که از او
را از همایه باز دارد حق در قیامت از گناهان او دو گززد و از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که
بدترین بلا هاست پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نکند و همایه که
چشمش بر او بیند و دلش بر او تر احوال اگر مکی بیند پویند و ماوای او کورن سازد و اگر بدی بیند ظاهر کند
مشرک گرداند و زنی که اگر حاضر باشی بر نشاد نکرداند و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث
فرمود که هر که از او همایه کند برای طمع دو خانه او خدا خانه او را همایه برساند و در حدیث معتبر منقولست
از حضرت رسول رسیدند که ایاد مال حق بغیر از زکوة هست فرمود که بلی بنیکی و احسان کردن بخوب
که باو بدی کند و احسان کردن به همایه مسلمان بدستیکه ایمان بمن ندارد کسی که شب بر میخوابد و همایه
مسلمان کر سینه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که ناچهل خانه از هر طرف همایه اند
و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال غیر ماعولت که حق و عید جنت فرموده است برای کسی که منع
ان نماید و انقضی است که همایه دهد یا بنیکی که بایشان کند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد و

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الحق
همكان و شیمان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
الحق
همكان و شیمان

مؤمنان

از نفع نکند بچم نکه در وقت گفته باد بلاء هانرا و نگذارد و نزل باری تو کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
از برادران مؤمن قوسه مرتبه یا تو بنصب آید در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید و اگر بدستی و باری خود بگر
زد و شکست دیگر فرمود که اعتماد بسیار برادر و دوست خود مکن که از راهای خود با او بسازد که بدو قسکه دارد تو برگرد و چا
سوانی کرد و از حضرت امام رضا منقولست که تحت بیست ساله خویندیت و علم اهلسن را با یکدیگر بنشین جمع میکند و
ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی حکومتی بر سر آید ده دینار از آن به
او دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که دوستی با دوستان خود
همو بکن و خود را پر مکن با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست
تو شوند و از حضرت صادق منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر از خود مگردانی که اگر دشمن تو بداند تو صریح
نرسد زیرا که گاه هست که دوست بگر روزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین پیش دنیا فریب
خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان علیه السلام فرمود که با صد کس مصاحبت بکن و بابت کس دشمنی مکن و در آن
باش که غلام نیکان باشی و راضی شو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که در هر کس باشد
دندکی بر او گوار نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و موافق و دروغ و دیگر فرمود هر که را پسندد
از دشمن و برکنند از غش و مصاحبه که او را برادر خبر بداد و نباشد شیطان برگردنش سوار بشود و در حدیث دیگر
فرمود که قطع اشنائی از دوستان بد و خود مکن که روشنی احوالت بنا بر یکی مبتدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را
بغیر محبت بگذارد خود متفرض قطع محبت شد است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خود را در محل همت و زود
ملا مت نکند کبر که گمان بد او میرود و هر که در خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت
فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از او سببی بر محمل نیک حل کن تا آنکه مجذبی برسد که دیگر محمل نیک نباشد
و زینهاد که گمان بد بر لبخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیک برای آن یابی و بسیار بگریز از برادران نیک که بی
در وقت و فاهیت تهیه اند برای وقت بلاء و در وقت بلاء سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعته بکن که از خدا
ترسند و برادران مؤمن را بقدر هر چیز کاری ایشان دوست بداد و بهر چیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حد
باش و از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مرقت و
اصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم و در کارهای خود که اگر ایشان را امین
مردانی حیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند و دعوی میکنند و اگر بدانی ترا بپذیر آید ترا یاری نمیکند و با عاقل حصا
کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهر و در شود و از خلق بدش احترام کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد
که بعقل خود را کریم او منتفع میشود و بگریز هایت گریختن از احمق که بخجل باشد **فصل چهارم در بیان**
حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیز از حضرت امام جعفر
صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق است که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از
هزار آنرا نکند از دوستی و طاعت خدا بد و میرود و پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی بعل نیادی
رعایت آنها کنی اسان ترین آن حقوق است که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری
اینچ از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بر چیزی از غضب او و پیروی خوشنود او بکنی و آنچه
از مایه اطاعت کنی شیم آنکه یاری کنی بجان و مال و زبان و بدست و پا چهارم آنکه دیده و راهها و آینه او
اشنایم آنکه تو سیر نباشی و اگر سینه باشد تو سیر نباشی و آتش باشد تو بسوزی و آبی باشد تو بربانی باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته
شی و او نداشته باشد واجب است که خادم خود را فرستی که جامه اش را بپوشد و طعامش را بپزد و در حقش

در حقوق مؤمنان

از تو منع نکند بچم نکه در وقت کتهداد بلا هانرا و نگردد و نزل یاری تو نکند در حدیث دیگر فرمود که هر که
از برادران مؤمن نوسه مرتبه با تو بغضب بیدد و هیچ مرتبه چون بدی در حق تو نگردد و از بدستی و یاری خود بگری
زد و نکند دیگر فرمود که اعتقاد بسیار برادر و دوست خود مکن که از راهای خود با تو بدی که بد و فیکه او را نور گردد و چا
سوانی کرد و از حضرت امام رضا منقولست که محبت بیست ساله خوینانندیت و عمل اهلسن با یکدیگر بدینتر جمع میکند و
بط می دهد از پدران و از حضرت صادق منقولست که چون دوستی داشته باشی حکومتی هم رساندده بدین از انچه بشیر
باو دوستی میکرد یکدوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که دوستی با دوستان خود
همو ریکر و خود را پرمک با ایشان بلکه روزی دشمن تر شوند و دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دشمن
تو شوند و از حضرت صادق منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر از خود مگردانی که اگر دشمن تو بداند تو صریح
نرسد زیرا که گاه هست که دوست بگرزدی دشمن میشود و از حضرت امام موسی منقولست که بهترین ملین و نیافز
خانه و بسیاری دوستان است و حضرت لقمان بهر خود رکفت که با صد کس مصاحبت بکن و بایست کس دشمنی مکن در آن
باش که غلام نیکان باشی و راضی شو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق منقولست که پنج چیز است که در هر کس باشد
زندگی را او گوارا نیست صحت بد و امنیت و توانگری و قناعت و مولتی موافق و در حدیث دیگر فرمود هر که داند
اردش و برکنند از نفس و مصاحبه که او را برادر خبر بداد و نباشد شیطان بر گردنش سوار بشود و در حدیث دیگر
فرمود که قطع اشنائی از دوستان بد خود مکن که روشنی احوالت بنابر یکی مبتدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را
صبر محاش بگذارد و خود متعرض قطع محبت نشد است و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که خود را در محل همت و زور
ملا مت نکند کیر که گمان بد او میرد و هر که در خود را پنهان دارد اختیار با خود شاست و هر سخنی که از دو کس گذشت
فاش میشود و چون با کسی برادری کنی آنچه از او بدینی بر محمل نیک حمل کن تا آنکه مجذبی برسد که دیگر محمل نیک نباشد
و در نهاده که گمان بد میر سخنی که از برادرت صادر شود تا محمل نیک برای آن یابی و بسیار بگریز از برادران نیک که شما
در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعته بکن که از خدا
ترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بداد و پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حدیث
باش و از حضرت امام رضا منقولست که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مرقت و
باصلاح آید برای تو امور و معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم و در زاد کارهای خود که اگر ایشان را امین
گردانی جهانت میکند و اگر سخنی با تو گویند دعوی میکنند و اگر بلایی ترا پیش آید ترا یاری نمیکند و با عاقل مصاحبت
کن هر چند گرم نباشد و از عقلش بهره و در شود از خلق بدش احترام کن و با گرم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد
که بعقل خود از گرم او منتفع میشوی و بگریز نهایت گریختن از احمق که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان
حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر
صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت خراست که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از
آنها را نزل کند از دوستی و طاعت خدا بد و میرد و پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی بعمل نیادی
و رعایت آنها کنی اسان ترین آن حقوق است که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری
و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه بر هیزی از غضب او و پیری خوشنود او بکنی و آنچه
فرماید اطاعت کنی شیم آنکه یاری کنی بجان و مال و بریان و بدست و پیا چهارم آنکه بدید و راهنما و آینه او
باشی بچم آنکه توبیخانی او کرسنه باشد و نیز بانی او نشسته باشد و پوشید بانی او عریان باشد شیم آنکه اگر تو خدا متکارد دانسته
اشی و او ندانسته باشد واجب است که خادم خود را فرستی که جامه اش را بپوشد و طعامش را باز دهد و در حق او

در حقوق مؤمنان

بگزارند هضم آنکه اگر تو را قسم دهد بعل وری و اگر ترا خانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیار شود عبادت بر وی و اگر میرد بخانه اش حاضر شوی و اگر ایسکه حاجتی دارد بپیشگیری بر آوردن بپیش آنکه از تو سوال کند چون جیس که بپند کرده تحت خود را تحت او را تحت خود در دزدی و دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از آن که در حق مؤمن نیست و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام و عده کرد مؤمن برادر مؤمن خود را ندانست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن بکند اول ابتدا خلف وعده خدا کرده است و متفرق من غضب الهی شد است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول ص منقول است که هر که ایمان بخدا در روز قیامت دارد باید که وفای کند بر وعده خود و بسند های معتبر از حضرت رسول ص منقول است که مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است اول آنکه در حضور او را انقیام نماید و محنت در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیار شود عبادت او را و چون میرد بخانه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از یکی از چیزی نکوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که دوست دارد برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و بخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او کن و هرگاه از تو سوال کند باو عطا کن و یکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یا او را باش تا او نیز یا او را نباشد و اگر غایب شود حرمت او را غایبانه نگذار و چون بیاید بدینش برود و اگر ایستد بدینست که او از دست و نواز اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد او را جدا مشو تا کینه را از سینه او بد کنی و اگر غنی باشی برسد خدا را سکر کن و اگر بلافی او را بیشتر اید یا او را باش و یا او غریبی را زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که مسلمان را بر برادر مسلمان شتر حرامست هرگاه که باو برسد بر او سلام کند و هرگاه که بیار شود بعد از برود در هرگاه که عطسه کند و او را عا کند و چون میرد بر او نماز کند هرگاه که او را بضایف بطلبد قبول کند و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسند های معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که صبح کند و اهتمام با مورد مسلمانان نداشته باشد او مسلم نیست و کسی نشود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بغیر اید من بر سید و یاری او نکنید او مسلمان نیست و فرمود که محبوب ترین مردم کسی است که نفش مردم بیشتر میرسد و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر ابدی را نسی رادفع کند جهنت او را واجب شود و از حضرت صادق ع منقول است که حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بگیری رود باحوال اهل او بر دزد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطای مسلمانان دهند و او غایب باشد بجز او را برای او بگیرد و چون میرد زیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او حیانت نکند بر روی او ان نگوید و اگر ان بگوید دوستی از میان ایشان بر طرف میشود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دو غ گفته باشند خود کافر و اگر راست گفته ان دیگری کافر است یعنی صاحب کبر است و چون او را به حق میگویند سازد ایمان در دلش بگذارد چنانچه نمک در آب میگذازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای غیر ترین اهل خود بخواهد و بخواهد از برای او آنچه از برای عزیز ترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص گرداند از ثواب با آنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را از ایل گیرد و اگر او ای کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی خدمت آنحضرت امداد او برسد که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بر سیکو حال گذاشتم ایشان را فرمود که تو انگران ایشان چگونه باحوال اند میرسند گفت کمر و فرمود تو انگران چند بدید نفران میرند گفت که فرمود که تو انگران چه مقدار احسان

در حقوق مؤمنان

در حقوق مؤمنان

قضای حاجت مؤمنان

مفسر کند گفت چری چند میفرمائی که در بین ما اینها نباشد فرمود که بر جلوه ایشان دعوی شیع میکنند
در حدیث دیگر فرمود که برادران و بنو کاران باشند و برای خدا بایکدیگر دوستی کنند بدید یکدیگر بروند با
یکدیگر بنشینند و در نماز احادیث را یاد کنند و از حضرت امام محمد باقره منقولست که واجب است از برای مؤمن
بر مؤمن که هفتاد کبیر و او را پوسانند و از حضرت صادق منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خبر خواهد
باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شایان و غیر خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست
فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در خدا
صیحه از حضرت رسول منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند مرآت او گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا
را خوشنود گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقره منقولست که نیت کردن در روی برادر مؤمن
حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادت را خدا دوستتر نمیدارد از شاد گردانیدن مؤمن
و در حدیث دیگر فرمود که حقش خطاب فرمود بحضرت موسی که بدرسینکه مرا بنده گان هستند که پشت برای
ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میکردم در پشت حضرت موسی گفت پروردگار را کیستند ایشان فرمود کسیکه
سرودی بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه بخاری بود و پادشاه در مقام
اداره بود و او اگر بخیر و شکر گفت و رفت و پناه بکافری برد و کافر را عبادت و عهرتانی و ضیافت کرد چون وقت روز
کافرش شد حق باور می فرمود که بغیرت و جلال خود سوگند میخورم که اگر تو را بدیشت جای میبود هر آنکه تو را بدیشت
میآوردم و لیکن پشت حرام است بر کسیکه کافر میرد پس خطاب نمود باقر حقیق که او را برسان اما سوزان و امر فرمود
که در ازل و لغز و زبری بپزند و بسند حسن از حضرت صادق منقولست که حقیق وحی نمود بحضرت داود
که بنده از بنده گان من حسن بنزد من میآورد دشت و برای او مباح میکنم که هر چه او بدرسید که آن حسنه که او را
فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیک دانه و ما بپاشد او گفت که پروردگار اسرار است که
کسیکه تو را بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گرداند نه او را شاد گرداند
است بلکه حضرت رسول خدا را شاد گردانیده است و در احادیث معتبر از حضرت منقولست که چون مؤمن از قبر برین
میآید با او شخص بیرون میآید و میگوید بشارت باد تو را بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن با او میگوید که خدا
تو را بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و هر هولیکه میگردد میگوید که این از تونیت و بهر بنیکی که میگردد
میگوید که این از تست و پوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید بر چون امر کند که او را به پشت
برند با او میگوید که بشارت باد تو را که خدا امر فرمود تو را به پشت برند مؤمن میگوید که تو کسی که از قبر تا اینجا بشارت
دادی و مؤمن من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی گوید که منم از شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کرد
در دنیا خدا مرا از آن خلوق کرده است که بشارت دهند و در تنهایی مؤمن تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که
مؤمنی را شاد گرداند حقیق هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت بر
برادر مؤمن خود بر آورد حق تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را بر آورد که یکی از آنها پشت باشد و دیگری آنکه خواست
و آشنایان خود را داخل پشت کند اگر ناصبی نباشد و در حدیث دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مؤمن هزار است
هزار بنده از او گردان و هزار است در راه خدا بخت فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که هزار است از بیت مخ که در
هر حجی صاحبش صد هزار در هم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقره منقولست که یک حج هزار است
از هفتاد بنده از او گردان و خرج کشد و نفقه داد و اهل بیله خانه از مسلمانان که استاز او سر کند و پیرش اند و در
ایشان از سوال کردن حفظ کند هزار است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر

در حدیث دیگر فرمود که برادران و بنو کاران باشند و برای خدا بایکدیگر دوستی کنند بدید یکدیگر بروند با یکدیگر بنشینند و در نماز احادیث را یاد کنند و از حضرت امام محمد باقره منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیر و او را پوسانند و از حضرت صادق منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خبر خواهد باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شایان و غیر خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست

در حدیث دیگر فرمود که برادران و بنو کاران باشند و برای خدا بایکدیگر دوستی کنند بدید یکدیگر بروند با یکدیگر بنشینند و در نماز احادیث را یاد کنند و از حضرت امام محمد باقره منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیر و او را پوسانند و از حضرت صادق منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خبر خواهد باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شایان و غیر خواهی خلاق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست

قضای حاجت مومنان

نه هفت نوط طواف در در خانه کعبه بکند حق برای او شش هزار حسنه بنویسد شش هزار گاه بخون کند و شش هزار درج
را او بلند کند شش هزار حاجت او بر آورد و بر آوردن حاجت مومن هجرات از ده طواف و دو حدیث دیگر فرمود
که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد حق و راند کند که ثواب تو بر من است و راضی غلثوم برای تو خیر از پشت و
حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مومن راه و در حقش دو ملک داموکل گرداند از جانب راست و چپش
که بری و استغفار کند و دعا کند که حاجتش بر آورده شود در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر منقولست که
هر که برادر مومن او نزد او بیاید برای حاجتی او در حق است که خدا بوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است
دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق موصولست و اگر او را در کرد و او قلد بود که حاجتش را بر آورد حق
بر او مسلط گرداند در قهر ماری از انش که او را بگرد تا در قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامزد و خواه عذاب کند
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که مومنی که برادر مؤمنش حاجتی نزد او بیاید و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او
دست نمکین شود بسیار خدا بهر هشت را بر او واجب گرداند و از حضرت صادق منقولست که مومنی که در حاجت برادر
مومن خود در درده حسنه برای او نوشته شود ده گاه از او بخور شود و ده درجه بدشت برای او بلند شود و بر آورده
شد او او کردن باشد و بهتر باشد از عسکان یساره و مسجد احرام و از حضرت امام رضا منقولست که خدا را بلند کند
هست که سعی میکند در حاجت مردم ایشان امناسند و در روز قیامت و هر که دل مومنی را شاد کند حقش روز قیامت دل
و دانت او کند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که راه رود برای بر آوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج
هزار مکر امر کند که او را ساء کسد و هر قدری برای او حسنه بنویسد گاه او را بخون کند و در ده او را بلند کند
و چون از کار سازی او در غ شود ثواب مع و عمر و ده نامه علس بنویسد و حضرت صادق فرمود که چون راه در حاجت
برادر مسلمان دوست میباید از او کرد و هر که برادر او را بر او اسبان ذین و بجام کرده سوار کند و بجهت او بفرستد
و حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حقش برای او هزار
هزار حسنه بنویسد که بسبب احوالشان و همایگان و اشایان او را بیامزد و بیامزد هر که را با او بیکی کرده باشد
و در قیامت با او خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا تو بیکی کرده است او را از جهنم بیرون آورد و داخل بهشت کرد
مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول الله باشد و فرمود که حقش فرموده است که خلاقی عیال مند بجز بر ایشان نرود
کسی است که با ایشان مهربان تر باشد سعی در بر آوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد رسد برادر
مومن نمکین مضطر خود را در دهکاه شدت و سختی بر غم او را بر دارد و حاجت او را بر آورد حقش واجب گرداند برای
او هفتاد و دو رحمت که یکی داد و دنیا بابد دهد که کارهای دنیای او بان ساخته شود و هفتاد و یک رحمت دیگر را بر
او خیره کند برای ترساید شدنش و روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت و از او بر
دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطهر و شاد باشد و هر که مومنی را طعام حقش او را از میوههای بهشت طعام دهد
که مومنی را آب دهد حقش از شراب سر بهر بهشت او را بدهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد
ختم حاجت دنیا و اخوت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند ختم هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخوت او را بپوش
و تا مومن در یادی برادر مومن است خدا یلود او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که
حاجت برادر مومن خود را بر آورد و ختم صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بر دارد حقش
غمهای اخوت او را بر دارد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یادی کند و گذشتن بر صراط و در فیک
قد میالغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود جهان باشد که حضرت رسول م را شاد کرده باشد و هر
مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حقش از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقش او را از

در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت و از او بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطهر و شاد باشد و هر که مومنی را طعام حقش او را از میوههای بهشت طعام دهد که مومنی را آب دهد حقش از شراب سر بهر بهشت او را بدهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد ختم حاجت دنیا و اخوت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند ختم هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخوت او را بپوش و تا مومن در یادی برادر مومن است خدا یلود او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که حاجت برادر مومن خود را بر آورد و ختم صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت او را بر دارد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یادی کند و گذشتن بر صراط و در فیک قد میالغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود جهان باشد که حضرت رسول م را شاد کرده باشد و هر مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حقش از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقش او را از

در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت و از او بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطهر و شاد باشد و هر که مومنی را طعام حقش او را از میوههای بهشت طعام دهد که مومنی را آب دهد حقش از شراب سر بهر بهشت او را بدهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مومنی بر دارد ختم حاجت دنیا و اخوت او را بر آورد و هر که عیب مومنی را بپوشاند ختم هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخوت او را بپوش و تا مومن در یادی برادر مومن است خدا یلود او است و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که حاجت برادر مومن خود را بر آورد و ختم صد حاجت او را بر آورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مومنی بر دارد حقش غمهای اخوت او را بر دارد و هر که اعانت کند مومنی را بر ظالمی خدا او را یادی کند و گذشتن بر صراط و در فیک قد میالغزد و هر که حاجت مومنی را بر آورد که او شاد شود جهان باشد که حضرت رسول م را شاد کرده باشد و هر مومنی را آب دهد در وقت تشنگی حقش از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مومنی را سیر کند حقش او را از

در اطعام مؤمنان

بخانه تسبیح و کبر و خلیل و تقدیس الهی گویند نادر و قیام و صف و ابواب است ساری او باشد در حد دیگر
 که سر او این است کسیکه بپا شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعبادت او باشد که از ثواب ببرد و او را بپاید
 غیر کردن آنجا که اگر چنین کرده حنبه برای او نوشته شود و ده گاه از او بخور شود و ده درجه برای او باشد شود
 حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بپا شود مردم را حضرت دهد که بعبادت او بپایند بکسب
 صیقل نیست مگر آنکه او ادعای متجانی هست و از حضرت صادق منقولست کسیکه بعبادت برادر مؤمن برود و
 بهای خود طلبد عاقلند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در ده درجه
 سیار نباشند و در اقل بیاری سه روز متوالی او آباد دید بعد از آن بکروزنه بکروزنه چون بیاری سیار
 طول کشد او را بعبادت میباید گذشت و عبادت نماید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدید که بپا شود و بدستی
 هم برنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود بپاید که بپا بران استراحت مساند در حد دیگر فرمود که از ثواب عبادت آن
 که دست بردار عبادت بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عبادت احمقان دشوار تر است بر پادار و در حد
 و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از عبادت کنندگان کسی ثواب بیشتر است که زود تر برخیزد مگر آنکه بپا نشین
 او خواهد داد و او سؤال کند که نشین **فصل هفتم** در اطعام مؤمنان دایم آن ایشان و جمله پویشاند
 و سایر اعیانهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمن را سیر کند هفت او را
 شود و هر که کاری را سیر کند بر خدا لایم است که شکم او را پر از قوم حقه کند و در حد دیگر فرمود هر که سیر
 از مسلمان را سیر کند حقیقت او را از سه هفت طعام دهد جنت الفردوس و جنت عتد جنت طوبی در حد دیگر
 فرمود هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود هیچ یکن از خلق خدا نماند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و پیغمبر
 مرسل مگر برود و کار عالمیان پس فرمود از جمله چیزها آنکه امرش را واجب میکرد اند طعام دادن مسلمان گرسنه است
 در حضرت رسول منقولست که هر که شربت ابی سلمانی بدهد در جانبیکه ابیهم رسد حقیقت هر شربتی هفتاد هزار
 باو عطا فرماید اگر او آب دهد در جانبیکه ابی کیاب باشد چنان باشد که ده سده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده
 باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران
 را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بید بر صوفی که چه مانع میشود ترا هر روز یک بنده از ادکنی گفت ما
 من و فانیکنند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پسید که مال دار یا برینان
 و فرمود مال دار هم کاهست که خواهر طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود بیک لقمه که برادر مسلمانی از من بخورد و هفت
 از من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال دار را طعام بدهد برابر است بایک بنده
 از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخورد برابر است بایک بنده از فرزندان
 اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل جنت شود
 کسیکه نشسته را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا بر بانی برپا باشد یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند از حضرت
 رسول منقولست که بهترین اعمال نزد حق تعالی چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه یا فرزند مسلمان را آزاد کردن یا غمی از
 دل او برداشتن و فرمود حیر و برکت خانه که در آن طعام داده میشود زود تر میرود و از فرزند حقن کار دیگران
 شتر و از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که جامه زبانی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن خج
 لب بپا بداد و حقیقت او را سیرگون در آن حقیقت اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد حقیقت بده
 فرماید که شتر را گواه میگرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگران کرد بداید که او
 را بپا خود گذاشتم و هر که او را بنامزد و از حضرت رسول منقولست که ایمان نبوده است بمن کسیکه سیر بخوابد

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بپا شود مردم را حضرت دهد که بعبادت او بپایند بکسب صیقل نیست مگر آنکه او ادعای متجانی هست و از حضرت صادق منقولست کسیکه بعبادت برادر مؤمن برود و بهای خود طلبد عاقلند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در ده درجه سیار نباشند و در اقل بیاری سه روز متوالی او آباد دید بعد از آن بکروزنه بکروزنه چون بیاری سیار طول کشد او را بعبادت میباید گذشت و عبادت نماید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدید که بپا شود و بدستی هم برنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود بپاید که بپا بران استراحت مساند در حد دیگر فرمود که از ثواب عبادت آن که دست بردار عبادت بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عبادت احمقان دشوار تر است بر پادار و در حد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از عبادت کنندگان کسی ثواب بیشتر است که زود تر برخیزد مگر آنکه بپا نشین او خواهد داد و او سؤال کند که نشین

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی بپا شود مردم را حضرت دهد که بعبادت او بپایند بکسب صیقل نیست مگر آنکه او ادعای متجانی هست و از حضرت صادق منقولست کسیکه بعبادت برادر مؤمن برود و بهای خود طلبد عاقلند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق منقولست که در ده درجه سیار نباشند و در اقل بیاری سه روز متوالی او آباد دید بعد از آن بکروزنه بکروزنه چون بیاری سیار طول کشد او را بعبادت میباید گذشت و عبادت نماید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدید که بپا شود و بدستی هم برنجی یا بوی خوشی یا عودی یا خود بپاید که بپا بران استراحت مساند در حد دیگر فرمود که از ثواب عبادت آن که دست بردار عبادت بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عبادت احمقان دشوار تر است بر پادار و در حد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که از عبادت کنندگان کسی ثواب بیشتر است که زود تر برخیزد مگر آنکه بپا نشین او خواهد داد و او سؤال کند که نشین

حق و باطل
برای دامن

از حضرت امام موسی منقولست که حق تعالی میفرماید که من اعیان را تو آنرا نکرده ای و اینها را برای آنکه ایشان گرامی بود
 بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خاری ایشان نزد من و لیکن تو آنرا نکرده ای امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیر
 نبودند تو آنرا نکرده ای هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق منقولست که هر که دلیل و حقیر باشد از تو
 در برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسو کند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حق
 تعالی میفرماید بختیای جنک من باشد کسی که از کند بنده مؤمن مرا و باید که این باشد از غضب من کسی که گرامی
 دارد بنده مؤمن مرا و گرامی من مشرب تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هر اینها بخت ایشان مستقیم شود
 از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هر اینها هفت آسمان و هفت زمین بایشان برپا باشد بگردانم از برای ایشان از این
 ایشان آنسبکه محتاج بودند دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقولست که حقیقت میفرماید هر که دوستی از رسول
 مرا خدا گرداند چنانست که بر او و من بخت استاده است و من بسیار از او دیاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول
 منقولست که دلیلترین مردم کسی است که مردم را خدا گرداند و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی از دلیل کند خدا او را
 از دلیل کند و فرمود که حقیقت مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود افزیده است پس هر که بر او وطن کند یا سخن او را
 رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر شده دید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمن
 را حقیر نماید خدا او را بان مؤمن در طشت جمع نمیکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسیار اولیده می
 کرد الود که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند حضرت صادق فرمود کسی که با مردم
 کند و بخت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر شما دید مؤمن فقیری را که هر که حقیر شما دید مؤمن فقیری را یا
 کند خدا او را حقیر شما دید و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه نکند از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حلال نیست
 مسلمان را که مسلمان را برساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند بر از مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت
 در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست که هر که گرامی دارد برادر
 مؤمن خود را بیل کله از روی لطف یا حاجت او را بر او رد یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته
 باشد تا در کاد سازی و همراهی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جهان
 و مال خود از او این اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت
 کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب دلیل کند که با طایفه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد شد
 با او بجای آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را ارضی کند و توبه کند پس دیدم مادر که تحجیل میکند در از او مردم
 شاید که او مؤمن باشد و شامند ایند و صبر و استقامت و هواری بکند که هیچ چیز نزد خدا اجتر از نرمی و استقامتی نیست
 و در حدیث دیگر فرمود هر که طایفه بر روی مسلمان بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را زخم باشد دست
 در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبره دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن
 گناه بزرگست و با او جنک کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبره از حضرت صادق منقولست
 منقولست که هر که برساند مؤمنی را بصلح حکمی که از او بیاد برساند و برساند او در اثرات و اگر برساند و از او باو
 برساند با فرعون و آل فرعون باشد در اثرش و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که
 قصد کشتن او نکند و بزند کبیر که قصد زدن او نکند ملعونست بلفظ حد اگر فدا شود و در حدیث دیگر فرمود
 عمن خداوند یک جامه در قبضه قدرت اوست که اگر اهل اسلام از زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا ارضی شوند
 بکشته شدن او همه را ختم داخل جهنم کند و بختی آن برود و گادیکه جامه بدست قدرت اوست که هیچکس کیر اینها
 تا دایانه نمی زند مگر آنکه در جهنم مثل آن تا دایانه را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کرد

و در حدیثی از آنحضرت منقولست که هر که بر او وطن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر شده دید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمن را حقیر نماید خدا او را بان مؤمن در طشت جمع نمیکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسیار اولیده می کرد الود که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند حضرت صادق فرمود کسی که با مردم کند و بخت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر شما دید مؤمن فقیری را که هر که حقیر شما دید مؤمن فقیری را یا کند خدا او را حقیر شما دید و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه نکند از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حلال نیست مسلمان را که مسلمان را برساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند بر از مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیل کله از روی لطف یا حاجت او را بر او رد یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کاد سازی و همراهی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جهان و مال خود از او این اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب دلیل کند که با طایفه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد شد با او بجای آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را ارضی کند و توبه کند پس دیدم مادر که تحجیل میکند در از او مردم شاید که او مؤمن باشد و شامند ایند و صبر و استقامت و هواری بکند که هیچ چیز نزد خدا اجتر از نرمی و استقامتی نیست و در حدیث دیگر فرمود هر که طایفه بر روی مسلمان بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را زخم باشد دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبره دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگست و با او جنک کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبره از حضرت صادق منقولست منقولست که هر که برساند مؤمنی را بصلح حکمی که از او بیاد برساند و برساند او در اثرات و اگر برساند و از او باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در اثرش و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کبیر که قصد زدن او نکند ملعونست بلفظ حد اگر فدا شود و در حدیث دیگر فرمود عمن خداوند یک جامه در قبضه قدرت اوست که اگر اهل اسلام از زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا ارضی شوند بکشته شدن او همه را ختم داخل جهنم کند و بختی آن برود و گادیکه جامه بدست قدرت اوست که هیچکس کیر اینها تا دایانه نمی زند مگر آنکه در جهنم مثل آن تا دایانه را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کرد

و در حدیثی از آنحضرت منقولست که هر که بر او وطن کند یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حقیر شده دید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمن را حقیر نماید خدا او را بان مؤمن در طشت جمع نمیکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقولست که بسیار اولیده می کرد الود که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند حضرت صادق فرمود کسی که با مردم کند و بخت ایشان طمع نداشته باشد فرمود که حقیر شما دید مؤمن فقیری را که هر که حقیر شما دید مؤمن فقیری را یا کند خدا او را حقیر شما دید و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه نکند از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حلال نیست مسلمان را که مسلمان را برساند و از حضرت صادق منقولست که هر که اعانت کند بر از مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که نا امید است از رحمت الهی و از حضرت رسول منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیل کله از روی لطف یا حاجت او را بر او رد یا غمی از او بردارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کاد سازی و همراهی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جهان و مال خود از او این اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دستی بزند که او را بان سبب دلیل کند که با طایفه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد شد با او بجای آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را ارضی کند و توبه کند پس دیدم مادر که تحجیل میکند در از او مردم شاید که او مؤمن باشد و شامند ایند و صبر و استقامت و هواری بکند که هیچ چیز نزد خدا اجتر از نرمی و استقامتی نیست و در حدیث دیگر فرمود هر که طایفه بر روی مسلمان بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را زخم باشد دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبره دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگست و با او جنک کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث معتبره از حضرت صادق منقولست منقولست که هر که برساند مؤمنی را بصلح حکمی که از او بیاد برساند و برساند او در اثرات و اگر برساند و از او باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در اثرش و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کبیر که قصد زدن او نکند ملعونست بلفظ حد اگر فدا شود و در حدیث دیگر فرمود عمن خداوند یک جامه در قبضه قدرت اوست که اگر اهل اسلام از زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا ارضی شوند بکشته شدن او همه را ختم داخل جهنم کند و بختی آن برود و گادیکه جامه بدست قدرت اوست که هیچکس کیر اینها تا دایانه نمی زند مگر آنکه در جهنم مثل آن تا دایانه را میخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بان نظر کرد

مؤمنان
در عاقبت

بفرساند خدا او را بترساند در روزیکه بجز او پناهی نباشد او را در صورت مورچه بخورد گرداند از حضرت
امام محمد باقره منقولست که گفتی که از دهان شخصی بیرون میاید میگردد اگر صاحبش و میاید اینجا قرا میگیرد
اگر نه بگویند اش بر میگردد و در حد دیگر فرمود که هر که طفلی بکشد در روی مؤمنی بمیرد بدترین مردمان
و سزاوارست که عاقبتش بخیر نباشد و در حد دیگر منقولست که شخصی به حضرت عرض کرد که چه میفرمایید در امر
مسلمانان که مسلمان دیگر بدید او بیاید و او در خانه باشد پس حضرت بطلبید او را حضرت ندید که دلیل نبود
خود بیرون نیاید و فرمود هر مسلمانیکه بدید مسلمان بیاید یا بیاید او در خانه باشد او را حضرت ندید
و بیرون نیاید پیوسته در لغت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کند از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که
میان او و مؤمنی حجاب باشد که با او نتواند رسید خشم در قیامت مثلاً او و هشت هفتاد هزار حصافه او دهد که
غلظت هر حصافه هزار ساله راه باشد و از هر حصافه تا حصافه دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حد دیگر
حضرت امام رضا منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه حبس
بودند برای گفتگو و چهارم آمد بدید آن خانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت در
نیلستان شخص برگشت و غلام رفت مولای خود گفت که فلان شخص آمد و پرسید که مولای تو کجاست گفت که در
خانه نیلستان شخص برگشت و رفت مولای ساگر شد و پروائی نکرد و غلام را ملاقات نکرد که چرا چنین کردی و از
برگشتن امر را ندیده نشدند هیچ یک از ایشان و منقول سخن خود شدند و دیگر باز از امر دایم از ایشان
آمد بدید که ایشان از خانه بیرون آمدند و بزرگ خود میروند برای ایشان سلام کرد و گفت من ایشامیایم گفتند بلی
و عذر دزد گذشته و از او خواستند زیرا که از امر و پریشان و محتاج بود در اشای و آگاه ابری ظاهر شد کلان کرد
که باران خواهد آمد تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابرها کرد که ای اشراف ایشان را
بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام پس ناگاه اشراف آمد و آن سه نفر را بود و از محتاج ترسان و حیران
تجرب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را گفت حضرت یوشع گفت که خدا برای ایشان غضب
کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود و بسبب آنچه نسبت بنو بعیل بودند و آن قصه را برای او نقل فرمود نزد گفت که
من ایشان را حلال کردم و در گذشته از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع
کند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن نو و حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر
مؤمنی یاری نکند برادر مؤمن خود را و او را قادیاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و لغوت یاری نکند و از آنجا
امام محمد باقره منقولست که حاضر نزد احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسیر از ندیا کند یا تم بر او کند هر چه
یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد و در حد حسن از حضرت صادق
منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که ماصد تا یانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت
ندارم پس یکی که کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تا یانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از
یکی پرسید که چه سبب این تا یانه را بر من میزنید گفتند باین سبب که روزی بیوضو نماز کردی و بر صیغی گذ
که بر او ظم شد و او را یاری نکردی پس تا یانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش را از ایشان شد و در حدیث دیگر
فرمود که چهار کسند که ختم در قیامت نظر رحمت نبوی ایشان میافتند شخصی که کسی چیزی از او خرید باشد
ایشان شود و پس دهد او قبول کند و کسیکه بفرازد مضطری برسد و کسیکه بنده از او کند و کسیکه عزیمت را کند
کند و از حضرت رسول منقولست که کسیکه بفرازد برادر مؤمن خود برسد که او را از در طه یا عقی یا اندوهی
بیرون آورد ختم برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده از او کردن بار

در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که در دنیا و آخرت یاری نکند برادر مؤمن خود را و او را قادیاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و لغوت یاری نکند و از آنجا
امام محمد باقره منقولست که حاضر نزد احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسیر از ندیا کند یا تم بر او کند هر چه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد و در حد حسن از حضرت صادق
منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که ماصد تا یانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یکی که کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تا یانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از
یکی پرسید که چه سبب این تا یانه را بر من میزنید گفتند باین سبب که روزی بیوضو نماز کردی و بر صیغی گذ که بر او ظم شد و او را یاری نکردی پس تا یانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش را از ایشان شد و در حدیث دیگر
فرمود که چهار کسند که ختم در قیامت نظر رحمت نبوی ایشان میافتند شخصی که کسی چیزی از او خرید باشد ایشان شود و پس دهد او قبول کند و کسیکه بفرازد مضطری برسد و کسیکه بنده از او کند و کسیکه عزیمت را کند
کند و از حضرت رسول منقولست که کسیکه بفرازد برادر مؤمن خود برسد که او را از در طه یا عقی یا اندوهی بیرون آورد ختم برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده از او کردن بار

در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که در دنیا و آخرت یاری نکند برادر مؤمن خود را و او را قادیاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و لغوت یاری نکند و از آنجا
امام محمد باقره منقولست که حاضر نزد احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسیر از ندیا کند یا تم بر او کند هر چه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد و در حد حسن از حضرت صادق
منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس باو گفتند که ماصد تا یانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یکی که کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تا یانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از
یکی پرسید که چه سبب این تا یانه را بر من میزنید گفتند باین سبب که روزی بیوضو نماز کردی و بر صیغی گذ که بر او ظم شد و او را یاری نکردی پس تا یانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش را از ایشان شد و در حدیث دیگر
فرمود که چهار کسند که ختم در قیامت نظر رحمت نبوی ایشان میافتند شخصی که کسی چیزی از او خرید باشد ایشان شود و پس دهد او قبول کند و کسیکه بفرازد مضطری برسد و کسیکه بنده از او کند و کسیکه عزیمت را کند
کند و از حضرت رسول منقولست که کسیکه بفرازد برادر مؤمن خود برسد که او را از در طه یا عقی یا اندوهی بیرون آورد ختم برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده از او کردن بار

مذقت
غیت کرد

مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبره منقول که شخصی بحضرت امام دین العابدین علیه السلام عرض کرد که ملائکه شخص شما را همراه و
مبتدع میداند حضرت فرمود که حق مسلمینی در رعایت نکردن که سخن او را بمن نقل کردی حق مرا رعایت نکردی چیزی بکه نمی
دانم او بمن رسانیدی هم او را در بدین است و محذور خواهد شد علاوه بر آنکه همه قیامت است خدا میان ما حکم خواهد
کرد و هر که غیبت مکن که نان خودش مگن جنت است و در حدیث معتبره از حضرت رسول علیه السلام منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول
دارد نکشند در مجلسی که بامان دشمنان دهند یا غیبت مسلمانی کنند در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی
را تو ب دوزخ و وضویش بر حزن بنویسد و در روز قیامت او بونی آید کند بر او بوی مردی که از این محشر همدراز او باشند و اگر
پیش از نوبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی بر که حد احوال کرده است و هر که احدی کند با برادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کند
و کند از او که او را غیبت کند حشمت هر از نوع بد برادر دنیا و آخرت از او رد کند اگر رد نکند قدرت خود در غیبت او داشته
باشد مثل گناه ان غیبت کند هفتاد برابر داشته باشد از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که را بدید خود نبینی که گناه کند
در گوشت عادل برادر گواهی ندهند که گواهی کرده است از اهل عدالت است و گواهیست منقولست هر چند در واقع گناه کار
باشد و هر که غیبت کند او را بگواهی که در او باشد و از دوستی و یاری خدا بیرون است و در دوستی و یاری شیطان داخل
است و تحقیق که خبر آدم را پدرم از پدرانش از رسول خدا ص که هر که غیبت کند مؤمن را چیزی که در او باشد خدا بد میان
ایشان در جهنم اجتماع نمیدارد و هر که غیبت کند مؤمنی را چیزی که در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کند
در جهنم باشد در حدیث معتبره دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه خیمش دیده و گوشش شنیده باشد از او
خواهد بود که حشمت میفرماید بدو سستی که آنکه میخیزانند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشانراست عذاب بدو
داده و دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناه را بگوئی که خدا بر او پوشانیده
است و همان است که در چیزی بگوئی که در او نباشد در حدیث دیگر فرمود هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی نیک
دشمنی در میان ایشان باشد شیطان مدد نمدهد او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است
که در هر که باشد چنانچه از برای او لازم میشود کسی که خون سخن گوید بدو عیب بگوید و چون با مردم خلطه کند برایشان
ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا نکند و واجب است که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و قوت او در میان
ایشان هویدا باشد و غیبت او برایشان حرام باشد اخوت او برایشان واجب باشد و از حضرت رسول علیه السلام منقولست
که غیبت بدتر است از نماز نیکو اگر نماز نیکو تو میبکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کند توبه اش قبول نیست
نا آن شخص از احلال کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما بهتر از
آنچه دوست میدادی که شما را فایبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند از
حرمت نیت و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که سه کند که ایشانرا لعن حق نیت کسی که
صاحب بدعت باشد و امام و بیتی او ظلم کند و فاسق که علانیه فتن کند و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که هر که
کند حرف بد بر آنکه در عرض برادر مسلمانی گویند برای او نویسند لعنت را البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام مرویست که هر که نزد او غیبت کند برادر مؤمنی را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یار
کند اگر فاد باشد که دفع ان غیبت از او بکند و یاری او در ان باب بکند و نکند خدا بیت کند او را در دنیا و
آخرت و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسی که در ان مجلس سگی در عرض برادران
مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاد و لقبار باشد و او رد کند بران ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حشمت
را بگیرد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت العمود برای ع و اها نصف ملائکه را میبایند و ملائکه کرسی عرش
و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا وقت منزلت

[illegible]

و با خبر بسیار ملک
است که از دست و زبان
او خلق سال باشند و در حد
امت بریدل خدا عرض شد
و انحضرت برای همه استغفار
میکنند مگر دو نفر که با هم
ملا نکرده اند از انبیا و نفس
را تا انشی کنند و صاف شود
و گویند و رحمت الحق شود
بافت و ثبوت مومنان است
و طاعت در دین و ارادت
که اصلاح افضل از عمو
عداوت است و حضرت صادق
میفراید

حکام
مذمت حد

مردن او تا سه روز و تا نماز صبح در خانه خود ماند تا که مهدی رمین رویش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز زنده
 صبح را با خیال مشاهده کرد و گفت پروردگار آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و کرامت را بر داشتند و این دست و پا
 حال مانده است حق تعالی فرستاد با او که یا موسی این دوست من از اینجا راجعه سوال کرد و تو بر آوردی امکانات دادم بر تو
 بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن میل کرده برای سؤالی که از بخار کرد و در خد دیگر منقولست
 که سلیمان جعفری بن حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که چه میفرمایید در کارهایی که مردم مشکل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود
 که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عهد انقضای ایشان کردن
 کلاه کبریا است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که برود بنزد تو انگری و بنزد او نسکسی کس برای تو انگری و او نیت
 نیت میبرد و در حد معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ضامنی دارد امر بر هر کاری بکشد و بندد
 ضحیت بگوید او را مثل تو این چنین و آن چنین بوده باشد و از علی بن محمد منقولست که گفت من دوستی داشتم از نو سندگان بنی امیه با من
 خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار جمع رسانیدم حضرت فرمود که اگر این
 بود که مردم برای بنی امیه کتاب میکنند غیبت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنک میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند
 این حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که ایام را چاره هست حضرت فرمود که اگر بگوئی خواهی کرد گفت مکه فرمود که هر چه بگوئی
 در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میثاقی برده و آنچه میثاقی تصدق کن و اگر چنین کی مضامین هبت میثاق برای تو
 شخص ساعتی سر در زیر افکند بر گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بگوید آمد و تمام مال خود را ادحق اجماع
 که پوشید بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه های برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد
 شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود بر چشمت گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضافه خود و فرمود که این را گفت و دم
 پس او را دفن کردیم و در سال دیگر خدمت حضرت رفتم چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق و بضافه خود و
 کردم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانم حد
 که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم مرسائی بشیعیان بدو حصه میفرماید که حسانت گاهان و سیئات را میبرد و در
 حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار خدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبت بهتر از آنکه شترها
 خود را بجا و آن را رشید گرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را با او گرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا هر
 ولیکن از برای راه مکه یا او گرایه دادم من خود با او نمیرم و نوکران و علامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی انقدر دزد
 باشند که گرایه تو را بدهند گفت بل فرمود که رندگی ایشان را خواهد داشت و هر که از ایشان است از اهل حقیقه
 است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمایید
 در باب دقت بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که شام مردم و مرا نیز ابرهیم پسر لید میرند حضرت
 فرمود که دقت بنزد پادشاه حکام باعث سه چیز میشود اول تحت دینا دهم فراموشی مرا بستم و اضی نبودن لجه خدا تو را دور
 کرده است گفت یا بن رسول الله من در عیال بادم و بجات مردم با بخاری منفعت حضرت بنحو این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین
 منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دو سان او خواهد بود و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که دو
 صفت از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد تمام امت است و پادشاهان و
 صادق فرمود که امید بجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب سبیلانیکه ظلم کند
 بر وقت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فساد کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند دلیل بر حق
 میشود پدید و پادشاه و فرزند خواه و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که یوسف از تو که دوست ترازه کس پادشاهانند و در حدیث حسن
 از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت نکند در خانه خود را بگذارد و برود مردار که همه کس را باو داشته

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که چه میفرمایید در کارهایی که مردم مشکل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود
 که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عهد انقضای ایشان کردن
 کلاه کبریا است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که برود بنزد تو انگری و بنزد او نسکسی کس برای تو انگری و او نیت
 نیت میبرد و در حد معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ضامنی دارد امر بر هر کاری بکشد و بندد
 ضحیت بگوید او را مثل تو این چنین و آن چنین بوده باشد و از علی بن محمد منقولست که گفت من دوستی داشتم از نو سندگان بنی امیه با من
 خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار جمع رسانیدم حضرت فرمود که اگر این
 بود که مردم برای بنی امیه کتاب میکنند غیبت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنک میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند
 این حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که ایام را چاره هست حضرت فرمود که اگر بگوئی خواهی کرد گفت مکه فرمود که هر چه بگوئی
 در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میثاقی برده و آنچه میثاقی تصدق کن و اگر چنین کی مضامین هبت میثاق برای تو
 شخص ساعتی سر در زیر افکند بر گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بگوید آمد و تمام مال خود را ادحق اجماع
 که پوشید بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه های برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد
 شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود بر چشمت گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضافه خود و فرمود که این را گفت و دم
 پس او را دفن کردیم و در سال دیگر خدمت حضرت رفتم چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق و بضافه خود و
 کردم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانم حد
 که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم مرسائی بشیعیان بدو حصه میفرماید که حسانت گاهان و سیئات را میبرد و در
 حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار خدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبت بهتر از آنکه شترها
 خود را بجا و آن را رشید گرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را با او گرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا هر
 ولیکن از برای راه مکه یا او گرایه دادم من خود با او نمیرم و نوکران و علامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی انقدر دزد
 باشند که گرایه تو را بدهند گفت بل فرمود که رندگی ایشان را خواهد داشت و هر که از ایشان است از اهل حقیقه
 است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمایید
 در باب دقت بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که شام مردم و مرا نیز ابرهیم پسر لید میرند حضرت
 فرمود که دقت بنزد پادشاه حکام باعث سه چیز میشود اول تحت دینا دهم فراموشی مرا بستم و اضی نبودن لجه خدا تو را دور
 کرده است گفت یا بن رسول الله من در عیال بادم و بجات مردم با بخاری منفعت حضرت بنحو این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین
 منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دو سان او خواهد بود و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که دو
 صفت از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد تمام امت است و پادشاهان و
 صادق فرمود که امید بجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب سبیلانیکه ظلم کند
 بر وقت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فساد کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند دلیل بر حق
 میشود پدید و پادشاه و فرزند خواه و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که یوسف از تو که دوست ترازه کس پادشاهانند و در حدیث حسن
 از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت نکند در خانه خود را بگذارد و برود مردار که همه کس را باو داشته

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که چه میفرمایید در کارهایی که مردم مشکل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود
 که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عهد انقضای ایشان کردن
 کلاه کبریا است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که برود بنزد تو انگری و بنزد او نسکسی کس برای تو انگری و او نیت
 نیت میبرد و در حد معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ضامنی دارد امر بر هر کاری بکشد و بندد
 ضحیت بگوید او را مثل تو این چنین و آن چنین بوده باشد و از علی بن محمد منقولست که گفت من دوستی داشتم از نو سندگان بنی امیه با من
 خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار جمع رسانیدم حضرت فرمود که اگر این
 بود که مردم برای بنی امیه کتاب میکنند غیبت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنک میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند
 این حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که ایام را چاره هست حضرت فرمود که اگر بگوئی خواهی کرد گفت مکه فرمود که هر چه بگوئی
 در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میثاقی برده و آنچه میثاقی تصدق کن و اگر چنین کی مضامین هبت میثاق برای تو
 شخص ساعتی سر در زیر افکند بر گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بگوید آمد و تمام مال خود را ادحق اجماع
 که پوشید بود و مادر میان خود مالی جمع کردیم و جامه های برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی شد
 شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود بر چشمت گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضافه خود و فرمود که این را گفت و دم
 پس او را دفن کردیم و در سال دیگر خدمت حضرت رفتم چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود و الله که برای رفیق و بضافه خود و
 کردم و از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقولست که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که میدانم حد
 که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه هم مرسائی بشیعیان بدو حصه میفرماید که حسانت گاهان و سیئات را میبرد و در
 حدیث معتبر منقولست که صفوان شتر دار خدمت حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبت بهتر از آنکه شترها
 خود را بجا و آن را رشید گرایه میدهی صفوان گفت و الله که من شتر خود را با او گرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا هر
 ولیکن از برای راه مکه یا او گرایه دادم من خود با او نمیرم و نوکران و علامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی انقدر دزد
 باشند که گرایه تو را بدهند گفت بل فرمود که رندگی ایشان را خواهد داشت و هر که از ایشان است از اهل حقیقه
 است و در حدیث دیگر منقولست که عبد الغفار بن القیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمایید
 در باب دقت بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که شام مردم و مرا نیز ابرهیم پسر لید میرند حضرت
 فرمود که دقت بنزد پادشاه حکام باعث سه چیز میشود اول تحت دینا دهم فراموشی مرا بستم و اضی نبودن لجه خدا تو را دور
 کرده است گفت یا بن رسول الله من در عیال بادم و بجات مردم با بخاری منفعت حضرت بنحو این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین
 منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند از دو سان او خواهد بود و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که دو
 صفت از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد تمام امت است و پادشاهان و
 صادق فرمود که امید بجات دارم برای هر که اعتقاد با امامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب سبیلانیکه ظلم کند
 بر وقت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فساد کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند دلیل بر حق
 میشود پدید و پادشاه و فرزند خواه و از حضرت رسول علیه السلام منقولست که یوسف از تو که دوست ترازه کس پادشاهانند و در حدیث حسن
 از آنحضرت منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت نکند در خانه خود را بگذارد و برود مردار که همه کس را باو داشته

مذمت
منمکارات

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

باشند باحوال همه مردم برسد برحد لازم است که ترس او را در حق مت باینی مبتل گردد و در آخر چشمت کد در حد
دیگر فرمود که چون خشم خیر ختمی خواهد پادشاه بخرانی برایشان ملتطع میگردد و اندو برای روزی عادی ملتیر میگردد
بشد معتبر از حضرت رسول خدام منقول که خداوند عالیهان مبرماید که هم برورد که یکدیگر من خد و ندی نیست از بدام
پادشاهان از او طهای ایشان بدست من است بر هر گروهی که اذاعت من کند و طهای پادشاهان بر ایشان دست میگردد
هر گروهی که معصیت من نکند و طهای پادشاهان بر ایشان غصب میگردد و نام بر من مغول میگردد و باید شام دادن پاد
شاهان و توبه بکند بوی من تا طهای ایشان بر من بخران گردانند و در حدیث دیگر فرمود که چون خشم ختم شد و خن خود فرمود
که بیز گوی خود سوگند مجرم که در حق ختم نمیکند کیر که هبته شراب خورد و در حق ختم چنان را در دوت را و چون ختم را و
شکافند کل قبرها را و تمنا جبار که عثور از مردم میگیرند و قطع کنند و در او کسی که بجز قابل باشد و در حدیث دیگر فرمود
که با حق سر کرده جماعتی شود و برایشان استیلا باید ختم و در حدیث دیگر فرمود که پادشاهان را در روزی هزار سال بداد و چون بخود شود
دستهایش در گذر نشسته باشد پس اگر با خود در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را کسب و اگر ظلم برایشان کرده باشد
و در انجمن اندارد و از حضرت صادق ع منقول که هر که دانی مسلمانان شود و ایت از ضایع گذارد و باحوال ایشان برادر خدا
و در ضایع بگذارد و در دوت خود را از او بگیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول که هر که دانی مسلمانان را در دوت خود را از او بگیرد
خود را با او عرض کند ختم در قیام حاجت او را بریاد و در اگر چیزی برسم هدیه بگیرد و چنانکه از عین دزدی کرده است
که بدترین دزدها است و اگر شود بگوید چنان اسکند بخدا شکر آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول که
ختم و می فرمود بوی بیجری از بیجری که در مملکت پادشاه خدای بود که بر رویان پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام
که خون مردم را بریزی و ما طهای ایشان را بگیری برای این بود پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان از من باز بگیری بدستی
من ترانه باز جواب ستمه که برایشان شود نمیکند هر چند کافر باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقول که در حجه کوهی هست
که اگر اسد میگوید و در آن کوه وادی هست که اگر اسد میگوید در آن وادی چاهی هست که اگر اسد بگوید کوبند هرگاه که برود
چاه را بر مباد از داهل ختم اگر کسی از بیچاره میباید و چاه جای چادران است و در حدیث دیگر منقول است از محمد بن اسمعیل
بر فوج که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا بدین خود را ایشان عطا فرموده
و ایت از استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستان صررها و ستمها را دفع کند و برکت ایشان با صلا
اورد و امور مسلمانان را و مؤمنان در جاهای بد بایشان بنه میبند و مخالفان شیعیان ما بایشان مؤمن میبند و به
ایشان خدا ترس مؤمنان را با یمن مبتل میکند و مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان حق و راستی و این است ایمان خدا در
دین و خود ایشان دوش میبدهد اهل اسار اچانچه ستارها روشی میدهند اهل دین را و در قیامت خود ایشان ع
محسوس و در شر میکند ایشان برای هشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را و در
حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع در حدیث معتبر از حضرت رسول ع منقول که هر که برساند پادشاهی حاجت کسی را که نیاز
حاجت خود را باورساند ختم با هایش را در مامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که جبری عرضیه تو
خداست حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متضد اوقاف است و حلال میداند تصرف در امارا و بی پروا میگردد
صرف میکند و من گاهی درده او را در میبند و اگر طعام در احوال با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد
ختم در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقت دارد و طعامش را خود و اهانش را و
اگر و اگر بغیر آن مال حرام جبری ندارد و طعامش را خود و اهانش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقول است که سه دعائ
که از درگاه خدا در میشود دعای بد برای فرزند سکوا و در فرزند بد کرد و او در فرزند مظلوم بر طاله و دعای مظلوم
برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود امانت کند

Handwritten marginal notes on the right side of the page, continuing the text or providing commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in a cursive script.

شیخ جبار

[illegible]

[Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side.]

از کف
ز لطف
سلاطین
و بزرگان
و دود و جوی
مخافه از سلاطین
پادشاهان کرد
بزرگواران
بزرگواران
نیز و آنکه
روایت کرده اند
که حضرت
کفر حضرت
آقا خیر
خوانده ام که
چهار روز رفتن
سوم که در
امید واری
و فدی و لباس
مدل و ادویه

سلام کردن

به هفت خصلت عیادت بیمار و مشافت جنازه مردگان و قبول کردن کف که کسیکه این کرامت دهد و دعا
 کردن برای کسی که عطف کند و یاری کردن مظلوم و هر کس سلام کردن در حدیث معتبر دیگر از حضرت منقول
 است که در هشت غرض چند است که از اندرونش بیرون میاید و از سرش اندرون میاید که از امت مزین و اهل
 ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و مقام برده بخورد و نشانی سلام بکند و نماز کند در شب در
 و نیک مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام است که بجز نوزد و بسلام کردن بر خدا و رسول و از
 حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جهت تواضع و شکستگی است که با هر که رجوعی سلام بکند و از حضرت رسول منقول
 است که هر که ابتدا کند به سخن گفتن پیش از سلام جوابش نمگوید و اگر اطعمه بخشد و طلبد پیش از آنکه سلام کند
 و در حدیث دیگر فرمود که عاقلترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و غسل برین بدهد کسی است که سلام کردن
 انحراف کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بدهد نفر از مسلمانان بر خود و بر ایشان سلام کند تو باین بند از یاد
 کردن در نامش عملش نوشته شود و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر کس از مؤمنان سلام کند ملائکه
 در جواب سلام او میگویند سلام علیه و رحمة الله و برکاته ابد و از حضرت رسول منقول است که سلام کردن سنت
 است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی سلام کند بلند سلام کند که نشود
 و گوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که ان سلام کنده گوید
 سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که التلا میگوید ده حسنه بر او باشد
 اگر سلام علیه و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بیصف
 اند: آن سخن میاید گفت هر چند تنها باشد کسی که عطف کند مگر بر رحمة الله هر چند دیگری با او باشد
 کسی که سلام بر کسی کند میگوید التلا علیه و کسی که کسی را عاقلند میگوید عاقل که الله هر چند یکی باشد
 که با او ملائکه میباشند و در قصد مؤمنان غایب راهم داخل میشوند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که
 مکره است کسی بگوید حیا الله مگر آنکه بگوید حیا الله بالتلا و از حضرت صادق منقول است که سه کسند که بر
 ایشان سلام نیاید کرد کسی که با جنازه راه رود و کسی که با زحف رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند بر
 صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان
 سلام مکن و بر حضرت رسول سلام کن و منوجه نماز شود اگر مجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام
 مکن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که کسی که داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد
 و خان خالی باشد بگوید التلا علیه من و تبارک و تعالی اگر کسی بنویسد بگوید حیا الله بالتلا در جواب بگویند
 بحیا الله بالتلا و احلک دار المقام و از حضرت رسول منقول است که چون بکدیگر املات کند سلام و محظا
 بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه
 خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انز میگیرند در خانه و از حضرت صادق منقول است که چون
 از بر جماعتی داخل شود بگوید التلا علیه و چون مرد داخل شود بگوید التلا علیه و در بعضی اخبار وارد شده
 است که چند کسند که برایشان سلام نیاید کرد و چهار نفر است و کسی که در بیت اخلا باشد و کسی که
 بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعر یک بزبان محضه عقیقه بخشد گوید و بر جماعتی که خوشطبعی ایشان دشنام
 صادر است و بر کسی که نزد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او
 عمل لواط میکنند و کسی که در اشای نماز باشد و کسی که سو خورد و فاسق که علانیه فحش کند و پروا نکند و در
 روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین طری وارد شده است

در حدیث دیگر فرمود که هر که بگوید التلا علیه من و تبارک و تعالی اگر کسی بنویسد بگوید حیا الله بالتلا در جواب بگویند بحیا الله بالتلا و احلک دار المقام و از حضرت رسول منقول است که چون بکدیگر املات کند سلام و محظا بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انز میگیرند در خانه و از حضرت صادق منقول است که چون از بر جماعتی داخل شود بگوید التلا علیه و چون مرد داخل شود بگوید التلا علیه و در بعضی اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نیاید کرد و چهار نفر است و کسی که در بیت اخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعر یک بزبان محضه عقیقه بخشد گوید و بر جماعتی که خوشطبعی ایشان دشنام صادر است و بر کسی که نزد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او عمل لواط میکنند و کسی که در اشای نماز باشد و کسی که سو خورد و فاسق که علانیه فحش کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین طری وارد شده است

در حدیث دیگر فرمود که هر که بگوید التلا علیه من و تبارک و تعالی اگر کسی بنویسد بگوید حیا الله بالتلا در جواب بگویند بحیا الله بالتلا و احلک دار المقام و از حضرت رسول منقول است که چون بکدیگر املات کند سلام و محظا بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انز میگیرند در خانه و از حضرت صادق منقول است که چون از بر جماعتی داخل شود بگوید التلا علیه و چون مرد داخل شود بگوید التلا علیه و در بعضی اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نیاید کرد و چهار نفر است و کسی که در بیت اخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعر یک بزبان محضه عقیقه بخشد گوید و بر جماعتی که خوشطبعی ایشان دشنام صادر است و بر کسی که نزد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او عمل لواط میکنند و کسی که در اشای نماز باشد و کسی که سو خورد و فاسق که علانیه فحش کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند گناه کبیره است و هم چنین طری وارد شده است

ملاقات
مؤمنان

[illegible][illegible]

در مصاحبت و هفتینی

مفولست که برخاست و برای عظیم مکره است مگر از برای کسیکه بجهت دین و صلح و سکی تقیم و کسب رخصت و سوز
مفولست که کسکه داخل خانه بشود بر اهل خانه است که در وقت دخول شد و سرون رفتن پاره و دره و دند و فرود که چون
سوی خانه شود در صندل خانه که است مابرون آید و آنچه گوید مباد صاحب خانه طاعت کند و از حضرت صادق و مفولست که
کسکه خدای مومنی میاورد مثل بالش یا مشک یا طعمای یا پوشنی یا سلا می کند بر او جنب بلسد شود که در مکان و ده
نوحه و روحی فرماید که من طعام هفت دار اهل دنیا مرا کرده ام مگر بر سفر یا وقت پیغمبری پس چون روز قیامت شود به هفت
مست بلسد که فرود مکان فتنه های ایشان را بدین غلام و کبریا از هفت بیرون آیند با طهارت که بر روی آنها طهارت
مرا بداند اخذ باشند و نیز دایت بسیارند چون ایشان نصر که بنیم و احوال و طب و لطف و در آن هفت عملشان بود
کند و در آن سفر میخواندند پس منادی از و عرش ایشان کند که حق تعالی حرام کرده است جنم و ابر کسیکه از طعام هفت بخورد
دست دراز کند و بخورد و در حد معبر مفولست که در شخص خانه حضرت امیر المومنین آمدند حضرت از برای ضرب ایشان با
داحد یکی بر روی بالش نشست و دیگری با گردن حضرت فرمود که بنشین که ای نمیکند کرامت را مگر خرد بعد از آن فرمود که رسول
خدا فرمود که هرگاه بیاید بوی شه کیسکه بر دهنم خود گرامی باشد که او گرامی آید و در حد دیگر از حضرت صادق و
مفولست که کسکه کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر صافی کسیکه در اسلام و ریش سفید شده باشد و کسیکه حامد
مفولست که در باشد و امام عادل و فرمود که در عظیم حدان تقیم بر آن کردن و از حضرت رسول و مفولست که کسکه کرام
مک و اور گرامی دارند باید که او قبول کند و در حد که در حد کرامت را مگر خرد و در حد از حضرت امام ضامن
رسدند که کدام است این کرامت که در حد که فرمود که مل آنکه جانی از برای او کشاید یا وی خوشی برای او باشد
پس برای او کند یا مل آنرا که در حد از حضرت امام حسن عسکری و مفولست که کرام مکر کسکه بختی که بر او
رسد و حضرت رسول و مفولست که هر که خدمت کند گروهی از اهل حق مثل علی ابن حد متکلمان و در هفت باو
کرامت رسد و حضرت صادق و فرمود که هر که برادر مؤمن او بیاید و او گرامی داد و جانت که خدا گرامی داشته
است و از حضرت رسول و مفولست که هر که برادر مؤمن او بیاید و او گرامی داد و جانت که خدا گرامی داشته
حدت دیگر فرمود که هر که کرام کند برادر مؤمن او بیاید و او گرامی داد و جانت که خدا گرامی داشته
حب الهی باشد یا مفولست که اگر اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان خالسی که در ایجاد اهل سدر است و جانشی که همیشه
و صاحبان انار سزاوار است از حضرت امام محمد باقر و مفولست که صاحب کسکه اگر نور مکرماند و خیر خواه و ناس و متا
مکر کسکه نور میخندند و در مقام قرب دادن نوازت و از حضرت رسول و مفولست که نظر کنید که باک سخن میگویند صاحب
نکند که هر که هفت در وقت ملاصاحبان را یا میباید اگر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد شود و اگر حالت
بد است نیکین بشود و حضرت صادق و فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بین بگوید و فرمود که بر تو باد
مصاحبه و حد که از مصاحبت صاحبان تازه که ایشانرا عهد گرامان و وفای نیست و بر حد و باس راهم کس هر چند عیبه
لسان و سینه بانی و حضرت امیر المومنین و در وقت وفات وصیت فرمود که زیاده که اجاب کن از جاهلان که عمل نمیدانند
احسنی که با ما و برند که همیشه بد فریب میدهند صاحب خود را و از حضرت رسول و مفولست که سزاوارترین مردم به هفت
مفولست که با هفت هفت باشند از حضرت امیر المومنین و مفولست که هر که خورد از حد هفت در او در ملامت نکند کسکه
در حد باو میبرد و از حضرت امام موسی و مفولست که هر که در مواضع شک و همت و باید که کسی با مادر خود در میان داده باشد
در آنکه هر که کسی عملد که مادر او است و در حد معبر مفولست که حضرت علی فرمود که مصاحب بد اخلاق سرت میکند باین
که و همیشه بد آنکس را هلال میکند پس نظر کن که ما که هفتینی میکنی و از حضرت صادق و مفولست که دوستی نیکان با نیکان نواز
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی

مفولست که کسکه داخل خانه بشود بر اهل خانه است که در وقت دخول شد و سرون رفتن پاره و دره و دند و فرود که چون
سوی خانه شود در صندل خانه که است مابرون آید و آنچه گوید مباد صاحب خانه طاعت کند و از حضرت صادق و مفولست که
کسکه خدای مومنی میاورد مثل بالش یا مشک یا طعمای یا پوشنی یا سلا می کند بر او جنب بلسد شود که در مکان و ده
نوحه و روحی فرماید که من طعام هفت دار اهل دنیا مرا کرده ام مگر بر سفر یا وقت پیغمبری پس چون روز قیامت شود به هفت
مست بلسد که فرود مکان فتنه های ایشان را بدین غلام و کبریا از هفت بیرون آیند با طهارت که بر روی آنها طهارت
مرا بداند اخذ باشند و نیز دایت بسیارند چون ایشان نصر که بنیم و احوال و طب و لطف و در آن هفت عملشان بود
کند و در آن سفر میخواندند پس منادی از و عرش ایشان کند که حق تعالی حرام کرده است جنم و ابر کسیکه از طعام هفت بخورد
دست دراز کند و بخورد و در حد معبر مفولست که در شخص خانه حضرت امیر المومنین آمدند حضرت از برای ضرب ایشان با
داحد یکی بر روی بالش نشست و دیگری با گردن حضرت فرمود که بنشین که ای نمیکند کرامت را مگر خرد بعد از آن فرمود که رسول
خدا فرمود که هرگاه بیاید بوی شه کیسکه بر دهنم خود گرامی باشد که او گرامی آید و در حد دیگر از حضرت صادق و
مفولست که کسکه کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر صافی کسیکه در اسلام و ریش سفید شده باشد و کسیکه حامد
مفولست که در باشد و امام عادل و فرمود که در عظیم حدان تقیم بر آن کردن و از حضرت رسول و مفولست که کسکه کرام
مک و اور گرامی دارند باید که او قبول کند و در حد که در حد کرامت را مگر خرد و در حد از حضرت امام ضامن
رسدند که کدام است این کرامت که در حد که فرمود که مل آنکه جانی از برای او کشاید یا وی خوشی برای او باشد
پس برای او کند یا مل آنرا که در حد از حضرت امام حسن عسکری و مفولست که کرام مکر کسکه بختی که بر او
رسد و حضرت رسول و مفولست که هر که خدمت کند گروهی از اهل حق مثل علی ابن حد متکلمان و در هفت باو
کرامت رسد و حضرت صادق و فرمود که هر که برادر مؤمن او بیاید و او گرامی داد و جانت که خدا گرامی داشته
است و از حضرت رسول و مفولست که هر که برادر مؤمن او بیاید و او گرامی داد و جانت که خدا گرامی داشته
حدت دیگر فرمود که هر که کرام کند برادر مؤمن او بیاید و او گرامی داد و جانت که خدا گرامی داشته
حب الهی باشد یا مفولست که اگر اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان خالسی که در ایجاد اهل سدر است و جانشی که همیشه
و صاحبان انار سزاوار است از حضرت امام محمد باقر و مفولست که صاحب کسکه اگر نور مکرماند و خیر خواه و ناس و متا
مکر کسکه نور میخندند و در مقام قرب دادن نوازت و از حضرت رسول و مفولست که نظر کنید که باک سخن میگویند صاحب
نکند که هر که هفت در وقت ملاصاحبان را یا میباید اگر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد شود و اگر حالت
بد است نیکین بشود و حضرت صادق و فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بین بگوید و فرمود که بر تو باد
مصاحبه و حد که از مصاحبت صاحبان تازه که ایشانرا عهد گرامان و وفای نیست و بر حد و باس راهم کس هر چند عیبه
لسان و سینه بانی و حضرت امیر المومنین و در وقت وفات وصیت فرمود که زیاده که اجاب کن از جاهلان که عمل نمیدانند
احسنی که با ما و برند که همیشه بد فریب میدهند صاحب خود را و از حضرت رسول و مفولست که سزاوارترین مردم به هفت
مفولست که با هفت هفت باشند از حضرت امیر المومنین و مفولست که هر که خورد از حد هفت در او در ملامت نکند کسکه
در حد باو میبرد و از حضرت امام موسی و مفولست که هر که در مواضع شک و همت و باید که کسی با مادر خود در میان داده باشد
در آنکه هر که کسی عملد که مادر او است و در حد معبر مفولست که حضرت علی فرمود که مصاحب بد اخلاق سرت میکند باین
که و همیشه بد آنکس را هلال میکند پس نظر کن که ما که هفتینی میکنی و از حضرت صادق و مفولست که دوستی نیکان با نیکان نواز
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی

در حد باو میبرد و از حضرت امام موسی و مفولست که هر که در مواضع شک و همت و باید که کسی با مادر خود در میان داده باشد
در آنکه هر که کسی عملد که مادر او است و در حد معبر مفولست که حضرت علی فرمود که مصاحب بد اخلاق سرت میکند باین
که و همیشه بد آنکس را هلال میکند پس نظر کن که ما که هفتینی میکنی و از حضرت صادق و مفولست که دوستی نیکان با نیکان نواز
است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی

عکس کردن

[illegible][illegible][illegible]

مجالست

فرمود که بسیار خندیدن اب دور امیر و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که زهرا را میبند که کینه هم میرسد و در شد
 کو چکت دار حضرت امام محمد باقره منقولست که چون خند فلفله یکی بعد از فارغ شد بگویم لا تقصی و از حضرت صادق
 منقولست که مزاج کردن اب دور امیر و در حدیثی میگردان بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که بجای دله ممکن که حضرت امیر
 و خوش طبعی ممکن که باعث جرات مردم بشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که مزاج ممکن که بوریان را می
 رود و مرآت مردت را سبیل میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی میگفت و نمیدانم که این علی میگردد و جبر بر او
 میگرداند و در حدیث منقولست که حضرت اود و حضرت سلیمان میگفت که بفردند و نه از که خند بسیار ممکن که بسیار خندند و میرا
 نصیر میکند و روز قیامت و حضرت رسول فرمود که عجب راه از کسی که بمان عظیم دارد و در حدیث دیگر حضرت صادق فرمود
 بسیار کسی که بسیار خندد و روی لب باری در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که گریه کرد و خود
 لب خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن نباید که عبوس و گریه نباشد
 باشد و در حدیثی است که در حدیثی از امیر ابی احمد که در حدیثی از حضرت صادق که در حدیثی از حضرت صادق که در حدیثی از حضرت صادق
 سفیران است **فصل هشتم** در سار و اب و جالت و حقوق اصحاب بحال بر این دیگر از حضرت رسول منقولست که بنیکو
 بخاور کر کسی که با تو بخاورت کسد تا مؤمن باشی بنیکو مصاحبت کر یا مصاحبت خود را مسلمان باشی و از منقولست
 که بخد متعصب صادق فرمود که کی مصاحب تو بود و در آیه که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد که کم که ماد
 آمدن شد ام جانش را میدادم فرمود که مگر میدانی که کسی که جلد که کسی مصاحب کرد خشم را حق او سوال میکند و در
 در حدیثی از حضرت رسول منقولست که هر که از عیب بر است او بر که از عیب مرده چیزی چند بیند که از خود چشم پوشد و در
 از سرش کسد و چیزی که خود تر از آن تواند کرد و از آن کسد همیشه خود را خبر بکشد و در حدیثی از حضرت امام محمد باقر فرمود
 که مرده یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را از آن باید کرد و با جاهل محرومی نباید کرد و کره مثل او خواهی بود و از حضرت صادق
 منقولست که از دست کسی که بکو مصاحبت نکند یا مصاحبت خود و بیکور رفت نکند یا بفعل خود و بیکور عمل خواهی کند
 کسی که در عمرانی کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از منافق برین خوش بگذری مکن و تحت قیله خود را خالص
 گردان برای مؤمنان و اگر هودی یا تو همیشه کد بنیکو بحال کن با او و حضرت رسول فرمود و عمرانی کن مردم را از او فرست
 و در حدیثی دیگر فرمود که چه چیز است که تحت او بر برای برادر مسلمانش صافی و خالص میگردد اول آنکه چون با او برخورد
 خوشش و خوشی او را ملاقات کسد و دوم آنکه جابری او بکشد چون نزد او بنشیند نیم آنکه هیرای که دوست ترمیدد او
 اغوا کند فرمود که اظهار دوستی و عمرانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیثی صحیح از حضرت صادق منقولست که چون
 کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کر که بیشتر باعث شانت تحت میشود میان شما و در حدیثی صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول
 منقولست که هر که در دین خود را میان اصحاب خود که یکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هر که در حضور اصحاب خود با او
 نمیکردند و در حدیثی صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون کسی حاضر باشد در ابی کبیر جوان و چون غایب باشد از
 بگوید در میان عجم القاب بجای کنت است مثل او نند و میرزا از او اب و امثال اینها و از حضرت رسول منقولست که چون
 کسی برادر مسلمانی خود را دوست دارد باید که نامش را در نام بدو و فد و خوبانش را پسندد از او که این از جمله حقوق لازم
 برادری و دوستی است و اگر آن استانی احسان خواهد بود و در حدیثی دیگر فرمود که عجز به جرات یکی آنکه شخصی ای
 کسی طعامی غنیاکند و او خلف و عدا کسد و زود طعام او را خورد و دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و هم نشینی کسد و معلوم
 نکند که کنت و از کجاست تا از او جدا شود و نیم آنکه کسی از خود چراغ کسد و بیشتر از آنکه از اب بدهد و اب بدهد سکند
 سانی بکند و ممکن کسد ناخود و با هم اب بدهند و از حضرت امام موسی منقولست که ساد پرده از میان خود و برادر مؤمن
 خود برمد که باعث بر طرف شدن جاست و از حضرت صادق منقولست که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا جاناکان یا کاهی

[illegible][illegible]

در بیان نگاهداشتن حیوانات

حاله نشاند که بعضی از حیوانات در خانه نیست و خود را میگردانند و بعضی فرمود که اگر در خانه بود و دیدن
 خانه را پس خود را در خانه بود و در روز و شب او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی حضرت موسی را عرض کرد
 شخصی گفتند بر فرسنگه در آن مورد غایت فرمود که بچهار نعیم میکنند چنین فرستاد و مادامی که در آن بود و در حدیث
 صحیح دیگر منقولست که آنحضرت امام موسی بر سیدند و فرستاد و سالیام روی آن یونان و سید و یکدیگر و در حدیث دیگر
 فرمود که در آن بر میاندازی و در آن یونانی اما سید بر آن نمکین و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام
 بر روی حدیث میفرستاد و در آنستان بر روی یلا و در خانه جامه های کهنه میپوشیدند چون بپوشیدند میآمدند برای مردم
 از آنست میگردیدند و در حدیث معتبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین حضرت زکریا علیه السلام را ترویج کردند و شتر این را سبانی بود
 و فرستاد اینان پوست کوفته بود و بالتر اینان پوستی بود که میانشان الف خوریا بر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که
 حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که نماز میکنم در پیش روی من و الله هست که در انصواب موعظت است پس خانه پرورد
 آن بالتر میاندازد نماز میکنم و فرستادند نام برای من بپوشیده اند و در آن خاصیت موعظت نقش کرده بودند فرمودم که
 سرهای ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از آنجناب پرسیدند که گاه است که فرستاده اند
 اما مکنند که در آن خاصیت حضرت فرمود که چیز را که فرستادند و هر کس که در آن را در آن باگی نیست آن صورت
 هانی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح حضرت
 صادق علیه السلام منقولست که جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در آنجا تغییر از فرستادن نمایی و مصححی دیگر
 نبود و در آن عجز نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که خود فرستاده بودند که
 در بسیار کویچ و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه خود و چون شب میشد طعیر با خود بان عجز میبردند و در آنجا میزدند
 و در حدیث موثق دیگر منقولست که آنحضرت نوشتند بمجمع که دوست میداد برای او که در خانه خود نمازگاهی قرار دهدی
 و در خانه کهنه کند بر شی و بان موضع بروی و از حدیثی که ترا از آنحضرت از او بکنند و ترا از اهل بیت کسود دعای
 شروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبره حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که منور گردانید خانه های خود را ببلادت قرآن و خا
 هان خود را مثل گور خود میکنند چنانچه خود و ضایعی کردند که نماز را در معبد های خود میکردند و خانه های خود را مثل
 میگذاشتند بدینسان که خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار شود و خیر آنجا بسیار میشود و اهلش بر ذلالت و غمت میباشند
 آنجا روشن می دهد اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که خانه که مسلمانان در آن قرآن خوانند اهل
 آسمان آنجا را ببیند بگر میباید چنانچه کوکب آسمان اهل زمین بگر میباید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که خانه که
 در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آنجا کرده میشود برکت آنجا بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور
 میشوند و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها اهل زمین را روشنی میدهد و خانه که در آن قرآن خوانده شود و یاد
 خدا در آن نکند برکت آنجا که میباشند و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنجا حاضر میباشند **فصل ششم**
 در نگاهداشتن حیوانات در خانه خصوصاً کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید
 که شیاطین با آنها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر رسانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه
 نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال تما بازی نکنند و در حدیث معتبره
 منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را گفت که از آنهایی که فرمود که بکشت کبوتر در خانه نگاه دارد و در حدیث صحیح از حضرت
 صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم سل کبوتر چندند که حضرت
 اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انز میگردند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با آن از اجداد
 باشند که با آنها انز بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که در آنجا کبوتر باشند افعی از جن با اهل آنجا نمرسد زیرا

در بیان نگاهداشتن حیوانات
 در حدیث صحیح از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید
 که شیاطین با آنها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر رسانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه
 نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال تما بازی نکنند و در حدیث معتبره
 منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را گفت که از آنهایی که فرمود که بکشت کبوتر در خانه نگاه دارد و در حدیث صحیح از حضرت
 صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم سل کبوتر چندند که حضرت
 اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انز میگردند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با آن از اجداد
 باشند که با آنها انز بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که در آنجا کبوتر باشند افعی از جن با اهل آنجا نمرسد زیرا

در حدیث صحیح از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید
 که شیاطین با آنها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر رسانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خوبست حیوانات در خانه
 نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال تما بازی نکنند و در حدیث معتبره
 منقولست که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را گفت که از آنهایی که فرمود که بکشت کبوتر در خانه نگاه دارد و در حدیث صحیح از حضرت
 صادق علیه السلام منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتر از حرم سل کبوتر چندند که حضرت
 اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انز میگردند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که با آن از اجداد
 باشند که با آنها انز بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که در آنجا کبوتر باشند افعی از جن با اهل آنجا نمرسد زیرا

بیان احوال سایر صیو

نگاه مدار و حضرت رسول فرمود که میگوئد البت که میفهمید و در حدیث دیگر فرمود که چون گویند نگاه دارید و نگاه ایشان را
پاکیزه کنید خاک از بدنشان پاک کنید **فصل هشتم** در بیان احوال سایر صیور در بعضی از احوالات که کشتن ایشان در
یاد و انیت در حدیث معتبر منقول است که فاخته در خانه حضرت ام محمد باقره بود آنحضرت روزی بنشیندند که او خواندگی میکرد
فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید بختی که تقدیر میکند یعنی بخت شود پس فرمود که ما آن
دفع میکنیم پیش از آنکه آن مار ادفع کند پس فرمود که از آنستند در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام
فرمودند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و در آن میبند حضرت فرمود که ای فاخته بخت شکار است نور که این فاخته
را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که فاخته را میبند صاحب خانه را پس ارنیت کنید پیش از آنکه آن شکار را
بخت کند در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام بنشیند بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت
حضرت بر جستانند از او دست او گرفته بر زمین زدند فرمودند که ای اعا له شما اگر کرده است شکار که این مرغ را بکشید یا فقیه
شما بدو سبک خبر داد مرا بدیدم از جدش که رسول خدا را نهی فرمود از کشتن شش جانور مگر عمل و مورچه و وزغ و صرور
و هدهد و پرستک اما مگر عمل زیرا که پاکیزه میبود و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزی که خدا با او می کرده است که
نه از جن است و نه از انس و نه از اجنه فرموده است و اذا اوحی ذلک الی الخلد اما مورچه زیرا که فحش بود و مان حضرت سلیمان علیه السلام
در سب و بطل باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه دادید آنحضرت که بر پا ایستاده و دست با همان دوازده کرد
و میگوید برو و کار اما از جمله افزای تویم و از روزی تو بی نیاز نیستی پس روزی یک بار از نزد خود مواد مگر بگما
بچردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق بدعای دیگری شما را با دان داد و اما وزغ زیرا که چون فرود
آید برای حضرت ابراهیم علیه السلام از دخت جانودان زمین از خدا رخصت طلبد بد که اب بران آتش بریزند حتم هیچ یک نماند
نفرمود بغیر از وزغ پس در وقت آن از آتش سوخت و یک ملتان باغ ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود
سوی ملت بلقیس و اما صرور مرغیست که سر بر یکی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که او نمای حضرت آدم بود از بلاد
سرانندیب تا بلاد جده یکاه و اما پرستک زیرا که گردید آن در هوا برای ناسف و اندوهیست که بر مظلومین اهلست
رسالت پناه علیهم السلام دارد و تبخیر خواندن سوره حد است مگر نمی بینی که در آخر خواندگی میگوید لا تضایر
و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا از کند و بر
سیدند از کشتن هدهد فرمودند که از آتش مکن و مکن و زج مکن که میگویم غیبت آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا
علیه السلام منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرور و صوام که مرغیست در میان خلستان میباشد و معروفست
دهد هدهد و مکر عمل و مورچه و وزغ و ام نکشتن پنج جانور فرمود کلاغ و کور کوره و مار و عقرب و سگ درند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که مار را بکشد چنان است که کافر بر آتش است و در حدیث موقوف منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید
از کشتن مار حضرت رسول فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست اما اگر برای این بکشد که حیوان
است و بتوازی نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوان را با آتش بزد
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی عذاب فرمود بر آنرا که برای آنکه گوید را بنده بود تا آنکه از تنگی مرده بود و در حدیث
معتبر منقول است که باکی نیست بکشتن مورچه خواه از آتش بکشد خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا منقول است که
پرستک را حرمت بدارید که زیاده از هر مرغی آن مردم میگرد و در دگر میگرد سوره حمد بخواند و در حدیث معتبر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در هر حال هدهد بر زبان سربانی نوشته است که ال محمد خیر البریه یعنی ال محمد خیر
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوردن هدهد را و دشنام مدهید و مدهید با طفل که بازی کند که
خدا میگوید تبخیر اینست که لعن الله منغصه ال محمد علیه السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان ال محمد را و در حدیث

از حدیث معتبر منقول است که فاخته در خانه حضرت ام محمد باقره بود آنحضرت روزی بنشیندند که او خواندگی میکرد
فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید بختی که تقدیر میکند یعنی بخت شود پس فرمود که ما آن
دفع میکنیم پیش از آنکه آن مار ادفع کند پس فرمود که از آنستند در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام
فرمودند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و در آن میبند حضرت فرمود که ای فاخته بخت شکار است نور که این فاخته
را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که فاخته را میبند صاحب خانه را پس ارنیت کنید پیش از آنکه آن شکار را
بخت کند در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام بنشیند بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت
حضرت بر جستانند از او دست او گرفته بر زمین زدند فرمودند که ای اعا له شما اگر کرده است شکار که این مرغ را بکشید یا فقیه
شما بدو سبک خبر داد مرا بدیدم از جدش که رسول خدا را نهی فرمود از کشتن شش جانور مگر عمل و مورچه و وزغ و صرور
و هدهد و پرستک اما مگر عمل زیرا که پاکیزه میبود و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزی که خدا با او می کرده است که
نه از جن است و نه از انس و نه از اجنه فرموده است و اذا اوحی ذلک الی الخلد اما مورچه زیرا که فحش بود و مان حضرت سلیمان علیه السلام
در سب و بطل باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه دادید آنحضرت که بر پا ایستاده و دست با همان دوازده کرد
و میگوید برو و کار اما از جمله افزای تویم و از روزی تو بی نیاز نیستی پس روزی یک بار از نزد خود مواد مگر بگما
بچردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق بدعای دیگری شما را با دان داد و اما وزغ زیرا که چون فرود
آید برای حضرت ابراهیم علیه السلام از دخت جانودان زمین از خدا رخصت طلبد بد که اب بران آتش بریزند حتم هیچ یک نماند
نفرمود بغیر از وزغ پس در وقت آن از آتش سوخت و یک ملتان باغ ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود
سوی ملت بلقیس و اما صرور مرغیست که سر بر یکی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که او نمای حضرت آدم بود از بلاد
سرانندیب تا بلاد جده یکاه و اما پرستک زیرا که گردید آن در هوا برای ناسف و اندوهیست که بر مظلومین اهلست
رسالت پناه علیهم السلام دارد و تبخیر خواندن سوره حد است مگر نمی بینی که در آخر خواندگی میگوید لا تضایر
و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا از کند و بر
سیدند از کشتن هدهد فرمودند که از آتش مکن و مکن و زج مکن که میگویم غیبت آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا
علیه السلام منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرور و صوام که مرغیست در میان خلستان میباشد و معروفست
دهد هدهد و مکر عمل و مورچه و وزغ و ام نکشتن پنج جانور فرمود کلاغ و کور کوره و مار و عقرب و سگ درند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که مار را بکشد چنان است که کافر بر آتش است و در حدیث موقوف منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید
از کشتن مار حضرت رسول فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست اما اگر برای این بکشد که حیوان
است و بتوازی نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوان را با آتش بزد
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی عذاب فرمود بر آنرا که برای آنکه گوید را بنده بود تا آنکه از تنگی مرده بود و در حدیث
معتبر منقول است که باکی نیست بکشتن مورچه خواه از آتش بکشد خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا منقول است که
پرستک را حرمت بدارید که زیاده از هر مرغی آن مردم میگرد و در دگر میگرد سوره حمد بخواند و در حدیث معتبر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در هر حال هدهد بر زبان سربانی نوشته است که ال محمد خیر البریه یعنی ال محمد خیر
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوردن هدهد را و دشنام مدهید و مدهید با طفل که بازی کند که
خدا میگوید تبخیر اینست که لعن الله منغصه ال محمد علیه السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان ال محمد را و در حدیث

از حدیث معتبر منقول است که فاخته در خانه حضرت ام محمد باقره بود آنحضرت روزی بنشیندند که او خواندگی میکرد
فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید بختی که تقدیر میکند یعنی بخت شود پس فرمود که ما آن
دفع میکنیم پیش از آنکه آن مار ادفع کند پس فرمود که از آنستند در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام
فرمودند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و در آن میبند حضرت فرمود که ای فاخته بخت شکار است نور که این فاخته
را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که فاخته را میبند صاحب خانه را پس ارنیت کنید پیش از آنکه آن شکار را
بخت کند در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام بنشیند بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت
حضرت بر جستانند از او دست او گرفته بر زمین زدند فرمودند که ای اعا له شما اگر کرده است شکار که این مرغ را بکشید یا فقیه
شما بدو سبک خبر داد مرا بدیدم از جدش که رسول خدا را نهی فرمود از کشتن شش جانور مگر عمل و مورچه و وزغ و صرور
و هدهد و پرستک اما مگر عمل زیرا که پاکیزه میبود و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزی که خدا با او می کرده است که
نه از جن است و نه از انس و نه از اجنه فرموده است و اذا اوحی ذلک الی الخلد اما مورچه زیرا که فحش بود و مان حضرت سلیمان علیه السلام
در سب و بطل باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه دادید آنحضرت که بر پا ایستاده و دست با همان دوازده کرد
و میگوید برو و کار اما از جمله افزای تویم و از روزی تو بی نیاز نیستی پس روزی یک بار از نزد خود مواد مگر بگما
بچردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حق بدعای دیگری شما را با دان داد و اما وزغ زیرا که چون فرود
آید برای حضرت ابراهیم علیه السلام از دخت جانودان زمین از خدا رخصت طلبد بد که اب بران آتش بریزند حتم هیچ یک نماند
نفرمود بغیر از وزغ پس در وقت آن از آتش سوخت و یک ملتان باغ ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود
سوی ملت بلقیس و اما صرور مرغیست که سر بر یکی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که او نمای حضرت آدم بود از بلاد
سرانندیب تا بلاد جده یکاه و اما پرستک زیرا که گردید آن در هوا برای ناسف و اندوهیست که بر مظلومین اهلست
رسالت پناه علیهم السلام دارد و تبخیر خواندن سوره حد است مگر نمی بینی که در آخر خواندگی میگوید لا تضایر
و در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا از کند و بر
سیدند از کشتن هدهد فرمودند که از آتش مکن و مکن و زج مکن که میگویم غیبت آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا
علیه السلام منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرور و صوام که مرغیست در میان خلستان میباشد و معروفست
دهد هدهد و مکر عمل و مورچه و وزغ و ام نکشتن پنج جانور فرمود کلاغ و کور کوره و مار و عقرب و سگ درند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که مار را بکشد چنان است که کافر بر آتش است و در حدیث موقوف منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید
از کشتن مار حضرت رسول فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست اما اگر برای این بکشد که حیوان
است و بتوازی نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوان را با آتش بزد
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی عذاب فرمود بر آنرا که برای آنکه گوید را بنده بود تا آنکه از تنگی مرده بود و در حدیث
معتبر منقول است که باکی نیست بکشتن مورچه خواه از آتش بکشد خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا منقول است که
پرستک را حرمت بدارید که زیاده از هر مرغی آن مردم میگرد و در دگر میگرد سوره حمد بخواند و در حدیث معتبر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در هر حال هدهد بر زبان سربانی نوشته است که ال محمد خیر البریه یعنی ال محمد خیر
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوردن هدهد را و دشنام مدهید و مدهید با طفل که بازی کند که
خدا میگوید تبخیر اینست که لعن الله منغصه ال محمد علیه السلام یعنی خدا لعنت کند دشمنان ال محمد را و در حدیث

در ادب و اخلاق

انصاف منقول است که هیچ گرسنت که سگ در خانه نگاه دارد مگر که هر روز در نوب است که از آن سگ بپزد و در وقت
صبح از حضرت امیر المؤمنین منقول است که خیری نیست در سگ مگر سگ شکاری یا سگ که از حضرت صادق منقول است و
در وقت موت که نگاه دارد سگ شکاری را در خانه مگر که میان نو و او دی باشد که بر روی آن سگ بسته شود و در حدیث
موتن دیگر فرمود که سگها نیکه تمام بدن ایشان سیاه است از جنس حضرت رسول منقول است که سگها از ضعیفان خندند
گاه طعام خود بد سگ حاضر باشد باطعامش بد میداد و در حدیثی که در آن حضرت صادق منقول است که سگ که سیاه بکرنک است یا سفید بکرنک یا سرخ بکرنک باشد اینها از حسد و سگهای ابلق منع شده اند از جز و ان و در
حدیث صحیح از ابو حمزه منقول است که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم در میان مکه و مدینه ناگاه انصاف منقول
شدند بجانب سگ سیاه بکرنکی دیدند فرمودند که چیست ترا خدا تعالی فرمود که سگها را در میان مکه و مدینه نگاه اندازند
برقی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جتیان است در این ساعت هشام مرده است
او پرواز میکند جبر شهری و خبر مرگ او را میرساند در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا در رخت داده اند جماعتی را
که خانه های ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که اگر بی شکار سیاه
مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خود بشنوید بپناه برید بخدا از شر شیطان و جیم زیرا که اهلای منسجم
که شایخی بیند و در حدیث منقول است که حیوانات را باید که بکرنک انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات بر
شکار کردن و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد
از آنجایی که اگر جان نداشته باشد حلال است اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشد و هر چه را حیوانات دیگر شکار
کنند یا سگ شکار کند که آن را شکار کردن نیا موحه باشد و اگر برسی و قیسه جان داشته باشد و از آبکنی حلال است و اگر
نه حرام است و هر حیوانی که شکار کنی بر پیکان داد یا تیر به پیکان که در بدنش فرو رود و از آبکنی اگر برسی جان داشته باشد
از آنجایی که اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر تیر و نیزه و حربهای دیگر
شکار کنی آنچه را دارد و اگر کینک یا قنصل یا کمان کلوه و سایر چیزها که اهن ندارد و بستنی میکند شکار کنی اگر وقتی بر
که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که شکار یک سگ
سیاه بکرنک بکند بخود بد زیرا که حضرت رسول فرموده که چنین سگی را بکشند و عاقل بر کراهت کرده اند و همچنین
اگر او را در شده است از خوردن شکار یک سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی از انقلم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت
کرده اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که از آن غذا را به
آورد و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بد آورد و اگر کافر بد آورد و مسلمان از او ببرد
و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بر کافری بیند و مسلمان از او بگیرد و زند باشد حلال است و اگر به
بیند که زند است و دست نگرفته بمیرد خلافت و احوط اجتناب است و شکار مرغ بان میشود که مسلمان از او دست خود یا از
شکار بگیرد و مرغی که پرواز نامه باشد حلال نیست و بد آنکه شکار طوطی و بک کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و در
و اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و در روز دایمی باید گرفت و اگر مطلب دوزی عیال یا تجارت
باشد حلال است و نماز را قصر میکند و در روز دایمی خورد و این سه گانه اگر مفصل احکام شکار ندارد و از محلش طلب
باید کرد **فصل دهم** در ادب و اخلاق و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که
جوانمردان در شب خاموش کنند که آن فاسق بقی موش فیلد و انکشد که انش در خانه اندازد و از حضرت صادق منقول
است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی با خاستنغ نمیشود یکی چراغ در ماهتاب و دش کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امیر المؤمنین منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغیکه در آفتاب روشن کند و غن ضایع میشود و

در ادب و اخلاق
در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که سگها را در میان مکه و مدینه نگاه اندازند
برقی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جتیان است در این ساعت هشام مرده است
او پرواز میکند جبر شهری و خبر مرگ او را میرساند در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا در رخت داده اند جماعتی را
که خانه های ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که اگر بی شکار سیاه
مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خود بشنوید بپناه برید بخدا از شر شیطان و جیم زیرا که اهلای منسجم
که شایخی بیند و در حدیث منقول است که حیوانات را باید که بکرنک انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات بر
شکار کردن و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد
از آنجایی که اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر تیر و نیزه و حربهای دیگر
شکار کنی آنچه را دارد و اگر کینک یا قنصل یا کمان کلوه و سایر چیزها که اهن ندارد و بستنی میکند شکار کنی اگر وقتی بر
که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که شکار یک سگ
سیاه بکرنک بکند بخود بد زیرا که حضرت رسول فرموده که چنین سگی را بکشند و عاقل بر کراهت کرده اند و همچنین
اگر او را در شده است از خوردن شکار یک سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی از انقلم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت
کرده اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که از آن غذا را به
آورد و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بد آورد و اگر کافر بد آورد و مسلمان از او ببرد
و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بر کافری بیند و مسلمان از او بگیرد و زند باشد حلال است و اگر به
بیند که زند است و دست نگرفته بمیرد خلافت و احوط اجتناب است و شکار مرغ بان میشود که مسلمان از او دست خود یا از
شکار بگیرد و مرغی که پرواز نامه باشد حلال نیست و بد آنکه شکار طوطی و بک کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و در
و اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و در روز دایمی باید گرفت و اگر مطلب دوزی عیال یا تجارت
باشد حلال است و نماز را قصر میکند و در روز دایمی خورد و این سه گانه اگر مفصل احکام شکار ندارد و از محلش طلب
باید کرد **فصل دهم** در ادب و اخلاق و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که
جوانمردان در شب خاموش کنند که آن فاسق بقی موش فیلد و انکشد که انش در خانه اندازد و از حضرت صادق منقول
است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی با خاستنغ نمیشود یکی چراغ در ماهتاب و دش کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امیر المؤمنین منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغیکه در آفتاب روشن کند و غن ضایع میشود و

در ادب و اخلاق
در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که سگها را در میان مکه و مدینه نگاه اندازند
برقی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جتیان است در این ساعت هشام مرده است
او پرواز میکند جبر شهری و خبر مرگ او را میرساند در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا در رخت داده اند جماعتی را
که خانه های ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که اگر بی شکار سیاه
مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خود بشنوید بپناه برید بخدا از شر شیطان و جیم زیرا که اهلای منسجم
که شایخی بیند و در حدیث منقول است که حیوانات را باید که بکرنک انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات بر
شکار کردن و در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد
از آنجایی که اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر تیر و نیزه و حربهای دیگر
شکار کنی آنچه را دارد و اگر کینک یا قنصل یا کمان کلوه و سایر چیزها که اهن ندارد و بستنی میکند شکار کنی اگر وقتی بر
که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که شکار یک سگ
سیاه بکرنک بکند بخود بد زیرا که حضرت رسول فرموده که چنین سگی را بکشند و عاقل بر کراهت کرده اند و همچنین
اگر او را در شده است از خوردن شکار یک سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی از انقلم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت
کرده اند و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که از آن غذا را به
آورد و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بد آورد و اگر کافر بد آورد و مسلمان از او ببرد
و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بر کافری بیند و مسلمان از او بگیرد و زند باشد حلال است و اگر به
بیند که زند است و دست نگرفته بمیرد خلافت و احوط اجتناب است و شکار مرغ بان میشود که مسلمان از او دست خود یا از
شکار بگیرد و مرغی که پرواز نامه باشد حلال نیست و بد آنکه شکار طوطی و بک کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و در
و اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و در روز دایمی باید گرفت و اگر مطلب دوزی عیال یا تجارت
باشد حلال است و نماز را قصر میکند و در روز دایمی خورد و این سه گانه اگر مفصل احکام شکار ندارد و از محلش طلب
باید کرد **فصل دهم** در ادب و اخلاق و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که
جوانمردان در شب خاموش کنند که آن فاسق بقی موش فیلد و انکشد که انش در خانه اندازد و از حضرت صادق منقول
است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی با خاستنغ نمیشود یکی چراغ در ماهتاب و دش کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امیر المؤمنین منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغیکه در آفتاب روشن کند و غن ضایع میشود و

باب
خانه داخل شد

و جلادوب کردن خانه و اساحت اندرون و بیرون خانه هار و زیر اباد میکند از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که تید
عنکبوت و خال و دود و خانه گذاشتن باعث برایشان میشود و از حضرت رسول ع منقول است که دست او را پاک کرده
اندر لوده بطعام و جویست شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و از حضرت صادق ع منقول است که ظرفی
خوردنی سرپوش مگذارید که ظرفی که سرش را نمپوشاند شیطان بدان آب و خمر میاندازد و از آنچه بدان هست آنچه میخواهد
بر میدارد و از حضرت رسول ع منقول است که چهار پایان و اطفال و یاران خود را محاطت نمایند بعد از آنکه از رفتن ناوقت
خفتن که در این مابین شیاطین برایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول ع فرموده اند که
کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرموده که حق شر خصلت ابرای من نخواست است و من نمیخواهم برای امامان
از فرزندان من و شیعیان ایشان بادست و در لث و حامه خود بازی کردن در نماز و خوش گفتن در روز و وقت گذاشتن بعد
از صدق و جنب بمحمد هار رفتن و در قبرستان خندیدن و در خانه های مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقول است که
روزی حضرت رسول ع در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از خانه درگاه در آن حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میوم
حمت را کردی میگردم **فصل دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول ع منقول است که
بعد از یک خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلق چند هست که در این وقت بجز میشوند در زمین و آنچه منوره
میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که چون از خانه بیرون روی بگویم الله امت بالله توکل علی الله
ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله که چون این را بگوئی ملائکه بروی شیطان میزنند و ایشان را از تو دور میکند از حضرت
رسول ع منقول است که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملائکه با او میگویند سلامت مآذی بر چون بگوید لا
حول ولا قوة الا بالله با او میگویند کارهای ساخته شده بر چون بگوید توکل علی الله ملائکه با او میگویند که از بلاها
داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقول است که چون بدرم از خانه بیرون میاید این دعا بخواند بسم
الله الرحمن الرحیم خرجت بحول الله وقوته لا حولی و قوتی بل بحولک و قوتک یارب متعصا لوزنک فاتی بی فی عافیه و در
حدیث معتبر از امیرالمؤمنین ع منقول است که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلی سلام کند اگر اهلی نداشته باشد بگوید
السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را بر طرف میکند و چون کسی خواهد
بی حاجتی برود یا مدد در روز پنجشنبه برود و آیات سوره عمر انرا که پیش گذشت آن خلق السموات و الارض انک لا تخلف
بشعار بخواند و آیه الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که چون از خانه
بیرون روی بگویم الله توکل علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم اسئلك خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت
الیه اللهم اوسع علی من فضلك و اتم علی نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعل لی داعیا فیما عندک و توفیقی فی سبیلک و علی
ملکتک و ملة رسولک ع و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این
دعا بخواند خدا گناهانش را بپارزد و توبه اش را قبول کند کارهایش را ببارد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد و عاقل است
اعوذ بما عادت به ملائکه الله و رسوله من شر هذا اليوم المأجید الذی اذا غابت شمسہ لم تعد من شرفی من شر غیری و
من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر لجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر کوب الحارم کلها
بجبر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل
هو الله احد بخواند پوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بجا نهد خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت در
وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواند اللهم بک خرجت و لک اسئلت و بک امنت و علیک توکل اللهم بارک لی فی
یومی هذا و اوزقنی فوزه و فخته و نصره و ظهوره و هداه و برکت و اصراف عن شری و شر ما فیہ بسم الله و بالله و الله اکبر الحمد
لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خودی و اخفی بیه و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که چون ادوی از خانه

در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا بخواند
اللهم بک خرجت و لک اسئلت و بک امنت و علیک توکل اللهم بارک لی فی یومی هذا و اوزقنی فوزه و فخته و نصره و ظهوره و هداه و برکت و اصراف عن شری و شر ما فیہ بسم الله و بالله و الله اکبر الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خودی و اخفی بیه و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که چون ادوی از خانه

در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا بخواند
اللهم بک خرجت و لک اسئلت و بک امنت و علیک توکل اللهم بارک لی فی یومی هذا و اوزقنی فوزه و فخته و نصره و ظهوره و هداه و برکت و اصراف عن شری و شر ما فیہ بسم الله و بالله و الله اکبر الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خودی و اخفی بیه و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که چون ادوی از خانه

حقوق حیوانات

خبر و یکی بر پیشانی اسبان است تا در وقت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که هر که نگاه دارد بر
سرخ موی که در پیشانی سفیدی بسیار کمی مرده باشد اگر سفید پیشانی تابانی امده باشد جهاد است و پایش سفید
جهاد است نزد من پس خانه که چنین است مدافعه نه باشد فقر و پریشانی داخل خانه نمیشود و مادام که آن اسب در مدت انحصار
داخل است فخر در خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی منقول است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول
درو اسب ال بیت نه سفید را ببیند که در دست و پایش هم سفید باشد در روز غیر خوشحال ننشیند و اگر سفید پیشانی را
پایش بدین امده باشد پس هایت خوشحالی و از روز او را در دهد و اگر بی گدای و در و چنین است و اینست از احتیاج بر او در میزد
در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین چهار اسب از من هدیه آوردند برای حضرت رسول م بر سیدند که در میان آنها سه
هت که نشان سفیدی داشتند و حضرت امیر المؤمنین فرمود بلی اسب نشان دار هت حضرت فرمود از برای من نگاه دارد
ما فرمود که در کفر نشان دار هت فرمود که از برای امام حسن امام حسین علیهما السلام نگاه دارد پس فرمود که چهار اسب را بگرد
هت فرمود که از انفرش و قیامش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است و نشانهای سفید است و گو باید از حدیث
مراد نشان سفید است و با باشد و حضرت امام موسی فرمود که در چهار پایان بودن بگرد که هت دارد مگر مایه و ستر
و نشانهای سفید و راست و مایه و کرا هت دارد و نشان سفید در پیشانی است که هت دارد و نشان سفید نیز گشت
باشد و امامم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقره منقول است که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول خدا
منقول است که میمنت است و در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که در دست و پایش سفید باشد و دست و اندر سفید داشت
باشد از طرخان دلال چهار با منقول است که حضرت صادق از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاها و دهانش
سفید باشد **فصل دوم** در اداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان در حدیث معتبره و منقول است که
چهار پار ابر صاحبش شش حق است باید که ایند کند بعلف دادن آن چون فرود آید هرگاه که باب رسد ابر او عرض
کند که اگر خواهد بخورد بر رویش چیزی نرزد که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نایستد مگر در وقت
که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار اندر نکند که طاعت داشته باشد و از حضرت
صادق مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که چهار
پایه را در سفر برود و چون فرود آید اول از اسب و علف بدهد پس از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا فرمود
که سه کس بربک چهار پا در بفت شوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقول است که آن
حضرت شتر بر آید ند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بکشند که مستعد باشد که این
شتر را در وقت قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبره منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند
که با یک شتری گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت دادوست میدارد و در حدیث
معتبره منقول است که حضرت امام زین العابدین بیت مع کردند بر شتری دیک تا زیاده بر آن نرزدند و در حدیث معتبره منقول
است که هیچ صاحب حی و چیزی بر رویش نرزد که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی بر او متنی است و حرمت حیوانات
در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهار پایان میگویند که خداوند مالک بنکونی بیا کرامت فرما
که در وقت مزار کند با ما و نیکی کند بما و اسب و علف بما بخورد و علف و نعلی بر ما نکند و بدو سند معتبره از حضرت امام
جعفر صادق و امام موسی منقول است که هر دایه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم اجعل لی
رجاء فی خدائک و از این هرمان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق منقول است که شخصی بدو در رضی
الله عنه را که در ربه الاغ خود را ب مبداد از او پرسید که مگر نمی نداری که برای تو این الاغ را ب دهد گفتند
در رسول خدا که فرمود هیچ دایه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوند از وی کن مرا صاحب شایسته بنکونی

در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرمود بلی اسب نشان دار هت حضرت فرمود از برای من نگاه دارد
ما فرمود که در کفر نشان دار هت فرمود که از برای امام حسن امام حسین علیهما السلام نگاه دارد پس فرمود که چهار اسب را بگرد
هت فرمود که از انفرش و قیامش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است و نشانهای سفید است و گو باید از حدیث
مراد نشان سفید است و با باشد و حضرت امام موسی فرمود که در چهار پایان بودن بگرد که هت دارد مگر مایه و ستر
و نشانهای سفید و راست و مایه و کرا هت دارد و نشان سفید در پیشانی است که هت دارد و نشان سفید نیز گشت
باشد و امامم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقره منقول است که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول خدا
منقول است که میمنت است و در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که در دست و پایش سفید باشد و دست و اندر سفید داشت
باشد از طرخان دلال چهار با منقول است که حضرت صادق از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاها و دهانش
سفید باشد **فصل دوم** در اداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان در حدیث معتبره و منقول است که
چهار پار ابر صاحبش شش حق است باید که ایند کند بعلف دادن آن چون فرود آید هرگاه که باب رسد ابر او عرض
کند که اگر خواهد بخورد بر رویش چیزی نرزد که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نایستد مگر در وقت
که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار اندر نکند که طاعت داشته باشد و از حضرت
صادق مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که چهار
پایه را در سفر برود و چون فرود آید اول از اسب و علف بدهد پس از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا فرمود
که سه کس بربک چهار پا در بفت شوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقول است که آن
حضرت شتر بر آید ند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بکشند که مستعد باشد که این
شتر را در وقت قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبره منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند
که با یک شتری گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت دادوست میدارد و در حدیث
معتبره منقول است که حضرت امام زین العابدین بیت مع کردند بر شتری دیک تا زیاده بر آن نرزدند و در حدیث معتبره منقول
است که هیچ صاحب حی و چیزی بر رویش نرزد که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی بر او متنی است و حرمت حیوانات
در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهار پایان میگویند که خداوند مالک بنکونی بیا کرامت فرما
که در وقت مزار کند با ما و نیکی کند بما و اسب و علف بما بخورد و علف و نعلی بر ما نکند و بدو سند معتبره از حضرت امام
جعفر صادق و امام موسی منقول است که هر دایه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم اجعل لی
رجاء فی خدائک و از این هرمان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق منقول است که شخصی بدو در رضی
الله عنه را که در ربه الاغ خود را ب مبداد از او پرسید که مگر نمی نداری که برای تو این الاغ را ب دهد گفتند
در رسول خدا که فرمود هیچ دایه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوند از وی کن مرا صاحب شایسته بنکونی

در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرمود بلی اسب نشان دار هت حضرت فرمود از برای من نگاه دارد
ما فرمود که در کفر نشان دار هت فرمود که از برای امام حسن امام حسین علیهما السلام نگاه دارد پس فرمود که چهار اسب را بگرد
هت فرمود که از انفرش و قیامش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت است و نشانهای سفید است و گو باید از حدیث
مراد نشان سفید است و با باشد و حضرت امام موسی فرمود که در چهار پایان بودن بگرد که هت دارد مگر مایه و ستر
و نشانهای سفید و راست و مایه و کرا هت دارد و نشان سفید در پیشانی است که هت دارد و نشان سفید نیز گشت
باشد و امامم بر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقره منقول است که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و از حضرت رسول خدا
منقول است که میمنت است و در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که در دست و پایش سفید باشد و دست و اندر سفید داشت
باشد از طرخان دلال چهار با منقول است که حضرت صادق از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاها و دهانش
سفید باشد **فصل دوم** در اداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان در حدیث معتبره و منقول است که
چهار پار ابر صاحبش شش حق است باید که ایند کند بعلف دادن آن چون فرود آید هرگاه که باب رسد ابر او عرض
کند که اگر خواهد بخورد بر رویش چیزی نرزد که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نایستد مگر در وقت
که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار اندر نکند که طاعت داشته باشد و از حضرت
صادق مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هر که چهار
پایه را در سفر برود و چون فرود آید اول از اسب و علف بدهد پس از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا فرمود
که سه کس بربک چهار پا در بفت شوند که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقول است که آن
حضرت شتر بر آید ند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بکشند که مستعد باشد که این
شتر را در وقت قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبره منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند
که با یک شتری گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت دادوست میدارد و در حدیث
معتبره منقول است که حضرت امام زین العابدین بیت مع کردند بر شتری دیک تا زیاده بر آن نرزدند و در حدیث معتبره منقول
است که هیچ صاحب حی و چیزی بر رویش نرزد که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیزی بر او متنی است و حرمت حیوانات
در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهار پایان میگویند که خداوند مالک بنکونی بیا کرامت فرما
که در وقت مزار کند با ما و نیکی کند بما و اسب و علف بما بخورد و علف و نعلی بر ما نکند و بدو سند معتبره از حضرت امام
جعفر صادق و امام موسی منقول است که هر دایه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن وقت میگوید اللهم اجعل لی
رجاء فی خدائک و از این هرمان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق منقول است که شخصی بدو در رضی
الله عنه را که در ربه الاغ خود را ب مبداد از او پرسید که مگر نمی نداری که برای تو این الاغ را ب دهد گفتند
در رسول خدا که فرمود هیچ دایه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوند از وی کن مرا صاحب شایسته بنکونی

سوار شدن

که مرا از علف سبز و آب سبز آب بگرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود را آب بدم و در حد
موش از صفوان شتر دار منقول است که گفت شتری را ی حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بشتاد و درم چون بخدمت آنحضرت
بردم فرمود که ای کجاده متواند برد است پس من کجاده بار کردم و حضرت عرض کرد من حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که من
چهار پایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتم میدهم هر که چهار پای گران بخزند و در حد دیگر از این ع منقول
است که حضرت صادق ع دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی گفت من که شتر من ضعیف است میخواهم که
با دشمنان بسازد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف قوی هر دو را خدای ت تاب توانائی بار برداشتم میدهم و در
چند حد معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که هفت روز در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر شتر یک هفت مرتبه از ارجح برود و در حد
عرفات حاضر شود البته حق از آن چهار پایان هفت گرداند و در حد دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم دارد و در حد
از حضرت صادق ع منقول است که هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد و در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل
جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه چهار پای دزد بر کسی سوار آید و صاحبش باو بگوید بقت یعنی هلاک شوی
چهار پای میگوید نفس اعصا نا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمان پروردگار خود بشتر کرده است و در حد معتبر از حضرت
رسول ص منقول است که اگر ایدم کند از آن بزنید و در سر و آمدن فرزند از او در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهار پایا
بر روی پای دیگر مگذازد تا آنکه بیک جانب میل نکند بپشتش را بچسب کند که ایستاده بر روی آن محبت بدارید بیک
وقت که راه نرود فرود آید چون خواهید بر او سوار شوید از حضرت علی بن الحسین ع منقول است که حیوانات از چهار
چیز غافل نمیشوند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند و هوا خوب را میدانند
و حضرت صادق ع پرسیدند که در چه وقت دایره را بزنیم برای راه رفتن فرمود که اگر باین روشیکه در وقت جو بطوریکه خود
دو و زود از آن بر زن **فصل سیم** در آداب دین و بحام بدانکه احوط و اولی آنست که دین و بحام هر یک از طلا و نقره
نباشد و سنت آنست که بالتر میان دین و آنکه که بر روی آب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند و
نباشد و سرخ نباشد و دوازده سال از دین سوار شد که اهرام شد بداد و در حدیث معتبر و او داشت که از جمله علامت های
که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر دین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق ع منقول است که دین مرکب طلوع
است برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که جایز نیست زن را سوار شدن بر دین مگر از برای
ضروریات یا در سفر و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید که آیا سوار میتوان شد بر آبی
که دین و بحام از نقره باشد فرمود که اگر دو کتی باشد که از آن جدا شود آن کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد
در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است که حلقه یعنی نقره رسول ص از نقره بود و در حدیث معتبر بسیار و او داشته است
که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زنهاد که سوار مشو بر میتر سرخ که از آن چیزها نیست که شیطان بر آن سوار
میشود و میتره بالتر نیست و بالشی است که بر روی چهار شتر میگذارند و بر روی سوار میشوند و در حدیث دیگر منقول است که
حضرت امام دین العابدین ع بر قطیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند از او
حیوانات در دنیا مانند پرست بر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید
و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که فرمود که پنج چیز است که تا مردن نزل نمیکند یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده
و از حضرت امام موسی ع منقول است که در دینی هر چهار پای شیطان هست چون خواهید که از آن بحام کسید بسم الله بگویند
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر چهار پای که جوئی کند در وقت بحام کردن و غیر آن بادم کند
گوشتش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخواند این آیه را اللهم تغفر له و الله اعلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها

[illegible]

و خلد اعراض
میرد اینک و فرمود غنا ایسانه
نفاق است و شکیل ملعون غنا
مملو را و اینها متواترات و مقرب
سازد که فتنی قنات قلب و
چلبین بک در رحمت و دعا که
در غریبین کنیز غنا که حرم
است و تعلیم ایشان کفر و انعام
خواندگی ایشان نفاق است
و فرمود خزانگی باعث نفاق
و غنا از انحصار است در موقوفه
گاهی در خلوت نشستن
میدم برای شنیدن غنا
ماز

احوال و اقسام حیوانات

باکی نیست آن دهنه میته است و از آن متعین می توان شد و بدانکه مشهور میان علما و فاضلین حدیث معتبره است که گوشت
پروانه و بزرگانه نیز خوردن آن حلال است و از آنست که گوشت آن حرام است و هر چه از گوشت آن مقدار
باشد که در آن است حرام است و هر چه معلوم باشد حلال است و اگر چه شیری خورده باشد یا از حد نرسیده باشد گوشت
و شیر آن مکروه باشد و اگر چه از طرف بیرون باشد که اگر هنوز شیر خورده هفت روز شیر گوشت را بخورد و اگر شیر را کرده باشد
بر هفت روز عفو و از حلال بان بخورد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرض بجهت امه علی نقی ثقیه نوشت که زنی زنی
عاده شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است از او انحال دان بر عاله فرزندی هم رسیده است و شیر میدهد شیرش را
نیز آن خورد و در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن فصل هشتم در بیان احوال و اقسام
حیوانات و احادیث معتبره از حدیث صادق علیه السلام منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دوزخ نماند مگر آنکه از تنبی
که در آن ضایع میکند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و درندگان بایکدی مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم
بر او شرارت کرد پس از آنکه دیگر فرست کردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یونس
فرزند خود گفت که زنا مکن که مرعوب زنا میکند بر هایش میریزد و زنا را نهی است منقولست که چون کس فریاد میکند
گوید که ای فرزندانم هر دوشی که زندگانی کنی از خوشی بگذر که خدا میگوید ای دانا پنهان دای وضع کن و بپوش
و طاعت و سبک و بر خود ظلم کرده و مغرور و بزرگوار شد پس بپوش و از آج میگوید از من علی العرش است و خورس
میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خاک میگوید که ای خداوند حق تویی و گفته تو حق است باشد
میگوید که ایمان آوردن خدا و روز قیامت و کورده میگوید که توکل کن بر خدا تا از دوزی دهد و عقاب میگوید هر که
خدا کند بدعت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حق تعالی و خدا میگوید که در دوی از مردم انس بنفیر است و کلاغ
میگوید که ای روزی دهند بفرست روزی حلال بکشند میگوید که خداوند نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلان میگوید
که هر که از مردم پنهان باشد از ایشان نجات یافت و اردک میگوید از من تو را میخوانم ای خداوند دهد میگوید چه
بسیار تنگی است کسی که معصیت خدا کند قری میگوید ای دانا پنهان و از ای خدا و دینی که شبیه بقریب و سرت
نگت میگوید تویی خداوند خداوندی بغیر از تو نیست ای خدا و گنجشک میگوید که طلب از من میگرد از خدا از هر چه که
خدا را بخشنه و در و بلباس میگوید لا اله الا الله حق تعالی و کبک میگوید نزدیک حق نزدیک و سمانا میگوید ای فرزندان
ادم چه غافل از مرگ و فاخته میگوید یا احد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من از ادکن مرا از انچه
و هو چه میگوید مولای من تو لکن تو به جمع گناه کاران را و کبوتر خاکی میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستش
خدا بخواند و میگوید ای فرزندان تو به توبه کاران ای خداوند تراست حمد و بره میگوید که مرگ بر است برای بندگ گرفتن و بزغ
میگوید که مرگ زود بمن رسید و گاه سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در مار بندگی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و
و کاه میگوید دست او نگاه بداد که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او هر دای بندد او خداوند عالمیان
و قیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد و برز میگوید یا غیر از یلجبار یا متکبر یا الله و شیر میگوید که
میزوات پروردگار یکدلیل کند بچهاران است و تنزیه میکنم او را و اسب میگوید میفرست است پروردگار ما میفرست است او
و گاو میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکار است که برگاه خود
مصرف شد و سگ میگوید بر است معصیت های خدا برای خواری و خوراکش میگوید حلال مکن مرا ای خدا تراست حمد و دوباره
میگوید و بیخانه فرست و او میگوید بخانه مرا از او و گردن میگوید بفر بادم بر سر اگر نه هلاک میشوم و پلنگ
گوید میفرست است پروردگار یک بسیار عزیز است بخش قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بد بخت است کسی که
ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و غفر میگوید که بدی چیز موختی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه

و از آنست که گوشت آن حلال است و از آنست که گوشت آن حرام است و هر چه از گوشت آن مقدار باشد که در آن است حلال است و اگر چه شیری خورده باشد یا از حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه باشد و اگر چه از طرف بیرون باشد که اگر هنوز شیر خورده هفت روز شیر گوشت را بخورد و اگر شیر را کرده باشد بر هفت روز عفو و از حلال بان بخورد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرض بجهت امه علی نقی ثقیه نوشت که زنی زنی عاده شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است از او انحال دان بر عاله فرزندی هم رسیده است و شیر میدهد شیرش را نیز آن خورد و در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن فصل هشتم در بیان احوال و اقسام حیوانات و احادیث معتبره از حدیث صادق علیه السلام منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دوزخ نماند مگر آنکه از تنبی که در آن ضایع میکند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و درندگان بایکدی مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم بر او شرارت کرد پس از آنکه دیگر فرست کردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یونس فرزند خود گفت که زنا مکن که مرعوب زنا میکند بر هایش میریزد و زنا را نهی است منقولست که چون کس فریاد میکند گوید که ای فرزندانم هر دوشی که زندگانی کنی از خوشی بگذر که خدا میگوید ای دانا پنهان دای وضع کن و بپوش و طاعت و سبک و بر خود ظلم کرده و مغرور و بزرگوار شد پس بپوش و از آج میگوید از من علی العرش است و خورس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خاک میگوید که ای خداوند حق تویی و گفته تو حق است باشد میگوید که ایمان آوردن خدا و روز قیامت و کورده میگوید که توکل کن بر خدا تا از دوزی دهد و عقاب میگوید هر که خدا کند بدعت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حق تعالی و خدا میگوید که در دوی از مردم انس بنفیر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهند بفرست روزی حلال بکشند میگوید که خداوند نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلان میگوید که هر که از مردم پنهان باشد از ایشان نجات یافت و اردک میگوید از من تو را میخوانم ای خداوند دهد میگوید چه بسیار تنگی است کسی که معصیت خدا کند قری میگوید ای دانا پنهان و از ای خدا و دینی که شبیه بقریب و سرت نگت میگوید تویی خداوند خداوندی بغیر از تو نیست ای خدا و گنجشک میگوید که طلب از من میگرد از خدا از هر چه که خدا را بخشنه و در و بلباس میگوید لا اله الا الله حق تعالی و کبک میگوید نزدیک حق نزدیک و سمانا میگوید ای فرزندان ادم چه غافل از مرگ و فاخته میگوید یا احد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من از ادکن مرا از انچه و هو چه میگوید مولای من تو لکن تو به جمع گناه کاران را و کبوتر خاکی میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستش خدا بخواند و میگوید ای فرزندان تو به توبه کاران ای خداوند تراست حمد و بره میگوید که مرگ بر است برای بندگ گرفتن و بزغ میگوید که مرگ زود بمن رسید و گاه سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در مار بندگی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و و کاه میگوید دست او نگاه بداد که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او هر دای بندد او خداوند عالمیان و قیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد و برز میگوید یا غیر از یلجبار یا متکبر یا الله و شیر میگوید که میفرست است پروردگار یکدلیل کند بچهاران است و تنزیه میکنم او را و اسب میگوید میفرست است پروردگار ما میفرست است او و گاو میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکار است که برگاه خود مصرف شد و سگ میگوید بر است معصیت های خدا برای خواری و خوراکش میگوید حلال مکن مرا ای خدا تراست حمد و دوباره میگوید و بیخانه فرست و او میگوید بخانه مرا از او و گردن میگوید بفر بادم بر سر اگر نه هلاک میشوم و پلنگ گوید میفرست است پروردگار یک بسیار عزیز است بخش قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بد بخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و غفر میگوید که بدی چیز موختی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه

و از آنست که گوشت آن حلال است و از آنست که گوشت آن حرام است و هر چه از گوشت آن مقدار باشد که در آن است حلال است و اگر چه شیری خورده باشد یا از حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه باشد و اگر چه از طرف بیرون باشد که اگر هنوز شیر خورده هفت روز شیر گوشت را بخورد و اگر شیر را کرده باشد بر هفت روز عفو و از حلال بان بخورد و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرض بجهت امه علی نقی ثقیه نوشت که زنی زنی عاده شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است از او انحال دان بر عاله فرزندی هم رسیده است و شیر میدهد شیرش را نیز آن خورد و در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی نیست بخوردن شیر آن فصل هشتم در بیان احوال و اقسام حیوانات و احادیث معتبره از حدیث صادق علیه السلام منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دوزخ نماند مگر آنکه از تنبی که در آن ضایع میکند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و درندگان بایکدی مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم بر او شرارت کرد پس از آنکه دیگر فرست کردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یونس فرزند خود گفت که زنا مکن که مرعوب زنا میکند بر هایش میریزد و زنا را نهی است منقولست که چون کس فریاد میکند گوید که ای فرزندانم هر دوشی که زندگانی کنی از خوشی بگذر که خدا میگوید ای دانا پنهان دای وضع کن و بپوش و طاعت و سبک و بر خود ظلم کرده و مغرور و بزرگوار شد پس بپوش و از آج میگوید از من علی العرش است و خورس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خاک میگوید که ای خداوند حق تویی و گفته تو حق است باشد میگوید که ایمان آوردن خدا و روز قیامت و کورده میگوید که توکل کن بر خدا تا از دوزی دهد و عقاب میگوید هر که خدا کند بدعت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حق تعالی و خدا میگوید که در دوی از مردم انس بنفیر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهند بفرست روزی حلال بکشند میگوید که خداوند نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلان میگوید که هر که از مردم پنهان باشد از ایشان نجات یافت و اردک میگوید از من تو را میخوانم ای خداوند دهد میگوید چه بسیار تنگی است کسی که معصیت خدا کند قری میگوید ای دانا پنهان و از ای خدا و دینی که شبیه بقریب و سرت نگت میگوید تویی خداوند خداوندی بغیر از تو نیست ای خدا و گنجشک میگوید که طلب از من میگرد از خدا از هر چه که خدا را بخشنه و در و بلباس میگوید لا اله الا الله حق تعالی و کبک میگوید نزدیک حق نزدیک و سمانا میگوید ای فرزندان ادم چه غافل از مرگ و فاخته میگوید یا احد یا احد یا فرد یا صمد و سبزه قبا میگوید مولای من از ادکن مرا از انچه و هو چه میگوید مولای من تو لکن تو به جمع گناه کاران را و کبوتر خاکی میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستش خدا بخواند و میگوید ای فرزندان تو به توبه کاران ای خداوند تراست حمد و بره میگوید که مرگ بر است برای بندگ گرفتن و بزغ میگوید که مرگ زود بمن رسید و گاه سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در مار بندگی خدا بسیار اهتمام میباید کرد و و کاه میگوید دست او نگاه بداد که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او هر دای بندد او خداوند عالمیان و قیل میگوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمیدهد و برز میگوید یا غیر از یلجبار یا متکبر یا الله و شیر میگوید که میفرست است پروردگار یکدلیل کند بچهاران است و تنزیه میکنم او را و اسب میگوید میفرست است پروردگار ما میفرست است او و گاو میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکار است که برگاه خود مصرف شد و سگ میگوید بر است معصیت های خدا برای خواری و خوراکش میگوید حلال مکن مرا ای خدا تراست حمد و دوباره میگوید و بیخانه فرست و او میگوید بخانه مرا از او و گردن میگوید بفر بادم بر سر اگر نه هلاک میشوم و پلنگ گوید میفرست است پروردگار یک بسیار عزیز است بخش قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بد بخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و غفر میگوید که بدی چیز موختی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه

فصل
تجارت کردن

بنی هت جناحه خدا فرموده است که در آن من تبتی لا یلع بحد و لکن لا یفقهون تسبیح منی هیچ چیز نیست مگر
که خدا تسبیح میگوید و بحد شای او متلبس است و لکن شما میفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی منقول است
که حیوانی که منع شده اند دوازده ضیفه تا قبل از این که شاهان بود که زاده شود و هر یک که در عرب بادیه نشینی بود که
دو تنی میکرد و هر گوش زنی بود که با شوهر خویش جنابت میکرد و غسل جنابت میکرد و شب پر خورای مردم را میداد
و بدو سهیل مردی بود که در میان عشاری میکرد و در هر روزی بود که مردم میکرد که هاروت و هاروت از او فرستاده بودند
و همچون و خولج جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و جلیاسه کرده بودند از بنی اسرائیل
که در زمان حضرت عیسی چون مانند از اسبان نازل شد ایمان نیاروند و منع شدند پس برگردان ایشان بدیافتند
یکری بصحرای اقصای قریب مردی را دیدند و گفتند که در میان دوستان خدای میباید اخت و مادر ما می بود و شب پر خور
از سوخت میداد و بدو همچون یهودانند که ماهی در شب شکار کردند و خولج جماعتی اند که ایمان بمانند اسبان نیاروند
و از حضرت امام رضا منقول است که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و شبی بود که استهزای پیغمبر
میکرد و شبی از حد منع شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از پیغمبران بنی اسرائیل آمد و در برابر
او استهزای میکرد و بصورت شبی منع شد و جلیاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند
و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقول است که خاریش مردی که خلق بود و در بعضی روایات وارد شده است
که در هر روز سهیل که منع شده اند از این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در بای محیط و در روایات معتبره وارد شده است
که هر یک از بنی امتیه که میبیزند بصورت جلیاسه منع میشوند و فرمود که هرگاه جلیاسه را میکشی غسل بکن و در روایت معتبر
منقول است که افا که منع شده اند از راه از سر روز نمایند و مردند و حق تعالی بصورت اهل حیوان چند حلق کرد و گوشت آنها
را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکند و از حضرت رسول منقول است که ختم هفتصد امانت
را منع کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهار صد نصف ایشان بجزا شدند و سیصد
ایشان بدیافتند **فصل نهم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن حدیث معتبره از حضرت
رسول منقول است که نیکو باوریت بر هر کاری از معاصی خدا نوانگری و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که خیری
نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بان مال دوی خود از سوال خطا کند و فرض خود را ادا کند و با حق
خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استغاثت بچونید بدینا بر اخوت و بار مردم مشرید و از حضرت رسول منقول
است که طعون است کسی که با رعایا خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق پرسید
که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بدارد و کند فرمود که برای چه میخواهی از آن گفت برای آنکه خرج خود
و رعایا خود بکنم و صلح بکنم و صدق و حج و عمر بکنم فرمود که مال را برای اینها بک کردن طلب نیابت طلب اخوت
است و در حدیث دیگر فرمود که نوانگری که ترا از ظلم منع نماید جز از آن پریشانی که ترا بر نگاه بدارد و در حدیث معتبر
منقول است که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر رسید در روزی که در دید که حضرت بر دو غلام تکیه کرده
و برآه میروند گفت که شما مردی بیری هستید از برگان قریب مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آید
اگر مرکب در اینحال شاداب رسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرکب در اینحال رسد در وقتی رسد خواهد
بود که مشغول طاعت خداوند عالمیام و کاری میکنم که خود را و رعایا خود را باز دارم از سوال کردن از نو و از دیگران
من از آن میترسم که مرکب برسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواسته نورانید بگویم تو مرا بنده کنی و در حدیث

بنی هت جناحه خدا فرموده است که در آن من تبتی لا یلع بحد و لکن لا یفقهون تسبیح منی هیچ چیز نیست مگر که خدا تسبیح میگوید و بحد شای او متلبس است و لکن شما میفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی منقول است که حیوانی که منع شده اند دوازده ضیفه تا قبل از این که شاهان بود که زاده شود و هر یک که در عرب بادیه نشینی بود که دو تنی میکرد و هر گوش زنی بود که با شوهر خویش جنابت میکرد و غسل جنابت میکرد و شب پر خورای مردم را میداد و بدو سهیل مردی بود که در میان عشاری میکرد و در هر روزی بود که مردم میکرد که هاروت و هاروت از او فرستاده بودند و همچون و خولج جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و جلیاسه کرده بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی چون مانند از اسبان نازل شد ایمان نیاروند و منع شدند پس برگردان ایشان بدیافتند یکری بصحرای اقصای قریب مردی را دیدند و گفتند که در میان دوستان خدای میباید اخت و مادر ما می بود و شب پر خور از سوخت میداد و بدو همچون یهودانند که ماهی در شب شکار کردند و خولج جماعتی اند که ایمان بمانند اسبان نیاروند و از حضرت امام رضا منقول است که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و شبی بود که استهزای پیغمبر میکرد و شبی از حد منع شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از پیغمبران بنی اسرائیل آمد و در برابر او استهزای میکرد و بصورت شبی منع شد و جلیاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقول است که خاریش مردی که خلق بود و در بعضی روایات وارد شده است که در هر روز سهیل که منع شده اند از این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در بای محیط و در روایات معتبره وارد شده است که هر یک از بنی امتیه که میبیزند بصورت جلیاسه منع میشوند و فرمود که هرگاه جلیاسه را میکشی غسل بکن و در روایت معتبر منقول است که افا که منع شده اند از راه از سر روز نمایند و مردند و حق تعالی بصورت اهل حیوان چند حلق کرد و گوشت آنها را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکند و از حضرت رسول منقول است که ختم هفتصد امانت را منع کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهار صد نصف ایشان بجزا شدند و سیصد ایشان بدیافتند فصل نهم در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن حدیث معتبره از حضرت رسول منقول است که نیکو باوریت بر هر کاری از معاصی خدا نوانگری و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که بان مال دوی خود از سوال خطا کند و فرض خود را ادا کند و با حق خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استغاثت بچونید بدینا بر اخوت و بار مردم مشرید و از حضرت رسول منقول است که طعون است کسی که با رعایا خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بدارد و کند فرمود که برای چه میخواهی از آن گفت برای آنکه خرج خود و رعایا خود بکنم و صلح بکنم و صدق و حج و عمر بکنم فرمود که مال را برای اینها بک کردن طلب نیابت طلب اخوت است و در حدیث دیگر فرمود که نوانگری که ترا از ظلم منع نماید جز از آن پریشانی که ترا بر نگاه بدارد و در حدیث معتبر منقول است که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر رسید در روزی که در دید که حضرت بر دو غلام تکیه کرده و برآه میروند گفت که شما مردی بیری هستید از برگان قریب مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آید اگر مرکب در اینحال شاداب رسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرکب در اینحال رسد در وقتی رسد خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیام و کاری میکنم که خود را و رعایا خود را باز دارم از سوال کردن از نو و از دیگران من از آن میترسم که مرکب برسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواسته نورانید بگویم تو مرا بنده کنی و در حدیث

از باب تجارت

معتبر از حضرت میوه مؤمنین منقول است که حق تعالی خطاب نمود به حضرت داد که بگویند بودی تو گردنیت المال بخوردی و دست خود گسب میکردی چون ایضا سید حضرت داد و چهل روز گریست پس حق تعالی باین وحی فرستاد که نرم شو برای بند من داد و بر دست آنحضرت نرم شد مانند موه پس هر روز يك زره بدست خود میساخت و بر او در هم میفروخت تا آنکه سیصد زره ساخت و از دست المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق (ع) احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند تولد تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیدانی که رسول خدا (ص) تجارت میکرد و خیر بود جماعتی که مردان چندند که غافل نمیکردند اینان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این تجارت از کسیکه تجارت نکند در وقت خود نماز را بگذارد و در حدیث موقوف منقول است که با آنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه بی نشیمن و نماز میکند و روزه میدارد و عبادت پروردگار میکند و روزی من التبت از برای من التبت میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه گز است که دعای ایشان منجاب نیست و در حدیث دیگر منقول است که شخصی با آنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد یا راحت فرمود که طلب روزی بکن ایضا حق خدا نور امر کرده است مرد غافل نمیکند برای تو و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او بر ایشان شده است حضرت پرسیدند که بی کار مشغول گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش به خود میکند و در گفت بعضی از برادران مؤمن با احوال او میرسند حضرت فرمود آنکسی که روزی او میدهد عبادت نشو و نشو از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کسی که طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سود کند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همایکان خود احسان کند و روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت رسول (ص) منقول است که عبادت هفتاد و خرواست بهتر ازین اطاعت حلال است و در حدیث دیگر فرمود که هر کس که غولبند و مانند او طلب حلال چون شب بسرید از دنیا شده باشد و در احادیث معتبر منقول است که چون در دکان خود را کند و متاع خود را بخری کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول (ص) منقول است که در حجة الوداع فرمود بدو سینه که جبرئیل در دل من میدک که هیچ صاحب جانی نمیرد مگر آنکه روزی مقدور خود را تمام بخورد پس از خدا بپرسد و مبالغه در طلب روزی میکند و بر رسیدن روزی بران نماند و اگر طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکند زیرا که حق تعالی روزی را در میان خلق خدا حلال نموده است و حرام نموده است پس کسیکه از معصیت خدا بهر چیز و صبر کند روزی او حلال میرسد و هر که برده و دزدی کند و تقبیل نماید و از حرام بگیرد و روزی حلال او همان مقدار که میشود در قیامت حساب او خواهند کرد بران روزی حرام و از حضرت صادق (ع) منقول است که اگر بنده در سوره ای باشد خدا روزی او را میرساند پس بر مبالغه در طلب روزی میکند و در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که خدا روزی مؤمنان را از جانی چند مقرر فرموده است که کان ندانست باشد برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجاست و عابساند میکند و در احادیث دیگر از حضرت صادق (ع) منقول است که تجارت کردن عقل است مگر آنکه تجارت نکردن عقل را که میکند و حضرت امام موسی علیه السلام بناحوی فرمود که بامداد بروی چیزی بیکه موجب عزت تو است یعنی بازار و در احادیث دیگر منقول است که بامداد بطلب روزی بروی و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است

فصل دهم در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین (ع) منقول است که بر منبر میفرمود که اگر چه سود اگران اول باد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید و الله که را بدار این امت خفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ بخورد بدو سینه که تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق بدهد از حضرت رسول خدا (ص) منقول است که هر که خرید و فروش کند از بیخ چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که بخرد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین (ع)

[illegible][illegible]

در فضیلت
از زراعت کردن

که متاع او و کسی از ایشان شهر استقبال نکند بگذارد که داخل بهر شوند و شهری وکیل شود و در خرد و فروختن و
باید انسان خدا بقیه او مسلمان را بسبب بعضی دیگر روزی بدهد و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه
سلام باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرف منده که صرف از دس ساله بماند و بکف فرزندش بده که کفن فرزندش از دس
ساله مردم میکند و بسیار مردن مرده او را خوش میماند و خود کندم فرزندش منده که ساله بماند از جمع کردن و نگاه داشتن
برای گرانی و سلامتی منده که در او را بر طرف میکند و کسی که سکین دست از خدا دور است و برده فرزندش منده
که بدترین مردم کسی است که مردم را فرزند و از حضرت رسول منقول است که فرمود که بخانه خود غلای بخشیدم و نهی
کردم از آنکه در انقباضی یا حجامت کردن یا در کبری بدهد و در احادیث دیگر منقول است که اگر مرد حجامت و اول
شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهد قبول کند یا کی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولا هم دارد شده است و
در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در تعلیم کردن اطفال فرمود که مرد بران بگیرد گفت که اگر
های شعری در سالها و مثل اینها میخواهند اول شرط فرمود خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو بران
باشند و بعضی را بر بعضی زیاده ندهی و در حدیث دیگر منقول است که با حضرت عمر سرگردند که ستیان میکنند کسب
معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد بگیرند و اگر کسی بیه فرزند
خود را بعهده بدهد بر او حلال است و بهتر است که اول شرط فرمود نکند و آنچه بدهد بگیرند و در احادیث معتبره و در
سنه است که چون قرآن را فروشید کاند و جلد را بر او شید و نقد فروختن نوشته میکند و در حدیث صحیح از حضرت
عام موسی منقول است که باکی نیست در مرد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بفرود بدهد خود را از خواب بدهد آن کسب حرام است اگر
علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری مردم با جا
بدهد و در برابر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانند است **فصل یازدهم در فضیلت درخت**
کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام را دید که در زمین خود کار میکرد در باهای آن
حضرت در عرق فرو رفت بود گفت فدای تو شوم خدا متکبران بکارفته اند که شاخود ای کار میکند فرمود که بابل در زمین
کاد کرده است کسی که بخت از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
واله و تمام بدران من بدست خود در زمین کار کرده است و این پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم برای پیغمبران تخم و زراعت کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران گرا
نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق در روزی پیغمبران را در زراعت و شربستان حیوانات فرار داده است تا
از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کیند و درخت بنشیند و الله که در
کادی از انجلا ل ترو پاکیزه تر میکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کت بعد از بیرون آمدن و جلا
هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بهترین اعمال زراعت است که او ان بنیکو کار بود کرد و
خود را تا بنیکو کار آنچه بخورد برای تو استغفار میکند و اما بنیکو کار از آنچه بخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان
نیز از آن بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کند
کال گلهای مردمند بکارند و روزی یکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم
سکوتر است و مرتب ایشان از دیگران نزد بیکتر است و ایشان را در نزد مبارک بنامند و در حدیث دیگر منقول است که
حضرت بر جاعتی گذاشتند که تخم میگردند فرمودند که زراعت کیند که ختمه بیاورند و بماند زراعت را چنانچه باران
میرد یا ند و در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بابل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند

مقام خود را بپایند و در حدیث دیگر منقول است که اگر مرد حجامت و اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهد قبول کند یا کی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولا هم دارد شده است و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در تعلیم کردن اطفال فرمود که مرد بران بگیرد گفت که اگر های شعری در سالها و مثل اینها میخواهند اول شرط فرمود خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو بران باشند و بعضی را بر بعضی زیاده ندهی و در حدیث دیگر منقول است که با حضرت عمر سرگردند که ستیان میکنند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد بگیرند و اگر کسی بیه فرزند خود را بعهده بدهد بر او حلال است و بهتر است که اول شرط فرمود نکند و آنچه بدهد بگیرند و در احادیث معتبره و در سنه است که چون قرآن را فروشید کاند و جلد را بر او شید و نقد فروختن نوشته میکند و در حدیث صحیح از حضرت عام موسی منقول است که باکی نیست در مرد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بفرود بدهد خود را از خواب بدهد آن کسب حرام است اگر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری مردم با جا بدهد و در برابر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانند است **فصل یازدهم در فضیلت درخت** کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام را دید که در زمین خود کار میکرد در باهای آن حضرت در عرق فرو رفت بود گفت فدای تو شوم خدا متکبران بکارفته اند که شاخود ای کار میکند فرمود که بابل در زمین کاد کرده است کسی که بخت از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله و تمام بدران من بدست خود در زمین کار کرده است و این پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم برای پیغمبران تخم و زراعت کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران گرا نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق در روزی پیغمبران را در زراعت و شربستان حیوانات فرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کیند و درخت بنشیند و الله که در کادی از انجلا ل ترو پاکیزه تر میکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کت بعد از بیرون آمدن و جلا هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بهترین اعمال زراعت است که او ان بنیکو کار بود کرد و خود را تا بنیکو کار آنچه بخورد برای تو استغفار میکند و اما بنیکو کار از آنچه بخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کند کال گلهای مردمند بکارند و روزی یکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم سکوتر است و مرتب ایشان از دیگران نزد بیکتر است و ایشان را در نزد مبارک بنامند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت بر جاعتی گذاشتند که تخم میگردند فرمودند که زراعت کیند که ختمه بیاورند و بماند زراعت را چنانچه باران میرد یا ند و در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بابل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند

در حدیث دیگر منقول است که اگر مرد حجامت و اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهد قبول کند یا کی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولا هم دارد شده است و در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در تعلیم کردن اطفال فرمود که مرد بران بگیرد گفت که اگر های شعری در سالها و مثل اینها میخواهند اول شرط فرمود خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو بران باشند و بعضی را بر بعضی زیاده ندهی و در حدیث دیگر منقول است که با حضرت عمر سرگردند که ستیان میکنند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد بگیرند و اگر کسی بیه فرزند خود را بعهده بدهد بر او حلال است و بهتر است که اول شرط فرمود نکند و آنچه بدهد بگیرند و در احادیث معتبره و در سنه است که چون قرآن را فروشید کاند و جلد را بر او شید و نقد فروختن نوشته میکند و در حدیث صحیح از حضرت عام موسی منقول است که باکی نیست در مرد گرفتن برای نوشتن قرآن و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بفرود بدهد خود را از خواب بدهد آن کسب حرام است اگر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری مردم با جا بدهد و در برابر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانند است **فصل یازدهم در فضیلت درخت** کردن و درخت کشتن از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام را دید که در زمین خود کار میکرد در باهای آن حضرت در عرق فرو رفت بود گفت فدای تو شوم خدا متکبران بکارفته اند که شاخود ای کار میکند فرمود که بابل در زمین کاد کرده است کسی که بخت از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله و تمام بدران من بدست خود در زمین کار کرده است و این پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختم برای پیغمبران تخم و زراعت کردن اختیار کرده است تا از آمدن باران گرا نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حق در روزی پیغمبران را در زراعت و شربستان حیوانات فرار داده است تا از قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کیند و درخت بنشیند و الله که در کادی از انجلا ل ترو پاکیزه تر میکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کت بعد از بیرون آمدن و جلا هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بهترین اعمال زراعت است که او ان بنیکو کار بود کرد و خود را تا بنیکو کار آنچه بخورد برای تو استغفار میکند و اما بنیکو کار از آنچه بخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن بخورند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کند کال گلهای مردمند بکارند و روزی یکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم سکوتر است و مرتب ایشان از دیگران نزد بیکتر است و ایشان را در نزد مبارک بنامند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت بر جاعتی گذاشتند که تخم میگردند فرمودند که زراعت کیند که ختمه بیاورند و بماند زراعت را چنانچه باران میرد یا ند و در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بابل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان میکردند

سد و آب بد همد چنانست که مؤمنی را در وقت تسکین آب داده باشند فرمود که حق تعالی در حق او اهل کرده
است مگر آنکه میوه داشت که میتوانست خورد چون مردم از برای خدا فرزند قابل شدند میوه نصف و ختان بر طرف
شد پس چون با خدا شریک قرار دادند در خنان خار هم رسانیدند و الله اعلم بالصواب **فصل چهارم** در
ادب سفر **فصل اول** در سان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعاتیک بدان برای سفر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که در حکمت ال د او نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفر یک توشه آخرت در آن حاصل شود و سفر
که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفر یکبار برای سیر و لذت باشد که حرام نباشد و حدیث دیگر فرمود که سفر کنید
تا بدنهائی شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بسابید و حج کنید تا مال داری دنیا از شود و در حد دیگر
فرمود که سفر فقط ایت از عذاب چون کار شمارد سفر ساخته شود روز و باهل خود برگردید و حدیث صحیح منقولست
که محمد بن مسلم از حضرت صادق پرسید که بز می میروم که در ایام بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطرب
است تقیم کنید دیگر چه چنین زمینی نزد که در پیش در اجاهل است شود و حدیث صحیح منقولست که شخصی عند حضرت
امام موسی علیه السلام آمد و گفت میخوام بفرموم برای من دعا کنید فرمود که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه را برای
برکت از روز زیر که حضرت رسول ص در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که در دوغ میگویند حضرت رسول خدا
در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول ص در آن روز وفات کرد و وحی
از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما غضب کردند میخوامی خبر دهم ترا در کالت کنم بروز سهیل اسانی که خدا در
آن روز زم کرد این را برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که هر که اذنه سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی برگردد در روز شنبه البته
از خدا تعالی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که از روزیت که آهن
برای حضرت داود ص زم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا ص در روز پنجشنبه بفرمیدند
و بفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست
مکروه است سفر کردن و سعی و حجاج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مباد از نماز باز ماند اما بعد از نماز از
برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
که در چهارشنبه اخوانه سفر کند برود انجمنی که بقال بد میدانند از هر یلانی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا
بر آورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر ممکن در روز سیم ماه و در چهارم و در پنجم و در سیزدهم
و در شانزدهم و در بیستم و در زبیت و چهارم و در زبیت و پنجم و در زبیت و ششم و در روایت دیگر منقول
است که در چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که ششم ماه و بیست و سیم ماه
برای سفر خوب نیست و اگر روزهای ماه بار و روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی است
زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواند ماه و در
عقرب باشد عاقبت نیکو نیست **فصل دوم** در دفع غوشتهای سفر تصدق و در حدیث صحیح از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بفرم و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت بر
سیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود به
تصدق بکن و هر وقت که خواهی بد و در حدیث صحیح دیگر منقولست که این ابی غیر گفت که من در علم نجوم نظرم
کردم و طالع را میشناختم و در خاطر میخایید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب خدمت
حضرت امام موسی علیه السلام نکاتین کردم فرمود که هرگاه در دل توجیزی بپند تصدق کن بر اوّل میکی که میدینی و

[illegible]

دریدن و بریدن و
رفتم و در مصیبت
رفسان و ظهار باز
در فصل روزه ماه مبارک
بودم و افسوس
را که غم و ازاده
اهل جلد و وید
نیکان و اهل
اول نزل از غم و ازاده
موفق و ارسال
و در دوازده
انعام باز
مدت کورات و
روضات و در
نزد و زید
از اهل جلد و ازاده
در اهل جلد و ازاده

دای آب سفر

در خوف و بیم میشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که در آخر هر جمعی امان بخند نسبی از رست آنحضرت بگردد و دست مرتبه
سند آنجا نهد اصحبت الله بمقتضای مامت و جوارک منبع الذی لا یبطل و لا ینحول من شکر طاروق و غانم من
سائر من خلقت و ما خلقت من خلقت الضام و الذی فی حق من کل خوف یسابق صیفته و هی و لا اهل
بیت نبیک یخبر من کل قاصد الی اذیه بعد حصین الا خلاصه الا عتوان حضرت و التمسک بجلالهم جمیعاً و
ان الحق لهم و معاهم و منهم و فیهم و بهم و الی من یوادعادی من عداد واجب من جابوا و اعذنی اللاتیم بهم من شکر
آل ما الفیه اما جلنا من بین الید بهم سدا و من خلفهم سدا غنیمتاً هم و فیهم و لا یجوز لیس الشکر لیس سدا و وجه بگذا
و یگوید اللاتیم انی استلک بحر هذه التربة المبارکة و یخو صاجها و یخو حذ و یخو اسیه و یخو امة و یخو اخیه و یخو ولده
نظ هر بر اجلاها شفاء من کل داء و اما از من کل خوف و خطا من کل سوء اگر در صبح بچین کند در امان خدا باشد تا شام
و اگر در شام چین کند در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقول که هرگاه در بادشاهی یا غیر او ترسد و چون
از خانه بیرون آید چنین کند عزیزی باشد برای او از شرابان و در فضول خوانیم گذشت الکنرها که مناسب است در
سفر یا خود داشته باشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه منقول که ضامنم برای کسیکه عامه بر سر لبه از خانه
بیرون آید آنکه ساله باهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی علیه منقول که من ضامنم برای کسیکه
اراده سفری داشته باشد و عامه بر سر بندد و سر تمامه داد و در زیر تخت الحک بپند آنکه او را در دو غرفه کند و سوختن
بر بخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه منقول که حضرت رسول فرمود که هرگاه در روز شنبه از خانه بیرون
رو و دو تمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحک بپند آنکه اگر برود بنزد کوهی که از او را جابکند هر آنکه بپند آید
و در حدیث معتبر منقول که حضرت لقمان بپسر خود گفت که ای پسر من چون بفروی شمیر و کمان و اسب موزه و تمامه
و سنانیکه ضرر میشود و مثاک اب سوزن و خیاطه با خود بردار و از دو راهی تو را صاحب تو بان محتاج باشی بردار
و در روایت دیگر منقول که چون حضرت رسول خدا را بفروید شنبه دو غن و سر مردان و مقراض و اینه و سوال
و شان و سوزن و در لیسان و جز بیکه بان کفتر رابنه کند و تنه های بغل را بر میداشند و از جمله تعویذ است که در سفر ممان
است تعویذ است که مرویست که در دستنه شمیر حضرت رسالت بناه تعبیه شد بود و ان این تعویذ است بسم الله الرحمن
الرحیم یا الله یا الله یا الله اسئلک یا مملک الملوک الاول القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یجول انت الله العظیم
اکل نئی الحیط بکل شیء اللهم کفنی باسمک الاعظم الاجل الواحد الاحد القمد الذی لم یلد ولم یولد له لم یکن لک کفو
حد و احب شرورهم و شرور الاعدا کلمهم و سیوفهم و باسهم و الله من و داتهم بحیط اللهم احب عنی شر من ادا فی
یوم یجاءک الذی احببت به فلم یظرب الیه احد من شتر نقه البحر و الارض و من شتر سلاهم و من احدثید و من کل الا یخو
یخو و من شکر کل شدة و بلیة و من شتر مانت به اعلم و طیه اند انک علی کل شیء قدير و صلی الله علی نبیه محمد و آله
و سلم تسلیماً و عوده که در میان عامه گذارند اقبل و لا تخف انک من الامنین لا تخف یخوت من القوم الظالمین لا
تخف انک انت الاعلی الا تخافا انتی معک اسمع و اری لا تخف در کاد لا تخشی الذی اطعمهم من جوع و امنهم من
خوف فسیکفیکهم الله و هو التمع العظیم فان الله خبر حافظ و هو ارحم الراحمین او خلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فادعوا
غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین عوده که بر چهار پای سواری بندند اللهم احفظ علی ما لک احفظ غیرک لیس
استر علی ما لک غیرک لکاع و اجعل علی طلائعنا التوفی به کل من راعنی یوم و انصب لی مکر او هنأ لی مکر
حق یعود و هو غیر ظافری و لا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کأبک المنزل علی قلب نبیک المومل اللهم انک
ملت و قولک الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون و از حضرت صادق علیه منقول که هرگاه سوره عیس را در کاف
سفید بنویسد و هر راهی که رود با خود نگاه دارد و در آن راه بغیر از نیکی ننسند و از مفسدان راه محفوظ بماند

بایستد و برکت آن خلد آید
و از خانه دفع کند و بموبین افق
احادیث نظر کردن بقیان
عبادت است و ثواب ناپا
از بیانش فرموده که هر چند
است در زمان کسوف و خسوف
در اربعه ایست
و اگر آب سفر
نورده باشد و هر اندک
باشد یا عیال
که او بپوشد و مسائل را بیا
غناز نکند و فرمود که شش ماه
است که بعد از موت نفع میاید
او را و صاع و مصلحت و غیره و
ای خدا و صلوات بر آب
طهرینی

درخت بر تنگ و تنگ
جاری و سنت تنگ و تنگ
از رسول خدا و اینک و اینک
قرآن اهل الله اند و خاصه خدا
نید و افضل عبادات قرآن
است و قرآن غنائی است که
غیر از غنائی نیست و قرآن
مانند خدای است پس تعلیم
از آن تا توانید و حاصل ما
الطبیعی و دکار است و گفت
نمی شود از تنگ و تنگ
از آن که تحقیق شد از اجزای
بزرگ از اجزای تنگ و تنگ
که با این تنگ و تنگ
و این تنگ و تنگ
و بعد از آن که
نماز ایستاده و صلوات
در این تنگ و تنگ
و در این تنگ و تنگ
که در این تنگ و تنگ
از این تنگ و تنگ
است و از این تنگ و تنگ
و در این تنگ و تنگ

و اگر در روز خیمه نماید تا شام
 و خضالت حفظ نماید تا کوفت
 خسته می نماید و بایان در روز
 خواهد شد و بایان در روز
 اغلب خیمه نماید و نماز شب
 بر آن مخصوص و در نماز شب
 علی الخصوص و ادا آن را
 بسیار است و واجب و مستحب را
 و قواعد و احکام و تفسیر
 که در آن است و تفسیر

در سیر
از عتید
و ارباب سفر

آنکه است روایت کرده است که گفت مادر بیک سالی در سفر که مقصد او را که کردیم بیست روز ماندیم و راه
را طی کردیم نیافتیم پس چون دوازدهم سداب که برداشته بودیم آخر شد بر جامه های احوام را پوشیدیم بعنوان کفن
و حوله کردیم در اخیال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابوالحسن پس کسی از دور جواب گفت
برسیدم که گیتی خدا تو را رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول تم ایمان آوردند و کسی نفی از آن
از اینها نموده است و کار من اینست که گشتد را بر او میرسانم ماه جا از پی صدای او رفتم تا بر او رسیدم فصل
نهم در بیان دعاها آنکه در راه و منازل باید خواند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
حضرت رسول ع در سفرها سراسیمه میفرستد سبحان الله میگویند و چون سر را بالا میهند الله اگر میگویند
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل میری عروصتی تفکرا کلامی ذکر و در حدیث
معتبر از حضرت رسول ع منقولست که هر که برود خانه پانین برود پس بگوید لا اله الا الله و الله اگر خشم کند
و در خانه را از برای آن از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله و الله اگر بگوید در بلند خیزد
بلند بماند و پیش روی او است تا منتهای زمین همه لا اله الا الله و الله اگر بگوید و در حدیث معتبر
منقولست که دو کس آمدند خدمت حضرت رسول ع گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حوزی بمانندیم
که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آید و نماز ختم نکند بعد از نماز بپلور و بر خواب بگذارد و بگوید
حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید پس آیه الکرسی بخوانید چون چنین کند تا صبح محفوظ میماند چون ایشان روانه شدند
یکی از زدن از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز ختم کردند و خوابیدند و نتایج حضرت فاطمه و آیه
الکرسی را خواندند پس زدن غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد و دو دیار دید
از ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان
آمدند و پرسیدند که شهادت در کجا ببردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم بجهت شما و بغیر از دو دیار
چیزی دیگر ندیدیم شما فتنه خود را بمانقل کنید ایشان گفتند که مادر وقت خوابید بتعلیم حضرت رسول ع بیدار
فاطمه علیها السلام و آیه الکرسی خواندیم و زدن گفتند بروید که دزدی بر شادست عزا اهدا برفت و در حدیث معتبر
دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در سفری و منزلی فرود آید که از دزدان ترسد این دعا را بخواند ان شاء الله
الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یدیه الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل شیء
چون این دعا را بخواند امن گردد از شر دزدان تا از آن منزل ببارکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول
است که کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی
مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند آن شخص یا بجزیرا که از او بیم دارد آیه الکرسی بخواند
در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جبان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر گذا
ز و با او بلند بگو ان فیروزین الله تفنون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و در روایت دیگر
منقولست که حضرت رسول ع بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو
اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المرسلین تا آنکه بیک امنزل فرادوی شود و دشمنان از تو دفع شود و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ع بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون راده داخل شدن شهری یا دهی داشت
چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی استلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطنع من خواها و اعدا من و باها و
الی اهلها و حبیلها الی اهلها و حبیلها و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون بر شهری
مشرق شوی نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی استلک خیرها و اعوذ بک من شرها و اطنع من خواها و اعدا من و باها و
الی اهلها و حبیلها الی اهلها و حبیلها

و در حدیث معتبر از حضرت رسول ع منقولست که هر که در سفر باشد و از دزدان ترسد این دعا را بخواند
الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یدیه الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل شیء
چون این دعا را بخواند امن گردد از شر دزدان تا از آن منزل ببارکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول
است که کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی
مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند آن شخص یا بجزیرا که از او بیم دارد آیه الکرسی بخواند
در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جبان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر گذا
ز و با او بلند بگو ان فیروزین الله تفنون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و در روایت دیگر
منقولست که حضرت رسول ع بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو
اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المرسلین تا آنکه بیک امنزل فرادوی شود و دشمنان از تو دفع شود و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ع بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون راده داخل شدن شهری یا دهی داشت
چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی استلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطنع من خواها و اعدا من و باها و
الی اهلها و حبیلها الی اهلها و حبیلها و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون بر شهری
مشرق شوی نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی استلک خیرها و اعوذ بک من شرها و اطنع من خواها و اعدا من و باها و
الی اهلها و حبیلها الی اهلها و حبیلها

و در حدیث معتبر از حضرت رسول ع منقولست که هر که در سفر باشد و از دزدان ترسد این دعا را بخواند
الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یدیه الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل شیء
چون این دعا را بخواند امن گردد از شر دزدان تا از آن منزل ببارکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول
است که کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی
مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون ببیند آن شخص یا بجزیرا که از او بیم دارد آیه الکرسی بخواند
در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جبان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر گذا
ز و با او بلند بگو ان فیروزین الله تفنون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و در روایت دیگر
منقولست که حضرت رسول ع بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو
اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المرسلین تا آنکه بیک امنزل فرادوی شود و دشمنان از تو دفع شود و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ع بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که چون راده داخل شدن شهری یا دهی داشت
چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی استلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطنع من خواها و اعدا من و باها و
الی اهلها و حبیلها الی اهلها و حبیلها و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون بر شهری
مشرق شوی نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی استلک خیرها و اعوذ بک من شرها و اطنع من خواها و اعدا من و باها و
الی اهلها و حبیلها الی اهلها و حبیلها

در دوشم ستم برگردید و چون بیایم سلامت باشد در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر
عنه السلام که در حق سوز و فزا و دعا میکردند دست او را میکردند و میگفتند احسن الله لك
اجل لك المعون و سهل لك الخ و در باب التمسك و كمال التمسك و حفظك و امانك و خواتم عطفك
و جنتك كل خير عليك نفوس الله استودعت الله سر على بركة الله و در روایت دیگر منقولست که در این وقت
که استودع الله دینك و امانك و خواتم عطفك و جنتك للخیر حيث ما توجهت و ذودك القوى و عطفك الذی یرب
و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بعد از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت را دعا کنند فرمود الله
ما اذنناها و نحن مذنبون و نشاءوا یا هم بالقرآن الثابت و الاخرة و الذی عافاك و یا هم من سترنا فضیلتك فی
دعائك فی سبیلنا هذا المسبیل و جعل نصرنا خذرو و الاخرة و یا هم عافاك و یا هم من سترنا فضیلتك فی
است است که چون از سفر برگردی برادران مؤمن خود را نصیحت بطلند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که چون کسی از سفر برگردد برای اهل خود دعا بگوید و اگر چه سنگی باشد و رحمت صادق منقولست که
رسول میفرمود یا کسی که او را میامد قبل الله منك و اختلف عليك نفقتك و غفر ذنبك و در حدیث دیگر منقولست
که هر که دست در گردن حاجی بگذارد و بگوید یا رسول الله یا محمد یا احمد یا حسن یا حسین یا علی یا عباس یا
دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار است که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و به
سجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید و چون جعفر طیار از تحت امد حضرت رسول تم او را بینه خورجیانند میا
و و چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول تم چون بیکدیگر میرسیدند مصلحت میکردند و چون یکی او را ایشان
از سفر میامد دیگران دست در کردن او میکردند و در احادیث معتبره وارد شده است که مشایخت و استقبال مؤمن
استحب است و از برای مشایخت و استقبال مؤمنان نماز اقامه میتوان کرد و در ماه مبارک رمضان را میتوان
خود **فصل دوم از دهم در آداب استراحت و تیراندازی** و احادیث معتبره وارد شده است که مسابقه
و گردنبدی جایز نیست مگر در آب و استروا لاغ و شتر و فیل و در تیراندازی و در احادیث معتبره وارد شده است
که حضرت رسول تم آب بگریختند و گریه کردند و بر چند اوقه نقره بستند که هر اوقه نیمه است و یکفال نقره
و از حضرت رسول تم منقولست که سواری بکنند و تیراندازی بکنند و تیراندازی کرد و ستر میداد از سواری
کردن و فرمود که هر طوطی و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تیراندازی و فیل و شتر و اسب و تیراندازی
و بازی خود بازی کردن که اینها حق است و بدو سبک است تیر که در راه خدا بیند از حق تم سه کس را میامزدان
کسی که ان تیر را ساخته است و کسی که تیر را بجهاد کند و بخشد است و کسی که ان تیر را در جهاد انداخته است
و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه مگر نزد دره کاه گریه و گشت میکنند که ای کار میکند مگر در شتر و فیل و اسب است و در
تیراندازی یا شتر و بز و بای بد که گزاف است و لاغ و فیل جار است گریستن بر کوبن بران که کدام يك دور تر بر
یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس را ببندند و بدو ند که کدام يك بیشتر بروند
یا در کشتی گرفتن که کدام يك دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما فی آنکه
گروی ببندند خلاف است و جایز بودن اینها حقیر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت
بر جایز بودن میکند حاجی در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول تم بخانه حضرت فاطمه ام و حضرت امام
حسن و امام حسین علیه السلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول تم بان دو نوردید خود فرمودند که برخیزید
و بایکدیگر کشتی بکشد پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون بر
گشتند شبیدند که حضرت رسول تم میفرماید که ای حسن بگریه بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که

در حدیث معتبر منقولست که ملائکه مگر نزد دره کاه گریه و گشت میکنند که ای کار میکند مگر در شتر و فیل و اسب است و در تیراندازی یا شتر و بز و بای بد که گزاف است و لاغ و فیل جار است گریستن بر کوبن بران که کدام يك دور تر بر یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس را ببندند و بدو ند که کدام يك بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام يك دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما فی آنکه گروی ببندند خلاف است و جایز بودن اینها حقیر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند حاجی در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول تم بخانه حضرت فاطمه ام و حضرت امام حسن و امام حسین علیه السلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول تم بان دو نوردید خود فرمودند که برخیزید و بایکدیگر کشتی بکشد پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شبیدند که حضرت رسول تم میفرماید که ای حسن بگریه بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که

در حدیث معتبر منقولست که ملائکه مگر نزد دره کاه گریه و گشت میکنند که ای کار میکند مگر در شتر و فیل و اسب است و در تیراندازی یا شتر و بز و بای بد که گزاف است و لاغ و فیل جار است گریستن بر کوبن بران که کدام يك دور تر بر یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس را ببندند و بدو ند که کدام يك بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام يك دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما فی آنکه گروی ببندند خلاف است و جایز بودن اینها حقیر است خصوصاً در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند حاجی در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول تم بخانه حضرت فاطمه ام و حضرت امام حسن و امام حسین علیه السلام با آنحضرت بودند پس حضرت رسول تم بان دو نوردید خود فرمودند که برخیزید و بایکدیگر کشتی بکشد پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شبیدند که حضرت رسول تم میفرماید که ای حسن بگریه بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که

بعضی آداب متفرقه

منقول است که روزی آنحضرت شدند فرمودند که نمیدانم چه سبب عینک است اما بر عینک در منتهای میان کلاه
 کوفته شدن گفتند و در جبهه راست ده بنویسید و دست در و در اندام جامه پاک نکردم و از حضرت صادق منقول
 که در جبهه که اندوه هر طرف مکدر و در و سوادند و سر و آب فرو بردن و بپزه زدن نگاه کردن و خوردن و
 شامیدن و جمع کردن و سواد کردن و سرشتن با خطی و نظر بر روی زن مقبول کردن و بر مردان سخن گفتن و از حضرت
 امیرالمومنین منقول است که چند چیز است که باعث بریشانی میشوند و چند چیز است که باعث برنگری میشوند اما اول
 که موجب فقر و بریشانی میشوند تا غلبه بر داشت و در خانه گذاشتن و در خانه بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن
 و مایه بول کردن و ایستاده شانه کردن و خاک کردن و در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و در
 حرم کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب دروغ لیا
 گفتن و غنا و خواستگی شنیدن و مردی که در شب سوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با
 خویشتان بدی کردن و اقامت آنها که موجب تو انگری و زیاده مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و
 خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشتان یکی و احسان کردن و
 ساخت خانه را جادوب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و با مادر بطلب روزی رفتن و استغاثه
 کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤمن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت اخلا
 سخن گفتن و حرم در طلب دنیا داشتن و شکر کسی که نعمتی بر او نکرده باشد کردن و از قتل دروغ اجتناب کردن
 و پیش از طعام دست شستن و بزها که از سفر روز خوردن و هر که هر روزی می مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی
 نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها بریشانی باشد در حدیث منقول است که هر که در مدح
 اهل بیت صلوات الله علیه یک بیت شعر بگوید ختم برای او خانه در بهشت بن کند و در حدیث دیگر فرموده که
 هر که در مدح مابقی از شعر بگوید بروج القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که هر
 مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون
 در آن شهر در اید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدین او بیایند و در حدیث منقول است که هر که در مدح رسول منقول
 که شکر کسی بر او نکرده و دریم باشد بهتر است از آنکه بر او شعر باشد و در حدیث منقول است که حضرت رسول منقول
 فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مردی بریشانیست و نهی فرمود از گرفتن ناخن دندان و از سواد
 کردن در حمام و از آب بینی انداختن و مساجد و از خوردن نیم خورده و موش و فرمود که مسجد ها را راه نکند که از در
 در آید و از در دیگر بدو رود مگر آنکه دو رکعت نماز بکند و نهی کرد از آنکه بول کند در زیر درخت میوه دار یا
 در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر جلو تنگ کرده چیزی بخورد و نهی فرمود از آنکه با بدن قبرها و نماز
 کردن در قبرستانها و فرمود هر که در قضای غسل بکند با حیر باشد که عورتش را گشوده نشود و نهی فرمود از آب خوردن از
 پیش دست کوزه که در آنجا جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث طرب شدن عقل میشود و
 نهی فرمود از آنکه کسی با کفای نمینزد و در آب ایستاده بغلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش را در
 آفتاب بپاشد و فرمود که چون داخل بیت اخلا شود اجتناب کند از استن و بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از
 گریه بلند و بوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از جنازه ها و نهی فرمود از آنکه بگویند چیزی از قرآن
 را باب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را باب دهان بنویسد و نهی فرمود از خوابیدن و غلبت و فرمود که هر که چنین
 کند ختم او را تکلف میکند که بر جو کر بزند و او نتواند کرد و این سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن
 صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد ختم او را در قیامت تکلف کند که جان در انصاف بداند و نتواند و نهی فرمود

منقول است که روزی آنحضرت شدند فرمودند که نمیدانم چه سبب عینک است اما بر عینک در منتهای میان کلاه
 کوفته شدن گفتند و در جبهه راست ده بنویسید و دست در و در اندام جامه پاک نکردم و از حضرت صادق منقول
 که در جبهه که اندوه هر طرف مکدر و در و سوادند و سر و آب فرو بردن و بپزه زدن نگاه کردن و خوردن و
 شامیدن و جمع کردن و سواد کردن و سرشتن با خطی و نظر بر روی زن مقبول کردن و بر مردان سخن گفتن و از حضرت
 امیرالمومنین منقول است که چند چیز است که باعث بریشانی میشوند و چند چیز است که باعث برنگری میشوند اما اول
 که موجب فقر و بریشانی میشوند تا غلبه بر داشت و در خانه گذاشتن و در خانه بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن
 و مایه بول کردن و ایستاده شانه کردن و خاک کردن و در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و در
 حرم کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب دروغ لیا
 گفتن و غنا و خواستگی شنیدن و مردی که در شب سوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با
 خویشتان بدی کردن و اقامت آنها که موجب تو انگری و زیاده مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و
 خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشتان یکی و احسان کردن و
 ساخت خانه را جادوب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و با مادر بطلب روزی رفتن و استغاثه
 کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤمن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت اخلا
 سخن گفتن و حرم در طلب دنیا داشتن و شکر کسی که نعمتی بر او نکرده باشد کردن و از قتل دروغ اجتناب کردن
 و پیش از طعام دست شستن و بزها که از سفر روز خوردن و هر که هر روزی می مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی
 نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها بریشانی باشد در حدیث منقول است که هر که در مدح
 اهل بیت صلوات الله علیه یک بیت شعر بگوید ختم برای او خانه در بهشت بن کند و در حدیث دیگر فرموده که
 هر که در مدح مابقی از شعر بگوید بروج القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که هر
 مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون
 در آن شهر در اید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدین او بیایند و در حدیث منقول است که هر که در مدح رسول منقول
 که شکر کسی بر او نکرده و دریم باشد بهتر است از آنکه بر او شعر باشد و در حدیث منقول است که حضرت رسول منقول
 فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مردی بریشانیست و نهی فرمود از گرفتن ناخن دندان و از سواد
 کردن در حمام و از آب بینی انداختن و مساجد و از خوردن نیم خورده و موش و فرمود که مسجد ها را راه نکند که از در
 در آید و از در دیگر بدو رود مگر آنکه دو رکعت نماز بکند و نهی کرد از آنکه بول کند در زیر درخت میوه دار یا
 در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر جلو تنگ کرده چیزی بخورد و نهی فرمود از آنکه با بدن قبرها و نماز
 کردن در قبرستانها و فرمود هر که در قضای غسل بکند با حیر باشد که عورتش را گشوده نشود و نهی فرمود از آب خوردن از
 پیش دست کوزه که در آنجا جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث طرب شدن عقل میشود و
 نهی فرمود از آنکه کسی با کفای نمینزد و در آب ایستاده بغلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش را در
 آفتاب بپاشد و فرمود که چون داخل بیت اخلا شود اجتناب کند از استن و بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از
 گریه بلند و بوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از جنازه ها و نهی فرمود از آنکه بگویند چیزی از قرآن
 را باب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را باب دهان بنویسد و نهی فرمود از خوابیدن و غلبت و فرمود که هر که چنین
 کند ختم او را تکلف میکند که بر جو کر بزند و او نتواند کرد و این سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن
 صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد ختم او را در قیامت تکلف کند که جان در انصاف بداند و نتواند و نهی فرمود

منقول است که روزی آنحضرت شدند فرمودند که نمیدانم چه سبب عینک است اما بر عینک در منتهای میان کلاه
 کوفته شدن گفتند و در جبهه راست ده بنویسید و دست در و در اندام جامه پاک نکردم و از حضرت صادق منقول
 که در جبهه که اندوه هر طرف مکدر و در و سوادند و سر و آب فرو بردن و بپزه زدن نگاه کردن و خوردن و
 شامیدن و جمع کردن و سواد کردن و سرشتن با خطی و نظر بر روی زن مقبول کردن و بر مردان سخن گفتن و از حضرت
 امیرالمومنین منقول است که چند چیز است که باعث بریشانی میشوند و چند چیز است که باعث برنگری میشوند اما اول
 که موجب فقر و بریشانی میشوند تا غلبه بر داشت و در خانه گذاشتن و در خانه بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن
 و مایه بول کردن و ایستاده شانه کردن و خاک کردن و در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و در
 حرم کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب دروغ لیا
 گفتن و غنا و خواستگی شنیدن و مردی که در شب سوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با
 خویشتان بدی کردن و اقامت آنها که موجب تو انگری و زیاده مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و
 خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشتان یکی و احسان کردن و
 ساخت خانه را جادوب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و با مادر بطلب روزی رفتن و استغاثه
 کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤمن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت اخلا
 سخن گفتن و حرم در طلب دنیا داشتن و شکر کسی که نعمتی بر او نکرده باشد کردن و از قتل دروغ اجتناب کردن
 و پیش از طعام دست شستن و بزها که از سفر روز خوردن و هر که هر روزی می مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی
 نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها بریشانی باشد در حدیث منقول است که هر که در مدح
 اهل بیت صلوات الله علیه یک بیت شعر بگوید ختم برای او خانه در بهشت بن کند و در حدیث دیگر فرموده که
 هر که در مدح مابقی از شعر بگوید بروج القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که هر
 مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون
 در آن شهر در اید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدین او بیایند و در حدیث منقول است که هر که در مدح رسول منقول
 که شکر کسی بر او نکرده و دریم باشد بهتر است از آنکه بر او شعر باشد و در حدیث منقول است که حضرت رسول منقول
 فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مردی بریشانیست و نهی فرمود از گرفتن ناخن دندان و از سواد
 کردن در حمام و از آب بینی انداختن و مساجد و از خوردن نیم خورده و موش و فرمود که مسجد ها را راه نکند که از در
 در آید و از در دیگر بدو رود مگر آنکه دو رکعت نماز بکند و نهی کرد از آنکه بول کند در زیر درخت میوه دار یا
 در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر جلو تنگ کرده چیزی بخورد و نهی فرمود از آنکه با بدن قبرها و نماز
 کردن در قبرستانها و فرمود هر که در قضای غسل بکند با حیر باشد که عورتش را گشوده نشود و نهی فرمود از آب خوردن از
 پیش دست کوزه که در آنجا جمع میشود و نهی فرمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث طرب شدن عقل میشود و
 نهی فرمود از آنکه کسی با کفای نمینزد و در آب ایستاده بغلین بپوشد و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش را در
 آفتاب بپاشد و فرمود که چون داخل بیت اخلا شود اجتناب کند از استن و بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از
 گریه بلند و بوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از جنازه ها و نهی فرمود از آنکه بگویند چیزی از قرآن
 را باب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را باب دهان بنویسد و نهی فرمود از خوابیدن و غلبت و فرمود که هر که چنین
 کند ختم او را تکلف میکند که بر جو کر بزند و او نتواند کرد و این سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن
 صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد ختم او را در قیامت تکلف کند که جان در انصاف بداند و نتواند و نهی فرمود

در باب
امور متفرقه

از آنکه حیوانی را بآتش بسوزانند و نهی فرمود از دستام دادن و سوز زهر که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه سومی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری باید و بگوید من متاع بیهوده ارم از من بخر یا این متاع را بیشتر بخر و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این می باشد لال بودن فرزند و فرمود که خالک رو بر او باشد خانه مگذارید و در بیرون برید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد بادت اولیای طهارت پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود او و نهی فرمود از آنکه کسی استیجاکند با سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه کسی بر خست شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لغت کنند او را ملائکه اساطیر و هر که او بگذرد از جیبان و ادبیا تا بخانه برگردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را بآتش جهنم بسوزانند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و یا بخرمان خود زیاده از پنج کلمه ضرر و سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه زنی در راهروی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی نمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی نمود از آنکه کسی با زن خود در قبله جماع کند و نهی فرمود از آنکه دو میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا او را ملائکه و همه مردمان او را لغت کنند و نهی کرد از آنکه بیرونند نزد جماعتی که خبر از اینده میدهند مانند بختان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که بزند ایشان را و در قصد بکشد ایشان را پس او نیز از شده است از خیر هائیکه بر خضر رسالت نبیانه متعالی است و نهی فرمود از بار کردن نبرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از عیس کردن و گوش دادن بان و از سخن چینی و گوش دادن بان و فرمود که سخن چیز داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از درخت نسیان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانه ها را از خانه ها بر میانند و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانان را بدرد قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال الشخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که بر آن شراب خوردند و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را تمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج تمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از طباخچه پر کردن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتن که ادیر از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن عرویه و کجینه مردان از اتقان ناز ابا کی نیست و نهی فرمود از فروختن خرماند درخت پیش از آنکه سرخ یازد و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرماند و نهی فرمود از خوردن رطب و نهی فرمود از خوردن درخت بمبوز و نهی فرمود از خوردن ختن نژاد و شطرنج و نهی فرمود از خوردن و خوردن شراب و فرمود که حقیقت لغت کرده است شراب او را که در دگر و بقصد شراب میکارد و او را که انگور را برای شراب میفشارد و او را که میخورد و او را که ساقی مینماید و او را که میفروشد و او را که میخورد و او را که قیلمش را میخورد و او را که بر میدارد و او را که از برای او بر میدارد و او را که از برای او میرند همه ملعونند و فرمود که هر که شراب بخورد تا بجهل و در نمازش مقبول نیست و اگر میبرد در درشتی از شراب چیزی باشد بر خدا لازم است که بخورد اند با و آنچه از فرج زنا کاران از چوله دیم بیرون آمد باشد و اساطیر و بیکهای جهنم جوشیده است پس چون بخورد بگذارد از احشای او معلوم است ایشان را و نهی فرمود از خوردن سود و از تهافت ناخوداد و از نوشیدن کافور سود و لغت کرده است خدا گیرند سود و دهند سود و نویسند سود و گواه سود و او نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای کم شدن فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شیر برهنه کنند از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعبودت مسلمانان نظر کند و فرمود که هر که دانسته بر عودت مسلمانان نظر کند هفتاد هزار ملک او را لغت کنند و نهی فرمود از آنکه در بی عودت از نظر کند و نهی فرمود از آنکه بداند در مقام باب ابر موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در

و نهی فرمود از آنکه در بی عودت از نظر کند و نهی فرمود از آنکه بداند در مقام باب ابر موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در

و نهی فرمود از آنکه در بی عودت از نظر کند و نهی فرمود از آنکه بداند در مقام باب ابر موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در

از این
امور متفرقه

[illegible][illegible]

کند و نهی فرمود از خیانت کرد
در اموال مردم و فرمود که هر که
خیانت کند امانتی داد و دنیا
را در یابد بر غیر ملک او
در ختم و وقوع در خیانت از او
ناحی بر احدی از مردم هید
و در دوزخ است و این باطنی را و نیز
و هر که مال خیانتی را بخت
دانشد خیانت که غرض خیانت
کند

امور متفرقة

کرده باشد و هر که خیر را در مؤمن را جسد کند حق تعالی بر یک روزی و بر او حرم گرداند مگر نیکو کند و هر که گناهی را
کسی بشنود و از آقا شنید چنان است که خود کرده باشد و هر که برادر مسلمانی را محتاج شود در قرض و قدر باشد و
نهد حق تعالی بر وی هفتاد و بر او حرام گرداند و هر که صبه یکبار برای خدا بر یک خلق زن خود حق تعالی ثواب شکر کند
او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازگاری و مدار باشد و هر که چیزی چند که بر اهلان و در نباشد حق
تعالی صبح حسنه او را قبول فرماید و در قیامت از او در ختم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمانی خود و چنان است که
خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی بشناید که گرامی باشد که ایشان با او راضی نباشد و هر که بشناید که گرامی
بر مسلمانی است بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز اینکوی آورد مثل ثواب آن کرده داشته باشد که آنکه از ثواب
آنکه شود و هر که برود بنزد یکی از خویشان خود بدید او یا برای آنکه مالی از برای او برود حق تعالی ثواب صد شصت و دو
کرامت فرماید و هر گاه چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود چهل هزار درجه برای او بلند
شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از خواج دنیا و بر او
دارد برای او در حاجت ده روزه تا حاجت برآورده شود حق تعالی بیزار از بیزار از آنست که با او عطا فرماید هفتاد
حاجت از حاجات دنیا و او را بر او دو پوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک روز و یک شب بیاری بکشد و به
عبادت کند گناه خود شکایت نکند حق تعالی او را بلضرت ابراهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد و مانند برق
الامع و هر که سعی نماید از برای بیاری در حاجت برآورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که
از او در متولد شد باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد یا توانش بیشتر هست
که می فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بردارد
و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که اسان تر اینها بدو شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از او
حق طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه ثقیلی از برای او نوشته شود و هر که احسانی بر برادر
مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عیش را جلد کند و او را ثواب نهد و حق تعالی میفرماید که من هفتاد و دو
حرام کردم بر منت خنده و بر عیال و بر سخن چین و هر که بصدقی بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد
باشد از نعيم هفت و هر که بصدقیرا برود برای محتاجی مثل ثواب آنکه داشته باشد که آن بصدق را داده است
بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا اب از دیدهای او جاری شود و هر قطره که از دیده او بیرون
آید حق تعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بر وارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه
چشمی ندیده و گوشی نشنیده و خطری خطور نکرده باشد و هر که بوی مسجدی برود برای نماز جماعت هر گاه
که بر دارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با خیال مراد در
و برسد حق تعالی هفتاد هزار مملکت باو موکل گرداند که در قبر او را عبادت کنند و مؤمنان او باشند و دستهای او از
رای او طلب امر زن کنند تا مبعوث شود و هر که از آن بگوید از برای خدا حق تعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل
هزار صدیق کرامت فرماید و بیضاغت او چهل هزار گناه کارد اخل هفت شونصد و بیست و سه که چون مؤمنان شدند
لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار مملکت صلوات میفرستند و از برای او استغفار میگویند و در روز
یامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلاقی قارغ شود و ثواب گمته او باشد ان محمد رسول الله چهل
هزار مملکت باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکیه اول و از او مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب
آنکه در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بد بر حاضر شما دید هر چند در نظر شما کوچک نماید
در سیکه گناه کبیره نماید با استغفار و گناه صغیره نباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه

مجلس بیستم

از سال اول میرسد و عاقبت
در مدد دیوت ابواب

کند و در حال

ایکدیگر سے مل کر
ایکدیگر سے مل کر

از آنکه در مقام

میں نے اپنے دوستوں کو

155

درد چشم میباید
اول کسی که این عمل کرد و فرمود
لوط بودند از حضرت رسول
صفتی که از اذن من
عظیم و بزرگتر و جانی
کنند مردم و کسی که بدو
گره دین و کسبی کند
زن عجم جامع گردد
که با جوانان فرماید
کسی که با جمعی کند
ماند و خواهر جمعی کند
کسی که معشوقه فرزند
کلیه کلانان فرزند
و کسی که زن مال خود را
و کسی که زنانه
نزد صدم کسی که تواند
دانست

مَكَلَّمَائِ حُسْنِهِ حَاجُّوهُ الشَّيْخَ يَا عَلِيَّ الْخَالِفِينَ

حضرت علی مرتضی علیه السلام و آله و انبیاء و ائمه المقصودین بالذلاله البرهان و بطلان بر حجتیه و مضامین الیه و
 و المذهب البطلان بالصدق و الیقین و الصلوة علی سید الانبیاء و المرسلین محمد و عترته و اتباع الیه و الذین یرحمهم الله
 فقیر حقیر بی بضاعت و غیر مجتبی استطاعت ابرهه استر ابدی که چون این ذمه بمقتل او در تاریخ سنه ۴۰ تمدن و حسین و
 لغت و شرایط طواف مکه الحرام و مراسم زیارت حضرت سید الانام و ائمه مقصودین علیهم الصلوة و السلام بتقدیم رسانده
 مرجعت نموده و بدار اخلاصه دمشق رسید و با بعضی از مؤمنان با خود شیعیان مقتدا اندیاخته و محاسن و مصاحبت نمود و رساله
 حسیه که در زمان هرون الرشید با سواد فقهی ای مخالفین بحث کرده بود و اثبات حقیقت مذهب مذلاله و براهین و
 رد سندی که تشیع و تواتر مشهور یافت بود من اقامه الی اخره مطالعه نموده و به التماس تمام از سالار گرفت و در قندک
 در آورد و چون متوجه بلاد عجم شد از سالار گرفت و تحفه شیعیان و محتاجان ساخت و مباحث حسیه را با علماء اهل سنت
 و جماعت بمسامع او باب بحث و صورت رسانید و چون رساله مذکوره بعرب بود و اکثر مجتبان عجم و از آن خطی بود
 بر التماس عزیز از اخبار ساله حسیه را بفارسی ترجمه نمود و در عبارت طریق تکلف امری بداشت تا هم که از خواص و
 عوام از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محظوظ باشند و بهرکت حقه امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام
 رساله مذکوره در اندک زمانی اشتهار تمام یافت و مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردید و روایت است از پیروی جهان و عالم
 و در آن جامع معانی معلم تانی العارف بالله و العالم بالله شیخ ابو الفتح داری مکی رحمه الله و اینک که در زمان دو
 و ایام خلافت هرون الرشید مردی بود بازو کان باغمت و روان و از مشاهیر بغداد بود و شهرت تمام بحجت خاندان طاهری
 و طاهرین داشت و پیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد بودی شرایط بندگی و خدمتکاری بجای آوردی بعد از رسیدن
 انصاف بواسطه ظلم اعدای دین اموال و اسباب او تمام از دست وی بیرون رفت و در ولایتی دفاقر روی بوی خاد و او را هیچ
 چیزی نماند الا کبزی که در پنج سالگی در اخوند بود و بمکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق علیه السلام نزد
 نمودی و قریب بیست سال بمطالعه علوم دینی و معارف یقینی مشغول بودی و در حسن و ملاحت نیز بقرین داشت و نام
 دی حسیه بود چون مشقت فقر برخواجه اشتداد یافت دوزی با کثیر خود اظهار نکایت روزگار نمود و گفت ای حسیه تو را
 بمنزل فرزندی و مرا بغیر از تو کسی دیگر نیست و از برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیدم و امروز تو به
 انواع فضایل و کمالات اراسته باید که از روی فراست چاره کار من کنی که کار من از دست رفته و از هجوم فقر بر من آویخته
 کشید حسیه گفت ایخواجه صلاح در آنست که مرا بشیر هرون الرشید بری و عرض نمایی و اظهار کنی بفروختن من که از دنیا
 برسد بگویی که صد هزار دینار از خلیفگی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها میبکشی بگویی اگر تمام علماء حاضرند
 و در علوم دینی و مسائل شرعیه با او بحث کنند بر همه ذاین اید و مغلوب و ملزم نگردد و خواجه چون این سخن شنید
 گفت حالت که من کاری چنین کنم مباد که انظار بعد از آنکه بر کثیف فضیلت و حسن سیرت تو نگاه شود بفرط
 باشد تو را از من بگیرد و من در مفارقت تو صدمه بزرگم که در اخوند سندی تراست بر حسیه گفت ایخواجه متوسل که به

[illegible]

حسنیه با علم ازین بر
مباحثه ازین بر

در من حضرت محمد رسول الله و هیزل گشت بحسبه خلیفه وقتی سوال که بود حجت گفت ای خلیفه
عمره نامزد حاضر کنند پنج گشته باشد بگویم اگر در دین و مذهب من بختی داشته باشند جوابی بگویم هرگز نیست
که بر طریق اهلیت است و در خود بجای طلب کرد و گفت این کینه بر طریق و مذهب ماست بفرمود که بر اینکند و در
گفت که وی دعوی نزدی کرده است اگر چنانچه علم او را ملامت کنند و مذهب خود را بخصف ثابت تواند کرد و بر این
باید رسانید باقی وجود و اگر چنانچه علم روی مغلوب ملزم شوند در اینصورت رعایت او بر ذمه خلیفه لازم گردد
یکسر که بر جمیع علم و فضل و ذوق اندکتر او لایق باشد هرگز نباید از خوش آمد گفت تا علمای بغداد را حاضر کردند
رسو و رئیس این اراکین ایام ابو یوسف و دو شافعی نیز در بغداد بودند میان ابو یوسف و شافعی عداوت
بسیار بود پس جلد حاضر کردند حسبه برقع بر روی کشیدند و بر اربابان بنشینند مذهب او سوال کردند حسبه
تهدا مذهب تحت اهلیت نموده اصلاً اندیشه نکرد و با ایشان مباحثه و مجادله بطریق میگرد که هیچکدام را جبر
دید ای صاحب نمود بیان تقریرات و آیات قرآنی و تاویلات فرقانی احادیث صحیح نبوی میگرد هارون متعین
شد و در بفرموده اعراب شصت حاضر کردند فرقی نوشته در ساعت بصره فرستاد و فخر را اردو دار الاماره بصره
حاضر کردند و ابرهیم بن خالد عوف که اعم علماء بصره بود و چهار صد عالم را اردو دار الاماره بصره و در سبکست جلد
فرمان بر او رسید و بر مضون فرمان مطلع گردید در ساعت ابرهیم بن خالد را بر نافر داشت به اسوار کرد و با شصت
سوی که آمده بودند در الحاق بغداد فرستاد چون ابرهیم بغداد رسید هرون الرشید عرض کردند بفرموده
یار نسند و جمیع علماء بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت و اعیان مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد
بودند در در الحاق حاضر کردند هارون بفرموده تا ابرهیم بن خالد کرسی ازین نهادند تا بر او نشست و بعد از
هرون ابرهیم بن خالد بر سر عالی آوردند بعد از آن بفرموده حاجت را حاضر کردند و جای بند کابل و حیران شد
حسبه رخصت صلیب بلی آمد و دعای هرون بخار آورد و چون مجلس را حاضر شد بی آنکه جای بی نمایند بلی رفت و
در برابر ابرهیم بن خالد عوفی بنیشت و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسبه نظر کرده بگوشه
چشم مباحثه و مجادله اشکات نمود حسبه از که حالت طمع و فرات در یافت در ساعت متوجه شد و گفت ابرهیم
حد فونی که صد جلد کتاب با تصانیف تو در میان علمائمه بود و معروفست و غلغله میکی بعد از آن علی بن ایطالب صلیب
ابرهیم برانفت و گفت باین سخن نمیکند و روی بجانب اهل مجلس کرد و گفت مرا با کسری معارضه کردن چه صورت داد
موجب اتحادی علم و امانت علمائمه بود و بجای بر مکی که وزیر هرون الرشید بود بر روی ایستاده بجدید و گفت ای
کلاه کلاه دین است که نظراتی مالد لا نظراتی من قال یعنی سخن را نظر کنید در گذارنده سخن میگرد ای ابرهیم این سخن
را اهل فضل بعید من بد حسبه گفت ای ابرهیم توفیق الله تعالی همیست ساعت خود از این کرسی دژین بر میاورده و شروع
در مجادله نمود ابرهیم گفت سبقت مرا که از راه دور آمده ام سوال من خوام کرد ابرهیم دانسته بود که حسبه نخواهد
که حجت مذهب اهل بیت و حقیقت از بر هرون ظاهر گردد و حسبه گفت سبقت تو را باشد از هر چه خواهی سوال کن
ابرهیم سوال میکرد و حسبه جوابهای فصیحانه میگفت تا که هشتاد مسئله ابرهیم را جواب گفت که اگر تفصیل از
نیز ساله میاورد به قول میانه امید و فاری و متمتع را و احوال مذکور و شنید ملال پیدا میشد حسبه در هر مسأله
مسائل او بروح مغلوب جواب گفت و اعتراضات و ایرادها کرده و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و علم
و فضل از موافق و محبت بر تفریر پاکیزه حسبه حیران ماند بودند و تحت او در دوطرف افکار شد بود آنکه حسبه گفت
ای ابرهیم من توفیق در کشید میترسم که سب ملالت خلیفه زمان شود اگر رخصت باشند من نیز سوال که ابرهیم گفت
حسبه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من کافی من منقطع شود حسبه گفت پرس از هر چه خواهی ابرهیم از این سخن

در من حضرت محمد رسول الله و هیزل گشت بحسبه خلیفه وقتی سوال که بود حجت گفت ای خلیفه
عمره نامزد حاضر کنند پنج گشته باشد بگویم اگر در دین و مذهب من بختی داشته باشند جوابی بگویم هرگز نیست
که بر طریق اهلیت است و در خود بجای طلب کرد و گفت این کینه بر طریق و مذهب ماست بفرمود که بر اینکند و در
گفت که وی دعوی نزدی کرده است اگر چنانچه علم او را ملامت کنند و مذهب خود را بخصف ثابت تواند کرد و بر این
باید رسانید باقی وجود و اگر چنانچه علم روی مغلوب ملزم شوند در اینصورت رعایت او بر ذمه خلیفه لازم گردد
یکسر که بر جمیع علم و فضل و ذوق اندکتر او لایق باشد هرگز نباید از خوش آمد گفت تا علمای بغداد را حاضر کردند
رسو و رئیس این اراکین ایام ابو یوسف و دو شافعی نیز در بغداد بودند میان ابو یوسف و شافعی عداوت
بسیار بود پس جلد حاضر کردند حسبه برقع بر روی کشیدند و بر اربابان بنشینند مذهب او سوال کردند حسبه
تهدا مذهب تحت اهلیت نموده اصلاً اندیشه نکرد و با ایشان مباحثه و مجادله بطریق میگرد که هیچکدام را جبر
دید ای صاحب نمود بیان تقریرات و آیات قرآنی و تاویلات فرقانی احادیث صحیح نبوی میگرد هارون متعین
شد و در بفرموده اعراب شصت حاضر کردند فرقی نوشته در ساعت بصره فرستاد و فخر را اردو دار الاماره بصره
حاضر کردند و ابرهیم بن خالد عوف که اعم علماء بصره بود و چهار صد عالم را اردو دار الاماره بصره و در سبکست جلد
فرمان بر او رسید و بر مضون فرمان مطلع گردید در ساعت ابرهیم بن خالد را بر نافر داشت به اسوار کرد و با شصت
سوی که آمده بودند در الحاق بغداد فرستاد چون ابرهیم بغداد رسید هرون الرشید عرض کردند بفرموده
یار نسند و جمیع علماء بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت و اعیان مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد
بودند در در الحاق حاضر کردند هارون بفرموده تا ابرهیم بن خالد کرسی ازین نهادند تا بر او نشست و بعد از
هرون ابرهیم بن خالد بر سر عالی آوردند بعد از آن بفرموده حاجت را حاضر کردند و جای بند کابل و حیران شد
حسبه رخصت صلیب بلی آمد و دعای هرون بخار آورد و چون مجلس را حاضر شد بی آنکه جای بی نمایند بلی رفت و
در برابر ابرهیم بن خالد عوفی بنیشت و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسبه نظر کرده بگوشه
چشم مباحثه و مجادله اشکات نمود حسبه از که حالت طمع و فرات در یافت در ساعت متوجه شد و گفت ابرهیم
حد فونی که صد جلد کتاب با تصانیف تو در میان علمائمه بود و معروفست و غلغله میکی بعد از آن علی بن ایطالب صلیب
ابرهیم برانفت و گفت باین سخن نمیکند و روی بجانب اهل مجلس کرد و گفت مرا با کسری معارضه کردن چه صورت داد
موجب اتحادی علم و امانت علمائمه بود و بجای بر مکی که وزیر هرون الرشید بود بر روی ایستاده بجدید و گفت ای
کلاه کلاه دین است که نظراتی مالد لا نظراتی من قال یعنی سخن را نظر کنید در گذارنده سخن میگرد ای ابرهیم این سخن
را اهل فضل بعید من بد حسبه گفت ای ابرهیم توفیق الله تعالی همیست ساعت خود از این کرسی دژین بر میاورده و شروع
در مجادله نمود ابرهیم گفت سبقت مرا که از راه دور آمده ام سوال من خوام کرد ابرهیم دانسته بود که حسبه نخواهد
که حجت مذهب اهل بیت و حقیقت از بر هرون ظاهر گردد و حسبه گفت سبقت تو را باشد از هر چه خواهی سوال کن
ابرهیم سوال میکرد و حسبه جوابهای فصیحانه میگفت تا که هشتاد مسئله ابرهیم را جواب گفت که اگر تفصیل از
نیز ساله میاورد به قول میانه امید و فاری و متمتع را و احوال مذکور و شنید ملال پیدا میشد حسبه در هر مسأله
مسائل او بروح مغلوب جواب گفت و اعتراضات و ایرادها کرده و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و علم
و فضل از موافق و محبت بر تفریر پاکیزه حسبه حیران ماند بودند و تحت او در دوطرف افکار شد بود آنکه حسبه گفت
ای ابرهیم من توفیق در کشید میترسم که سب ملالت خلیفه زمان شود اگر رخصت باشند من نیز سوال که ابرهیم گفت
حسبه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من کافی من منقطع شود حسبه گفت پرس از هر چه خواهی ابرهیم از این سخن

میدان و عمارت و حاکم
ای ابرهیم بن خالد عوفی بنیشت و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسبه نظر کرده بگوشه
چشم مباحثه و مجادله اشکات نمود حسبه از که حالت طمع و فرات در یافت در ساعت متوجه شد و گفت ابرهیم
حد فونی که صد جلد کتاب با تصانیف تو در میان علمائمه بود و معروفست و غلغله میکی بعد از آن علی بن ایطالب صلیب
ابرهیم برانفت و گفت باین سخن نمیکند و روی بجانب اهل مجلس کرد و گفت مرا با کسری معارضه کردن چه صورت داد
موجب اتحادی علم و امانت علمائمه بود و بجای بر مکی که وزیر هرون الرشید بود بر روی ایستاده بجدید و گفت ای
کلاه کلاه دین است که نظراتی مالد لا نظراتی من قال یعنی سخن را نظر کنید در گذارنده سخن میگرد ای ابرهیم این سخن
را اهل فضل بعید من بد حسبه گفت ای ابرهیم توفیق الله تعالی همیست ساعت خود از این کرسی دژین بر میاورده و شروع
در مجادله نمود ابرهیم گفت سبقت مرا که از راه دور آمده ام سوال من خوام کرد ابرهیم دانسته بود که حسبه نخواهد
که حجت مذهب اهل بیت و حقیقت از بر هرون ظاهر گردد و حسبه گفت سبقت تو را باشد از هر چه خواهی سوال کن
ابرهیم سوال میکرد و حسبه جوابهای فصیحانه میگفت تا که هشتاد مسئله ابرهیم را جواب گفت که اگر تفصیل از
نیز ساله میاورد به قول میانه امید و فاری و متمتع را و احوال مذکور و شنید ملال پیدا میشد حسبه در هر مسأله
مسائل او بروح مغلوب جواب گفت و اعتراضات و ایرادها کرده و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و علم
و فضل از موافق و محبت بر تفریر پاکیزه حسبه حیران ماند بودند و تحت او در دوطرف افکار شد بود آنکه حسبه گفت
ای ابرهیم من توفیق در کشید میترسم که سب ملالت خلیفه زمان شود اگر رخصت باشند من نیز سوال که ابرهیم گفت
حسبه سه مسئله دیگر میپرسم اگر جواب من کافی من منقطع شود حسبه گفت پرس از هر چه خواهی ابرهیم از این سخن

[illegible]

حسنه باعلا

[illegible]

عالمی شہسوارانہ
رسول فرمودہ اندک
و تفصیل مہم جان و اب
و عالمی شہسوارانہ

حسبه با علما

والدليل على ذلك قول عمر متعان كاتنا على عهد رسول الله محفلين انا اقرهما واعاقب عليهما فبينا شاهادة وادخل
 غريم يا عبد الله انك من متعة فاسئل اهلك عن بردى عوسجة مضمون كلام عبد الله عباس انت غدا قسم كه نازل شد
 متعه در كتاب خداد در زمان رسول و خدا ازان منع نكرد و بعد از محمد كه كسى ديگر هم نيامد كه حرام كند متعه
 و ادليل بر اين قول عمر است كه گفت دو متعه در زمان رسول خدا حلال بود من حرام ميكنم بشارت عقاب خواهم كرد به كردن اين
 پس گواهي عمر را قبول ميكنم ولي غريم انرا قبول نميكنم اي عبد الله زير بدان تحقيق كه تو از متعه حاصل شده پس برو پرس از ما
 خود كيفيت دو برد عوسجه چون عبد الله زير از عبد الله عباس پرسيد بغيث متغير شد و منفعل گشت چون آيام
 حكومت او بود از شرمندگي از مجلس برخاست متوجه حرم خود شد و شمشير كشيد از روي غضب بر سر مادر خود امد و
 از مادر خود پرسيد كه خبر ده مرا از دو برد عوسجه مادرش في الحال گفت كه ان اباك كان مع رسول الله و قد اهدى له رجل
 يقال له عوسجة بردين فاعطاه ففقتي بها فملت بك و اهلك من متعة يعني بود پدر تو زير بار سوختن و مردى عوسجه نام دو برد
 يمانى هديه آورد براى رسول خدا هر دو برد را بيدت زير بخند و بدت بان دو برد يمانى برامتنه كرد و من توانست
 شدم و تو از متعه اي چون سخن حسبه با بخار سيد هرون را بسيار خوش امد چو كه عبد الله جلدوى بود بانك بر يحيى
 زد و گفت ما نا غايت مانع امر بوديم و اينك رخصت داديم مردمان را بكناح متعه بعد از ان در لغو زمان هرون متعه
 شايع شد و نامدق منع ان نكردند و در زمان مأمون نيز معمول بود تا كه معتصم ملعون انرا منع كرد پس حسبه گفت اي
 ابراهيم سخن در ار كشيد و خليفه زمان سلاطين و اركان دولت را از اين مباحثه و مجادله ملالتديد سيد از نو بك نوال
 ديگر ميكنم و خاتمه بحث بر اين سوال خواهد بود راست بگو اين حديث نزد شما ثابت است كه سفيه و در حق فاطمه سيدنا
 فرمود كه فاطمة بضعة مني من اذاهافقد اذني و من اذاني فقد اذى الله يعني فاطمه پاره ايت از من هر كه برخاند او را
 برخانيد باشد و هر كه برخاند مرا خدا را بخانيد باشد ابراهيم گفت اين حديث صحيح است و جميع امت بر صحت ان افراد و
 متفقند و هيچ كس انكار نكند كه حسبه گفت بدان خدا نيكه خالق جميع اشيا است راست بگو كه عمرو ابو بكر فندك را از
 حضرت سيدنا باذ گرفته اند بظلم يانه ابراهيم گفت بلى فندك را بكم حديث رسول ابى تافلت كه سخن معاشر الانبيا
 لا نورث ما خلفناه فهو صدقة يعني ما گروه انبياء اميراث نباشد هر چه از ما بماند صدقه باشد حسبه گفت بدان كه
 ابو سعيد خدرى كه از اصحاب حديث شوات روايت ميكند كه چون ايه و ات ذا القربى حقه نازل شد رسول فاطمه
 را طلبد و گفت خدا ميداند كه پدر تو زير فلان جزو فلان ملك را از تو زود فندك را بفاطمه بخشيد و بوى تسليم كرد و سه سال
 در زمان حيات رسول فاطمه عامل حضرت فاطمه در انجا بود حاصل فندك بدان حضرت ميرسيد و بعضى كويند بجنال و بعد
 از رسول ابى بكر فندك را از ان مظلومه باز گرفت و چون نصرت دعوى كرد كه فندك حق من است ابى بكر گواه طلبد امير المؤمنين
 و امامين و ام اين وقبر گواهي دادند كه سفيه فندك را بحضرت فاطمه بخشيد حضرت امير المؤمنين حبا لالهاس حضرت فاطمه
 رفت و گواهي داد گفتند هذا بملك بجزه الى نفسه فلا تخلم لهادته يعني اين شوهرت جزو منعت از براى خود ميكند
 نميكنم بگو اى او هم چنين گواهي امام حسن و امام حسين گفتند كه جزو نفع از براى خود ميكند و حال انكه اين حديث نزد
 ايشان دشمنان ثابت است كه سفيه و فرمود كه على مع الحق و الحق مع على باوجود اين گواهي او نشيدند كه جزو نفع از براى خود
 ميكند و حال انكه جزو نفع انكار فرزند بن از براى خود ميكرد كه حديث سخن معاشر الانبيا لا نورث و اوضع كرد مثل اين ظلم
 صريح باهل بيت رسول خود نمود و گواهي ام اين نشيدند كه حكم نميكنم بگو اى زنى و ابنة از رسول مانده بود از بياتين و
 ارضين نصرت كردند و فندك را انتراع نمودند و گفتند فندك ملك رسول خدا بود و در تصرف فاطمه بر سبيل طمعه بجز
 گوشه خود داده باشد بعد از وفات انكر از او باز كرد و اين حديث ابى بكر نكرد و سفيه بران راه يارث نباشد هيچ كس ديگر
 از رسول اين حديث و روايت نشيدند الا ابى بكر و دخترش عايشه و رسول با هيچ كس ديگر از عرب و همچو كس از اهل بيت

و حسبه با علما
 از سخن اولي كه در اين كتاب
 رسالت نكرد و باشد و اگر
 نكرد و نيكه غير واقع باشد چو اگر
 رسول مبعوث بود بر عالميات
 عموماد بر اهل بيت و اقارب و
 عشاير خود مخصوصا و متعنا
 انبوا اند و عشايرت اقارب خود
 مأمور بود كه عشايرت اقارب
 را انداز نمايد پس سخن ابى
 بكر است شود با و شهد رسول
 بكر است كه و باشد در اول بيت
 نقصبي كه و باشد بر اهل بيت
 و ظلم كه و باشد بر اهل بيت
 خود را ايشان را احاطه نكرده بود
 از عايشه زينت شاد كا دفن
 است و در شجره ام است ابى
 و او را از اين فندك كه شاد كا
 زى بكر نكرد و از او فندك
 از زى كسان و بغير خود
 ابى بكر هم گويى با عايشه
 باشد و از فندك بودى كه بگو
 است و حرام است بر من بماند
 سخن بغير نشيدند و بوقوع نكرد
 از اين دليل عيان بگو
 و در زمانه انكه خويش را

و حسبه با علما
 از عايشه زينت شاد كا دفن
 است و در شجره ام است ابى
 و او را از اين فندك كه شاد كا
 زى بكر نكرد و از او فندك
 از زى كسان و بغير خود
 ابى بكر هم گويى با عايشه
 باشد و از فندك بودى كه بگو
 است و حرام است بر من بماند
 سخن بغير نشيدند و بوقوع نكرد
 از اين دليل عيان بگو
 و در زمانه انكه خويش را

حسبه با علما
 حقه
 حقه

حضرت حسن و حسین کثرت صریح و ظاهری است قبح و ابویوسف شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ یک را محال
 مطلق نبود هر دو نیز از افعال صبیح خود شرمند بودند و دیگر مرتبه حسنه گفت ای ابرهیم در حالتی که فاضله دعوی فدا نموده
 و گفت بنده در حال حیات فدا نمود و ابوبکر گواه طلبید و ابابکر شرع بنفر علی نمود یا خلاف شرع کرد ابرهیم از آنکه
 مبادا محض میگردد که موجب الزام و نصیحت او شود و زیاده بر آنچه شد چیزی هیچ ممکن حسنه گفت ای ابرهیم حضرت
 سید النساء صاحب ید بود و ابوبکر مدعی غرض معاشره لایبیا بموجب حکم صاحب شریف که البته علی المدعی دالین
 سلم من انکس آنکه او از حضرت فاضله که صاحب ید بوده گواه طلبید ایاز و بنی جمل بود یا ظلم کرد ای ابرهیم بگو خود که
 جواب بگو یا از کسی درین فرد و دوز برای یا خود امامت کن علامت را فاضل شدند و جمیع حادین را ایشان محمد نذر از
 ز سر هر دو هیچ نمیرسانند گفت دو آنکه که هر دو را این حق بود و حق صورت و لطف سرب اراسته و بعایت صاحب کمال
 بود و ام وی خالد بن علی بود و در محبت اهل بیت شرفی تمام داشت و هر گز نفی نگردی و بر هر دو سرباز بود که او بر
 اهلیت است از حقه آنکه هر دو محبت تمام بوی داشت هر چه خواستی کردی و گفتی که ایاز ای از خودی که بادی مقص
 شود گویند که او فیکه حسنه ابرهیم الزام میکرد کف پر از دراهم بحسبه شار کردی و محسب وی نمودی و برایشان خد
 بدی و غمخ کردی و هیچ ملتفت هر دو و منع نشدی و بادت بفضله تبع در خط و حواست حبس کوسید که مبادا
 کسی در اید و او را در او شود و هر خط حسنه را دل داری میداد و غرض من بود در محبت کردن آنکه حسنه روی هر دو و
 یازان کرد و گفت بداید در آن دو و یک حضرت علی در باب فدا گواه داد و ابوبکر امتناع نمود امیر المؤمنین فرمود که
 ای ابوبکر اگر دو کس نزد تو آید و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگر که فلان ملک محله ده مقینه کرد و دست تصرف
 او اس ملک من است و او بنفر حق مقصرت است و غاصبات است بجز در دعوی قبل از آنکه ظلم مدعی علیه نزد تو باشد
 و معلوم کی که غاصبات اردی میسانی و مدعی تسلیم میکنی ابوبکر گفت نه امیر المؤمنین پرسید که گواه از مدعی
 علیه ابوبکر گفت که گواه از مدعی طلب میکنم که رسول فرمود البینه علی المدعی و الیم علی المکر امیر المؤمنین فرمود
 پس چرا با فرزند خود دید و بضعه سوختن خلاف قول خدا و رسول عمل کردی ابوبکر گفت چگونه یا ابابکر امیر المؤمنین
 فرمود حقه آنکه فاضله مدعی علیه با صاحب ید است و مقصرت فدا آنکه مدعی غرض معاشره لایبیا کند بر او است که
 فاضله بینه کند بر طبق ادعای خود بنقدیر یک بنفر در حال حیات سید النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست
 در دست رسول باشد تا زمانی که مدعی حدیث اقامه بید عادل نماید بر طبق مدعای خود باید گواه کسی باشد که صدقه
 بر او حرام باشد و شرعاً از صدقه حصه نبرد و انکره بخاشم که صدقه بر افعال حرام است سوا بنی هاشم جمع مسلمانان
 در صدقه شرکتید و حصه میرید پس جمیع اهل یک صدقه شرکتید گواهی ایشان را در باب فدا نتوان شید الا گروه بنی
 هاشم پس آنکس که مدعی فدا باشد اگر از گواه عاجز باشد غایت مافی الباب برگردی و توجیه فاضله نمود بمقتضی کسی که
 اعتقاد بصفت اهلیت نداشته باشد ای ابوبکر فاضله معصومه است بحکم الهی چگونه تواند بود که مقصوم مرکب بکار خود
 و دعوی باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید ابوبکر بخل شد و سود و بر آنکه چنانکه نوای ابرهیم نه جواب که بر
 حق بود توانی گفت و نه گراه و ضلالت معترف توانی شد دیگر بدان ای ابرهیم که سخن ابوبکر باطل است و حدیث غرض معا
 لایبیا موضوع از آنکه مخالف نقل کلام الهی است که بر صیکم الله فی اولادکم الذکر مثل خط الانبیا اول کسی که مخاطب است
 باین خطاب رسول الله است و این حکم عام است و دیگر در قرآن بسیار است و از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانچه فرمود
 که وراثت سلیمان داد و هم چنین در قرآن که زکریا و عاقره از حق طلب فرزند کرد که از او ارث و از ال یعقوب میراث برد
 و این صریح است که فاضل من لدنک و لیا بر حق و وراثت من ال یعقوب و لیس لیت و رضایت پس بموجب نقل الهی معلوم شد
 که انبیا را میراث بوده است و حدیث غرض معاشره لایبیا کذب قرآن میکند و معلوم میشود که واضع این حدیث قرآن نمیدانست

حسبه با علما
 حقه
 حقه

حسبه با علما
 حقه
 حقه

حسبه با علما

و در زبان خلافت انداخته اید چرا از قیامت و حشر و عذاب بیدار نیاید از غضب الهی بترسید صد هزار مرتبه در
میان خلق بیدارید و مردم را از صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداختید و در ظلمات بعضیها فوق بعضی
گذاشتید اکثر از حکایات روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و زنان و کودکان گنجشک باز آن
از قبیل افسانه و خواب خیال است بدان مانند شخصی میگوید جمعی از زنان و کودکان استماع مینمایند بعضی خواب کنندگان چون
افسانه با تمام رسد نامهای کودکان و بزرگان و زنان و فاسقان را در سلسله روایت و حدیث و اخبار نویسند و دم از قال فلان و
قال فلان میزنند و در افواه میاندازند که فلان حدیث بر زبان فلان شیخ خواند و روایت از فلان شیخ سلمان میکنند فلان شیخ
جولای و حجام حدیث و مفسر است و فلان جاهل بی بصیرت در فلان زاویه صاحب چندا برعبر است و از اولیاء کبار و مقتدای اهل دور
است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر تسخیر شنید و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه
جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و عین و یثا پیشروند و تبرک جویند نقل از شما کنند و بنای
معرفت و شریعت و طریقت بر خواب خیال و وهم و گمان بر نقل و روایات شما کنند ذوق این محلات چنان در خیالات عوام و ابلهها
متحکم شد که بمبارقتنا از ایشان ذایل توان کرد از این جهت جرح و تقدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید آوردند و در میان
بدین بگذشت اولاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد بعضی عدوات اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان
و امیراث گرفتند و مخالفت طریق ایشان نمودند و مینمایند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول و اگر عمری بربت برستی
و شرب خمر کزدانید بودند ایشان را بر مقصومان خاندان مقدم میدادند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند حا
بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و اخبار حضرت امیر المؤمنین باقی ائمه که با اتفاق علما و عالمیان
معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار نکنند حدیث و روایت از عایشه و انس بن مالک و ابو هریره و عمر بن
العاص و معاویه اعتبار کنند که هر یک از اینها بدترین اهل دورگارند و ادون و جمیع اهل اسلام یعنی بایگروه اوجب عبا
دات است ای ابرهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بیار تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عا
لیان ثابت است که این محض تمحیر است بجهنم و کدام علم و فضیلت و زهدات و کدام تقوی و طهارت و بکدام سخاو
ت و قوت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار کرده اند و ان دلیران بشمار که شکست داده اند و بکدام دست
برد که محکم نمودند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجزه و کرامت ای ابرهیم فضیلت را مضمی بگوی که بچه چیز حاصل
شود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و ان ثواب از چه حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست
و شنیده اند و در قرآن و در حدیث و اخبار واقع شد شرم از دین خود بدادید و ترک این محلات کنید و بدانید که اول
زمان خلافت تا غایت بنای مذهب شما بر تعصب عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز هیچیک از سادات اهل بیت و علمای شیعه
و سایر محبتان و موالیان او را مجال بحث و جدال نداده اید و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و قصد قتل
ایشان نموده و گفته اید که اینها اشک کفارند و مردم را تحریص بقتل ایشان نموده اید از خوف آنکه شمار افضیحت نکنند ابطال
مذهب شما را نمایند و کفر و ظلم و فساد و فتنه و بپشویان شما که اعدای رسول و آل و اهل بیت اویند بر شما ثابت نکنند چنان که
من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلاء ثابت است که شما اعداء اهل بیت رسولید و امامان و پشویان شما
قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و عدواتیکه با رسول خدا داشتند و اتفاق با حضرت میوردیدند و اظهاران نمیتوانند
کرد و خدا یا رسول از ان خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ظاهر نمودند و اشقام از اهل بیت او کشیدند شما نیز میری مینمایند
از آل و اهل بیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان را در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی
اسلام و مسلمانی میکنید و میگویند که ما بر دین محمدیم و الله که محمد را از شما نیز ارات علمای یکبار گفتند که ما نیز از ایم اعدا
اهل بیت و آنکس که با ایشان در مقام عدوات است حسبه گفت محمد را دروغ میگویند و طهای شما ملوات از عدوات

و در زبان خلافت انداخته اید چرا از قیامت و حشر و عذاب بیدار نیاید از غضب الهی بترسید صد هزار مرتبه در میان خلق بیدارید و مردم را از صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداختید و در ظلمات بعضیها فوق بعضی گذاشتید اکثر از حکایات روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و زنان و کودکان گنجشک باز آن از قبیل افسانه و خواب خیال است بدان مانند شخصی میگوید جمعی از زنان و کودکان استماع مینمایند بعضی خواب کنندگان چون افسانه با تمام رسد نامهای کودکان و بزرگان و زنان و فاسقان را در سلسله روایت و حدیث و اخبار نویسند و دم از قال فلان و قال فلان میزنند و در افواه میاندازند که فلان حدیث بر زبان فلان شیخ خواند و روایت از فلان شیخ سلمان میکنند فلان شیخ جولای و حجام حدیث و مفسر است و فلان جاهل بی بصیرت در فلان زاویه صاحب چندا برعبر است و از اولیاء کبار و مقتدای اهل دور است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر تسخیر شنید و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و عین و یثا پیشروند و تبرک جویند نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب خیال و وهم و گمان بر نقل و روایات شما کنند ذوق این محلات چنان در خیالات عوام و ابلهها متحکم شد که بمبارقتنا از ایشان ذایل توان کرد از این جهت جرح و تقدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید آوردند و در میان بدین بگذشت اولاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد بعضی عدوات اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان و امیراث گرفتند و مخالفت طریق ایشان نمودند و مینمایند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول و اگر عمری بربت برستی و شرب خمر کزدانید بودند ایشان را بر مقصومان خاندان مقدم میدادند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند حا بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و اخبار حضرت امیر المؤمنین باقی ائمه که با اتفاق علما و عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار نکنند حدیث و روایت از عایشه و انس بن مالک و ابو هریره و عمر بن العاص و معاویه اعتبار کنند که هر یک از اینها بدترین اهل دورگارند و ادون و جمیع اهل اسلام یعنی بایگروه اوجب عبادات است ای ابرهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بیار تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عا لیان ثابت است که این محض تمحیر است بجهنم و کدام علم و فضیلت و زهدات و کدام تقوی و طهارت و بکدام سخاوت و قوت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار کرده اند و ان دلیران بشمار که شکست داده اند و بکدام دست برد که محکم نمودند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجزه و کرامت ای ابرهیم فضیلت را مضمی بگوی که بچه چیز حاصل شود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و ان ثواب از چه حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و شنیده اند و در قرآن و در حدیث و اخبار واقع شد شرم از دین خود بدادید و ترک این محلات کنید و بدانید که اول زمان خلافت تا غایت بنای مذهب شما بر تعصب عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز هیچیک از سادات اهل بیت و علمای شیعه و سایر محبتان و موالیان او را مجال بحث و جدال نداده اید و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها اشک کفارند و مردم را تحریص بقتل ایشان نموده اید از خوف آنکه شمار افضیحت نکنند ابطال مذهب شما را نمایند و کفر و ظلم و فساد و فتنه و بپشویان شما که اعدای رسول و آل و اهل بیت اویند بر شما ثابت نکنند چنان که من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلاء ثابت است که شما اعداء اهل بیت رسولید و امامان و پشویان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و عدواتیکه با رسول خدا داشتند و اتفاق با حضرت میوردیدند و اظهاران نمیتوانند کرد و خدا یا رسول از ان خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ظاهر نمودند و اشقام از اهل بیت او کشیدند شما نیز میری مینمایند از آل و اهل بیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان را در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید و میگویند که ما بر دین محمدیم و الله که محمد را از شما نیز ارات علمای یکبار گفتند که ما نیز از ایم اعدا اهل بیت و آنکس که با ایشان در مقام عدوات است حسبه گفت محمد را دروغ میگویند و طهای شما ملوات از عدوات

و در زبان خلافت انداخته اید چرا از قیامت و حشر و عذاب بیدار نیاید از غضب الهی بترسید صد هزار مرتبه در میان خلق بیدارید و مردم را از صد هزار فرسنگ از معرفت خدا و رسول و امام دور انداختید و در ظلمات بعضیها فوق بعضی گذاشتید اکثر از حکایات روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و زنان و کودکان گنجشک باز آن از قبیل افسانه و خواب خیال است بدان مانند شخصی میگوید جمعی از زنان و کودکان استماع مینمایند بعضی خواب کنندگان چون افسانه با تمام رسد نامهای کودکان و بزرگان و زنان و فاسقان را در سلسله روایت و حدیث و اخبار نویسند و دم از قال فلان و قال فلان میزنند و در افواه میاندازند که فلان حدیث بر زبان فلان شیخ خواند و روایت از فلان شیخ سلمان میکنند فلان شیخ جولای و حجام حدیث و مفسر است و فلان جاهل بی بصیرت در فلان زاویه صاحب چندا برعبر است و از اولیاء کبار و مقتدای اهل دور است و فلان شیخ در خواب دیده و از پیغمبر تسخیر شنید و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و عین و یثا پیشروند و تبرک جویند نقل از شما کنند و بنای معرفت و شریعت و طریقت بر خواب خیال و وهم و گمان بر نقل و روایات شما کنند ذوق این محلات چنان در خیالات عوام و ابلهها متحکم شد که بمبارقتنا از ایشان ذایل توان کرد از این جهت جرح و تقدیل و طعن و تکفیر در میان عوام پدید آوردند و در میان بدین بگذشت اولاد و احفاد ایشان در وجود آمدند و خواهند آمد بعضی عدوات اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان و امیراث گرفتند و مخالفت طریق ایشان نمودند و مینمایند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول و اگر عمری بربت برستی و شرب خمر کزدانید بودند ایشان را بر مقصومان خاندان مقدم میدادند و جولاهان و قصابان از یکدیگر روایت میکنند حا بدان رسید و کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و اخبار حضرت امیر المؤمنین باقی ائمه که با اتفاق علما و عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصومان را اعتبار نکنند حدیث و روایت از عایشه و انس بن مالک و ابو هریره و عمر بن العاص و معاویه اعتبار کنند که هر یک از اینها بدترین اهل دورگارند و ادون و جمیع اهل اسلام یعنی بایگروه اوجب عبادات است ای ابرهیم از صدیق اکبر و فاروق اعظم چه فضیلت داری بیار تا بشنوم کدام صدیق و کدام فاروق بر تمام عا لیان ثابت است که این محض تمحیر است بجهنم و کدام علم و فضیلت و زهدات و کدام تقوی و طهارت و بکدام سخاوت و قوت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای بسیار کرده اند و ان دلیران بشمار که شکست داده اند و بکدام دست برد که محکم نمودند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجزه و کرامت ای ابرهیم فضیلت را مضمی بگوی که بچه چیز حاصل شود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و ان ثواب از چه حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و شنیده اند و در قرآن و در حدیث و اخبار واقع شد شرم از دین خود بدادید و ترک این محلات کنید و بدانید که اول زمان خلافت تا غایت بنای مذهب شما بر تعصب عناد و ظلم و تعدی بوده و هرگز هیچیک از سادات اهل بیت و علمای شیعه و سایر محبتان و موالیان او را مجال بحث و جدال نداده اید و نگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و قصد قتل ایشان نموده و گفته اید که اینها اشک کفارند و مردم را تحریص بقتل ایشان نموده اید از خوف آنکه شمار افضیحت نکنند ابطال مذهب شما را نمایند و کفر و ظلم و فساد و فتنه و بپشویان شما که اعدای رسول و آل و اهل بیت اویند بر شما ثابت نکنند چنان که من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلاء ثابت است که شما اعداء اهل بیت رسولید و امامان و پشویان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و عدواتیکه با رسول خدا داشتند و اتفاق با حضرت میوردیدند و اظهاران نمیتوانند کرد و خدا یا رسول از ان خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ظاهر نمودند و اشقام از اهل بیت او کشیدند شما نیز میری مینمایند از آل و اهل بیت رسول و شیعیان و پیروان ایشان را در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید و میگویند که ما بر دین محمدیم و الله که محمد را از شما نیز ارات علمای یکبار گفتند که ما نیز از ایم اعدا اهل بیت و آنکس که با ایشان در مقام عدوات است حسبه گفت محمد را دروغ میگویند و طهای شما ملوات از عدوات



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران